۷۷

ترجمہ

بحار الانوار

الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطہار

از محدث کبیر شیخ علامہ محمد باقر مجلسی رحمۃ اللہ علیہ

ترجمه بحارالانوار جلد 77: طهارت - 1

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 978-600-7150-71-9 : ؛ ج.6 978-600-7150-72-6 : ؛ ج.7 978-600-7150-73-3 : ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 978-600-7150-76-4 : ؛ ج.11 978-600-7150-83-2 : ؛ ج.12 978-600-7150-66-5 : ؛ ج.13 978-600-7150-85-6 : ؛ ج.14 978-600-7150-86-3 : ؛ ج.15 978-600-7150-87-0 : ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ص: 2

ترجمه

بحار الانوار

جلد 77

کتاب طهارت

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد 77

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

تمام حقوق این اثر برای نهاد کتابخانه های عمومی کشور محفوظ است

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری - شماره

ص: 4

فهرست

باب اول: طهوریت (پاکی و پاک کنندگی) آب..... 11

باب دوم: آب باران و گل و لای..... 21

باب سوم: حکم آب قلیل و حد آب کثیر و احکام آن و حکم آب جاری..... 24

باب چهارم: حکم چاه و آنچه که در آن می افتد..... 34

باب پنجم: فاصله میان چاه و فاضلاب..... 44

باب ششم: حکم آب حمام..... 48

باب هفتم: آب مضاف و احکام آن..... 52

باب های نیم خورده ها و بیان انواع نجاستها و احکام آنها

باب اول: نیم خورده های کفار و بیان نجاسات آنان و حکم آنچه که با آن تماس پیدا کنند..... 54

باب دوم: نیم خورده سگ، خوک، گربه، موش و انواع درندگان و حکم آنچه که با آن در حالت رطوبت یا خشکی تماس پیدا کنند..... 65

باب سوم: نیم خورده حیوان مسخ شده، نجاستخوار و مردارخوار..... 78

باب چهارم: نیم خورده مارمولک، مار، و نظائر آنها که دارای خون جهنده نیستند..... 82

باب پنجم: نیم خورده حیوانات حرام گوشت و مدفوع (فضولات) انسان... 84

باب های نجاسات و مطهرات و احکام آنها

باب اول: نجاست مردار واحکام آن، حکم جزء جدا شده از موجود زنده، اجزای کوچک جدا شده از انسان و پوستهایی که استعمال آنها جایز است..... 87

باب دوم: حکم آنچه که از بازار مسلمانان گرفته شود و در سرزمین آنان یافت میشود..... 95

باب سوم: نجاست خون و انواع و احکام آن..... 97

باب چهارم: نجاست شراب و سایر مست کنندهها و ادای نماز در لباسی که با آن تماس پیدا کرده..... 107

باب پنجم: نجاست بول، منی و راه تطهیر آن دو و طهارت وذی و نظائر آن.....115

باب ششم: احکام سایر بولها و سرگینها و مدفوعها و فضله پرندگان....123

باب هفتم: باب آنچه را که روایات و اقوال در نجاست آن اختلاف نظر دارند..... 129

باب هشتم: باب حکم موارد مشتبه با نجاست و بیان اینکه اصل طهارت است و غلبه اصل بر ظاهر..... 138

باب نهم: حکم آنچه که با نجاست تماس پیدا کند، خیس باشد یا خشک..... 144

باب دهم: آنچه زمان تطهیر بدن، لباس و غیر آن دو واجبست..... 146

باب یازدهم: احکام غساله ها..... 152

باب دوازدهم: تطهیر زمین و خورشید و آنچه که آن دو آن را پاک می کند، واستحاله و اندازه پاک شده از آن..... 165

باب سیزدهم: احکام ظرفها و تطهیر آنها.....178

باب های آداب تخلی و استنجاء

باب اول: علت غائط و باب سبب غائط و بوگرفتن آن و علت نگاه انسان به پایین خود زمان تغوط و سبب استنجاء..... 181

باب دوم: آداب تخلّی..... 185

باب سوم: آداب استنجاء و استبراء..... 216

ابواب وضو

باب اول: چیزی که وضو را باطل می کند و آنچه که آن را باطل نمی سازد..... 232

باب دوم: علتهای وضو و ثواب آن و کیفر ترک آن..... 249

باب سوم: وجوب وضو و چگونگی آن و احکام آن..... 259

باب چهارم: ثواب شاداب وضو گرفتن و تجدید آن و طهارت داشتن و بیان اقسام وضو و انواع آن..... 317

باب پنجم: بسم الله گفتن و دعاهای مستحب هنگام وضو و قبل و بعد آن.....329

باب ششم: تولیت و کمک گرفتن در وضوء و استفاده از دستمال..... 346

باب هفتم: مستحبات وضو و آداب آن از شستن دست و مضمضه و استنشاق و آنچه سزاوار است از آبها و غیر آن..... 350

باب هشتم: مقدار آب برای وضو و غسل و حدّ مُدّ و صاع..... 365

باب نهم: کسی که چیزی از افعال وضو را فراموش یا در آن شک کند، کسی که در حدث یقین و در طهارت شک کند و عکس آن و کسی که رطوبتی را بعد از وضو ببیند و برخی از احکام رطوبت را در باب استنجا آوردیم..... 373

باب دهم: حکم فرد بی اراده در بول و مدفوع، و کسانی که جبیره دارند و وجوب برطرف کردن مانع از آب..... 379

ص: 8

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس از آن پروردگاری است که ما را به نماز هدایت کرد، تا ما را از فحشاء و منکر بازدارد و به ذکر و یادش که برتر است، هدایت کرد. و درود بر برترین کسی که نماز گزارد، تکبیر گفت، پاکی و طهارت را پیشه خود ساخت، بشارت داد و برحذر داشت، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دوازده ستاره تابان خاندانش، شفاعت کنندگان محشر و برترین کسانی که پیش از این درگذشتند و آنها که ماندند. اما بعد، بنده لغزشکار، محمد بن محمد که باقر میخوانندش، که خدا به او و پدرش در سرای دیگر، شفاعت ولی نعمتانشان را ارزانی دهد، میگوید: این جلد هفتاد و هفتم از کتاب بحارالانوار است که مشتمل بر کتاب طهارت است. در همه کارهایمان به خدا توکل میکنیم و بازگشت همه ما به سوی اوست.

ص: 9

ص: 10

کتاب طهارت

ابواب آب ها و احکام آن

باب اول : طهوریت (پاکی و پاک کنندگی) آب

آیات:

- ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین(1)

{خداوند توبهکاران و پاکیزگان را دوست میدارد. }

- و ینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم به و یذهب عنکم رجس الشیطان و لیربط علی قلوبکم و یثبت به الاقدام(2)

{و ازآسمان بارانی بر شما فرو ریزانید تا شما را با آن پاک گرداند و آلودگی شیطان را از شما بزداید و دلهایتان را محکم سازد وگامهایتان را بدان استوار دارد. }

- فیه رجال یحبون ان یتطّهروا و الله یحب المطّهرین(3)

{در آن مردانیاند که دوست دارند، خود را پاک سازند و خدا کسانی را که خواهان پاکیاند دوست میدارد. }

- وانزلنا من السماء ماء طهورا(4)

{و از آسمان آبی پاک فرود آوردیم. }

1- . بقره / 222
2- . انفال / 11
3- . توبه / 108
4- . فرقان / 48

تفسیر:

نخستین آیه، بر رجحان طهارت و پاکی دلالت دارد و بارزترین انواع آن، تطهیر با آب است و موید آن روایتی است که شیخ صدوق - رضی الله عنه - در کتاب فقیه(1) نقل کرده است. وی گفت: مردم با سنگ خود را پاک میکردند، تا اینکه مردی از انصار، غذایی خورد و بر اثر آن اسهال شد، لذا با آب استنجا کرد. سپس خداوند متعال، این آیه را نازل کرد: {خداوند توبهکاران و پاکیزگان را دوست دارد.}

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن مرد را فراخواند، لیکن آن مرد ترسید که مبادا چیزی که او را رنجیده کند دربارهاش نازل شده باشد؛ چون وارد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا امروز کاری انجام دادهای؟ پاسخ داد: آری ای رسول خدا! طعامی خوردم که به سبب آن اسهال شدم، بدین سبب با آب استنجا کردم. پیامبر به او فرمود: مژده باد تو را که خداوند متعال در مورد تو این آیه را نازل کرده است.

مشهور میان مفسران این است که منظور، توبه کننده از گناهان و متطهر از آنها، به طور مطلق است؛ یا منظور توبهکننده از گناهان کبیره و متطهر از گناهان صغیره؛ یا توبه کننده از گناهان و متطهر از نجاسات است، و برخی اقوال در این باره بیان خواهد شد.

اما در آیه دوم، منظور از سماء یا ابر است، زیرا در لغت، به هرچه بالا رود، واژه سماء اطلاق میشود، از همین روست که سقف خانه را سماء مینامند؛ و یا منظور از سماء آسمان میباشد، به این معنا که آغاز ریزش باران، از آسمان به سوی ابر و سپس از ابر به سوی زمین است و توجهی به گمان دانشمندان علوم طبیعی در مورد علت حدوث باران نیست و از چیزهایی است که دلیل قاطعی بر آن اقامه نشده است. چه بسا گفته شود: منظور از انزال باران از آسمان، این است که این پدیده، تحت تأثیر عوامل آسمانی و بالا رفتن اجزاء رطوبت از اعماق زمین به جو پدید

1- . الفقیه 1: 20

آمده که در نتیجه آن ابرهایی بارانزا گرد هم جمع میشوند و پیش از این، در کتاب السماء و العالم پیرامون آن سخن گفتیم.

همچنین قول مشهور، در اسباب نزول این آیه این است که این آیه از این رو در غزوه بدر نازل شد، که کفار در رسیدن به آب بر مسلمانان پیشی گرفتند و مسلمانان بر تپهای از شن نرم که قدمهایشان در آن ثابت نمیماند فرود آمدند، درحالی که اغلب آنان به خاطر کم بودن تعداد خویش و زیاد بودن تعداد کفار، در هراس بودند. پس آن شب را بدون آب به صبح رساندند و اغلب آنان محتلم شدند. ابلیس بر آنان نمایان شد وگفت: آیا گمان میکنید که شما بر حق هستید و حال آنکه با جنابت و بدون وضو نماز میخوانید و تشنگیتان شدت گرفته است؟ و اگر شما بر حق بودید، کفار بر شما در رسیدن بر آب پیشی نمیگرفتند و زمانی که عطش شما را سست و ضعیف کند، هر طور بخواهند، شما را از بین میبرند. پس خداوند بر مسمانان باران را فرو فرستاد و آن حالت ناخوشی از میان آنان رخت بربست، قلبهاشان استوار گشت و این آیه نازل گردید.

و ظاهر آیه، بر تطهیر آب باران، بر حدث و خبث دلالت میکند و شاید مراد از این که خداوند آنان را تطهیر می کند، این باشد که به ایشان توفیق طهارت میدهد. و برخی گفتهاند: منظور حکم طهارت پس از استعمال آب بر وجه معتبر میباشد و مراد از آیه {تا شما را با آن پاک گرداند}، طهارت از نجاست حکمیه یعنی جنابت و حدث اصغر یا از آن و همچنین نجاست عینیه چون منی میباشد.

منظور از رجز شیطان، یا جنابت است، زیرا که از کردار شیطان میباشد و یا وسوسه شیطان بر آنهاست. منظور از {محکم ساختن دلها} تشویق، تقویت و اطمینان دادن به لطف خدا نسبت به آنهاست و برخی گفتهاند: مراد از {استوار ساختن گامها} نیز همین معناست.

در مجموع، این آیه بر پاک کنندگی آب باران از حدث و خبث، به طور اجمال دلالت میکند؛ اما استدلال به این آیه بر مطهّریت آب به طور مطلق، خالی از اشکال نیست.

اما آیه سوم، به طور اجمال، بر مدح تطهر از ناپاکیها، بویژه به وسیله آب دلالت دارد و از امام صادق و امام باقر علیهما السلام روایت شده که این آیه در مورد اهل قبا به خاطر استفاده آنان در استنجاء غائط از آب و سنگ نازل شده و نیز روایت شده که به خاطر استنجاء با آب بر آنان نازل شده است. و برخی گفتهاند: چه بسا بر استحباب مبالغه در اجتناب از نجاسات دلالت کند و فهم استحباب ازاله مو با نوره و امثال آن، دور از صحت نیست، بلکه استحباب بودن بر طهارت و تأیید دلایل غسلهای مستحب است و استحباب مبالغه در اجتناب از محرمات و مکروهات و اجتناب از مواضع شبهات و هر آن چه در آن نوعی دنائت و پلیدی است و نیز اهتمام به طاعات و حسنات میباشد، زیرا که آنها گناهان را از بین میبرند. پس طهارت اگر حقیقت شرعیه داشته باشد، رافع حدث یا مبیح نماز است، اما در اینجا به اتفاق آراء در این معنا استعمال نشده، در نتیجه، تنها معنای لغوی عرفی آن یعنی نزاهت و نظافت باقی مانده، و این معنا همه را در بر میگیرد.

پایان کلام.

چنانچه پیداست، بیشتر سخنانی که ذکر شد، جای بحث دارد.

اما در جهت طهارت و مطهریت مطلق آب، به آیه چهارم استدلال شده است، و بر این استدلال این ایراد وارد شده، که در این کلام، آنچه دلالت بر عموم کند وجود ندارد و تنها بر این دلالت دارد که آب آسمان مطهر است؛ و کلمه طهور مبالغه در طاهر است و به هیچ گونه بر مطهر بودن آن دلالت ندارد.

به ایراد اول، این گونه پاسخ داده شده که خداوند آب را به گونهای مبهم و نامعین ذکر کرده و آن را به طهوریت توصیف کرده و به وسیله آن بر بندگان منت نهاده باشد، با حکمت خداوند تناسب ندارد و فایدهای در این خبر دادن و منت گذاشتن وجود ندارد. بنابراین، منظور هر آبی است که از آسمان بیاید و آیات دیگر دلالت بر این نکته دارد که همه آبها از آسمان است، مانند این سخن باری تعالی که فرمود: «وانزلنا من السماء ماء بقدر فاسکناه فی الارض و انا علی ذهاب به

لقادرون»،(1) {و از آسمان آبی به اندازه معین فرود آوردیم و آن را در زمین جای دادیم و ما برای از بین بردن آن مسلما تواناییم.}

و نیز این آیه که میفرماید: «ألم تر ان الله انزل من السماء ماء فسلکه ینابیع فی الارض»، {مگر ندیدهای که خدا از آسمان آبی فرود آورد، پس آن را به چشمههایی که در طبقات زیرین زمین است راه داد؟}(2)

و در مورد ایراد دوم، پاسخ داده شده که بسیاری از زبان شناسان در تفسیر واژه طهور گفتهاند: آنچه بالذات پاک است و غیر خود را پاک میگرداند؛ و شیخ در کتاب تهذیب، آن را به زبان عرب اسناد داده است.

و شیوع استعمال آن در این معنا، در بسیاری از روایات خاص و عام، مؤید این مطلب است، مانند این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: زمین برای من سجده گاه و خاکش پاک کننده قرار داده شد.(3)

اگر طاهر را اراده کرده باشد، مزیت ثابت نشده است. همچنین سخن دیگری از پیامبر، در این باره نقل شده که از ایشان در خصوص وضو گرفتن با آب دریا سؤال شد، فرمود: آبش پاک و مردارش حلال است. (4)

و اگر منظور مطهر بودن آب نباشد، پاسخ کامل نیست، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: طریقه پاک کردن ظرف یکی از شما، زمانی که سگ آن را لیسید این است که هفت بار آن را بشوید.

برخی گفتهاند: طَهور با فتحه، از اسامی متعدی است و آن مطهر - پاک کننده - غیر خود میباشد و برخی در تأیید این کلام بیان داشتهاند که گفته میشود: «ماء طهور» ولی گفته نمیشود: «ثوب طهور» و آمدن طهور در این آیه به معنای مطهر، هماهنگی و تناسب آن را با آیه دوم تایید میکند.

1- . مؤمنون / 18
2- . زمر / 21
3- . امالی الصدوق: 130، خصال 1: 140، المحاسن: 365، المعتبر:158، سنن ابو داود 1: 19

4- . المعتبر: 7، حدیثی دیگر با همین مضمون در الکافی 3: 1، قرب الاسناد: 84 چاپ سنگی، سنن ابو داوود1: 19

و شیخ این گونه بر آن استدلال کرده که میان نحویان، در این که اسم بر وزن فعول برای مبالغه و تکرار شدن صفت وضع شده، هیچ اختلافی نیست. آیا نمیبینی که میگویند: «فلان ضارب»، سپس اگر بار دیگر این عمل از جانب وی تکرار گردد یا زیاد شود، میگویند: «ضروب». گفت: وقتی پاکی آب قابل تکرار و زیاد شدن نیست، پس باید اطلاق طهور بر آن، از وجه دیگری باشد و تنها این وجه میماند که آب مطهر باشد و در آن چیزی است که پوشیده نیست. گفته شده: «طهور» در اینجا، اسم آلت و به معنای چیزی است که بدان پاک شدن حاصل میشود، مانند وضو، به سبب اینکه بدان وضو گرفته میشود؛ و وقود، به سبب آنکه به واسطه آن آتش بر افروخته میشود، با این قرینه که امتنان بدان در این صورت، کاملتر است.

در کشاف گفته: «طهور» یعنی مبالغه در طهارت و از نظر احمد بن یحیی، طهور به آنچه خود پاک باشد و پاک کننده غیر باشد، گفته میشود. اگر آنچه را گفته، در توضیح مبالغه در طهارت باشد، سخنی به جاست و این کلام خداوند هم آن را تأیید میکند: {از آسمان بارانی برشما میریزد تا شما را با آن پاک گرداند.} (1) در غیر این صورت، فعول، از باب تفعیل، نیست. طهور در عربی بر دو وجه است: صفت و اسم غیر صفت. صفت مانند «ماء طهور» مثل این است که بگویی: «طاهر» و اسم مثل اینکه، به هرچه به وسیله آن پاکی حاصل میشود، طهور گفته میشود، مثل اطلاق وضو به چیزی که با آن وضو گرفته میشود، یا وقود به چیزی که به واسطه آن آتش بر افروخته میشود. این قول آنان که میگویند: «تطهرت طهورا حسنا» مانند این است که بگویی: «توضأت وضوء حسنا» که سیبویه آن را ذکر کرده، و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از این قبیل است که فرمود: هیچ نمازی نیست مگر با طهور. پایان کلام

نیشابوری اعتراض کرده که اگر پذیرفته شود که طهور در عربی بر دو وجه است، نزاع برطرف میشود، زیرا اینکه به وسیله آب پاکی جسته شود، در بردارنده این معناست که آب پاک کننده غیر است. گویا خداوند متعال فرمود: {و از آسمان

1- 1. انفال / 11

آبی فرو ریزاندیم} که همان وسیله طهارت میباشد و لازمهاش این است که خود بالذات پاک باشد. و گفته است: آنچه این تفسیر را تأیید میکند، این است که خداوند متعال هنگام معرفی نعمتها، آن را ذکر کرده، در نتیجه باید آن را حمل بر وصف اکمل کرد و در ظاهر مطهر، اکمل از طهارت است. پایان کلام.(1)

حقیقت این است که گفتگو بر سر اینکه طهور به معنای مطهر است، اگر چه از منظر مقیاس لغت، صحیح باشد اما پیگیری روایات و کثرت استعمال بلیغان، گمانی قوی را ایجاد میکند که مراد از طهور در استعمال آنان مطهر است، یا به عنوان صفتی بر این معنا، یا به عنوان اسم برای آنچه که بدان پاکی حاصل میشود و در هر دو فرض، مقصود حاصل میگردد. به زودی در این کتاب، روایاتی خواهد آمد که تو را نسبت بدان آگاه میکند.

روایات:

1. قرب الاسناد : علی بن جعفر از برادرش موسی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: از ایشان درباره آب دریا سؤال کردم که آیا با آن وضو گرفته میشود؟ فرمود: اشکالی ندارد.(2)

2. محاسن البرقی: امام صادق علیه السلام نقل کرده است که امام علی علیه السلام فرمود: آب پاک میکند ولی خود با چیزی پاک نمیشود. و امام صادق علیه السلام به نقل از پدران خویش این حدیث را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز نقل کرده است. (3)

3. نوادر الراوندی: امام موسی کاظم علیه السلام نیز روایتی همچون روایت قبل را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است. (4)

1- 2. ر. ک: مسالک الافهام للفاضل جواد 1: 90
2- . قرب الاسناد: 84
3- . المحاسن: 570
4- . نوادر الراوندی: 39

توضیح: عبارت «آب پاک میکند» یعنی آب هر چیزی حتی خودش را پاک میکند، چرا که حذف مفعول دلالت بر عموم میکند، و آلودگیاش با هیچ چیز جز خودش از بین نمیرود، چرا که تعمیم با جمله اول مناسبتر است. برخی از معاصران معتقد به ظاهر عموم، در [ظاهر] روایت دوم هستند و گفتهاند: آب حتی خودش را هم پاک نمی کند و برخی گفتهاند: آب از چیزی نجس نمیشود تا این که آب یا چیز دیگری آن را پاک کند. بلکه هنگام تغییر آب، نجس، جسمی است که در آب پدیدار شده و هنگامی که مستهلک شود، آب به طهارت خود باز میگردد. و در قول بدان، اشکال وجود دارد، هرچند از ظاهر برخی روایات به دور نیست.

شیخ بهایی - قدس الله روحه - گفته است: چه بسا این حکم امام علی علیه السلام که فرمود: آب جز به وسیله خود با چیزی پاک نمیشود، اشکال ایجاد کند، چرا که آب قلیل توسط آب جاری و مقدار زیادی ازآب راکد پاک میشود، و شاید منظور امام این باشد که آب غیر خود را پاک میکند و غیر آب، آب را پاک نمیکند.

اگر بگویی که این مساله نیز به صورت مطلق، درست درنمیآید، زیرا چاه با بیرون کشیدن آب از آن پاک میشود و آن چیزی غیر از آب است، در جواب میگویم: در حقیقت آنچه آب چاه را تطهیر میکند، کشیدن آب نیست، بلکه آبی است که هنگام بیرون کشیدن، آرام آرام از زمین میجوشد. در نتیجه، این اطلاق درست است.

اگر بگویی: آب نجس، با تبدیل شدن به نمک پاک میشود، زیرا آب پستتر از سگ نیست، هنگامی که به نمک تبدیل شود، پس در این صورت، آب را، غیر خود پاک کرده است - که آن استحاله است -. در پاسخ میگویم: نجاست از میان رفته و آبی که مطهر به غیر خود باشد، باقی نمانده است.

اگر بگویی: زمانی که حیوان حلالگوشت، آب نجس را بنوشد و به بول تبدیل شود، آب بدون از بین رفتن، به وسیله دیگر اجسام پاک شده است، در پاسخ میگویم: این که تصور شود مطهر باطن حیوان میباشد، اشتباه است، بلکه مطهر استحاله آن به ادرار است، به همان شکلی که در استحاله نجاست به نمک، ذکر کردیم.

اگر بگویی: اگر آب قلیل نجس با اضافه شدن آب به آن، به مقدار کر برسد، بنا به نظر برخی اصحاب، اطلاق طهارت از آن سلب نمیشود، و آب را جسمی مغایر با آن پاک گردانیده، در پاسخ میگویم: ممکن است پس از مماشات با آنان در طهارت آب به طور کامل، مطهر در اینجا همه آب است نه آب مضاف.

4. المعتبر: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خداوند آب را پاک آفرید، چیزی آن را نجس نمیکند مگر آن که رنگ، بو و طعم آن را تغییر دهد.(1)

السرائر: مشابه این روایت را آورده و خود نقل کرده که روایت وی مورد اتفاق است.(2)

5. دعائم الاسلام: از حضرت علی علیه السلام نقل کردهاند که فرمود: کسی که آب دریا پاکش نکند، هیچ پاکی برایش نیست.(3)

6. الهدایه: همه آبها پاکند مگر اینکه نجاستش فهمیده شود.

7. المقنعه: از امام باقر علیه السلام نقل کردهاند که فرمود : با شیرینی و حلوا افطار کن و اگر نیافتی با آب افطار کن چرا که آب طهور است.

توضیح: شاید مراد در اینجا پاک شدن از گناهان است، چنانچه بزودی بیان خواهد شد.

8. المعتبر: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره آب دریا سؤال شد، فرمود: آبش پاک و مردارش حلال است.(4)

توضیح: شاید مراد از مردار، چیزی است که آن را نحر و ذبح نمیکنند، چرا که ماهی با خارج شدن از آب، بدون ذبح و نحر حلال میشود.

9. ارشاد القلوب: امام موسی کاظم علیه السلام از پدران خویش و ایشان نیز از حضرت علی علیه السلام نقل کرده اند که در بیان فضائل پیامبرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امتش بر دیگر پیامبران و امتهای آنان فرمود: خداوند

1- . المعتبر: 9
2- . السرائر: 8- 7
3- . السرائر: 8- 7
4- . المعتبر: 7

سبحان پیامبرمان را تا پای عرش بالا برد و یکی از مواردی را که به او وحی کرد این بود: امتهای گذشته اگر نجاستی به آنها برخورد میکرد، آن قسمت از لباسشان را میبریدند، و من برای امتت، آب را برای همه نجاسات و خاک را در برخی اوقات، پاک کننده قرار دادم.(1)

توضیح: گویا خون در شریعتشان نجس نبوده، یا مورد بخشش بوده است.

ص: 20

1- . ارشاد القلوب 2: 222

باب دوم : آب باران و گل آن

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش نقل کرده است که از ایشان سؤال کردم: بر بام خانهای ادرار می شود، و غسل جنابت انجام میشود، سپس بر آن باران میبارد، آیا میتوان از آبش جهت وضو گرفتن برای ادای نماز استفاده کرد؟ فرمود: اگر جاری شده باشد، اشکالی ندارد.(1)

وی از برادرش نقل کرده است: از ایشان درباره شخصی سؤال کردم که از آب بارانی که در آن شراب ریخته شده، عبور کند و از آن آب به لباسش بریزد، آیا قبل از شستن لباس میتواند در آن نماز گزارد؟ فرمود: لباس و پاهایش را نشوید و نماز بخواند، ایرادی ندارد.(2)

وی از برادرش نقل کرده است که فرمود: از ایشان پرسیدم: مستراح بر بالای بام میباشد، بر آن آب باران میبارد و آب به داخل خانه میچکد و به لباسها میریزد، آیا قبل از شستن، در آن نماز بخواند؟ فرمود: اگر از آب باران بر آن جاری شده باشد، اشکالی ندارد با آن نماز بخواند. (3)

کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش موسی علیه السلام مانند این حدیث را نقل کرده است.(4)

1- . قرب الاسناد :83
2- . قرب الاسناد: 83، 116 چاپ نجف
3- . قرب الاسناد: 116 چاپ نجف، 89 چاپ سنگی
4- . بحار الانوار4: 158،10: 288

توضیح: با قول امام «اذا جری» به اعتقاد شیخ، به شرط جاری شدن آب استدلال شده است، و حال آنکه اکثریت آن را شرط ندانستهاند. شاید این شرط در اینجا به خاطر نفوذ نجاست بر پشت بام است تا بر نجاست غالب شود، هم چنان که این گفته وی «یبال علی ظهره»، (بر پشت بام بول میشود) نیز بر آن دلالت میکند و ظاهر این است که سؤال در مورد انجام غسل، به خاطر نجاست منی میباشد.

پاسخ سؤال دوم، یا مبنی بر عدم نجاست خمر است، هم چنان که آن را به شیخ صدوق نسبت دادهاند، یا بر جریان آن هنگام بارش باران، بدون تغییر؛ یا بعد از بارش باران، با از بین رفتن حالت قبل؛ یا با کرّیت غیر متغیر دلالت دارد. به طور کلی، استدلال با آن بر هر یک از این دو مطلب، دارای اشکال است.

جواب سوم، بر این نکته دلالت دارد که آب باران زمان جریان مطهر است و در مورد شرط بودن جریان آب، پیش از این درباره آن سخن گفته شد، چرا که مستراح، بدون جریان آب باران را تغییر میدهد و گفته می شود: «وَکفَ البیت و کفاً و وکیفاً» زمانی که آب، از سقف چکه چکه به داخل نفوذ کند.

2. فقه الرضا: اگر آب باران، در مسیرها سه روز بماند، نجس میشود و نیاز به شستن لباس از آن است، اما در بیابانها، در طول زمستان، نماز در آن (لباس آلوده به آن) جایز است.

3. السرائر: محمد بن اسماعیل به نقل از برخی اصحاب و ایشان نیز از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده اند که درباره گل باران فرمود: اگر تا سه روز به لباس بریزد، اشکالی ندارد، مگر اینکه فرد بداند، آب پس از بارش باران به وسیله چیز دیگری نجس شده است.(1)

توضیح: در دیگر کتب، در تکمیل این روایت آمده: اگر پس از گذشت سه روز به لباسش بریزد، آن را بشوید، و اگر مسیر راه پاک باشد، آن را نشوید.(2)

به این روایت بر عدم انفعال آب باران، در اثر تماس با نجاست در حال ریزش، استدلال شده است، و مشکل در گل باران، به زمانی محدود میگردد که چیزی پس از بارش

1- . السرائر: 478
2- . الکافی3: 13

باران آن را نجس کند، و در دیگر موارد، اشکالی ندارد؛ و آن شامل میشود، زمانی را که زمین قبل از باران نجس باشد که از آن، تطهیر زمین به وسیله باران برداشت میشود، و در این مسئله جای بحث است.

شیخ در معالم گفته است: در کلام اصحاب، حکم به استحباب ازاله گل باران، پس از سه روز از زمان انقطاع آن، مشهور است و در مدت سه روز تا زمانی که علم به نجاست آن دانسته نشود، اشکالی ندارد و اصل در این حکم، روایت محمد بن اسماعیل است. پایان کلام.

از روایت آشکار است که با علم به عدم نجاست، و حتی با گمان نسبت به آن، اجتناب از آن قبل و پس از سه روز نیکو نیست.

علامه در تحریر گفته است: اگر در مسیر با آبی برخورد کند و از نجاستش اطلاعی نداشته باشد، بنا بر اجماع، پرسیدن در این باره واجب نیست و باید بنا را بر پاکی گذاشت.

4. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش موسی علیه السلام نقل کرده است که از وی سؤال کردم: باران در مکانی که در آن مدفوع است، جاری است و از آب باران به لباس میریزد، آیا قبل از شستن لباس میتوان در آن نماز گزارد؟ فرمود: اگر آب باران جاری باشد، اشکالی ندارد.(1)

توضیح: این حکم، آب قلیل و کثیر را نیز در بر میگیرد و بر عدم انفعال آب قلیل در زمان ریزش باران دلالت دارد و باید آن را بر حال بارش باران و بر عدم تغییر حمل کرد.

سپس بدان که از ظاهر اغلب روایات، عدم انفعال آب مجتمع از باران بر میآید نه مطلق آب قلیل، پس در این نکته بیاندیش.

1- . المسائل فی بحار10: 260

روایات:

1. قرب الاسناد و کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش نقل کرده است که فرمود: از ایشان پرسیدم: مرغ، کبوتر و مانند آنها، بر روی مدفوع پا میگذارد و سپس وارد آب میشود، آیا میتوان از آن آب وضو گرفت؟ فرمود: نه مگر این که آب به اندازه آب کر و زیاد باشد.(1)

و نیز فرمود: از ایشان درباره مردی که در مستراح، با آب خود را تطهیر میکند و دستش را در آن آب وارد میکند، سؤال کردم که آیا میتواند از باقیمانده آب برای نماز وضو بگیرد؟ فرمود: اگر دستش را زمانی که تمیز بوده، در آب داخل کرده، ایرادی ندارد ولی دوست ندارم به این امر عادت کند، مگر اینکه دستش را قبل از آن بشوید.(2)

از ایشان در مورد فرد جنبی که دستش را پس از برخورد با جنابت خود با تکه پارچهای پاک میکند و قبل از شستن دست، آن را در آب غسل داخل کرده، سؤال کردم که آیا غسل کردن با آن آب بر او کفایت میکند؟ فرمود: اگر آبی غیر آن آب بیابد، غسل کردن کفایت نمیکند، اما اگر نیابد، کفایت میکند.(3)

توضیح: پاسخ اول بر انفعال آب قلیل و شرط کر بودن در عدم آن دلالت دارد، و ردی بر عقیده ابن ابو عقیل و تابعین وی میباشد. گفته وی: «یتوضأ فی

1- . قرب الاسناد: 84 چاپ سنگی 109 چاپ نجف، کتاب المسائل بحار10: 288
2- . قرب الاسناد: 109
3- . قرب الاسناد:110، کتاب المسائل بحار 10: 287

الکنیف» یعنی استنجا میکند و بر انفعال آب قلیل دلالت دارد، هر چند اشکال، اعم از نجاست میباشد و بر استحباب شستن دست هنگام نظافت نیز دلالت دارد.

و پاسخ اخیر بر عدم انفعال آب قلیل دلالت دارد و این که رعایت حد کر بودن، جهت استحباب میباشد و حمل آن بر کر، بسیار دور از صحت است و میتوان آن را حمل بر تقیه کرد؛ یا بر اینکه مراد از قول «من جنابته» چیزی است که در پی جنابت همچون عرق و مانند آن آید، نه منی.

2. علل الصدوق: احول نقل کرده است که بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، ایشان فرمود: درباره هر چه می خواهی سؤال کن. سؤالات بر زبانم بند آمد. امام فرمود: هر چه به ذهنت رسید، بپرس. گفتم: جانم به فدایت، فردی استنجا میکند و لباسش در آبی که با آن استنجا کرده، میافتد. امام فرمود: اشکالی ندارد، سپس قدری ساکت شد و سپس فرمود: آیا میدانی چرا اشکالی ندارد؟ گفتم: جانم به فدایت! به خدا قسم خیر. ایشان در پاسخ فرمود: زیرا که آب بیشتر از نجاست است.(1)

توضیح: جوهری در تفسیر این سخن گفته است: «ارتج علی القاریء» به صیغه مجهول زمانی گفته میشود که قادر بر خواندن نباشد، گویا دهانش بسته شده چنان که در بسته میشود و نگو « ارتجَّ علیه» (با تشدید). پایان کلام.

و بر طهارت غساله استنجا در صورت عدم تغییر دلالت میکند، بلکه از این تعلیل، عدم نجاست غساله خبث به طور مطلق، در صورت عدم تغییر فهمیده میشود.

اصحاب در حکم غساله خبث، اختلاف نظر دارند. گروهی از پیشینیان به پاکی اعتقاد دارند و اشهر نجاست است و از این میان، غساله استنجاء دو حدث [حدث اصغر و اکبر] را استثناء کردهاند و مشهور در آن طهارت است و گفته شده: آن نجس بوده اما مورد بخشش است، لیکن ضعیف میباشد و در آن عدم تغیّر و عدم وقوع آن بر نجاست خارجی را شرط دانستهاند و برخی عدم تمیز اجزاء نجاست در آب، و گروهی دیگر عدم تقدم دست بر آب هنگام ورود به نجاست و برخی عدم فزونی وزن را شرط دانستهاند. همچنین این را شرط کردهاند که تنها دو حدث خارج

1- . علل الشرائع 1: 27

شوند و نیز شرط شده، نجاست دو حدث، با نجاستی دیگر آمیخته و خلط نگردد و این که سرایت کننده نباشد و مطلق بودن متن، همه موارد جز دو مورد اول و مورد اخیر را دفع میکند، آن هم همراه با اختلافی فاحش، به گونهای که استنجاء شمرده نمیشود.

3. البصایر از صفار: شهاب بن عبد ربه نقل کرده است: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و میخواستم از ایشان درباره شخص جنبی که آب را از خمره با مشتش میگیرد، سؤال کنم، اما زمانی که نزد ایشان رسیدم، سؤال از خاطرم رفت. امام صادق علیه السلام به من نگاهی انداخت و فرمود: ای شهاب! اگر جنب از خمره با مشت آب بردارد، اشکالی ندارد. (1)

4. البصایر صفار: شهاب بن عبد ربه نقل کرده است که به نزد امام صادق علیه السلام آمدم تا از ایشان سؤال کنم. ایشان قبل از من سخن آغاز کرد و فرمود: ای شهاب! اگر میخواهی سؤال کن، و اگر میخواهی، تو را از آنچه به خاطر آن نزد من آمدهای با خبر سازم؟ گفتم: جانم به فدایت، مرا آگاه ساز. امام فرمود: نزد من آمدهای تا درباره شخص جنبی که از خمره با کوزه آب برمیدارد و دستش به آب میخورد، سؤال کنی. خطاب به امام گفتم: آری، ایشان فرمود: اشکالی ندارد.

فرمود: اگر خواستی بپرس و اگر خواستی تو را باخبر سازم. گفتم: جانم به فدایت، مرا آگاه ساز. فرمود: آمدهای تا درباره شخص جنبی از من سؤال کنی که سهوا قبل از شستن دست، آن را در آب داخل میکند. گفتم: جانم به فدایت همین است. فرمود: اگر دستش به چیزی نخورده باشد، ایرادی ندارد.

فرمود: بپرس و اگر میخواهی تو را باخبر سازم. گفتم: مرا آگاه ساز. امام فرمود: نزد من آمدهای تا از برکهای سؤال کنی که در کنارش مرداری قرار دارد، که آیا میتوان در آن وضو گرفت؟ گفتم: آری. فرمود: از گوشه دیگر وضو بگیر، مگر در صورتی که بو بر آن غالب شده و متعفن و بدبو شده باشد.

1- . بصائر الدرجات: 236

و آمدهای تا در مورد آب راکد در چاه، بپرسی! و فرمود: تا زمانی که تغییری در آن ایجاد نشده باشد یا بوی غالبی نباشد. گفتم: منظور از تغییر چیست؟ فرمود: زردی. پس وضو بگیر؛ و هر چه که کثرت و زیادی آب بر آن غلبه کرد، پس آن پاک است. (1)

توضیح: این گفته امام علیه السلام که فرمود: «من البئر» و اینچنین در اغلب نسخهها آمده، بر عدم انفعال آب چاه (از آلودگی) در صورت عدم تغییر دلالت دارد، جز در صورتی که مجازاً بر آب چاهی که جوشان نیست، حمل شود و در برخی نسخه ها آمده: «من الکر» که با قول مشهور سنخیت دارد و زرد شدن آب، از باب مثال ذکر شده است.

5. فقه الرضا: اگر با آب حمام غسل کردی و چیزی همراه نداشتی که با آن آب برداری و دو دستت آلوده بود، پس دستت را در آب بزن و بگو: بسم الله، چرا که خداوند متعال فرمود: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»(2)، {در دین بر شما سختی قرار نداده است }.

و امام فرمود: هر برکهای که آبش بیش از حد آب کر باشد، نجاساتی که در آن میافتد، آن را نجس نمیکند؛ مگر اینکه مرداری در آن بیفتد و رنگ، طعم و بویش، به سبب آن تغییر کند. پس چنانچه آن را تغییر داد، نه از آن نوشیده میشود و نه برای پاک کردن از آن استفاده میشود؛ و بدانید - خداوند شما را رحمت کناد - که آب جاری را چیزی نجس نمی کند.

توضیح: مراد از «قذر»، آلودگی غیر نجس است و بسم الله گفتن، جهت جبران نجاست وهمیه، و جبران ترک مستحب، یعنی شستن دست قبل از داخل کردن در آب قلیل، از سر اضطرار میباشد؛ یا چنان که شایع است، کنایه از شروع بدون توقف است؛ یا مراد، بسم الله گفتن به عنوان نخستین اعمال مستحب در وضو و غسل است؛ یا منظور از قذر، نجاست است که در این صورت، آب حمل بر آب کر میشود.

1- . بصائر الدرجات: 238
2- . حج / 78

6. السرایر: ابو بصیر نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام راجع به شخص جنبی که رکوه - مشک کوچک - یا تور - ظرفی که از آن آب میخورند - را قرار میدهد و انگشت در آن فرو میبرد، سؤال کردم، فرمود: اگر دستش نجس بوده باشد، باید آب را بریزد، و اگر نجس نبوده، با آن غسل کند، زیرا که خداوند باری تعالی فرمود: {در دین برای شما سختی قرار نداده است }.(1)

توضیح: در کتاب النهایه گفته است: «رکوه» ظرف کوچک از جنس پوست است که در آن آب مینوشند و گفته: «تور» ظرف مسی یا سنگی مانند تشت را گویند که گاه از آب آن وضو میگیرند.

.7

کشف الغمه: از کتاب دلائل عبدالله بن جعفر حمیری نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: چون شبی رسید که علی بن الحسین علیه السلام در آن وعده - در گذشتن از دارفانی را - داشت، به محمد فرمود: فرزندم ! برایم آب وضویی بیاور، من برخاستم و آب وضوئی برایش آوردم. فرمود: این نه، زی-را در آن چیز مردهای است، من رفتم و چراغ آوردم، دیدم موش مردهای در آن افتاده است، آب وضوی دیگری برایش آوردم. (2)

البصایر: ابو عمران نیز مانند همین روایت، را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.(3)

توضیح: در النهایه گفته است: گفته میشود: «ابغنی کذا» با همزه وصل، یعنی برای من جستجو کن و «أبغنی» با همزه قطع، یعنی مرا بر طلب و خواسته یاری کن و از این قبیل، حدیث ذیل است: «أبغونی حدیده أستطیب بها»، که با همزه وصل و قطع آمده است.

8. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش موسی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: از ایشان درباره کوزه آبی که هزار رطل آب دارد و نیم رطل ادرار

1- . السرائر: 465
2- . كشف الغمه 2: 308
3- . البصائر: 483

در آن ریخته شده، سؤال کردم که آیا نوشیدن آب یا وضو گرفتن با آن رواست؟ فرمود: درست نیست. (1)

9. مجالس الصدوق: فرمود : آب کر آن است که سه وجب طول، در سه وجب عرض و سه وجب عمق داشته باشد.(2)

10. المقنع: مقدار کر، سه وجب طول، در سه وجب عرض، در سه وجب عمق است. و روایت شده که مقدار آب کر، دو ذراع و یک وجب، در دو ذراع و یک وجب است.

از امام صادق علیه السلام درباره آبی که چیزی آن را نجس نمیکند سؤال شد، فرمود: آبی با دو ذراع عمق در یک ذراع، و یک وجب مساحت میباشد.

و روایت شده: آب کر، هزار و دویست رطل است.(3)

تحقیق و تفصیل:

بدان که اصحاب در شناخت آب کر دو روش دارند، یکی مقدار و دیگر وجبها.

در مقدار: اندازه آب کر، هزار و دویست رطل است و ظاهر کتاب المعتبر، اتفاق نظر اصحاب بر آن است، اما در تعیین مقدار رطل اختلاف دارند. اکثریت معتقدند که آن، رطل عراقی است، اما علم الهدی و شیخ صدوق بر این باورند که آن رطل مدنی است و آن پیمانهای است معادل نصف رطل عراقی و اولی ظاهرتر است، اما در روش دوم بنابر مشهور، کر معادل سه وجب و نیم در سه وجب و نیم، در سه وجب و نیم است.

شیخ صدوق و گروهی از قمیها معتقدند که کر، معادل سه وجب، در سه وجب، در سه وجب است که به بیست و هفت میرسد و این رأی از قوت خالی نیست. و از ابن جنید روایت شده که وی مقدار آب کر را مساحت یکصد وجب

1- . کتاب المسائل 10: 290
2- . امالی الصدوق: 383

3- . المقنع: 4

دانسته و از قطب راوندی نقل شده که وی هر یک از زوایای سه گانه آب کر را ده وجب و نیم دانسته و مساحت را به حساب نیاورده و اصحاب متاخر در تفسیر آن گفتهاند: بر دلیل این گفته از سوی آنان دست نیافتهایم.

اما روایت دو ذراع، در یک ذراع و یک وجب، صحیح ترین روایت ذکر شده، در این باب است که شیخ با سندی صحیح از اسماعیل بن جابر(1)

روایت کرده و اگر لفظ «سعه» را حمل بر طول و عرض کنیم، سی و شش وجب می شود. هرچند کسی از نظر وجب آن را نسنجیده، اما نزدیکترین اندازهای است که بر حسب مقدار، به دست می آید، چنانکه در رساله اوزان آن را محقق ساختم و کسی را ندیدم که به این مساله پی برده باشد. و در این هنگام، ترک عمل بدان غریبتر است و اگر آن را بر حوض مدور حمل کنیم، حاصل ضرب، بیست و هشت و دو هفتم وجب می شود و به نظر قمیها نزدیک میشود و چه بسا دو وجب قدری از ذراع بیشتر باشد و مؤید آن این است که راوی این دو روایت یک نفر، یعنی اسماعیل بن جابر است و حوض مدور کارخانهها و برکههای میان دو حرم شایع است؛ و از طرف دیگر، چه بسا قطر به «سعه» نزدیکتر و مناسبتر باشد.

اما درباره نظری که کر را معادل دو ذراع و یک وجب، در دو ذراع و یک وجب دانسته، این عقیده از حیث روایت و مذهب را جز در این کتاب، ندیدم. و آن هم زمانی است که آن را حمل بر طول و عرض کنیم، یعنی دوم را حمل بر «سعه» کنیم که طول و عرض را در بر میگیرد؛ یا گفته میشود: تنها به ذکر دو جهت اکتفاء کرده و جهت سوم را نگفته که معادل صد و بیست و پنج وجب میشود، که البته هیچ کس این عقیده را ابراز نداشته و اگر چنانچه آن را بر حوض مدور حمل کنیم، حاصل، نود و هشت و هفت و نیم میشود که به عقیده ابن جنید نزدیک میگردد؛ با این که سخن را بر تقریب بنا نهاده و پس آن میتواند دلیلی باشد بر آنچه او اختیار کرده، اما درستتر، حمل آن بر استحباب یا تقیه است.

1- . التهذیب 1: 12 چاپ سنگی

11. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است که از ایشان سؤال کردم: اگر فردی در حین وضو خون دماغ شود و قطرهای خون در ظرف وضویش بریزد، آیا وضو با آن آب درست است؟ فرمود: خیر.

و از ایشان درباره فردی پرسیدم که خون دماغ شده و مخاط بینیاش را بیرون ریخته و مقداری از آن خون، به شکل قطرههای کوچک پراکنده میشود و به ظرف آب میرسد، آیا وضو گرفتن از آن درست است؟ فرمود: اگر چیزی باشد که در آب مشخص نباشد، ایرادی ندارد، اما اگر چیزی واضح باشد، نباید با آن وضو بگیرد.(1)

توضیح: با این قول، به عقیده منسوب به شیخ استدلال شده است که آب قلیل با مقدار خونی که چشم آن را نمیبیند، تاثیر نمیپذیرد. و میتوان سؤال را حمل بر این کرد که منظور این است که اصابت خون به ظرف معلوم میباشد، اما در آب چیزی دیده نمیشود و ظاهر، رسیدن خون به آب نیز هست، و اصل عدم آن میباشد؛ و آیا در اینجا حکم به ظاهر میشود یا بر اصل؟ و این، نزدیک به صواب است.

12. نوادر الراوندی : موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام نقل کرده است که امام علی علیه السلام فرمود: آب جاری را چیزی آلوده نمیکند.

و با همین اسناد، نقل کرده است: امام علی علیه السلام فرمود: آب از مردار، مدفوع و خون میگذرد، با آن آب، وضو میگیرند و از آن مینوشند و چیزی آن را نجس نمیکند. (2)

توضیح: آب را حمل بر آب جاری یا آب کثیر کرده، به شرط عدم تغییر، و اول - آب جاری - اظهر است.

13. دعائم الاسلام: از امام علی علیه السلام نقل کردهاند که در مورد آب جاری که بر مردار، مدفوع و خون می گذرد، فرمود: با آن وضو گرفته میشود و از

1- . کتاب المسائل 10: 256 بحار

2- . نوادر الروانداى: 39

آن مینوشند و تا زمانی که اوصافپ، طعم، رنگ و بویش را تغییر ندهد، چیزی آن را نجس نمیکند.

همچنین از ایشان نقل شده که فرمود: آب را چیزی نجس نمیکند.

از امام صادق علیه السلام درباره وضوخانهای که در نزدیکی مسجد قرار دارد و حائض و کودک دست خود را در آن داخل میکنند، سؤال شد. امام فرمود: از آن وضو بگیر، زیرا چیزی آب را نجس نمیکند.

و نیز روایت شده که از ایشان درباره برکه کنار روستا پرسیده شد که در آن مدفوع بوده و کودک در آن ادرار می کند و چهار پایان نیز در آن مدفوع و ادرار میکنند. فرمود: اگر چیزی از آن به قلبت خطور کرد این چنین بگو و وضو بگیر - به دستش اشاره کرد، یعنی آن را حرکت داد و انگشتان دستش را از هم باز کرد - و فرمود : دین تنگ و محدود نیست و خداوند عز و جل فرمود: {در دین برای شما سختی قرار نداده است. }

از ایشان درباره برکهای که مرداری در آن باشد سؤال شد، فرمود: اگر آب بر آن غلبه داشته باشد و بوی مردار معلوم نباشد، از آن وضو بگیر.(1)

همچنین از آبگیری سؤال کردند که چهارپایان در آن ادرار میکنند و سگها از آن میآشامند و حائض و شخص جنب از آب آن غسل میکنند. فرمود: اگر به اندازه کر باشد، چیزی آن را نجس نمیکند.

و درباره آبگیری که چهارپایان در آن مدفوع و ادرار میکنند و شخص جنب در آن غسل میکند از ایشان سؤال شد. فرمود: اشکالی ندارد چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم همراه اصحاب خود، در سفری نزدیک برکه ای فرود آمدند که چهارپایانشان در آن ادرار و مدفوع میکردند، ولی آنان در آن غسل میکردند، از آن وضو می گرفتند و از آن میآشامیدند.

1- . دعائم الاسلام 1: 111

و ایشان فرمود: اگر شخص جنبی از آبی بگذرد که در آن مردار و یا میتهای افتاده باشد، چنانچه به آن طعم، بو و رنگ آن تغییر کرده باشد، نباید از آن بنوشد و نباید با آن وضو و طهارت بگیرد.

و امام به روایت از پدرانش نقل کرده است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره آبی که درندگان، سگها و چهارپایان در آن وارد میشوند، سؤال شد، ایشان فرمود: آنچه این حیوانات با دهانشان بر میگیرند، از آن آنهاست، و آنچه باقی ماند، برای شماست.(1)

14. الهدایه: آب را فاسد [نجس] نمیکند، جز حیوانی که خون جهنده دارد. اگر آب به قدر کر باشد، چیزی آن را نجس نمیکند و آب کر، آبی با میزان سه وجب طول در سه وجب عرض در سه وجب عمق است. بادیه نشینان از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سؤال کردند و گفتند : ای رسول خدا ! بر این آبگیر ما درندگان، سگها و چهارپایان وارد میشوند. فرمود: آنچه آنان با دهانشان برمیگیرند، برای آنهاست و باقیمانده آن برای شماست.

توضیح: این آب، حمل بر آب کثیر یا بر عدم تماس سگها با آن و نظایر آن شده، بلکه ظن غالب است که در این باب، غیرمعتبر است و ظاهر آن، عدم انفعال آب قلیل است.

1- . دعائم الاسلام 1: 112

باب چهارم : حکم چاه و آنچه در آن میافتد

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره مردی سؤال کردم که گوسفندی را ذبح میکند، گوسفند دست و پا میزند و بر اثر آن در چاه آب میافتد و از رگهایش خون بیرون میریزد، آیا از آن چاه وضو گرفته شود؟ ایشان فرمود: بین سی تا چهل دلو از آبش تخلیه شود، سپس از آن وضو گرفته شود و مشکلی نیست.(1)

از ایشان درباره مردی سؤال کردم که مرغ یا کبوتری را سر بریده و از دستش در چاه آب افتاده و از رگ هایش خون روان بوده، آیا از آن چاه، وضو گرفته شود؟ فرمود : بین سی تا چهل دلو از آبش تخلیه شود.(2)

از ایشان درباره شخصی که در حال بیرون کشیدن آب از چاه، خون دماغ شده و از خون، در آب چاه میریزد، سؤال کردم، که آیا از آن وضو گرفته میشود؟ فرمود: چند دلو اندک از آب چاه خارج شود و سپس با آن وضو گرفته شود.(3)

از ایشان درباره چاهی که یک سبد مدفوع خیس یا خشک یا یک سبد سرگین ریخته شده، سؤال کردم که آیا وضو گرفتن از آن، صحیح است؟ فرمود: ایرادی ندارد.(4)

1- . قرب الاسناد: 84 چاپ سنگی
2- . قرب الاسناد: 84 چاپ سنگی
3- . قرب الاسناد: 84 چاپ سنگی
4- . قرب الاسناد: 110 چاپ نجف

توضیح: اگر امر یا آنچه در حکم آن است را حمل بر وجوب کنیم، جز پاسخ آخر، همه بر وجوب بیرون کشیدن آب دلالت دارد، در غیر این صورت، همه فی الجمله بر رجحان دلالت دارد.

بدان که در صورت تغییر - رنگ و بوی - آب، در حکم نجاستش اختلاف نظر وجود ندارد، بلکه در صورت برخورد با نجاست، در حکمش اختلاف است و مشهورتر این است که به صرف برخورد، مطلقا نجس میشود. گروهی از اصحاب چون علامه و فرزندش، به طور مطلق به عدم نجاست آب چاه معتقدند و محمد بن محمد بصری، از فقهای قدیم، به تفصیل معتقد است و قول به این که اگر آب چاه به اندازه کر باشد، نجس نمیشود و چنانچه کمتر از کر باشد، نجس میشود، و بر علامه نیز نظر او لازم گشته، چرا که در آب جاری، کر بودن را شرط دانسته که البته این نظر جای تامل دارد.

سپس افرادی که قائل به طهارتند، در وجوب کشیدن آب، در صورت افتادن نجاستهای مخصوص، اختلاف نظر دارند و مشهور در میانشان، حکم به استحباب است. علامه در منتهی، از سر تعبد به وجوب معتقد است، نه به خاطر نجاست، و وی بر اساس اینکه آیا نهی در عبادت مستلزم فساد است یا نه، و استعمال آن قبل از کشیدن آب حرام است تا به تبع آن بطلان وضو و نماز فهمیده شود، تصریح نکرده است.

سپس آنان در حکم خون، اختلاف کردهاند. شیخ مفید در مقنعه، حکم بر وجوب پنج دلو برای خون کم و ده دلو برای خون کثیر داده است. شیخ در نهایه و مسبوط گفته است: برای قلیل، ده دلو و برای کثیر، پنجاه دلو لازم است.

شیخ صدوق به وجوب کشیدن سی تا چهل دلو، در آب کثیر و چند دلو اندک در آب قلیل، معتقد است که صاحب معتبر و ذکری هم، به این نظر گرایش دارند و اقوی این است. مرتضی در مصباح، در مورد خون، به یک تا بیست دلو نظر دارد و در دیگر کتب حدیث، در جواب سؤال، در مورد مرغ و کبوتر گفته، چند دلو اندک از آن کشیده شود، که آن اظهر است.

در کتاب مغرب، «اوداج الدابه» به معنای رگهای گردن حیوان ذبح شده آمده، و مفرد اوداج، ودج است. در صحاح آمده: «انشخب عروقه دما» یعنی با شدت جاری شد و گفته: «زبیل» معروف است و اگر آن را کسره دادی، مشدد می سازی و زبّیل یا زنبیل میگویی، زیرا در کلام عرب، فعلیل با فتح وجود ندارد. پایان. «سِرقین» با کسر سین، معرب سَرگین با فتحه است.

شیخ صدوق در فقیه پس از ایراد مضمون روایت، گفته است: این مربوط به زمانی است که [نجاست] در زنبیل باشد و چیزی از آن در چاه نیفتد، شاید مدفوع و سرگین حمل بر این شود که از حیوانی حلال گوشت یا جانوری که خون جهنده ندارد، باشد که البته بعید بودن این دو وجه، پوشیده نیست.

همچنین پرسش از شخصی همچون علی بن جعفر که خداوند از ایشان راضی باد، بعید به نظر میرسد، بلکه ظاهر روایت، عدم انفعال چاه به مجرد تماس است، همچنان که این امر از متون معتبر هم بر میآید و خدا میداند.

2. بصائر الصفار: شهاب بن عبد ربه نقل کرده است که به نزد امام صادق علیه السلام رفتم. ایشان فرمود: نزد من آمدهای تا درباره آب راکد چاه از من سؤال کنی. و فرمود: تا زمانی که در آن تغییر یا بوی غالب نباشد، گفتم: منظور از تغییر چیست؟ فرمود: زردی، پس از آن وضو بگیر و هرگاه کثرت آب، بر آن غالب شود، پاک است.(1)

3. فقه الرضا: آب چاه تا زمانی که چیزی که آن را نجس کند، در آن نیفتاده باشد، پاک است. بزرگترین چیزی که در آن میافتد، انسانی است که میمیرد، پس هفتاد دلو از آب چاه بکش. و کوچکترین چیزی که در آن میافتد، گنجشک کوچک است، پس یک دلو بکش. و در مورد آنچه بین گنجشک و انسان است، به تناسب آنچه در آن میافتد، اگر الاغی در آن افتاد، یک کر آب و اگر سگ یا گربه افتاد، بین سی تا چهل دلو آب بکش؛ و کر شصت دلو و بنابر روایتی هفت دلو است.

1- . بصائر الدرجات: 238

و آنچه که درباره آب چاه توضیح دادیم، تا زمانی است که آب تغییر نکرده باشد، اما اگر آب تغییر کرد، باید کل آب را کشید. چنانچه آب زیاد باشد و کشیدن آب آن سخت باشد، باید چهار مرد بر آن گماشته شوند و به نوبت، از صبح تا شب آب بکشند. اگر چنانچه بعد از مشخص شدن نجاست، از این آب وضو گرفتی یا غسل کردی یا لباسی شستی، هر ظرفی که از آن آب، در آن ریخته شد، باید شسته شود. اگر مار، عقرب، سوسک یا خر خاکی در آن بیفتد، برای مار چند دلو آب بکش، اما برای غیر آن، لازم نیست. اگر شتری در آن مرد یا شرابی در آن ریخته شد، تمام آب را بیرون بکش، اگر قطراتی از خون در آن چکید، چند دلو خارج کن. اگر مردی در آن ادرار کرد چهل دلو، و اگر کودکی بول کرد که غذا خور شده، سه دلو و اگر کودک شیرخواره باشد، یک دلو بکش.

هر چاهی که عمق آبش، سه وجب و نیم باشد، به همین شکل است و حکم آب جاری را دارد، مگر اینکه رنگ، بو و طعم آن تغییر کند. اگر آب تغییر کند، از آب آن چاه کشیده شود تا پاک گردد. اگر موش، پرنده، گربه و مانند آن در چاه بیفتد، و بمیرد و متلاشی نشود، هفت دلو هجر که معادل چهل رطل است، کشیده شود و چنانچه متلاشی شود، بیست دلو و بنا به روایتی، چهل دلو خارج شود.

جز زمانی که رنگ، طعم و رایحه آن تغییر کند، که تا پاک شدن آن، باید آب کشید.

توضیح: شاید مراد از بزرگتر، بزرگتر، بر حسب دلوهایی باشد که با آن آب کشیده میشود، یا نسبت به آنچه غالبا در چاه میافتد. در اغلب نسخه های تهذیب، با حرف (ث) یعنی «اکثر»(1)

ضبط شده است و در میان قائلان به وجوب کشیدن آب، اختلافی وجود ندارد مبنی بر اینکه در مرگ انسان، باید هفتاد دلو آب کشیده شود و بنا به مشهور، کافر هم مشمول همین حکم میشود؛ ولی ابن ادریس معتقد است، برای مرگ کافر باید تمام آب چاه کشیده شود.

1- . التهذیب 1: 235 چاپ نجف

در مورد جمله «علی قدر ما یقع فیها»، مرحوم والد دانشمند - رحمه الله - گفته است: میتواند با تخمین شخص مکلف یا با نص صریح ائمه معین گردد و مراد از ذکر این عبارت، این است که از یک دلو کمتر و از هفتاد دلو بیشتر نیست؛ و اگر از ائمه در مورد آن سؤال میشد، حتما به طور دقیق بیان میکردند، اما آنها با حکم کشیدن هفتاد دلو، جانب احوط را رعایت کردهاند که البته از کشیدن تمام آب بهتر است و ممکن است مراد از «بزرگتر»، به اعتبار کشیدن آب باشد نه جثه، و حکم میته را هم شامل شود، مگر آنچه را که دلیل از آن خارج کند، مانند کل آب، کر و مانند آن. پایان کلام.

برای الاغ ، بیرون کشیدن مقدار یک کر مشهور میباشد و مخالف این عقیده دیده نشده است، اما تعیین مقدار کر به شکلی که گذشت، شناخته شده نیست و هیچ سخن و روایتی در این باره جز همین روایت، ندیدهام. صدوق در مقنع، آنچه در مورد سگ و گربه ذکر شد را اختیار کرده و پس از آن گفته است: هفت دلو روایت شده و مشهور در آن دو حیوان و مشابه آنها، چهل دلو است، اما در مورد حکم تغییر، بر اساس قول به عدم نجاست چاه و عدم وجوب کشیدن آب از آن میباشد و تا زمانی که زوال تغیر شود، به کشیدن آب چاه اکتفا کردهاند، همانطور که این روایت با کر بودن چاه بر آن دلالت میکند.

اما در مورد قول به وجوب کشیدن دلو آب و انفعال چاه، اقوال مختلفی بیان شده است: قول اول وجوب کشیدن همه آب چاه است، و در صورت عذر از کشیدن همه آب چاه، به طور متناوب [توسط چهار نفر] کشیده شود، همچنان که این روایت در صورت عدم کر بودن آب بر آن دلالت دارد. قول دوم، نظر بر کشیدن همه آب است، در صورت عذر، از کشیدن همه آب چاه تا زمانی که زوال تغیر شود، از آن کشیده شود. قول سوم نیز برکشیدن آب تا زمانی است که زوال تغیر شود. قول چهارم، برکشیدن یکی از دو امر به مقدار اکثر است، یعنی کشیدن مقدار معین آب یا [کشیدن آب چاه تا زمانی که] زوال تغیر شود. قول پنجم برکشیدن یکی از دو امر به مقدار اکثر است، در صورتی که اندازه نجاست معین باشد؛ و در غیر این صورت همه آب میباشد. در صورت عذر داشتن از کشیدن همه آب چاه، باید به طور متناوب

توسط چهار نفر انجام گردد. قول ششم برکشیدن همه آب است، اگر آب غلبه یابد، حداکثر یکی از دو امر، یعنی مقدار معین آب و زوال تغیر به حساب آید، قول هفتم برکشیدن آب تا اندازهای است که اولا زوال تغیر شود و پس از آن استیفاء اندازه معین آب است، در صورتی که برای آن نجاست، مقدار آبی که باید کشید، معین باشد؛ اما در غیر این صورت، بر کشیدن همه آب است، در صورت تعذر از کشیدن همه آب چاه، کار باید به تناوب انجام گردد. قول هشتم مقدار اکثر یکی از دو امرست، در صورتی که اندازه معینی داشته باشد، در غیر اینصورت باید زوال تغیر شود.

اما در مورد مار، بیشتر اصحاب قائل به سه دلو هستند و علامه در مختلف، پیرامون مار، کشیدن هفت دلو را به علی بن بابویه نسبت داده است. در مورد عقرب گفته که علی بن بابویه در رساله خویش آورده: اگر در چاه، مار یا عقرب یا سوسک یا خر خاکی افتاد، برای مار هفت دلو کشیده شود و در مورد بقیه جانوران، لازم نیست آبی کشیده شود. اما محقق در معتبر، عبارت رساله را به شکل دیگری نقل کرده و به جای هفت دلو، یک دلو را ذکر کرده. و صاحب معالم گفته است: با توجه به نسخه قدیمی رساله که در دست ماست و آثار صحت بر آن پیداست، تنها چند دلو، و نه هفت دلو آمده است.

اما در مورد شتر، میان کسانی که به وجوب کشیدن آب قائلاند، بر سر وجوب کشیدن همه آب چاه، اختلافی وجود ندارد. همچنین اکثر کسانی که معتقدند آب چاه با برخورد نجاست نجس میشود، کشیدن همه آب را در صورت ریختن شراب در چاه، به طور مطلق، خواه کم باشد یا زیاد، واجب دانستهاند. اما شیخ صدوق در المقنع، بین کم و زیادش تفاوت قائل شده است و در صورت ریختن یک قطره از آن، حکم به وجوب بیست دلو داده است. از ظاهر معتبر هم بر میآید که وی به این عقیده گرایش دارد.

اما کشیدن چهل دلو برای ادرار شخص بالغ، مشهور است؛ اما حکم به سه دلو برای کودک را صدوق و مرتضی در مصباح، اختیار کردهاند. دو شیخ و پیروانشان به هفت دلو معتقدند و در مورد نوزاد شیرخواره، مشهور یک دلو است، اما ابوصلاح و ابن زهره گفتهاند: برای آن سه دلو کشیده شود و بر این دلالت دارد که در صورت کر

بودن، آب چاه با نجاست منفعل نمیشود، بر این اساس که میزان کر بنابر مشهور، سه وجب و نیم باشد.

در مورد موش، مشهور این است که اگر متلاشی نشده و باد نکرده باشد، سه دلو خارج شود، اما در صورتی که تکه تکه شده یا باد کرده باشد، کشیدن هفت دلو لازم میآید. مرتضی در مصباح گفته: در مورد موش هفت دلو و بنا به روایتی، سه دلو ذکر شده است. صدوق در فقیه گفته است: اگر موشی در آن افتاده و متلاشی نشده باشد، یک دلو و اگر متلاشی شد، هفت دلو کشیده شود. شاید روایت چهل دلو، اشاره به روایتی باشد که شیخ از ابی خدیجه و وی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که از ایشان در مورد موشی که در چاه میافتد، سؤال شد. ایشان فرمود: اگر مرده باشد و بو نگرفته باشد، چهل دلو و چنانچه متلاشی شده و متعفن شده باشد، تمام آب چاه تخلیه شود.

قول مشهور میان اصحاب در خصوص پرنده، هفت دلو است و از کتاب استبصار، جواز اکتفا به سه دلو فهمیده می شود؛ اما در مورد گربه، شاید در یکی از این دو جا، اشتباهی از سوی نسخه نویس رخ داده؛ و شاید هفت دلو بنابر وجوب و بیشتر از آن، بنابر استحباب باشد.

در فقیه گفته است: در مورد سگ، سی تا چهل دلو و در مورد گربه، هفت دلو لازم است. شهید که خداوند او را رحمت کناد، در ذکری گفته است: منظور از دلو در اینجا، دلو معمولی است و گفته شده دلو هجری، برابر سی رطل است و جعفی گفته که معادل چهل رطل است.

4. المعتبر: روایت شده: علی بن حدید روایت کرده است که همراه با امام صادق علیه السلام در راه مکه بودم که به چاهی رسیدیم. غلام امام یک دلو آب کشید و دو موش داخل دلو بود. امام فرمود: آن را بریز، سپس دلو دیگری بالا کشید و یک موش بیرون آمد، امام صادق فرمود: آن را بریز. دلو سوم را بیرون کشید و این

بار موشی خارج نشد، فرمود: در ظرفی بریز. پس در ظرفی ریخت، از آن وضو گرفت و نوشید.(1)

توضیح: این روایت از جمله روایاتی است که بر عدم انفعال چاه، در صورت صرف برخورد با نجاست، دلالت دارد. شیخ در التهذیب(2)

این روایت را تا «صبه فی الاناء»، (آن را در ظرف بریز) آورده است و پس از ایراد گرفتن از سند گوید: احتمال دارد که از چاه، مکانی را اراده کرده باشد که آبش از مقدار کر بیشتر است و در نتیجه، کشیدن مقداری از آب آن واجب نیست. سپس اینکه او نگفته از این آب برای وضو استفاده شده و فقط گفته: «صبه فی الاناء»، (آن را در ظرف بریز) و در این قول وی دلالتی بر جواز استعمال آن برای وضو نیست و ممکن است دستور به ریختن آب در ظرف، تنها به خاطر نیاز آنها به نوشیدن آب باشد و این امر به هنگام ضرورت، نزد ما جائز است. پایان کلام.

و واضح است که این نظر، با ادامه روایت معتبر، همخوانی ندارد و شاید حمل بر صورتی شده که موش زنده بوده.

5. السرائر: گفته است: روایات متواتر و پی در پی از ائمه اطهار علیهم السلام مبنی بر کشیدن چهل دلو برای ادرار مرد نقل شده است.(3)
توضیح : اگر نقل آن عبارت به شکلی باشد که شیخ - رحمه الله - ادعا کرده است، در نتیجه شامل ادرار زن هم می شود و بر آنچه که وی اختیار کرده، بر یکسانی حکم بول زن و مرد دلالت دارد و گروهی آن را به موارد لا نص فیه[که برای آن مقداری معین نیست] ملحق ساختهاند و محقق در معتبر، سی دلو را واجب دانسته است.

6 . المعتبر: علی بن ابوحمزه نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام در مورد گربه پرسیدم، فرمود: برای گربه، سگ و مانند آن چهل دلو کشیده شود.(4)

1- . المعتبر: 11
2- . التهذیب1: 240 ،1: 68 چاپ سنگی
3- . السرائر: 13

4- . المعتبر: 16

توضیح: عبارت «مانند آن»، یعنی از نظر جثه یا اوصاف، شبیه بدان باشد و مانند خوک.

7. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره موشی سؤال کردم که در چاه افتاده و در حالی که متلاشی شده، بیرون آورده شده، آیا می توان از آن آب وضو گرفت؟ فرمود: اگر متلاشی شده، بیست دلو کشیده شود و سپس وضو گرفته شود، اشکالی ندارد.

و از ایشان در مورد کودکی که در چاه ادرار کرده، پرسیدم که آیا وضو گرفتن از آن، جایز است؟ فرمود:(1)

تمام آب بیرون کشیده شود.

توضیح: شاید کشیدن بیست دلو برای موش، طبق چیزی باشد که در فقه رضوی گذشت و کشیدن کل آب به خاطر ادرار کودک، حمل بر استحباب یا در نهایت، حمل بر تغییر شود.

سید المحققین در کتاب مدارک گفته است: اظهر این است که بنا بر روایت صحیح ابن بزیع(2)

به خاطر قطرات ادرار، به طور مطلق، چند دلو کشیده شود و نیز بنا به روایت صحیح معاویه بن عمار(3)

از امام صادق علیه السلام - در خصوص چاهی که کودک در آن ادرار میکند یا شراب و ادرار در آن ریخته میشود - فرمود: تمام آب کشیده شود، میتوان حکم به بیرون کشیدن تمام آب، در صورت ریختن ادرار در چاه داد.

8. الهدایه: آب چاه زیاد است و چیزی آن را فاسد [نجس] نمیکند و بزرگترین چیزی که در چاه میافتد، انسانی است که در آن میمیرد که در این صورت هفتاد دلو از آن کشیده میشود و کوچک ترین چیز گنجشک است که برای آن یک دلو کشیده میشود و در مورد آنچه بین گنجشک و انسان است، به تناسب آنچه در چاه افتاده، آب بیرون کشیده میشود. اگر گاو یا شتر در آن بیفتد یا شراب در آن ریخته شود، همه آب باید کشیده شود. اگر الاغی در آن بیفتد، مقدار یک کر آب

1- .کتاب المسائل 1: 290 چاپ بحار
2- . التهذیب1: 244،1: 69 چاپ سنگی
3- . التهذیب1: 241، 1: 68

کشیده شود. اگر سگ یا گربه در آن بیفتد، بین سی تا چهل دلو آب کشیده شود. اگر مرغ یا پرندهای بیفتد، هفت دلو، اگر موشی بیفتد، یک دلو و چنانچه متلاشی شود، هفت دلو بیرون کشیده شود. اگر شخص بالغی در آن ادرار کند، چهل دلو، و اگر کودکی که غذا خور شده، بول کند، سه دلو و کودک شیر خواره، یک دلو کشیده شود. اگر مدفوع در آن بیفتد، ده دلو و چنانچه مدفوع در آب حل شود، چهل تا پنجاه دلو کشیده شود.

ص: 43

باب پنجم : فاصله میان چاه و فاضلاب

روایات:

1. قرب الاسناد: علا نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام در مورد چاهی که مردم از آن وضو میگیرند و در کنار آن فاضلاب قرار دارد، سؤال کردم. فرمود: اگر میان آن دو، ده ذراع فاصله باشد و چاهی که از آن آب بر میگیرند، در کنار وادی - دره جوی - باشد، اشکالی ندارد.(1)

توضیح و اصلاح: بدان که مشهور است که چاه به وسیله فاضلاب نجس نمیشود، اگر آن دو به یکدیگر نزدیک باشند؛ مگر اینکه رسیدن نجاست آن به آب بر اساس قول به انفعال یا تغییر آن، بنا بر عدم آن دانسته شود. سپس مشهور، استحباب فاصله پنج ذراع میان آن دو میباشد، البته در صورتی که چاه بالای فاضلاب باشد یا اینکه زمین، سخت باشد و در غیر این صورت، هفت ذراع میباشد. عدهای بالا بودن را بر حسب جهت - با توجه به اینکه جهت شمال بالاتر است - در نظر گرفتهاند، از این رو، بالا بودن، پایین بودن یا هم سطح بودن، بر اساس جهت حاصل شده؛ برخی نیز هم سطحی را به شرق و غرب تقسیم کرده و در نتیجه انواع مساله بر اساس سختی یا نرمی زمین، بالا، پایین یا هم سطح بودن چاه بر اساس جایگاه و قرار داشتن در جهت شرق، غرب، شمال و جنوب، بیست و چهار می باشد. برخی اصحاب گفتهاند: اگر چاه از نظر جهت یا جایگاه، بالای فاضلاب باشد یا زمین سفت باشد، پنج ذراع و در غیر این صورت، هفت ذراع لازم میباشد. برخی عکس این سخن را اظهار داشته و گفتهاند: اگر چاه از نظر جهت یا جایگاه، پایینتر از فاضلاب

1- [1] . قرب الاسناد: 16 چاپ سنگی، 24 چاپ نجف

باشد یا زمین نرم باشد، هفت ذراع و در غیر این صورت، پنج ذراع لازم میباشد و تفاوت میان دو تعبیر آشکار است، چرا که فاصله در صورت هم سطح بودن، در یکی به پنج ذراع و در دیگری به هفت ذراع میرسد.

ابن جنید با قول مشهور مخالفت کرده و درباره نقل عقیده وی اقوال مختلفی است. قول مشهور این است که او می گوید: اگر زمین نرم باشد و چاه زیر فاضلاب باشد، باید دوازده ذراع میان آن دو فاصله باشد و اگر زمین سخت باشد یا چاه بالای فاضلاب باشد، باید فاصله، هفت ذراع باشد. و صاحب معالم از ابن جنید روایت کرده که وی در مختصر گفته است: طهارت [وضو و غسل]، از چاهی که در کنار چاه فاضلاب قرار دارد که بالای آن در مجرای وادی قرار دارد است را نمی پسندم، مگر اینکه میان آن دو، در زمین نرم، دوازده ذراع و در زمین سخت، هفت ذراع فاصله باشد؛ ولی چنانچه چاه نجاست، در پایین و چاه تمیز در بالا باشد، اشکالی ندارد و نیز اگر به موازات آن در سمت قبله باشد و بین آن دو هفت ذراع فاصله باشد، ایرادی ندارد.

اکنون که این را دانستی، - بدان که - روایت قبلی با عقیده هیچ یک از مذاهب موافق نیست و میتوان آن را بر مشهور و مرتبهای از مراتب استحباب و بهتر بودن حمل کرد. شاید منظور از اینکه چاه در کنار وادی باشد، بودن آن در جهت شمال باشد، چرا که مجرای چشمهها از آن جهت است، و منظور از وادی، زیرزمین است و بعید نیست که در اصل، بالای وادی منظور باشد، بر اساس روایتی که کلینی(1) از محمد بن مسلم و ابوبصیر نقل کرده، آمده که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: در نزدیکی چاهی که از آن وضو میگیرند، بول جاری است، آیا آن را نجس میکند؟ فرمود: اگر چاه در قسمت بالای وادی باشد و ادرار از زیر آن در وادی جاری شود و میان آن دو، سه یا چهار ذراع فاصله باشد، آن چیزی را نجس نمیکند و اگر کمتر از آن باشد، آن را نجس میسازد. اگر چنانچه چاه در نقطه پایین وادی باشد و آب بر آن

1- . الکافی 3: 8 - 7 فروع الکافی 1: 3 چاپ سنگی، التهذیب 1: 116 چاپ سنگی

بگذرد و بین چاه و آن نه ذراع باشد، آن را نجس نمیکند و در مورد آنچه کمتر از آن باشد، نمیتوان از آب آن وضو گرفت.

زراره گفته است: خطاب به امام گفتم: اگر مجرای بول به آن چسبیده باشد و بر زمین فرو نرود - جاری شود - چه؟ ایشان فرمود: تا زمانی که در یک جا نایستد، و جریان داشته باشد، اشکالی ندارد و اگر مقدار کمی از آن راکد شود و در زمین فرو نرود و عمیق نشود که به چاه برسد، برای چاه به سبب آن، مشکلی ایجاد نمیشود. پس از آن وضو گرفته میشود، بلکه مشکل زمانی است که همه بول در زمین فرو رود.

از

ظاهر جمل «فی اعلی الوادی» به نظر میرسد که مراد، بالا بودن بر اساس جایگاه است و احتمال دارد که منظور جهت باشد، بدین معنا که چاه بالاتر از گودیای باشد که بول در آن جاری میگردد. و مراد از عبارت «فی اسفل الوادی» هم این است که پایینتر از گودی باشد و عبارت «یمر الماء» یعنی ادرار؛ «علیها» یعنی بر عکس قبلی، بر آن مشرف باشد و تعبیر از «وادی البول» به «الماء» برای این است که بگوید، وادی به آب رسیده است.

از ظاهر جمله «فان کان مجری البول بلزقها»، به نظر میرسد که حکم پیشین، حکم مساله رسیدن ادرار به آب بوده، و روایتی که زراره پرسیده، حکم زمانی است که به آب نرسیده باشد و امام صادق علیه السلام توضیح داده که اگر همه ادرار یا مقدار بیشتر آن در مکانی نزدیک به چاه راکد شود [بایستد]، باید بین آن دو مقدار به اندازه ذکر شده، فاصله باشد و اگر هیچ چیز یا مقدار کمی از آن ثابت بماند، در نتیجه نمیتواند در بر اثر زیاد ماندن، در زمین فرو رود و عبارت «و لا قعر له» یعنی به آب نرسد تا اینکه به آب مجاورش متصل شود، و در نتیجه، نزدیکی آن دو، ضرری نمیرساند.

و کسی را ندیدم که قائل به این تفصیل باشد و اصحابی که برای بیان مقدار فاصله بدان استدلال کردهاند، بدان توجه نکرده و متعرض آن نشدهاند و مشهور میان آنهل این است که در صورت نرسیدن فاضلاب به آب، فاصله به طور مطلق استحبابی ندارد و میتوان آن را به شکلی تأویل کرد که با عقیده مشهور همخوانی

داشته باشد، یعنی اینکه مراد از استقرار نیافتن و عمق نداشتن، عدم رسیدن به آب باشد.

عبارت «انماذلک اذا استنقع کله» بدین معنا است که اگر راه نفوذ به چاه داشته باشد، در این صورت همه آن فرو میرود، و بعید بودن این سخن آشکار است و تفصیلی که از آن برداشت میشود، به تجربه و اعتبار نزدیک میباشد؛ چرا که تجربه شاهد است، وقتی ادرار زیادی در مکانی نزدیک به چاه برای زمان طولانی راکد شود، پس بدون شک حتی اگر به آب نرسد، قطعا اثرش به چاه میرسد؛ و خداوند متعال و حجتهای والای او به حقایق احکام آگاه هستند.

ص: 47

باب ششم : حکم آب حمام

روایات:

1. قرب الاسناد: محمد بن حنان نقل کرده است که از مردی شنیدم که به امام صادق علیه السلام میگفت: سحرگاه به حمام وارد میشوم و در آن شخص جنب و غیره وجود دارد. پس بر میخیزم و غسل میکنم. پس از اینکه از غسل فارغ میشوم، از آب غسل آنان بر من میپاشد. امام فرمود: مگر آن آب، جاری نیست؟ گفتم: آری. فرمود: ایرادی ندارد.(1)

توضیح: «أليس هو جار» یعنی مگر آب از منبع تا حوضهای کوچکی که از آن غسل میکنند، جاری نیست؟ چرا که ممکن است، زمانی که خارج از حوض باشند، آب از بدن هایشان پاشیده شده باشد؛ یا زمانی که داخل حوض باشند، از آب متصل به منبع پاشیده شده باشد؛ یا شاید معنای آن این باشد که آیا آب از اطراف حوض به کف حمام جاری نیست؟ که در این صورت، پاشیده شدن آب از کف حمام به خاطر اتصال به منبع، مشکلی ایجاد نمی کند.

برخی گفتهاند: منظور این است که آیا نشنیدهای آب حمام حکم آب جاری را دارد؟ یا مگر به شکلی که در برخی کشورها رایج است، آب جاری در کف حمام جریان ندارد؟ و عدهای گفتهاند: به این معناست که آب بر بدنهایشان جاری است و اگر از آن آب بر تو بپاشد، اشکالی ندارد؛ که البته جز دو معنای اول، دور از صحت بودن بقیه آشکار است.

1- . قرب الاسناد: 78 چاپ سنگی

2. قرب الاسناد: اسماعیل بن جابر نقل کرده است که امام موسی کاظم علیه السلام قبل از من سخن آغاز کرد و فرمود: چیزی آب حمام را نجس نمیکند. (1)

توضیح: اصحاب، منظور از آب حمام را به حوضهای کوچک داخل حمامها، تفسیر کردهاند؛ و در اینکه آیا کر بودن منبع آب شرط است یا نه، اختلاف نظر دارند. برخی گفتهاند که کر بودن به هیچ عنوان شرط نیست و برخی دیگر گفته اند: کر بودن قسمت بالا و پایین آب با هم شرط است و برخی گفتهاند: فقط کر بودن قسمت بالای آب شرط می باشد؛ و نیز گفته شده، شرط است که از آب کر بیشتر باشد.

اختلاف نظر است که آیا اگر آب حوضهای کوچک نجس شد، تنها با اتصال به منبع پاک میشود، یا اینکه آمیختن در آن شرط است؟ در این روایت، اسمی از منبع برده نشده و همه را بر آن حمل کردهاند.

3. فقه الرضا: اگر از آب حمام غسل کردی و ظرفی برای برداشت آب نداشتی و دستانت آلوده بود، دستانت را در آب بزن و بگو: بسم الله، زیرا خداوند تبارک و فرموده است: {خداوند برای شما در دین، سختی قرار نداده است}.

اگر مسلمانی با فردی از اهل ذمه در حمام گرد هم آمدند، مسلمان پیش از اهل ذمه با آب غسل کند و آب حمام، اگر منبع داشته باشد، حکم آب جاری را دارد.

توضیح: شاید مقدم دانستن مسلمان در غسل، در صورتی که آب کثیر باشد، به خاطر استحباب شرافت اسلام باشد؛ اما اگر آب قلیل باشد، بنابر وجوب، به معنای عدم اکتفا بدان در رفع حدث و خبث است.

4. الهدایه: آب حمام اگر منبع داشته باشد، حکم آب جاری را دارد.(2)

5. المکارم: از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: آب حمام اگر منبع داشته باشد، اشکالی در آن نیست. داوود بن سرحان نقل کرده است که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نظر شما در خصوص آب حمام چیست؟ ایشان فرمود: به منزله آب جاری است.

1- . قرب الاسناد: 128 چاپ سنگی، 173 چاپ نجف
2- . الهدایه: 14

محمد بن مسلم نقل کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتم: فرد جنب و غیر او در حمام غسل می کنند، آیا با آبش غسل کنم؟ فرمود: آری، اشکالی ندارد که جنب با آن غسل کرده باشد. من در آن غسل کردم و سپس آمدم و پاهایم را تنها به خاطر خاکی که بدان چسبیده بود، شستم.

زراره نقل کرده است که امام باقر علیه السلام را دیدم که بدون اینکه پاهایش را، پس از خروج از حمام بشوید، به نماز میایستاد.(1)

6. العلل: عبدالله بن ابی یعفور در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: بپرهیز از این که در غساله [فاضلاب] حمام غسل کنی، چرا که غساله یهودی، مسیحی، زرتشتی و دشمنان ما اهل بیت - که بدترین آنهاست - در آن جمع میشود، همانا خداوند تبارک و تعالی، موجودی نجستر از سگ را نیافریده و دشمن ما اهل بیت از سگ هم نجستر است.(2)

توضیح: بدان که اصحاب در مورد غساله حمام اختلاف نظر دارند. صدوق گفته است: تطهیر نمودن با غساله حمام جایز نیست، چرا که غساله یهودی، زرتشتی و دشمن اهل بیت – که از همه آنان بدترند – در آن جمع میشود و سخن پدر شیخ نیز هم به همین قول نزدیک است. شیخ در نهایه گفته: استفاده از غساله حمام، در هیچ شرایطی جایز نیست. ابن ادریس گفته است: استفاده از غساله حمام، در هیچ صورتی جایز نیست و همه بر این رأی اتفاق نظر دارند. و در این خصوص روایتهای محکمی از ائمه نقل شده که همه اصحاب بر آن اتفاق نظر دارند و هیچ کس با آن مخالف نیست.

محقق گفته است: با غساله حمام غسل نشود، جز در صورتی که علم به پاکی آن از نجاست حاصل شود. علامه در برخی آثار خویش و همچنین شهید در کتاب بیان، نظری مشابه این قول دارند. البته در آن عبارات، به نجاست تصریح نشده، بلکه مقتضای آن، عدم جواز استعمال است؛ بلکه در ظاهر، صدوق قائل به طهارت آن میباشد، چرا که او روایتی مبتنی بر عدم اشکال در تماس لباس با غساله، نقل کرده و

1- . مکارم الاخلاق: 59

2- .علل الشرائع 1: 276

علامه در برخی آثارش به نجاست تصریح کرده و در منتهی، به طهارت نزدیک شده است. برخی اصحاب در این [رأی] از او پیروی کردهاند و روایات در این زمینه مختلف است و روایاتی که بر طهارت آب تا زمانی که نجاستش دانسته شود دلالت دارد، مؤید پاکی آب بنا بر اصل برائت میباشد.

و میتوان روایت را حمل کرد بر این که شخص، ورود غساله این افراد نجس را در آن بداند. و بیشتر روایات نقل شده در خصوص نجاست آن، مختص به چاهی است که آب حمام در آن جمع میشود، همچنان که ابن ابی یعفور(1)

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: در چاهی که غساله حمام در آن جمع میشود، غسل نکن که در آن غساله زنا زاده - کسیکه تا شش پشت پاک نمیباشد - و نیز غساله دشمن اهل بیت که بدترین آنهاست در آن قرار دارد. و چنان که امام موسی بن جعفر(2)

علیه السلام نیز فرمود: از چاهی که آب حمام در آن جمع میشود، غسل نکن، چرا که آب غسل جنب، زنا زاده و دشمن اهل بیت که بدترین آنهاست در آن جاری میشود. پس ملحق کردن آبهای سرازیر شده در کف حمام به آن، از مواردی است که دلیلی بر آن نیست. بعلاوه، روایات دیگری مثل روایت محمد بن مسلم و زراره(3) وارد شده است که بر طهارت دلالت دارد.

1- . فروع الکافی1: 5 چاپ سنگی، 3: 14 چاپ آخوندی
2- . التهذیب1: 106 چاپ سنگی
3- . التهذیب1: 107 چاپ سنگی

باب هفتم : آب مضاف و احکام آن

روایات:

1. فقه الرضا: تطهیر به وسیله هر آب مضاف یا آنچه که بدان اضافه شده، جائز نیست اما نوشیدن آن جائز است، همچون گلاب، آب کدو، آب گیاهان خوشبو و عصاره، آب میوه، سرکه، آب باقلا و آب خلوق و مانند آن؛ و تنها استعمال آب پاک و آب گل آلود جائز است.(1)

توضیح : جمهور اصحاب به اتفاق، براین باورند که آب مضاف، رافع حدث نیست، و گروهی بر این قول، ادعای اجماع کردهاند. شیخ صدوق - که خداوند ایشان را رحمت کناد - با این رای مخالف کرده و در فقیه گفته است(2):

وضو، غسل جنابت و مسواک زدن با گلاب ایرادی ندارد و شیخ در خلاف، از گروهی از اصحاب حدیث روایت کرده که آنان وضو با گلاب را جایز دانستهاند و آنچه که اغلب برآنند، اقوی میباشد.

اصحاب در ازاله نجاست با آب مضاف، دو نظر دارند: یک نظر که نظر بیشتر آنان میباشد، منع استفاده از آن، و نظر دوم که مفید و مرتضی آن را اختیار کردهاند، جواز استعمال است. از ابن عقیل هم سخنی نقل شده که نشان میدهد او هم به همین نظر رسیده، با این تفاوت که وی جواز استعمال را تنها به حالت ضرورت و نیافتن غیر آن اختصاص داده و ظاهر عبارت نقل شده از او، حاکی از آن است که وی به جواز استعمال این آب، در رفع حدث نیز باور دارد، زیرا استعمال آن را در حال ضرورت جایز دانسته؛ اما قول مشهور، اقوی و عمل بدان اولی میباشد.

1- . فقه الرضا: 5
2- . الفقیه1: 6 چاپ نجف

ابن جنید در مختصر خویش گفته است: ازاله عین خون از لباس به وسیله بزاق دهان، اشکالی ندارد و از ظاهر این کلام برمیآید، استفاده از آن، به عنوان تطهیر آن میباشد و شهید هم با قاطعیت این سخن را به او نسبت داده است. شیخ در موثق(1) از غیاث بن ابراهیم، و او از امام صادق علیه السلام و امام نیز به نقل از پدر خویش امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است: با بزاق، چیزی جز خون شسته نمیشود، و با استناد به سندی دیگر از غیاث نقل شده که حضرت علی علیه السلام فرمود: شستن خون با بزاق اشکالی ندارد.

شیخ در مختلف، بعد از نقل سخن ابن جنید، گفته است: اگر وی از آن خون نجس و از ازالهاش، پاک شدن آن را قصد کرده باشد، این نظر مردود است، اما اگر ازاله خون پاک، مثل خون ماهی و مانند آن یا ازاله نجاست با باقی ماندن محل نجاست آن را قصد کرده باشد، صحیح است. پایان کلام.

مؤلف: احتمال دارد منظور، زوال عین خون از داخل دهان باشد که در این صورت بنا بر مشهور - چنانچه بیان خواهد شد - نیازی به شستن ندارد و نسبت تطهیر به بزاق، از این جهت است که سبب زوال عین خون یا ازاله عین خون بخشوده شده از لباس و بدن، جهت کاستن نجاست میگردد؛ و این وجه از دو وجه ذکر شده به وجه دوم نزدیکتر است اما تعبیر به این وجه، چنانچه واضح است، احسن میباشد.

2. الهدایه: ایرادی ندارد که با گلاب جهت ادای نماز وضو گرفته شود و با آن غسل جنابت شود.(2)

1- . التهذیب 1: 120
2- .الهدایه: 13

باب های نیم خوردهها و بیان انواع نجاسات و احکام آن

باب اول : نیم خورده کفار و بیان نجاستشان و حکم آنچه آنان با آن تماس پیدا کنند

آیات:

-

و طعام الذین اوتوا الکتاب حلّ لکم(1)

{و طعام کسانی که اهل کتاباند، برای شما حلال است. }

- انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا(2)

{حقیقت این است که مشرکان ناپاکند، پس نباید از سال آینده به مسجدالحرام نزدیک شوند. }

- فاعرضوا عنهم فانهم رجس(3)

{پس از آنان روی برتابید، چراکه آنان پلیدند. }

تفسیر:

گاهی با آیه اول بر طهارت اهل کتاب و حلال بودن قربانیهایشان استدلال میشود. از امام صادق علیه السلام روایت شده که این آیه مربوط به غلات و آنچه نیازمند تذکیه نیست، میباشد و برخی گفتهاند: بدین معناست که طعام ایشان از این حیث که غذای آنهاست بر شما حرام نیست، از این رو حرام کردن آن از جهت غصب

1- . مائده / 5
2- . توبه / 28
3- . توبه / 95

یا نجاست یا تذکیه نبودن منافاتی ندارد، و به زودی تمامی اقوال در این باره خواهد آمد.

اما در مورد آیه دوم، اغلب علمای ما براین باورند که مشرکین، معنایی است که بتپرستان، یهودیان و نصاری را در بر میگیرد، چرا که آنان هم بنا به آیه «و قالت الیهود عزیر ابن الله و قالت النصاری المسیح ابن الله»، {و یهود گفتند: عزیر پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست} تا این گفته خداوند «سبحانه و تعالی عما یشکرون»، {منزه است او از آنچه با وی شریک میگردانند.}(1)مشرک هستند.

و نَجَس (با فتح ج) مصدر است و خبر واقع شدن مصدر، برای اسم ذات یا با در تقدیرگرفتن مضاف یا با تاویل آن به مشتق صورت میگیرد، و یا با همین حالت مصدریت و بدون در تقدیرگرفتن، برای مبالغه است، و حصر جهت مبالغه و قصر اضافی، از نوع قصر موصوف بر صفت میباشد، مانند جمله «انما زید شاعر» و این قصر، قصر قلب است، بدین معنا که مشرکان بر خلاف اعتقادشان، پاک نیستند، بلکه نجساند.

مفسران در مراد از نجس در اینجا، اختلاف نظر دارند. اما آنچه علمای ما بر آنند، این است که منظور از آن، نجاست شرعی است و این که اعیان آنها مثل سگها و خوکها، نجس میباشد و این از ابن عباس نقل شده و گفته شده: مراد خبث - ناپاکی - باطن و اعتقادات نادرست آنان است و نیز گفته شده: منظور از نجاست این است که آنها از جنابت خود را پاک نمیکنند و از نجاسات اجتناب نمیکنند.

علمای ما بر نجاست کفار، به استثناء یهودیان و نصاری، اتفاق نظر دارند و اغلب آنان به نجاست این دو گروه هم اعتقاد دارند. از کسانی که با این رای مخالفند، ابن جنید، ابن ابی عقیل و مفید در کتاب المسائل الغریّه میباشند.

در برداشت از آیه {پس نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند}، اختلاف نظر وجود دارد. برخی گفتهاند: منظور، منع آنان از حج است. برخی دیگر گفتهاند: مراد منع آنان از ورود به حرم میباشد؛ و عدهای نیز گفتهاند: مراد، منعشان از ورود به

1- . توبه / 31 - 30

مسجدالحرام میباشد؛ و اصحاب ما براین باورند که مراد، منع از ورود به مسجدالحرام و هر مسجد دیگری است، هرچند نجاستشان به آن تعدی نکند و مراد از «عامهم»، سال نهم هجرت، یعنی همان سالی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت علی علیه السلام را برای تحویل گرفتن سوره برائت از ابوبکر و خواندن آن بر اهل موسم - حجاج -، فرستاد و او بر ایشان خواند.

و در آیه سوم هم «رجس» به نجاست تفسیر شده و شاید نجاست معنوی در اینجا اظهر باشد.

روایات:

1. المحاسن: عبدالله بن سنان نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: در کوامیخ مجوس[زرتشتیان] و ماهیگیری آنها ایرادی نیست(1).

توضیح: به نظرمیرسد منظور از کوامیخ، چیزی است که از ماهی درست میکنند، و میتوان آن را حمل کرد بر این که به بیرون آوردن ماهی از آب توسط آنان علم داشته باشیم اما نسبت به تماس آنان با ماهی یقین نداشته باشیم، هر چند بعید است.

2. المحاسن: ابو جارود نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام در مورد آیه {و طعام کسانی که اهل کتاباند، برای شما حلال است.} سؤال کردم، فرمود: منظور غلات و سبزیجات میباشد.(2)

3. المحاسن: سماعه نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام در خصوص خوراک اهل کتاب پرسیدم که چه خوراکی از ایشان حلال است؟ فرمود: غلات.(3)

المحاسن: سماعه از امام صادق علیه السلام نیز این حدیث را نقل کرده است.(4)

1- . المحاسن:454
2- . المحاسن: 424 و 584

3- . المحاسن: 455
4- . المحاسن: 455

4. اسماعیل بن سنان و عبدالله بن طلحه نقل کردهاند که امام صادق علیه السلام فرمود: از حیوان ذبح شده توسط یهودی مخور و در ظرف آنها نیز چیزی نخور.(1)

5. المحاسن: زراره نقل کرده است که امام صادق علیه السلام درباره ظرف مجوس فرمود: اگر مجبور به استفاده از آن شدید، آن را با آب بشویید. (2)

6. قرب الاسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرده است که امام علی علیه السلام در نماز خواندن با لباسی که از نصاری، مجوس یا یهودی خریده شده، قبل از شستن، عیبی نمیدید. و منظور لباسی است که در اختیار دارند اما با آن تماس ندارند، نه لباسی که بر تن میکنند.(3)

7. المحاسن: از تمامی غذاهای مجوس، جز آنچه که ذبح میکنند، بخورید؛ زیرا ذبیحه آنان حلال نیست، هرچند نام خدا بر آنها برده شود.(4)

8. المحاسن: علی بن جعفر از برادر خویش امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان در مورد مردی که لباسی از بازار میخرد و لباس پوشیده شدهای است که نمیداند از چه کسی بوده، سؤال کردم که آیا نماز خواندن با آن درست است؟ فرمود: اگر از مسلمان خریداری شده، در آن نماز گزارد و اگر از نصرانی خریده، تا زمانی که آن را نشسته، با آن نماز نخواند.(5)

السرائر: بزنطی از امام رضا علیه السلام مشابه این حدیث را نقل کرده است.(6)

توضیح: به نظر میرسد حمیری با آوردن کلمه «یعنی» در سخن خویش، خبر را به تاویل برده است. از ظاهر، جواز خوردن غذای مجوس بر میآید، زمانی که علم به تماس مجوس با رطوبت غذا دانسته شود،، نظیر همین آیه و باب تاویل گسترده است. اما نهی از پوشیدن لباس، با وجود علم آنان از برخورد با رطوبت، بنا بر رأی

1- . المصدر: 454

2- . المصدر: 584
3- . قرب الاسناد: 42 چاپ سنگی، 57 چاپ نجف
4- . قرب الاسناد: 59 چاپ نجف
5- . قرب الاسناد: 126 چاپ نجف
6- . السرائر: 465

مشهور، نهی به خاطر حرمت و در غیر اینصورت، بنا بر کراهت است، چنانچه شهید در ذکری و دیگران به دلیل روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام که این گونه نقل کردهاند که سنان نزد امام صادق علیه السلام آمد و از ایشان پرسید: فردی لباسی را به یکی از اهل ذمّه عاریت میدهد در حالی که او میداند که آن فرد شراب مینوشد و گوشت خوک میخورد، پس لباس را به او باز میگرداند، آیا باید لباس را بشوید؟ فرمود: با آن لباس نماز بخوان و آن را نشوی، چرا که تو آن را پاک به امانت دادهای و یقین نداری که وی آن لباس را نجس کرده، پس تا زمانی که یقین پیدا نکردهای که وی آن لباس را نجس کرده، نماز گزاردن در آن اشکالی ندارد و به دلیل روایات دیگری که نقل شده است.

9. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادر خویش امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان سؤال کردم که آیا مسلمان حق دارد با مجوسی، در یک ظرف غذا بخورد یا با او در سجاده یا تشک همنشین باشد یا با او مصاحبت کند؟ فرمود: خیر.(1)

و گفت: از ایشان در مورد لباس یهودی و نصاری سؤال کردم که مسلمان روی آن میخوابد؟ فرمود: اشکالی ندارد.(2)

توضیح: اغلب موارد نهی شده نخست، حمل بر کراهت میشود و استدلال بدان بر نجاست مشکل است، همچنانکه اشکال نداشتن مورد اخیر، بر طهارت دلالت ندارد.

10. المحاسن: عبدالله بن یحیی کاهلی نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام در مورد گروهی از مسلمانان که مردی مجوسی بر آنها وارد میشود و آنان او را به خوردن طعام خویش دعوت میکنند، سؤال کردم. فرمود: من با مجوس هم غذا نمیشوم و ناپسند میدانم کارهایی را که شما در شهرهایتان انجام میدهید بر شما حرام کنم.(3)

1- . قرب الاسناد : 156 چاپ نجف
2- . قرب الاسناد : 118 چاپ سنگی، قرب الاسناد: 159 چاپ نجف
3- . المحاسن: 452

توضیح: یعنی من بر شما ترک تقیه را در مورد مسالهای که مردم سرزمینتان، در خصوص معاشرت با اهل کتاب و حکم بر طهارت آنان، بر آن توافق کردهاند را جایز نمیدانم و از اینجا مشخص میشود، روایاتی که بر طهارت دلالت دارد، حمل بر تقیه میشود، همچنین ممکن است هم خوراک شدن در غذایی که نجاستشان بدان سرایت نمیکند، حمل بر کراهت شود.

11. المحاسن: علی بن جعفر نقل کرده است که از امام موسی بن جعفر علیه السلام در خصوص هم غذا شدن با مجوس در یک ظرف، یا همخواب شدن با او در یک بستر یا یک مجلس، یا دست دادن با او، پرسیدم، فرمود: خیر. همین روایت با اسناد دیگری نقل شده است.(1)

توضیح: شیخ بهایی - قدس سره - گفته است: «أَرقد» به نصب، با تقدیر گرفتن «أن» به خاطر عطف بر مصدر است. «مؤاکله» یعنی هم غذا شدن.

12. المحاسن: عیص نقل کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتم : من با مجوس آمد و شد دارم، آیا از غذایشان بخورم؟ فرمود: خیر. (2)

13. المحاسن: عیص نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام در مورد هم خوراک شدن با یهودی، نصاری و مجوس سؤال کردم، فرمود: اگر از غذایت خوردند و وضو گرفتند - دست خود را شستند - ایرادی ندارد.(3)

توضیح: منظور از وضو در اینجا، شستن دست میباشد و ظاهر این حدیث، حاکی از طهارت اهل کتاب و عارضی بودن نجاست آنان میباشد و این وجه جمع بین روایاتی است که در این مورد آمده و میتوان آن را بر غذاهای جامد حمل کرد. شستن دست بنا بر استحباب میباشد.

علامه حلی در مختلف گفته است: شیخ در کتاب النهایه گفته: مکروه است که انسان فردی از کفار را به خوراکش دعوت کند و همراه با او از غذا بخورد؛ و اگر فرد

1- . المحاسن: 453

2- . المحاسن: 453
3- . المحاسن: 453

کافر را دعوت کند، نخست باید او را به شستن دستانش امر کند، سپس اگر خواست، با او هم غذا شود.

شیخ مفید گفته است: هم غذا شدن با مجوس جایز نیست. ابن براج نیز گفته: خوردن و نوشیدن با کفار جائز نیست. ابن ادریس گفته است: سخن شیخ ما در النهایه، یک روایت نادر است که تنها آن را ایراد کرده و از سر اعتقاد نیاورده و این روایت با اصول مذهب منافات دارد، سپس گفته است: رأی قابل اعتماد آن است که ابن ادریس اختیار کرده و در پاسخ این روایت گفته که میتوان این روایت را حمل بر غذاهایی مثل میوههای خشک، میوهها و غلات کرد که بر اثر برخورد، منفعل نمیشود.

14. المحاسن: زکریا بن ابراهیم نقل کرده است که نصرانی بودم و سپس اسلام آوردم و به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خانوادهام بر دین نصرانیاند و من با آنها در یک خانهام و در ظرفشان غذا میخورم. فرمود: آیا گوشت خوک میخورند؟ گفتم: خیر. امام فرمود: ایرادی ندارد.(1)

15. المحاسن: عیص نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام در خصوص هم خوراک شدن با یهودی، نصرانی و مجوس سؤال کردم که آیا از غذایشان بخورم؟ فرمود: خیر.(2)

16. المحاسن: محمد نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام در مورد ظرف اهل ذمه پرسیدم، فرمود: اگر در آن مردار، خون و گوشت خوک میخورند، شما در آن غذا نخورید.(3)

17. المحاسن: محمد نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام در مورد ظرف اهل ذمه و مجوس پرسیدم، فرمود: نه در ظرفشان چیزی بخور، و نه از غذایی که طبخ میکنند و نه از ظرفی که در آن شراب مینوشند.(4)

1- . المحاسن: 453
2- . المحاسن: 453
3- 1. المحاسن: 454
4- 2. المحاسن: 454

18. المحاسن: اسماعیل بن جابر نقل کرده است که به امام صادق علیه السلام در مورد طعام اهل کتاب سؤال کردم. ایشان فرمود: از آن نخور. سپس مقداری سکوت کرد، و گفت: از آن نخور! سپس اندکی سکوت کرد و گفت: از آن نخور ولی آن را ترک مکن که بگویی حرام است، بلکه از باب رعایت پاکیزگی ترک کن، زیرا که در ظرفهایشان شراب و گوشت خوک است.(1)

توضیح: در قاموس آمده: «هنیئه» مصغر هنه از ریشه هنوه به معنای شیء اندک میباشد و هنیهه با تبدیل یاء به هاء هم، روایت شده است.

شیخ بهایی - قدس سره - گفته است: آنچه را که این حدیث در وهله اول از خوردن غذای اهل کتاب نهی کرده، سپس سکوت و نهی و بار دیگر سکوت و نهی و در آخر هم امر او به پاک نگاه داشتن خود از آن، موجب اشکال در متن آن میشود، زیرا نشانگر تردید امام در آن است و آنان علیهم السلام از تردید به دور هستند. سپس گفته است: شاید نهی امام صادق علیه السلام از خوردن غذای اهل کتاب، اگر مراد غلات و مانند آن باشد، حمل بر کراهت شود و می توان دو بار تکرار جمله «لا تأکله»، (از آن نخور) از سوی امام را برای اشعار به تحریم آن، در نظر گرفت، همانطور که از تأکید، این گونه ظاهر میشود و این قول امام «لاتأکله و لا تترکه» پس از حصول تنبیه و اشعار تحریم، در صورتی که مراد از غذا گوشت و چربیها و آنچه با رطوبت همراه است، باشد، حمل بر تقیه میشود و میتوان غذاها را به غذاهایی جز گوشت و مانند آن، اختصاص داد و دلیل امام صادق علیه السلام مبنی بر اینکه در ظرفهایشان شراب و گوشت خوک است، خود تأییدی بر این مطلب است.

شهید ثانی گفته است: علت نهی در این حدیث، در خصوص ارتباط مستقیم با نجاسات، دلالت بر این امر دارد که ذاتشان نجس نیست، چرا که در صورت نجس بودن ذاتشان، علت آوردن به نجاست عرضی که گاهی رخ میدهد و گاهی رخ نمیدهد، نیکو نبود.

شهید ثانی گفته است: علت نهی در این حدیث، در خصوص ارتباط مستقیم با نجاسات، دلالت بر این امر دارد که ذاتشان نجس نیست، چرا که در صورت نجس بودن ذاتشان، علت آوردن برای نعرضی که

19. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان در مورد اهل ذمه سؤال کردم که اگر آنها مردار و خوک میخورند، در ظرفشان غذا بخوریم؟ فرمود: نه در ظرفشان و نه در ظرف طلا و نقره.(1)

گفته است: از ایشان درباره فرد یهودی و نصرانی سؤال کردم که دستش را در آب میزند، آیا میتوان از آن آب برای نماز وضو گرفت؟ فرمود: نه، مگر اینکه مجبور شود.(2)

از ایشان، در مورد یهودی و نصرانی که با مسلمان، در حمام خود را میشوید، سؤال کردم. فرمود: اگر بداند او نصرانی است، با آبی جز آب حمام خود را بشوید؛ مگر اینکه او [نصرانی] به تنهایی خود را در حوض بشوید، پس حوض را شسته، و سپس خود در آن غسل کند.(3)

از ایشان پرسیدم: یهودی و مسیحی از کوزهای آب مینوشند، آیا مسلمان هم از آن بنوشد؟ فرمود: ایرادی ندارد.(4)

و از ایشان سؤال کردم که آیا نمازگزاردن بر حصیری که یهود و مسیحیان در خانههایشان بر آن می نشینند، صحیح است؟ فرمود: برآن نماز خوانده نشود.(5).

توضیح: پاسخ اول بیشتر بر طهارت دلالت دارد تا نجاست، جواب دوم نیز اینگونه است، مگر اینکه اضطرار، حمل بر تقیه یا بر غیر تطهیر، مثل نوشیدن شود که دور از صحت است و شاید وضو، حمل بر ازاله آلودگی باشد که این امر بیش از مورد قبل، دور از صحت است.

پاسخ سوم: شیخ بهایی که خداوند بر ارجش بیفزاید، گفته است: گویی این سخن در مورد غسل نصاری با مسلمان از حوض حمامی است که آبش کمتر از حد

1- . البحار10: 268
2- . کتاب المسائل بحار10: 278
3- . کتاب المسائل بحار10: 278

4- 1. المصدر10: 288
5-

کر باشد و از منبع بسته شده باشد که به خاطر تماس داشتن مسیحی با آن، نجس است.

و منظور از این سخن امام «با آبی غیر از آب حمام غسل کند»، آبی غیر از آب آن حوض میباشد و ضمیر در این قول امام «الا ان یغتسل وحده» ممکن است که به فرد نصاری برگردد، یعنی مگر اینکه نصاری قبل از مسلمان، از آن حوض خود را بشوید، سپس مسلمان با جاری کردن آب منبع بر حوض، آن را بشوید تا پاک شود. سپس از آن غسل کند و ممکن است این ضمیر به مسلمان برگردد، یعنی مگر اینکه مسلمان بعد از نصرانی از آب آن حوض غسل کند.

برخی از اصحاب برای منع غسل مسلمان با نصاری در این حدیث اینگونه دلیل آوردهاند که غسل با او سبب می شود، قطرههای آبی که از بدن فرد نصرانی میچکد، به بدن مسلمان برسد و این جای بحث دارد، زیرا این امر به تنهایی تعین غسل از غیر آب حمام را اقتضا نمیکند، بلکه دوری مسلمان از نصرانی در زمان شستن او را واجب میسازد. پایان کلام. ظاهر پاسخ چهارم، بر طهارت آنان دلالت دارد، مگر اینکه بر زمان پس از شستن حمل شود. سؤالاتی از این دست، زیاد عجیب نیست، چون مرجوحیت شرب از ظرفی که از آن نوشیدهاند، هر چند پس از شستن آن، بعید نیست و فیروزآبادی، در توضیح واژه «دروق» ذکر کرده که آن، کوزهای دستهدار است.

ظاهر پاسخ پنجم، بر نجاست آنان دلالت دارد، با این وجود، یا حمل بر این میشود که شخص، علم به این دارد که بدنش هنگام سجده بر آن، خیس بوده، یا بنا را بر غلبه دادن ظاهر بر اصل قرار میدهند. همچنین میتوان آن را حمل بر استحباب کرد که در این صورت، دیگر بر نجاست آنان دلالت ندارد.

20. دعائم الاسلام: از امام جعفر صادق علیه السلام از خواندن نماز در لباس مشرکین سؤال کردند؟ فرمود: خیر.(1)

ائمه علیهم السلام نمازخواندن با لباسی را که ساخته دست مشرکان است، تا زمانی که آن را نپوشیدهاند، یا نجاستی در آن دیده نشده، مجاز دانستهاند.(2)

1- . دعائم الاسلام1: 117
2- . دعائم الاسلام1: 118

21. الهدایه: وضو گرفتن از باقیمانده آبی که یهودی، نصرانی، زنا زاده، مشرک و هر که با اسلام مخالف است، از آن آشامیده، جایز نیست.(1)

22. الخرایج: روایت شده که فردی یهودی به امام علی علیه السلام گفت: حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در هر اناری، دانهای بهشتی است. من یک انار را شکسته و تمامش را خوردم. امام علی علیه السلام فرمود: پیامبر راست گفت، و دست بر ریش او زد و دانهای فرو افتاد، آن را برداشت و خورد و فرمود: خدا را سپاس که کافر آن را نخورد.

توضیح: ظاهر روایت بر طهارت اهل کتاب یا طهارت چیزهایی از کفار که جان در آن وارد نشده (مانند مو)، دلالت دارد و میتوان آن را حمل بر این کرد که بعد از شستن دانه، آن را خورده، یا اینکه از روی معجزه، با ریشش تماس پیدا نکرده که البته حمل بر عدم تماس، دور از صحت است.

1-

باب دوم : نیم خورده سگ، خوک، گربه، موش و انواع درندگان و حکم آنچه با آن در حالت خشک یا تر تماس پیدا کردهاند

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره خوکی سؤال کردم که به لباسی خشک برخورد کند، آیا قبل از شستن، نماز خواندن با آن درست است؟ فرمود: آری، با آب آن را خیس کند و سپس در آن لباس نماز گزارد.(1)

توضیح: آنچه میان اصحاب مشهور میباشد، استحباب خیس کردن لباس خشک، در صورت برخورد با سگ و خوک میباشد. و محقق حلی در کتاب معتبر گفته است: این عقیده تمامی علمای ماست و از ابن حمزه روایت شده که او با تکیه بر ظاهر امر، پاشیدن آب را بر روی لباس واجب دانسته است. ظاهر شیخ مفید در کتاب مقنعه و صدوق در کتاب خویش نیز، همین رأی را اختیار کردهاند و آن احوط است.

2. الخصال: امام صادق از پدران خویش علیهم السلام نقل کرده است که امام علی علیه السلام فرمود: از نزدیک شدن به سگها بپرهیزید، کسی که سگ در حال رطوبت به او برخورد کند، آن را بشوید، و اگر خشک باشد، لباس خود را با آب خیس کند.(2)

1- . قرب الاسناد:117 چاپ نجف، 89 چاپ سنگی
2- . الخصال 2: 164

3. فقه الرضا: اگر سگی در آب بیفتد یا از آن آب بنوشد، آب ریخته شود و ظرف سه مرتبه، یک بار با خاک و دو بار با آب شسته شود و سپس خشک شود.

توضیح: اصحاب در نحوه تطهیر ظرفی که بر اثر زبان زدن سگ، نجس شده باشد، اختلاف نظر دارند. اغلب اصحاب به سه بار شستن، که دوبار نخست با خاک باشد، معتقدند. شیخ مفید در مقنعه گفته است: سه بار شسته شود و دومین بار آن با خاک باشد و سپس خشک شود؛ و گفته شده: یک بار از سه مرتبه با خاک باشد. شیخ صدوق در فقیه گفته است: یک بار با خاک و دو بار دیگر با آب - چنانچه در روایت هم آمده - شسته شود. ابن جنید گفته است: هفت بار شسته شود که از این تعداد ، یک بار با خاک باشد.

مشهور است که این حکم، مربوط به ولوغ است و ولوغ بدین شکل است که سگ، آنچه در ظرف میباشد را با سر زبان بنوشد. گفتهاند: لیسیدن ظرف با زبان هم به همین معناست. اگر دست یا پای سگ به ظرف برخورد کند، حکم دیگر نجاسات را دارد و در کتاب فقیه، افتادن حیوان در ظرف، به حکم ولوغ ملحق شده است و گفتهاند: استناد این رای و خشک کردن، معلوم نیست و به این دو رأی، در فقه رضوی - در صورتی که بتوان در این موارد به آن استناد کرد - تصریح شده است.

4. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادر خویش موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است که از ایشان در خصوص مردی که لباسش بر سگی مرده افتاده، پرسیدم. فرمود: آن را با آب خیس کند و سپس با آن نماز بخواند، ایرادی ندارد.(1)

5. کتاب المسائل: علی بن جعفر نقل کرده است: از برادرم امام موسی کاظم علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که جامهاش با خوک تماس پیدا کرده و آن را نشسته، سپس در بین نماز یادش آمده است، اکنون چه بکند؟ امام فرمود: ادامه دهد و ایرادی ندارد و اگر داخل نماز نشده، باید بر آن قسمت از جامه خود که با خوک

1- . قرب الاسناد: 94 چاپ سنگی

برخورد کرده، آب بریزد، مگر اینکه در لباسش اثری از آن باشد که در این صورت باید آن را بشوید.(1)

و از ایشان سؤال کردم: زمانی که سگ یا موش از پنیر یا روغن بخورند، آیا از آن خورده میشود؟ فرمود: قسمتی که آن را بوییدهاند، دور ریخته و بقیه خورده شود.(2)

توضیح: در معالم، پس از بیان قسمت اول روایت، گفته است: ظاهر روایت، عدم استناد حکم به نجاست میباشد و با فرض وجوب، ادامه دادن از سر تعبد میباشد، چرا که در صورت داخل شدن در نماز، دستور به ادامه آن داده شده و از ظاهر آن، نفی نجس شدن بر میآید. گفته نشود: دستور به شستن، با وجود اثر، تنها به خاطر نجاست است و حکم به ادامه نماز - چنانچه در خواندن آن داخل شده باشد- نیز شامل همین حکم است. چنانچه ذکر دو حکم، با گفته نشود: دستور به شستن، با وجود اثر، تنها به خاطر نجاست است و حکم به ادامه نماز - چنانچه در خواندن آن داخل شده باشد - نیز شامل همین حکم است، چنانچه ذکر دو حکم با فرض عدم دخول در نماز، همین مطلب را میرساند، از این رو در این هنگام، استناد در نفی نجاست در امر به ادامه نماز صحیح نیست، هر چند در غیر از این موضع، تفاوت حال در وجوب ازاله نجاست با وجود امکان آن در داخل شدن در نماز یا عدم آن نبوده است، و شاید این از خصوصیات این نوع از مسئله است. زیرا که ما میگوییم: در روایت سائل، امری که دال بر آگاهی وی بر حصول اثر از برخورد، یعنی یافتن رطوبت موثر قبل از داخل شدن فرد در نماز وجود داشته باشد نیست، زیرا ما میگوییم، در روایت سائل، امری که دال بر آگاهی وی از حصول اثر از تماس، یعنی یافتن رطوبت مؤثر قبل از داخل شدن فرد در نماز وجود داشته باشد، نیست؛ و مقتضای اصل، انتفاء آن میباشد، به همین دلیل، در آن زمان دستور به ادامه نماز داده شده که دلالت بر عدم وجوب تفحص دارد، و این خود برای حکم به اصالت طهارت لباس، هنگام شک، کفایت میکند، و این حکم به غیر از این مورد نجاست، از برخی روایات دیگر نیز

برداشت میگردد.

1- . بحار10: 256

2- . كتاب المسائل بحار 10: 261

اما در صورت عدم دخول در نماز، که شخص بنابر وجوب یا استحباب، مامور به ریختن آب شده، نیاز است که موضع تماس بررسی شود و چنانچه اثر در آن مشخص گردد، شستن واجب است، و این توجیه اگر ظاهر نباشد، احتمال دادن آن برای رسیدن به آن کفایت میکند، چرا که در اثبات خصوصیت، تعسف [انحراف و عدول] وجود دارد. پایان کلام.

و چه بسا گفته شود: استثناء، قیدی برای هر دو شرط است و حکم به ادامه نماز، بعد از دخول در نماز، شامل صورت وجود اثر نیست.

6. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان سؤال کردم، اگر موش و سگ از نان و مانند آن بخورند، آیا خوردنش حلال است؟ فرمود: آنچه ازآن خورده شده، دور ریخته می شود و باقیمانده آن خورده شود.(1)

توضیح: این روایت در کتب مشهور(2) این چنین آمده است: از ایشان در خصوص موش و سگ که از نان بخورند یا آن را بو کنند، سؤال کردم که آیا این نان خورده میشود؟ فرمود: قسمتی که آن دو بوییدهاند، دور ریخته میشود و بقیه نان خورده میشود. و برخی گفتهاند: این که امام به ذکر حکم بوییدن اکتفا کرده، شاید به این دلیل است که بنابر اولویت، حکم خوردن از آن فهمیده می شود.

سپس بدان که اصحاب در حکم نیم خورده موش اختلاف نظر دارند. قول مشهور میان معاصران، حکم به کراهت است و شیخ در نهایه گفته است: اگر سگ، خوک، روباه، خرگوش، موش یا مارمولک (یا سوسمار) به لباس انسان در حالت خیسی برخورد کنند، باید موضع خیسی که با آن تماس داشتهاند را شست. شیخ مفید که خداوند او را رحمت کناد، در مقنعه گفته: حکم موش و مارمولک یا سوسمار نیز اینگونه است و به موضعی که با آن تماس داشتهاند - اگر در آن اثری بر جای نگذاشتهاند - آب بپاشند؛ ولی اگر آن را خیس کرده و اثری بر جای گذاشتهاند، با آب شسته شود.

اکنون که این مطلب را دانستی، بنا بر مشهور، امر به دور افکندن، اعم از وجوب و

1- . قرب الاسناد: 156 چاپ نجف
2- . التهذيب 1: 81 و 65

استحباب است، چرا که در مورد موش، ظاهر، حمل آن بر استحباب است، مگر اینکه گفته شود: در محل خوردن، رطوبت باقی میماند که این رطوبت، از زائدهها و فضولات حیوان حرام گوشت میباشد، و نیز بنا به اعتقاد قوم، در آن خباثت است. و همچنین در مورد بوییدن، بینیاش مرطوب است و از رطوبت جدا نمیشود، و ظاهر است که این رطوبت، به محل سرایت میکند و تکلف و سختی موجود در آن بر کسی پوشیده نیست. اما در مورد نیم خورده سگ، ظاهر این است که امر بر وجوب، برای حصول علم عادی مبنی بر سرایت نجاست به محل است، هرچند احتمال غلبه دادن اصل در موارد مشابه وجود دارد و این احتمال در مورد بوییدن، اظهر و اقوی میباشد، از این رو حمل بر استجاب میشود، مگر اینکه حمل بر علم به وصول رطوبت به محل گردد.

7. دعائم الاسلام: از امام صادق علیه السلام در مورد سگ و موشی که از نان میخورند یا آن را بو میکنند، سؤال شد. فرمود: مکانی که از آن خورده یا بوییدهاند، جدا میشود و بقیه خورده میشود.(1)

از امام باقر علیه السلام نقل کردهاند که ایشان آنچه را گربه از آن خورده یا نوشیده، مجاز دانسته است.(2)

8. الهدایه: اما در مورد آب بدبو و همچنین آبی که سگ و گربه در آن زبان زدهاند، باید گفت: وضو گرفتن و غسل با آن اشکال ندارد، مگر اینکه آبی جز آن پیدا شود که در این صورت، از این آب باید دوری جست.(3)

توضیح: شاید منظور از آبی که سگ در آن زبان زده باشد، آب کر باشد.

9. قرب الاسناد: امام صادق از پدر خویش علیهما السلام نقل کرده است که امام علی علیه السلام فرمود: نوشیدن و وضو گرفتن از آبی که موش از آن نوشیده، ایرادی ندارد.(4)

1- 1. دعائم الاسلام1: 122
2- . دعائم الاسلام1: 122
3- 4. قرب الاسناد: 70 چاپ سنگی،92 چاپ نجف
4- 5 . قرب الاسناد: 84 چاپ سنگی، 150 چاپ نجف

10. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادر خویش امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره موشی سؤال کردم که در ظرف روغن افتاده و قبل از اینکه بمیرد، آن را بیرون آوردهاند، آیا مسلمان آن را بخرد؟ فرمود: آری و برای چرب کردن استعمال شود.(1)

11. قرب الاسناد، المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان در مورد موش یا سگی که از روغن، چربی یا شیر نوشیدهاند، سؤال کردم. فرمود: اگر به اندازه کوزه یا مانند آن باشد، از آن نخورد اما جهت روشن کردن چراغ از آن بهره برد؛ و اگر بیش از این مقدار باشد، خوردنش اشکالی ندارد، مگر اینکه صاحبش، فرد ثروتمندی باشد که میتواند آن را بریزد و از آن سودی نبرد.(2)

گفت: از او در مورد موشی که با لباس تماس پیدا میکند، سؤال کردم، فرمود: اگر موش خیس نباشد، اشکالی ندارد و اگر خیس باشد، قسمتی از لباس را که با آن تماس پیدا کرده، بشوی، و سگ هم همین حکم را دارد.(3)

توضیح: «ولکن ینتفع به» بر جواز روشن کردن چراغ توسط روغن نجس، بدون مقید کردن به زیر آسمان [در فضای باز] دلالت دارد و اغلب اصحاب به نبودن مستند در آن اعتراف کردهاند. اما در مورد جواز خوردن روغن در صورت کثرت آن، درباره سگ، کسی را ندیدم که قائل بدان باشد، و حمل آن بر جامد، بسیار دور از ذهن میباشد، به ویژه در مورد اخیر، مگر اینکه شیر، حمل بر ماست شود و می توان حکم را فقط به موش اختصاص داد.

عبارت «فاغسل ما اصاب»: بنا بر مشهور، حمل بر استحباب شده و از ظاهرش، نجاست به ذهن میآید.

12. مجالس الصدوق: از مواردی که پیامبر از آن نهی کرده، خوردن نیم خورده موش است.(4)

1- 6. قرب الاسناد: 156 چاپ سنگی، بحار10: 261
2- . قرب الاسناد: 156 چاپ نجف، البحار 10: 261
3- . قرب الاسناد: 117چاپ نجف

4- . امالی الصدوق: 253

13. قرب الاسناد و کتاب المسائل: روایت شده: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره مردی سؤال کردم که بر پشت گربهای دست میکشد، آیا قبل از شستن دستها، نماز بر او رواست؟ فرمود: ایرادی ندارد.(1)

14. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره موشی سؤال کردم که در روغن یا عسل جامد میمیرد، آیا خوردن آن رواست؟ فرمود: آنچه در اطراف مکان مردن موش است را دور بریز و بقیه را بخور، اشکالی ندارد.(2)

15. نوادر الراوندی: موسی بن جعفر از پدران خویش علیهم السلام نقل کرده است که امام علی علیه السلام فرمود: در حالی که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم در حال وضو گرفتن بود، به ناگاه گربه خانگی به او پناه آورد و پیامبر دانست که تشنه است. ظرف را به سویش کج کرد تا از آن بنوشد و با باقیمانده آن، وضو گرفت.(3)

توضیح: ابن اثیر در نهایه گفته است: در حدیث مربوط به گربه است و عبارت «انه کان یصغی لها الاناء» یعنی، ظرف را به سوی او کج کرد تا به آسانی از آن بنوشد.

16. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش موسی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: از ایشان درباره موشی سؤال کردم که در آب افتاده و خیس شده و بر روی لباسها حرکت میکند. آیا قبل از شستن، نماز با آن درست است؟ فرمود: اگر اثری از آن دیدی آن را بشوی و اگر اثری ندیدی، بر آن آب بپاش.(4)

توضیح: ظاهر روایت، نجاست موش است و حمل شستن و خیس کردن لباس، بر اساس رأی مشهور، بنا بر استحباب است.

1- . قرب الاسناد: 122 چاپ نجف، 93 چاپ سنگی، البحار10: 285
2- . کتاب المسائل بحار10: 264
3- . نوادر راوندی: 39
4- . قرب الاسناد: 116 چاپ نجف

فایده:

بدان که اصحاب مواردی را برای پاشیدن آب ذکر کردهاند: اول: ادرار کودک شیرخوار که واجب است. دوم: تماس با سگ که بدنش خشک باشد، که چنانچه دانستی، بنا به رأی مشهور، مستحب و بنا به برخی اقوال، واجب است.

سوم: تماس با خوک که جسمش خشک باشد، چنان که بیان شد، بنا بر استحباب یا وجوب، چنان که گذاشت. چهارم: علامه در مختلف، از ابن حمزه، وجوب پاشیدن آب بر لباس را در برخورد با کافر، در حالت خشکی، روایت کرده و سپس آن را به استحباب نزدیک تر دانسته است.

شیخ در نهایه گفته است: اگر سگ، خوک، روباه، خرگوش، موش یا قورباغه که جسمش خشک باشد، با لباس انسان برخورد کند، باید بر موضع آب پاشیده شود و اگر موضع مشخص نباشد، بر کل لباس آب پاشیده شود. شیخ مفید در مقنعه گفته است: اگر سگ یا خوکی که خشک باشند، با لباس انسان برخورد کنند، باید بر موضع تماس آب پاشید، و حکم موش و سوسمار هم همین است. سلار در رساله خود به وجوب پاشیدن آب بر لباس در اثر تماس با سگ، خوک، موش، سوسمار و بدن کافر در حالت خشکی، تصریح کرده است و محقق حلی در معتبر نقل کرده است: شیخ در مبسوط گفته است: هر نجاست خشکی که با لباس برخورد کند، شستنش واجب نیست، فقط مستحب است که بر آن آب پاشیده شود.

در معالم گفته است: تنها دلیلی که برای حکم به وجوب و استحباب، در غیر سگ و خوک می دانیم، روایتی است که شیخ در صحیح از علی بن جعفر روایت کرده است و این روایت(1)

و نیز روایت شیخ از حلبی در صحیح(2)

را ذکر کرده که گفته است: از امام صادق علیه السلام در خصوص نماز در لباس مجوس پرسیدم، فرمود: آب برآن پاشیده شود.

سپس گفته است: این روایت، برخلاف ادعای آنها، تنها به عنوان دلیل برخی حالتهای تماس با کافر، در صورت خشک بودن و نه به طور مطلق، صحیح می

1- . التهذيب 1: 74
2- . التهذيب1: 239

باشد. سپس دستور به پاشیدن آب، قطعا به خاطر وجود معارضی که دلالت بر نفی وجوب میکند، حمل بر استحباب می شود، همچون صحیح(1)

معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام که از ایشان سؤال شد: آیا میتوان لباس سابری (نوعی زره) که شخص مجوس آن را درست میکندرا بپوشم و بدون اینکه آن را بشویم، در آن نماز بگزارم؟ فرمود: آری.

پنجم: دو شیخ در مقنعه و نهایه، زمانی که در نجاست لباس شک پدید آید، پاشیدن آب را ذکر کردهاند و عبارت نهایه به صراحت بر استحباب دلالت دارد. اما عبارت مقنعه، مطلق میباشد، چنان که گفته است: «زمانی که انسان گمان کند به لباسش نجاستی رسیده و یقین نداشته باشد، بر آن آب بپاشد». علامه در منتهی و نهایه صریحا به استحباب حکم کردهاند، اما او از این حکم - بر خلاف مقنعه که تعبیر به «رشّ» کرده - تعبیر به «نضح» کرده است.

سلّار زمان حصول گمان و عدم تیقن از نجاست لباس، پاشیدن - رش - آب را واجب دانسته و آنچه در روایات هم آمده، پاشیدن آب - نضح - به هنگام شک، در تماس با برخی نجاسات است.

شیخ در روایتی صحیح از عبدالرحمن بن حجاج(2)

روایت کرده است که از امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد مردی سؤال کردم که شب ادرار میکند و گمان میکند ادرار به لباسش برخورد کرده، اما یقین ندارد، آیا زمانی که بول کرده و بدن خود را خشک نکرده است، بر آلت خود آب بریزد، کفایت میکند؟ فرمود: قسمتی را که مشخص است ادرار به آن رسیده، بشوید و بر قسمتی از لباس یا بدنش که شک دارد، آب بپاشد و قبل از وضو خشک کند.

در روایتی حسن،(3) حلبی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: اگر شخص محتلم شود و به لباسش منی برسد، باید آن قسمت را بشوید، ولی

1- . التهذیب 1: 239

2- . التهذيب 1: 119
3- . التهذيب1: 71 و199

چنانچه گمان کند از منی به او رسیده و یقین نداشته و محلش را ندیده باشد، باید با آب بر آن بپاشد - آن را آب بکشد -.

در روایتی حسن(1)

عبدالله بن سنان نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درمورد شخصی که جنابت یا خون به لباسش برخورد کرده، سؤال کردم، فرمود: اگر قبل از نماز دانست که جنابت به لباسش رسیده و سپس به نماز ایستاد و آن را نشست، باید نمازش را دوباره به جا آورد؛ و اگر فکر میکرد، چیزی از جنابت به او رسیده، اما وقتی نگاه انداخت، چیزی ندید، همین مقدار که بر آن آب بریزد کفایت میکند.

ششم: موش خیس، که علامه در منتهی و نهایه و شهید در ذکری بیان کردهاند و به این روایت استناد کرده است.

صاحب معالم گفته است: مورد آب کشیدن، در این روایت چنانچه مشخص است، مربوط به زمانی است که از موش خیس اثری بر لباس دیده نشود، اما در صورت دیده شدن، حکم به وجوب یا استحباب شستن – بر اساس اختلاف سابق - است. در کلام گروهی، به تبعیت از عبارت علامه در نهایه در خصوص موش خیس، حکم به مطلق آب کشیدن دیده میشود واین درست نیست. علامه حلی در منتهی به آنچه گفتیم تصریح کرده و گفته است: از جمله آن زمانی است که موش خیس با لباس برخورد کند و موضع تماس را نبیند.

هفتم: افتادن لباس بر سگ مردهای است که جسمش خشک باشد، که شهید به خاطر روایت علی بن جعفر که در کتب مشهور، از جمله روایات صحیح آمده، آن را در ذکری بیان کرده است.(2)

هشتم: مذی که با لباس برخورد میکند، که علامه و شهید - قدس الله روحهما - با روایت صحیح محمد بن مسلم، از یکی از دو امام باقر و صادق علیهما السلام ، آن را ذکر کردهاند.(3) گفته است: از ایشان در مورد مذی سؤال کردم که به

1- . التهذيب1: 239
2- . التهذيب 1: 78
3- . التهذيب 1: 76 و199

لباس برخورد میکند، فرمود: اگر خواست آن را آب بکشد، که این روایت بر استحباب تصریح میکند.

نهم: ادرار چهارپایان، قاطر والاغ است که علامه و شهید از حسنه محمد بن مسلم(1)

نقل کردهاند که وی گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد ادرار چهارپایان، قاطر والاغ سؤال کردم، ایشان فرمود: آن را بشوی و اگر مکانش را ندانستی، کل لباس را بشوی وچنانچه شک داشتی، بر آن آب بریز.

میگویم: ظاهر روایت مبتنی بر نجاست آن ادرارها و ریختن آب در مکان شک است چنانچه در مورد پنجم گذشت.

دهم: ادرار شتر و گوسفند است که دو شیخ در نهایه و ذکری با توجه به روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله(2)

ذکر کردهاند. عبدالرحمن نقل کرده که از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که ادرار چهارپایان به او می ریزد، آیا آن را بشوید یا خیر؟ فرمود: ادرار اسب، قاطر و الاغ باید شسته شود و ادرار شتر و گوسفند، بر آن آب ریخته شود.

یازدهم: لباسی که عرق جنب به آن میریزد، که وی در هر دو کتاب و غیر آن، آن را بر اساس روایت ابوبصیر(3) ذکر کرده که وی نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام در مورد پیراهنی سؤال کردم که مرد در حالت جنب در آن عرق میکند تا بدان جا که لباسش خیس میشود، فرمود: اشکالی ندارد و اگر دوست داشت بر آن آب بریزد، این کار را انجام دهد. علی بن ابی حمزه (4)

نقل کرده، در حالی که در محضر امام صادق علیه السلام بودم، از ایشان در مورد شخص جنبی که در لباسش عرق میکند، سؤال کردند. امام فرمود: در آن اشکالی نمیبینم. سائل گفت: تا آن حد عرق می کند که اگر بخواهد آب لباسش را بچکاند، قابل چکاندن است. امام صادق علیه السلام در مقابل آن شخص چهره درهم کشید و فرمود: اگر کراهت داشتی، مقداری آب بر آن بریز.

1- . التهذیب 1: 195
2- . التهذیب 1: 70
3- . التهذیب 1: 76
4- . الکافی3: 52، التهذیب1: 76

آن دو روایت، بر استحباب ریختن آب بر آن دلالت میکنند، هرچند روایت اخیر، احتمال مباح بودن را از روی مماشات و همراهی با فرد سائل میرساند و امام علیه السلام از کلام وی، میل به دوری از عرق را فهمید، که این احتمال در روایت اول، دورتر - ابعد - است.

دوازدهم: فردی که مقعدش زخمی است و بعد از استنجاء، زردی میبیند. شهید در ذکری بر اساس آنچه که کلینی در صحیح از بزنطی(1)

نقل کرده، آورده: در حالی که در محضر امام رضا علیه السلام بودم، فردی از ایشان سؤال کرد: در مقعدم زخم هست، وضو میگیرم و استنجاء میکنم، سپس مایع زرد رنگی را در مقعد میبینم، آیا دوباره وضو بگیرم؟ فرمود: آیا پاک کردهای؟ گفت: آری. فرمود: خیر، اما بر آن آب بریز ودوباره وضو نگیر.

این روایت را به شکل دیگری از صفوان و او نیز از امام رضا علیه السلام نقل کرده است.

مؤلف: بحث ریختن و پاشیدن آب، در بسیاری از مکانهای مربوط به نماز، در جای خود خواهدآمد و در اینجا برای خودداری از تکرار، ذکر نکردیم.

تتمّه

علامه در نهایه گفته: مراتب ایراد - وارد کردن - آب، سه تاست: صرف خیس کردن، خیسی همراه با غلبه و همراه با جریان آب. گفت: در آب ریختن، قطعا نیازی به مرتبه سوم نیست، اما آیا به مرتبه دوم نیاز است؟ نزدیکتر به صواب، همین است. سپس گفته است: میان آب پاشیدن، شستن با سیلان و تقاطر، تفاوت موجود است. در معالم گفته: در این که رشّ را مغایر با نضح قرار داده، نظر و تأمل است، زیرا بر اساس آنچه از کلام اهل زبان برداشت میشود، مترادف بودن آنهاست و عرف نیز اگر با آنها موافق نباشد، مخالف نیست؛ ازین رو نمیدانیم تفاوتی که آن را قریب دانسته را از کجا برگرفته؟ با وجود اینکه در بسیاری از موارد، به جز نهایه، با لفظ نضح به رش استدلال میکند و برعکس، بلکه بر اساس ظاهر کلامشان و کلام علامه به جز در نهایه، مترادف بودن صب، رش و نضح بر میآید.

1- . الکافی3: 19 و20

تکمیل

علامه در مختلف، وجوب مسح بدن با خاک را هنگام تماس با سگ، خوک و کافر، بدون رطوبت، به ابن حمزه نسبت داده است. شیخ در نهایه گفته: اگر انسان بر سگ، خوک، روباه، خرگوش، موش یا سوسمار دست بکشد، یا با فردی از اهل ذمه که دشمنی با خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را آشکار کرده، دست دهد، در صورت خیسی، شستن دست واجب و چنانچه خشک باشد، آن را خاک مال کند.

مفید گفته است: اگر سگ، خوک، موش یا سوسمار، در حالی که خشک باشند، با بدن انسان برخورد کنند، باید خاک مال شود. سپس گفته است: اگر با کافر، در حالی که دستش تر نباشد، دست دهد، باید دستش را به خشت دیوار یا خاک بمالد. شیخ در مبسوط گفته است: هر نجاستی که با بدن یا لباس، تماس پیدا کند و خشک باشد، شستنش واجب نیست، بلکه کشیدن دست بر خاک یا خیس کردن لباس مستحب است.(1)و با وجود آنکه بسیاری از محققان اذعان داشتهاند، برای وجوب یا استحباب خاک مال کردن، وجهی نمیبینیم. علامه در منتهی، در صورت تماس با سگ یا خوک در حال رطوبت، حکم به وجوب شستن و در حالت خشکی، حکم به استحباب آن داده است. سپس دلیل وجوب شستن را بیان کرده و پس از آن آورده: اما مسح بدن به خاک، مسأله ای است که برخی اصحاب ذکر کردهاند، اما ثابت نشده است.

1- . المبسوط1: 38 چاپ جدید

باب سوم: نیم خورده حیوان مسخ شده، جلاّل (حیوان نجاست خوار) و مردار خوار

روایات:

1. العلل : علی بن جعفر از برادر خویش موسی و ایشان نیز از پدر خود امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود : حیوانات مسخ شده، سیزده حیوانند: فیل، خرس، خرگوش، عقرب، سوسمار، عنکبوت، کرم سیاه، مارماهی، خفاش، میمون، خوک، زهره و سهیل [نام دو حیوان دریایی است]. پرسید: ای پسر رسول خدا، علت مسخ این حیوانات چه بوده است؟ فرمود: فیل، مردی زورگو و همجنس باز بود که هیچ تر و خشکی را رها نمیکرد. خرس مردی زن صفت بود که مردان را به سوی خود فرا میخواند. خرگوش زنی ناپاک بود که غسل حیض و غیره نمیکرد. عقرب مرد بدزبانی بود که هیچ کس از نیش زبانش آسوده نبود. سوسمار مرد بادیه نشینی بود که با چنگک خود اموال حجاج را میربود. عنکبوت، زنی بود که خانوادهاش را جادو کرده بود. کرم سیاه، مرد سخن چینی بود که میان دوستان جدایی می انداخت. مارماهی، مردی بیغیرت بود که همسرش را در اختیار دیگر مردان میگذاشت. خفاش دزدی بود که خرماها را از سر درختان نخل میربود. میمون، یهود بودند که در شنبه تعدی کردند. خوکها عدهای نصرانی بودند که از خداوند خواستند تا غذای آسمانی بر آنها بفرستد و با این که خواستهشان عملی شد، بر کفر خود افزودند. سهیل مردی گمرکچی - باجگیر- در یمن بود. زهره، زنی بود که ناهید نام داشت و چنانچه مردم میگویند، هاروت و

ماروت را فریفت.(1)

2. همچنین درکتاب العلل، محمد بن حسن زعلان از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: حیوانات مسخ شده، دوازده تا هستند و به جای عنکبوت و کرم سیاه، از زنبور نام برده است.(2)

3. در همین کتاب، محمد بن سلیمان دیلمی نقل کرده است که امام رضا علیه السلام، خفاش، موش، پشه، شپش، قورباغه و سیمرغ را هم در زمره حیوانات مسخ شده بر شمرده است.(3)

4. العلل و المجالس: مغیره از امام صادق و ایشان از پدرانش علیهم السلام نقل کرده است که فرمود: حیواناتی که از صورت آدمیزاد برگشتهاند، سیزده عددند، و از جمله آنها، میمون، خوک، خفاش، سوسمار، خرس، فیل، کرم سیاه، مارماهی، عقرب، سهیل، جوجهتیغی، زهره و عنکبوت هستند.(4)

5. البصائر (5)و

الاختصاص: عبدالله بن طلحه نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام در مورد قورباغه پرسیدم، فرمود: آن نجس و مسخ شده است و اگر آن را کشتی، غسل کن.(6)

مؤلف: اخبار مربوط به حیوانات مسخ شده، با احکام و احوال آنها، به طور مفصل در کتاب «السماء و العالم» گذشت.(7)

بدان که اصحاب در نیم خورده حیوانات مسخ شده، جز خوک اختلاف ورزیدهاند، شیخ به نجاستش معتقد است و این از ابن جنید، سلار و ابن حمزه نیز نقل شده و مشهورتر و ظاهرتر، طهارت است. محقق در عدم مخالفت با کسانی که قائل به نجاست هستند، نظر به کراهت دارد.

1- . علل الشرائع 2: 172
2- . علل الشرائع 2: 171
3- . المصدر 2: 172
4- . خصال 2: 88

5- . بصائر الدرجات: 103، چاپ سنگی، 353 چاپ تبریز، الکافی 8: 232
6- . علل الشرائع 2: 173
7- . اختصاص: 301

اما «جلال»، حیوانی است که تا زمانی که گوشت بر بدنش بروید و استخوانش قوی گردد، فقط از مدفوع انسان تغذیه میکند و به همین دلیل در عرف، قبل از اینکه او را از خوردن نجاست بازدارند، به طوری که جلل را از بین برد، آن را «جلّال» [نجاستخوار] نام مینهند، و پرندگان لاشخوار یعنی پرندگانی که معمولاً مردار بخورند، که نظر مشهور، کراهت نیم خورده آن دو، با پاک کردن موضع برخورد با عین نجاست است. شیخ در مبسوط، از نیم خورده لاشهخوار و در کتاب نهایه از نیم خورده جلال - نجاستخوار - منع کرده و چه بسا در مورد کراهت آن مناقشه شود که جا دارد. علامه و دیگران، نیم خورده مرغ را به طور مطلق مکروه دانستهاند و این دلیل را آوردهاند که منقارش غالبا از نجاست پاک نمیشود. در معتبر نقل شده که شیخ در مبسوط گفته: در هر شرایطی، نیم خورده مرغ مکروه است.

نکته مهم

علامه در نهایه گفته است: اگر دهان گربه به علتی مانند خوردن موش و مانند آن نجس شود، سپس در آب قلیل زبان بزند و ما از نجاست دهانش یقین حاصل کنیم، نظر اقوی نجاست است، چرا که آن آبی قلیل است که با نجاست تماس پیدا کرده است. احتراز از مطلق ولوغ و نه از خود آن، بعد از یقین به نجاست دهان مشکل است و اگر از مقابل چشم پنهان شود و احتمال ولوغ آن در آب کثیر یا جاری باشد، دیگر نجس نیست، چرا که ظرف معلوم الطهاره است و نمی توان با شک، حکم به نجاست آن داد. گفته شده: این سخن، دارای اشکال است، چرا که ما یا در پاکی دهانش به صرف برطرف شدن عین نجاست اکتفا میکنیم، یا روشهای شرعی معمول در تطهیر متنجسات را در نظر میگیریم که در صورت اول، به شرط غیبت گربه، نیازی نیست و در صورت دوم - که از ظاهر کلام به نظر میرسد، علامه بدان گرایش دارد – شایسته است که به مجرد احتمال، به ویژه با وجود بعید بودن آن اکتفا نشود، بلکه حکم به طهارت همچون غیر آن، منوط به علم به سبب طهارت میباشد.

ظاهر این است که ضرورت، شرعا به عدم اعتبار آن حکم میکند، و عموم روایات بر خلاف آن دلالت دارد؛ چرا که اطلاق حکم مبنی بر طهارت نیم خورده گربه، بدون شرط کردن به چیزی، با وجود این که غالب در آن، عدم انفکاک از چنین

ص: 80

تماسهایی میباشد، دلیلی بر عدم اعتبار امری دیگر جز غائب شدن از چشم است، و اگر فرض کنیم که دلالت اخبار افاده عموم نمیکند، شکی نیست که حکم بر توقف طهارت در چنین مواردی، بر تطهیری است که از نظر شرع شناخته شده باشد که در اینجا قطعا منتفی است و واسطه میان آن و زدوده شدن عین نجاست، بر دلیل منوط است و هیچ دلیلی موجود نیست.

علامه در منتهی، به زدوده شدن عین نجاست از دهان گربه بسنده کرده است و بعد از بیان کراهت نیم خورده مردار خوار و تبیین وجه آن گفته است: نیم خورده گربه هم، هر چند مردار بخورد و آب بنوشد، خواه آب قلیل باشد یا کثیر، خواه از دیده پنهان شود یا نه، با توجه به اکثر احادیث مبیحه، همین حکم را دارد و آنچه را از برخی مخالفان در نهایه ذکر کرده، نقل کرده است.

شیخ در خلاف گفته است: اگر گربه موشی بخورد، سپس از ظرفی آب بنوشد، وضو گرفتن از بقیه آب آن اشکالی ندارد. از بعضی از عامه نقل شده که وی گفته است: اگر قبل از پنهان شدن از چشم، آب بنوشد، وضو با آن جایز نیست. سپس شیخ گفته است: آنچه که بر گفته ما دلالت دارد، اجماع فرقه - امامیه - است، بر این که نیم خورده گربه پاک است و تفصیل ندادهاند. پایان کلام. به طور کلی روایاتی که متضمن نفی ایراد نیم خورده گربه و دیگر درندگان است، به مجرد از بین رفتن عین نجاست، اقتضای طهارت میکند، چرا که تقریبا همه، به ویژه گربه، از نجاست پاک نیستند، و علم به مباشرت آن با نجاست، در بیشتر اوقات محقق است، اگر این گونه نبود، منصرف کردن لفظ ظاهر به فرد نادر لازم میآمد، بلکه چنان که برخی از محققان ذکر کردهاند، تاخیر بیان از زمان حاجت لازم میآمد.

گروهی از متأخرین به طهارت حیوان، غیر از انسان، به مجرد از بین رفتن عین نجاست، نظر قطعی دادهاند که بنا به اصل و عدم ثبوت تعبد به شستن نجاست از آن، رأیی نیکوست و پنهان شدن از چشم در آن معتبر نیست؛ اما انسان، گفته شده: اگر برای مدتی که ممکن است در آن، نجاست زدوده شود، از چشم پنهان شود، حکم به طهارت او داده میشود. عده ای از محققین اشکال کرده و گفتهاند: نظر صحیحتر این است که جز با تلبس او به آنچه که نزد او طهارت در آن شرط است، حکم به طهارتش داده نمیشود که در آن نیز تردید است، و خداوند عالم است.

ص: 81

باب چهارم : نیم خورده سوسمار، مار، مارمولک و مانند آن، که خون جهنده ندارند

روایات:

(1). قرب الاسناد، کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است: از ایشان درباره سوسمار، مار و مارمولکی که در آب میافتد اما نمیمیرد، سؤال کردم که آیا وضو گرفتن با آن آب جهت ادای نماز صحیح است؟ فرمود: اشکالی ندارد.

و نقل کرده است که از ایشان پرسیدم، عقرب، سوسک سیاه و مانند آن در کوزه یا ظرف آب میمیرند، آیا از آن آب، وضو گرفته میشود؟ فرمود: ایرادی ندارد.(2)

توضیح: در قاموس آمده: «عظایه» - چلپاسه - جانوری مثل مارمولک دیواری است. پایان کلام، و شاید نوعی وزغ باشد. میان اصحاب، نظر مشهور، کراهت نیم خورده سوسمار، عقرب و آنچه این دو در آن مردهاند، میباشد. عدهای هم نظر به منع نظر دادهاند. در تذکره گفته است: کراهت از جهت بهداشتی منظور است نه نجاست و این نظری قوی است و شیخ در نهایه گفته است: استفاده از آنچه مارمولک در آن افتاده، هر چند زنده خارج شود، جایز نیست. صدوق (ره) نیز بر همین رأی است. اما در مورد مار، شیخ و پیروانش در نهایه، به کراهت نیم خورده آن معتقدند و گفته شده: به خاطر این روایت، به عدم کراهت نظر دارند.

1- . قرب الاسناد: 84 چاپ سنگی، 109 چاپ نجف
2- . کتاب المسائل 10: 288

اما در مورد عدم نجاست آب، با مردن سوسک سیاه و مانند آن که خون از رگ آنها نمیجهد. در معتبر گفته است: به نظر تمامی علمای ما، آب با مردن اینها نجس نمیشود و مثل این سخن را در منتهی گفته است.

2. فقه الرضا: اگر مارمولکی در آب بیفتد، آن آب ریخته شود. چنانچه موش یا ماری هم در آن بیفتد، ریخته شود. و اگر ماری در آن داخل شود و از آن بیرون آید، سه مشت آب، بیرون ریخته شود و بقیه آن استفاده گردد و حکم آب قلیل و کثیر یکسان است. اگر عقرب، سوسک، خر خاکی یا ملخ که هیچ یک خون ندارند، در آب بیفتند، خواه بمیرند یا نمیرند، استفاده و وضو گرفتن از آن اشکالی ندارد.(1)

توضیح: شاید ریختن آب به اندازه چند مشت که برای رفع آلودگی است، حمل بر استحباب شود، اما ریختن این اندازه از آب و کارهای مشابه آن برای تقلیل تأثیر سم، جای تأمل دارد و احتمال دارد که صِرفا برای تعبد باشد.

3. شیخ همین مضمون را در تهذیب(2)

از هارون بن حمزه غنوی روایت کرده که وی نقل کرده است: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، موش، عقرب و مانند آن در آب میافتد و زنده خارج میشود، آیا این آب قابل شرب و وضو گرفتن است؟ فرمود: سه بار از آن ریخته شود، سپس از آن نوشیده میشود یا وضو گرفته میشود و حکم آب قلیل و کثیر هر دو آن یکی است، به جز مارمولک که از آنچه در آن میافتد، استفاده نمیشود.

(در حیاه الحیوان گفته است: «بنات وردان»، جانداران کوچکی است که در جاهای مرطوب رشد میکند و بیشتر در حمامها و آبشخورها دیده میشود که برخی انواعش سیاه، برخی قرمز و برخی سفید و برخی سرخ گون است و پس از به وجود آمدن، جفت گیری کرده و تخم های مستطیل شکلی برجای میگذارند.)

4. نوادر الراوندی: موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام نقل کرده است: امام علی علیه السلام فرمود: اگر جانداری که خون جهنده ندارد، در خورش بیفتد، خوردنش اشکالی ندارد.(3)

1- . فقه الرضا: 5
2- . التهذيب 1: 68، الاستبصار1: 13
3- . نوادر الراوندى:50

باب پنجم : نیم خورده جانوران حرام گوشت و فضولات انسان

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره نیم خورده آب گاو، گوسفند و شتر سؤال کردم که آیا نوشیدن و وضو گرفتن از آن درست است؟ فرمود: اشکالی ندارد.(1)

2. فقه الرضا: گفته است: اگر جنبنده، الاغ، قاطر، گوسفند یا گاوی از آب نوشید، تا زمانی که سگ، مارمولک یا موشی در آن نیفتد، استفاده و وضو گرفتن از آن اشکالی ندارد.(2)

و گفته است: از امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد آنچه از بینی جاندار به هنگام خر خر کردن خارج میشود و به لباس انسان برخورد کرده، سؤال کردم. فرمود: اشکال ندارد و لازم نیست آن را بشویی.(3)

توضیح: در قاموس آمده: «نخر ینخُرُ و ینخِر نخیراً» : صدا در بینیاش انداخت. و« مَنخَر، مِنخِر و مُنخُر» با فتح میم و خاء و کسر و ضم آن دو، و بر وزن مجلس، به معنی سوراخ بینی است.

3. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش نقل کرده است که در مورد نیم خورده اسب، قاطر و الاغ از ایشان سؤال کردم که آیا میتوان از آن نوشید و با آن وضو گرفت؟ فرمود: اشکالی ندارد.(4)

1- . قرب الاسناد: 84 چاپ سنگی
2- . فقه الرضا: 5
3- . فقه الرضا: 288
4- . کتاب المسائل چاپ شده در بحار:10

نقل دیدگاهها برای توضیح مطالب

بدان که در تبعیت نیم خورده حیوان از طهارت حیوان، اختلاف نظر است. اغلب اصحاب همچون دو فاضل و دو شهید و جمهور فقها، به طهارت نیم خورده هر حیوان پاکی معتقدند و محقق در معتبر از شیخ مرتضی در مصباح این را نقل کرده و شیخ هم در خلاف و نهایه این رأی را برگزیده، اما در نهایه، نیم خورده پرنده لاشخور را استثنا کرده و محقق گفته که مرتضی در مصباح، جلاّل [نجاستخوار] را استثنا کرده است.

ابن جنید گفته است: آب با نوشیدن حیوانات حلالگوشت از چهرپایان و پرندگان نجس نمیشود و همچنین است درندگان، هر چند با بدنشان تماس پیدا کند - تا زمانی که دانسته نشود که آنچه با آن تماس پیدا کرده، نجاست بوده - به شرط اینکه جلال یعنی خورنده مدفوع انسان و همچنین سگ، خوک و حیوان مسخ شده نباشند.

ظاهر سخن شیخ هم در تهذیب، منع از نیم خورده جانداران حرام گوشت میباشد، و در استبصار هم بر همین رأی است، با این تفاوت که وی تنها موش، باز و عقاب را استثنا کرده است و در مبسوط، به نجاست نیم خورده حیوانات اهلی حرام گوشت، به جز حیواناتی مثل موش، مار و گربه که نمی توان از آنها اجتناب کرد و طهارت نیم خورده جانداران پاک وحشی، خواه پرنده یا غیر آن، رأی داده است.

علامه از ابن ادریس حکایت کرده است که وی حکم به نجاست حیوانات اهلی حرام گوشت که میتوان از آن ها اجتناب کرد، به جز پرندگان، داده و نظر مشهورتر، اظهر است.

4. قرب الاسناد: علوان بن جعفر از پدر خویش نقل کرده است که از امام علی علیه السلام در مورد آب دهان که به لباس میریزد، سؤال کردند. ایشان فرمود: اشکالی در آن نیست.(1)

1- . قرب الاسناد: 42 چاپ سنگی

توضیح: ظاهر این روایت، جواز نماز خواندن، با فضولات پاک انسان است، هر چند از غیر نمازگزار باشد و انشاءالله به زودی توضیح کامل در کتاب نماز خواهد آمد.

5. الهدایه: وضو گرفتن با آبی که هر حیوان حلال گوشتی از آن نوشیده، اشکال ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر حیوانی که اجترار [نشخوار] میکند، نیم خورده و آب دهانش حلال است.(1)

1- . الهدایه: 13 و14

باب اول : نجاست مردار واحکام آن، و حکم جزء جدا شده از موجود زنده، اجزای کوچک جدا شده از انسان و پوستهایی که استعمال آنها جایز است

روایات:

1. قرب الاسناد: اسماعیل بن عبدالخالق نقل کرده است: در حالی که من در محضر امام بودم، سعید اعرج از ایشان در مورد روغن، چربی و عسل که موش در آن میافتد و میمیرد، سؤال کرد که باید با آن چه کند؟ فرمود: روغن را تنها به کسی بفروش که این مساله برایش روشن گردد و برای استفاده در چراغ میخرد، اما برای خوردن نه. اما چربی اگر مایع باشد، همین حکم را دارد و چنانچه جامد باشد و موش در قسمت بالای آن باشد، چربی های زیر و اطراف آن برداشته میشود و دیگر در آن مشکلی نیست. و عسل هم اگر جامد باشد، همین حکم را دارد.(1)

2. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان در مورد خم چربی که موش در آن مرده است، سؤال کردم، فرمود: برای چرب کردن، از آن استفاده نکن و به مسلمان هم نفروش.(2)

گفته است: از ایشان درباره شخصی که در حین نماز برخی از دندانهایش لق است سؤال کردم که آیا رواست آن را بکند و دور اندازد؟ فرمود: اگر خونی نمیبیند، آن را برکند و دوراندازد، اما چنانچه خونی بود، از این کار دست بکشد.(3)

1- . قرب الاسناد: 60
2- . قرب الاسناد:112 چاپ سنگی،150 چاپ نجف
3- . قرب الاسناد :114 چاپ نجف

گفته است: از ایشان پرسیدم: شخصی که زگیل یا زخم دارد، آیا بر وی رواست که در حین نماز، سر زگیل را بکند یا قدری از گوشت آن را از زخم جدا کند و دور اندازد؟ فرمود: اگر خوف این را نداشته باشد که خون جاری شود، اشکالی ندارد، در غیراین صورت، این کار را نکند و چنانچه این کار را انجام دهد، نمازش باطل شده اما وضویش خیر.(1)

توضیح: پاسخ اول، به طور کلی بر نجاست مردار و بر عدم جواز فروش چربی متنجس دلالت دارد، مگر پس از بیان نجاست آن برای خریدار و به منظور استفاده در چراغ، خواه در فضای باز و خواه در فضای بسته، چنان که رأی اظهر میباشد، و احکام آن به طور مفصل به زودی خواهد آمد.

از کلام «کذلک ان کان جامدا» عدم جواز فروش روغن (متجنس) مایع فهمیده میشود، هر چند در آن فائدهای محلل - حلال شده - موجود باشد و این امر ظاهر کلام اصحاب میباشد، چرا که آنان فروش شیره نجس برای خوراندن به زنبور عسل و مانند آن را جایز ندانستهاند؛ البته دلیلشان، جای تأمل است و این تقیید امام در پاسخ دوم یعنی عبارت «لا تبعه من مسلم» بر جواز فروش آن به غیر مسلمانان، اشاره دارد و روایاتی که در کتاب البیع میآید، بر آن دلالت دارد.

پاسخ سوم، به طور مطلق بر عدم نجاست قطعهای که غالباً با دندان جدا میشود، دلالت دارد، اما قطعه دارای استخوان، بر آن دو صدق نمیکند؛ یا به خاطر عدم صدق قطعه بر آنها در عرف، و یا به خاطر این که دندان، استخوان محسوب نمیشود. پاسخ چهارم، بر عدم نجاست اجزاء کوچکی که از انسان جدا میشود، دلالت دارد. علامه در منتهی گفته است: رأی اقرب، طهارت اجزاء کوچکی مثل جوش، زگیل و مانند آن دو است که از بدن انسان جدا میشود، به خاطر عدم امکان پرهیز از آنها و برای رفع مشقت، بخشیده شده است. اغلب محققان متاخر، این تعلیل را نپسندیدهاند. عدهای از آنان گفتهاند: درست این است که دلایل نجاست مردار، اعضای آن و اعضای جدا شده از موجود زنده و مانند آن، بر نجاست اجزایی که در حال اتصال به

1- . قرب الاسناد: 15 چاپ نجف

بدن، اثر زنده بودن در آنها از بین میرود، دلالت ندارد و اینها طبق اصل، ظاهرند و - وی رحمه الله - در نهایه به این روایت اشاره کرده و با این روایت بر طهارت استدلال کرده، از این حیث که دست زدن به این اجزاء، در حین نماز، مطلقاً اشکالی ندارد و این بر عدم تفاوت میان دست کشیدن، چه در حالت رطوبت و چه خشکی دلالت دارد، چراکه مقام، مقام تفصیل و توضیح است، هم چنانکه شرط عدم اشکال در صورت عدم خوف از جریان خون، بر آن دلالت دارد و اگر دست کشیدن بر این اجزاء، هر چند بنا به برخی وجوه، مقتضای نجاست میبود، اطلاق، نیکو نبود، بلکه بیان آن شایسته بود، همانطور که در خوف جریان خون واقع شد.

3. فقه الرضا: روایت شده: آب را نجس نمیکند، جز جانداری که دارای خون جهنده است، یا حیوان دارای خون.(1)

و گفته است: اگر مرداری با لباست برخورد کرد، آن قسمت را که برخورد کرده بشوی. و اگر تو مرداری را لمس کردی، دستانت را بشوی و غسل بر تو لازم نیست. تنها در مورد مرده انسان، غسل واجب است.(2)

توضیح: این گفته امام «أو حیوان» که تکرار شده، به خاطر اختلاف لفظ روایت است و جمله «فاغسل ما اصاب»، احتمال دارد منظور شستن رطوبت یا نجاست مرده باشد که به لباس برخورد کرده؛ اما ظاهر قول ایشان «إن مسست میته» چنانچه علامه هم آن را اختیار کرده، بر وجوب شستن دست در حالت خشکی نیز دلالت دارد. البته می توان آن را بر رطوبت، یا استحباب در حالت خشکی حمل کرد.

4. المحاسن: علی بن جعفر از برادر خویش امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است که از ایشان در مورد سوار شدن روی پوست درندگان سؤال کردم، فرمود: تا زمانی که بر آن ها سجده نکند، اشکالی ندارد.(3)

المحاسن: از امام صادق علیه السلام در مورد پوست درندگان سؤال شد، ایشان فرمود: سوار شوید اما از آنها لباسی که با آن نماز میخوانید، بر تن نکنید.(4)

1- . فقه الرضا: 5
2- . فقه الرضا : 18
3- . المحاسن: 629
4- . المحاسن: 629

توضیح: این دو روایت بر این دلالت دارد که درندگان قابل تذکیه هستند، بدین معنا که، چنانچه میان اصحاب مشهور است، استفاده از پوست آنها به دلیل طهارتشان جائز است، اما شهید (ره) گفته است: وی قائل به عدم وقوع تزکیه بر آنها جز سگ و خوک را نمیشناسد. و اشکال شهید ثانی - رحمه الله - و برخی متأخرین در مورد حکم، پس از آمدن متون معتبر و عمل قدما و متأخرین به آنها وجهی ندارد. اما عدم جواز سجده بر آن و نیز نماز در آن، در جایش خواهد آمد.

5. السرائر: در جامع بزنطی از امام رضا علیه السلام نقل شده که از ایشان در مورد شخصی سؤال شد که دارای گوسفند بوده و از دنبه گوسفندش در حالی که زنده هست، جدا میکند، آیا بر او رواست که از آنچه بریده، استفاده کند؟ فرمود: بله، آن را آب کند و در چراغ، از آن استفاده کند، اما آن را نخورد و نفروشد.

محمد بن ادریس گفته است: به این حدیث توجه نشود، چرا که از روایات نادر است و اجماع بر تحریم مردار و تصرف در آن در هر حالت است، جز خوردنش برای شخص ناچاری که قصد تعدّی و زیاده خواهی نداشته باشد. (1)

قرب الاسناد: علی بن جعفر نیز از برادرش مشابه همین حدیث را نقل کرده است.(2)

توضیح: آنچه ابن ادریس بیان کرده، میان اصحاب مشهور است و شهید ثانی در مسالک گفته است: آنچه از چربی نجس جهت برافروختن چراغ را جایز دانستهاند، مربوط به زمانی است که نجاست چربی، عارضی باشد، اما اگر نفسش نجس باشد مثل: دنبه مرده و جدا شده از

حیوان زنده، استفاده از آن به طور مطلق، جایز نیست، چراکه استفاده از مردار به طور کلی، نهی شده است و شهید از علامه - رحمه الله - جواز استفاده از آن در چراغ و فضای باز را نقل کرده و سپس گفته است: این نظر ضعیف است.

1- . السرائر: 469

2- . قرب الاسناد: 115 چاپ سنگی

مؤلف: از نظر من، جواز، اقوی میباشد، بدین خاطر که خبر صحیح مؤید با اصل، دلالت بر جواز دارد، - اصل هم بر جواز میباشد - و دلیل مخالف آن ضعیف است، چراکه آنچه از تحریم مردار به ذهن متبادر میشود، تحریم خوردن آن میباشد، چنانکه این موضع خود بررسی شد و اجماع وجود ندارد و خدا آگاه است.

6. کتاب المسائل(1):

علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان در مورد مردی که لباسش بر الاغی مرده افتد، سؤال کردم که آیا قبل از شستن لباس، نمازگزاردن در آن رواست؟ فرمود: شستن لباس بر وی واجب نیست و در آن نماز گزارد و اشکالی در آن نیست.

گفت: از ایشان سؤال کردم، مردی چهارپایانی دارد. برخی از آنها میمیرند، آیا این شخص میتواند پوست آنها را بفروشد، دباغی کند و آن را بپوشد؟ فرمود: نه و چنانچه بر تن کرد، نباید در آن نماز بخواند.

توضیح: پاسخ اول، حمل بر زمانی است که الاغ و لباس، خشک باشند یا اینکه لباس بر موی آن بیفتد و قول ایشان «و إن لبسها» ایهام به این دارد که در غیر حالت نماز، پوشیدن آن جایز است و میتوان آن را در تأیید نظر ابن جنید دانست که بر این باور است: دباغی، پوست مردار را پاک میکند اما نماز گزاردن در آن جایز نیست و این نظر به شلمغانی هم نسبت داده شده است.(2)

ظاهر سخن صدوق هم در فقیه همین است اما او به دباغی تصریح نکرده است و حمل کلام وی بر آن بعید نیست، رأی مشهور، عدم جواز استعمال آن به طور مطلق است و این رای احوط میباشد.

7. نوادر الراوندی: موسی بن جعفر از پدران خویش علیهم السلام نقل کرده است که از علی علیه السلام در مورد دیگ غذایی پخته سؤال کردند که در آن موشی مرده پیدا میشود. فرمود: آب گوشت ریخته میشود وگوشت آن شسته و پاک شده و خورده میشود.(3)

1- . كتاب المسائل المطبوع فى البحار10: 255
2- . فقه الرضا: 41
3- . نوادر الراوندى: 50

از ایشان در مورد سفرهای که در مسیر پیدا میشود و در آن گوشت و نان بسیار و نیز تخممرغ و چاقو است، سؤال شد. فرمود: ارزش مواد داخل آن تخمین زده میشود و سپس خورده میشود، چرا که فاسد میگردد. اگر صاحب آن آمد، جریمه و خسارت آن پرداخت میشود. به ایشان گفتند: ای امیر المؤمنین، نمیدانیم که سفره، از آن فردی از اهل ذمه است یا زرتشتی؟ فرمود: تا زمانی که اطلاع نداشته باشند، میتوانند از آن بخورند. (1)

از ایشان در مورد روغنی که جانور خون دار در آن میافتد و میمیرد، سؤال شد، فرمود: آن را به شخصی که صابون میسازد، بفروشد. (2)

توضیح : سؤال اول را شیخ از سکونی(3)

و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: از حضرت علی علیه السلام در مورد دیگ غذایی پخته سؤال شد که ناگهان موشی در آن پیدا میشود، فرمود: آب گوشت آن ریخته میشود و گوشت آن پس از شسته شدن خورده میشود و اصحاب به این شیوه عمل کردهاند. سؤال دوم را هم شیخ از سکونی(4)

و او نیز از آن دو امام علیهما السلام روایت کرده و البته در آن اشکال است، چرا که بنا به مشهور، استعمال آنچه شرط ذبح دارد، تنها در صورتی که از بازار مسلمانان خریداری شود یا تذکیه آن دانسته شود، جایز است و اصل در نزد آنان، عدم آن است. از ظاهر این روایت و بسیاری اخبار دیگر، جواز بر گرفتن گوشت و پوست افتاده شده (در جایی) برمیآید، به ویژه زمانی که قرینهای با آن همراه شود که گمان تذکیه را در ذهن افزایش دهد. و به زودی بحث کاملی در این باره ارائه خواهد شد.

اما سؤال سوم، شرعا بر جواز استعمال چربی نجس، برای غیر روشن کردن چراغ، از منافع معتبر شرعی دلالت میکند. در مسالک گفته است: برخی اصحاب، فروش چربی برای ساخت صابون یا چرب کردن حیوان گر و مانند آن را در حکم

1- . نوادر الراوندی: 50

2- . نوادر الراوندی: 51
3- 3. التهذیب 2: 365 چاپ سنگی، الکافی 6: 297، 2: 164 چاپ سنگی
4-

استفاده از آن، به عنوان روغن چراغ دانستهاند. بی اشکال نیست که این برداشت، خروج از متن و مخالف با اصل است. پس اگر برای تحقق منفعت جایز باشد، اجرای حکم آن در مایعات نجس مثل شیره زنبور عسل و مانند آن که از آن ها هم بهره برده می شود، شایسته میباشد. پایان کلام.

مؤلف: جواز از قوت خالی نیست، به خاطر اصل و عموم ادله؛ و ذکر اسراج و استصباح (روشن کردن چراغ) در روایات، بر حصر دلالت نمی کند، بلکه ممکن است هدف، بیان فایده و انتفاع به ذکر بارزترین و رایجترین فوائد بوده است، همانطور که در آن، تخصیص منع به خوردن، بر حصر دلالت نمیکند و بدانچه بر ما الزام شده، ملتزم و پایبندیم، چرا که اجماع علما بر خلاف آن ثابت نشده است.

8. دعائم الاسلام: از امام صادق علیه السلام در مورد موشی که در چربی افتاده است، سؤال کردند. فرمود: اگر جامد باشد، موش و اطراف آن دور ریخته میشود و باقی خورده شود و چنانچه مایع باشد، همهاش فاسد بوده و به عنوان روغن چراغ از آن استفاده میشود.

وی نقل کرده که از امام علی علیه السلام در خصوص جنبندگانی که در چربی، عسل، شیر و روغن میافتند و در آن میمیرند، سؤال کردند. ایشان فرمود: اگر مایع باشد، شیر و عسل دور ریخته شود، ولی از روغن و چربی در چراغ استفاده می شود.

و در مورد سوسک سیاه، عقرب، جیرجیرک و هر جانور بیخونی که در غذا میمیرد فرمود: آن را فاسد نمیکند. و در مورد روغن فرمود: اگر خواست از آن صابون درست میکند. و فرمود: چنانچه جانور از خورش زنده بیرون آید و نمیرد، نجس نبوده و از آن خورش خورده میشود، اما زمانی که در آن افتاد و مرد، نه خورده میشود و نه خرید و فروش میگردد.(1)

1- . دعائم الاسلام1: 122

ائمه علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردهاند که برای ایشان کاسه خورشی آوردند و در آن مگسی یافتند، پس امر کرد آن را دور انداختند و فرمودند: نام خدا را بخوانید و بخورید که این چیزی را حرام نمیکند.

امام علی علیه السلام نقل کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که میفرمود: از پوست، استخوان و عصب مردار، نفعی برده نمیشود.(1)

امام صادق علیه السلام از پدرانش، و آنان نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل کردهاند که فرمود: مردار نجس است، گر چه پوستی باشد که دباغی شده باشد.(2)

از امام جعفر صادق علیه السلام درباره، پوستهای گوسفندان که تذکیه شده آن با میته خلط میگردد و از آن پوستین درست میشود، سؤال کردند. فرمود : اگر آن را به تن کردی، در آن نماز نگزار؛ و اگر دانستی که مردار است، با آن معامله نکن؛ و اگر اطلاعی نداری، بخر و بفروش. (3)

توضیح: «صرار اللیل» حشره کوچکی است که در شب صدایی بلند بر میآورد. براساس روایت گروهی از علما و آن گونه که از روایات بر میآید، تمامی علماء، بر پاکی مرداری که دارای خون جهنده نیست، اتفاق نظر دارند، و «اهاب» پوستی است که دباغی نشده باشد.

9. الهدایه: آب را فاسد - نجس - نمیکند، مگر افتادن حیوانی که دارای خون جهنده باشد.(4)

1- . دعائم الاسلام: 126
2- . دعائم الاسلام1: 126
3- 3. الهدایه : 13
4-

باب دوم : حکم آنچه از بازار مسلمانان خریده میشود و در سرزمینشان یافت میشود

روایات:

1. قرب الاسناد: بزنطی نقل کرده است که از امام رضا علیه السلام درباره خفاف - نعلهایی که از چرم ساخته می شود - سؤال کردم که شخصی برای خرید آن، به بازار میآید، اما نمیداند چرم آن تذکیه شده و پاک است یا خیر، نظرتان درباره نماز گزاردن با آن چیست، در حالی که وی از آن بیاطلاع است؟ فرمود: آری، من کفش را از بازار میخرم و میپوشم و در آن نماز میگزارم و بر شما اشکالی نیست.(1)

2. قرب الاسناد: با همین اسناد نقل شده که از ایشان سؤال کردم، شخصی به بازار مسلمانان میآید و پوست دباغی شدهای را خریداری میکند و نمیداند، تذکیه شده [و ذبح شرعی انجام شده] یا خیر، آیا در آن نماز بخواند؟ فرمود: آری. امام باقر علیه السلام میفرمود: همانا خوارج به دلیل نادانی، کارها را بر خود سخت میگرفتند، حال آنکه دین، از این بسیار وسیعتر است و علی بن ابی طالب علیه السلام میفرمود: به راستی که شیعیان ما از فضایی وسیعتر از فضای بین آسمان و زمین برخوردارند. شما مورد بخشش هستید.(2)

3. السرائر: از ایشان سؤال کردم که شخصی لباسی مستعمل از بازار میخرد و نمی داند از آن چه کسی است، آیا نمازگزاردن در آن صحیح است؟ فرمود: اگر آن را

1- . قرب الاسناد:170 چاپ سنگی، 227 چاپ نجف
2- . قرب الاسناد:170 چاپ سنگی، 227 چاپ نجف

از مسلمانی خریده، در آن نماز گزارد؛ و چنانچه از مسیحی خریده، قبل از شستن آن را برتن نکند و با آن نماز نخواند.(1)

قرب الاسناد : علی بن جعفر، از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام مشابه این سخن روایت شده است.(2)

4. السرائر: حماد بن عیسی نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: پدرم به بازار پول میفرستاد و با آن پنیر خریداری میکرد، پس از ذکر بسم الله میخورد و از آن سؤال نمیکرد.(3)

توضیح: از این روایات و دیگر روایات بر میآید که آنچه از ذبح شدهها، گوشت، پوست و غذاهایی که در بازار مسلمانان به فروش میرسد، حلال و پاک است و نباید درباره حالت آن پرس و جو کرد و در این باره اختلاف نظری میان اصحاب نمیبینم و در نظرشان تفاوتی نیست، بین اینکه این کالا از دست فردی معلوم الاسلام خریداری شود یا اینکه مجهول الاسلام باشد، و نیز فرقی نیست بین مسلمانی که ذبح شده اهل کتاب را حلال می شمرد یا خیر، بنابر عمل به عموم ادله.

علامه در تحریر معتقد است که مسلمان نباید ذبح شده اهل کتاب را حلال بشمارد، اما رای نخست اظهر میباشد و در ظاهر، مراد از بازار مسلمانان، بازاری است که تعداد مسلمانان در آن بیشتر باشد، چنانچه در موثق اسحاق بن عمار از امام کاظم علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر جمعیت مسلمانان غالب بود، ایرادی ندارد. و چه بسا که تفسیر شود که این امر در صورتی است که حاکمشان مسلمان باشد؛ و گاهی به عرف واگذار شده است و ظاهرا عرف هم به آنچه ذکر کردیم گواهی میدهد.

1- 1. قرب الاسناد: 96 چاپ سنگی
2- 2. قرب الاسناد:11، 15 چاپ نجف
3- 3. التهذیب 1: 241 چاپ سنگی

روایات:

1. السرایر: عبدالله بن عجلان نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام در مورد شخصی سؤال کردم که زخمی در بدن دارد که همواره از آن خون میریزد، چه کند؟ فرمود: نماز را به جا آورد، هر چند خون از آن جاری باشد. (1)

السرائر: محمد بن مسلم نقل کرده است که امام فرمود: صاحب زخمی که نمیتواند آن را ببندد یا جلوی خونریزی را بگیرد، نماز را به جا آورد و روزانه بیش از یک بار لباسش را نشوید.(2)

توضیح: در مورد عفو از خون جراحتها و زخمها، اجمالاً اختلاف نظر وجود ندارد، اما در مورد تعیین حد اجازه داده شده، اختلاف نظر وجود دارد. برخی بر عفو از آن به طور مطلق معتقدند، تا زمانی که بهبودی یابد، خواه بند آوردن خون سخت باشد یا نه و خواه برای مدتی قطع شود یا نه، و اغلب محققین متاخر، این نظر را اختیار کردهاند. عدهای جریان خون را به طور دائم معتبر دانستهاند و برخی نیز جریان خون را در تمام لحظات نماز یا تعاقب جریان را بر وجهی در نظر گرفتهاند که فاصلههای بین آن، مجال ادای فریضه را ندهد. برخی عفو را مشروط به حصول مشقت دانستهاند و در منتهی، تعویض لباس را در صورت امکان، واجب دانسته است و نظر اول خالی از قوت نیست.

از ظاهر عبارت «و ان کانت الدماء تسیل» بر میآید که بر اولویت حکم، در صورت عدم جریان خون دلالت دارد، چه بسا از جمله «فلایزال یدمی» این توهم به

1- . آن را در نسخه سرائر ندیدیم.
2- . السرائر: 469

ذهن خطور کند که حکم عفو در وقتی است که خون به طور دائم جریان دارد. در رد این تصور گفته شده: معنای «لایزال یدمی» این نیست که جریانش پیوسته و دائمی است، بلکه بدین معناست که خون به طور مکرر، از موضع زخم، گهگاه خارج میشود. اگر گفته شود «فلان لایزال یتکلم بکذا»، عرف این معنا از آن فهمیده میشود که هر چند وقت یکبار، سخنانی بر زبان وی جاری میشود، نه بدین معنا که سخن گفتنش همیشگی است.

از برخی روایات این برداشت میشود که تعویض لباس، تخفیف نجاست و بستن موضع خونریزی به شکلی که مانع خروج خون شود، واجب نیست. از ظاهر سخن شیخ در خلاف بر میآید که این نظر مورد اتفاق طائفه میباشد و آنچه در روایت دوم آمده را می توان حمل بر استحباب کرد.

علامه در برخی از کتب خویش بیان کرده که بر انسان دارای زخم و دمل مستحب است که در هر روز لباس خود را یک بار بشوید، همانطور که این روایت بر آن دلالت میکند، و روایت سماعه نیز بر آن دلالت دارد، جایی که گفته است: از ایشان پرسیدم، فردی دارای زخم و دمل است و نمیتواند آن را ببندد یا خونش را بشوید. فرمود نماز بگذارد و لباسش را تنها یک بار در روز بشوید، چرا که چنین شخصی نمیتواند هر ساعت لباسش را بشوید. (1)

و دلیل استحباب را ضعف سند ذکر کردهاند و از این روایت صحیحی که ابن ادریس از کتاب بزنطی نقل کرده است، غافل شدند و احوط آن است که بدان عمل شود.

2. السرایر: سکونی نقل کرده است که امام جعفر صادق علیه السلام از پدر خویش و ایشان نیز از پدرانش علیهم السلام نقل کرده است: در خون لباس تا زمانی که تذکیه نشده، ایرادی نمیدید و شخص در آن نماز میخواند و مراد، خون ماهی است.(2)

1- . التهذیب1: 73 چاپ سنگی
2- . السرائر: 477

توضیح و تصحیح: بدان که خون از دو حالت خارج نیست: یا خون حیوان ذی نفس است یا نیست. اگر خون ذی نفس [دارای خون جهنده] باشد، یا خون مسفوح میباشد، یعنی خونی که با شدت از رگ خارج می شود، یا نه؛ و در صورت دوم، یا خونی است که در بدن حیوان ذبح شده بر جا مانده، یا نه؛ و قسم اول بنا به حال حیوان ذبح شده یا حلال گوشت است، یا نه؛ و اگر خون جهنده نبود، یا خون ماهی است یا غیر آن، بنابراین شش قسم خون وجود دارد.

اول: خون مسفوح است که در نجاستش شکی نیست. دوم: خون بر جای مانده در بدن حیوان حلالگوشت است، که ظاهرا این خون بدون هیچ اختلافی حلال و پاک است. سوم: خون بر جا مانده در جسم حیوان حرامگوشت، و ظاهر اصحاب، این خون را از خونهایی که حکم نجس دارد، استثنا نکرده است. صاحب معالم گفته است: برخی فقهای معاصر ما در این حکم تردید کردهاند. این تردید از آنجا نشات میگیرد که اصحاب مطلقا حکم به نجاست خون حیوان دارای خون جهنده دادهاند و ادعا کردهاند، بر آن توافق نظر وجود دارد، و این یکی از انواع آن است، و ظاهر این کلام باری تعالی «او دما مفسوحا» که بر حلال بودن خون غیر مفسوح دلالت میکند، و آن اقتضای طهارت میکند؛ سپس نظر دوم را با دلایلی که از قوت خالی نیست، ضعیف شمرده و گفته است: عموم دلائل، بر تحریم خون حیوان حلال گوشت که بیرون می آید دلالت دارد و حلال بودن خون، با وجود حرام بودن گوشت، امری بسیار بعید است، به ویژه با توجه به این که در میان اصحاب، بر حرمت آن اتفاق نظر وجود دارد.

چهارم: جز انواع خونهایی که بیان شد - که با شدت از رگ خارج نمیشود و با فراوانی و جریان همراه نیست اما دارای نفس [جهندگی] است - ظاهر اصحاب، اتفاق نظر بر نجاست آن است و این امر از برخی روایات نیز برداشت میشود و ظاهر معتبر و تذکره، نقل اجماع بر آن میباشد. از عبارت برخی اصحاب، طهارت آن، به ذهن خطور میکند که ضعیف است و چه بسا کلام آنان قابل تأویل باشد.

پنجم: خون ماهی است که در ظاهر، پاکیاش مورد توافق اصحاب است. چنانچه گروه بسیاری از آنان نیز آن را نقل کردهاند. شاید از کلام شیخ در مبسوط، نجاست آن و عدم وجوب زدودن آن به ذهن آید که شاید با توجه به آنچه از دیگر آثارش فهمیده می شود، سخنش تاویل شده است و این روایت از جمله روایاتی است که بر طهارت آن استدلال کردهاند، اما نظر مشهور در مورد خون ماهی، حلال بودن آن است. از عبارت «بعض الاصحاب» توقف در آن ظاهر میشود؛ و البته حلال بودن نظری اقوی است.

ششم: خون جاندار، غیر خون جهنده جز ماهی است. گروهی از اصحاب، اجماع بر طهارت خون هر حیوانی که خون جهنده ندارد را بیان کردهاند. چه بسا از کلام شیخ و برخی اصحاب، نجاست با عفو از زدودن آن، فهمیده شود که این نظر ضعیف است و سخنشان قابل تأویل است. 3. الهدایه: اما خون اگر با لباس برخورد کند، نماز خواندن با آن ایرادی ندارد، تا زمانی که به اندازه یک درهم کامل که وزنش یک درهم و ثلث باشد، نرسیده باشد و آنچه کمتر از یک درهم کامل باشد، شستن آن واجب نیست و نماز خواندن در آن ایرادی ندارد؛ و خون حیض، خواه کم و خواه زیاد، اگر به لباس برسد، نماز خواندن در آن جایز نیست؛ و نماز خواندن با لباسی که خون ماهی بر آن ریخته شده باشد، خواه کم باشد یا زیاد، اشکالی ندارد.(1)

4. فقه الرضا: اگر خونی به لباست برسد، تا زمانی که به اندازه یک درهم کامل نرسیده، نماز خواندن در آن ایرادی ندارد، درهم کامل آن است که وزنش یک درهم و ثلث درهم باشد. اگر خون به اندازه یک نخود باشد ایرادی ندارد که آن را نشویی، مگر اینکه خون حیض باشد که در این صورت لباست را از آن بشوی؛ و ادرار و منی هم، خواه کم باشد یا زیاد، همین حکم را دارد و خواه از آن اطلاع داشته باشی یا نه، نمازت را دوباره به جا آور.

1- . الهدایه: 15

در مورد منی روایت شده: اگر قبل از نماز به آن علم نداشته باشی، لازم نیست نماز را دوباره به جا آوری و نمازگزاردن با لباسی که خون ماهی در آن باشد، خواه کم یا زیاد، اشکالی ندارد.(1)

5. از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که اگر خون جهنده باشد، کم یا زیادش، یک حکم دارد و خون رشح [پاشیده شده]، اگر مقدارش کمتر از یک درهم باشد، نماز با آن جایز است و چنانچه بیش از یک درهم باشد، باید شسته شود..

روایت شده که ایشان در مورد خون دملها که به لباس یا بدن میرسد، فرمود: نماز خواندن در آن جایز است و نیز روایت شده که جایز نیست.

6. روایت شده که خون پشه و کک اشکالی ندارد و روایت کردهاند که خون تو مثل خون غیر تو نیست و نیز برای ما روایت شده که ادرار، مدفوع و جنابت، کم و زیادشان، در حکم برابرند و باید در صورت علم بدان، شسته شوند و چنانچه شخص، شک داشته باشد که آیا بر او ریخته یا نه، بر موضع شک آب بپاشد و چنانچه یقین داشته باشد که در لباسش نجاست است ولی موضع نجاست را نداند، باید تمام لباس را بشوید.(2)

تحقیق و تفصیل

بدان که گروهی از اصحاب، اجماع بر بخشیده شدن خون کمتر از یک درهم را نقل کردهاند اما از کلام ابن ابی عقیل، نوع مخالفت با آن بر میآید، چرا که در مختلف از او نقل شده که گفته است: اگر به لباس او خونی بریزد و تا زمانی که در آن نماز گزارده، خون را نبیند، اما پس از نماز خون را ببیند و مقدار خون به اندازه یک دینار باشد، لباسش را بشوید و هر چند اعاده نماز واجب نیست؛ اما اگر بیش از مقدار فوق باشد، نماز را دوباره به جا آورد، و اگر قبل از ادای نماز، خون را ببیند یا اینکه بداند در لباسش خون است و تا زمان خواندن نماز لباسش را نشسته، لباسش

1- . فقه الرضا: 6
2- . فقه الرضا: 41

را خواه خون کم باشد یا زیاد، بشوید؛ و روایت شده که نیاز نیست که نماز دوباره به جا آورده شود، مگر اینکه بیشتر از مقدار یک دینار باشد.

و نیز اصحاب، برای عدم عفو از خون بیش از یک درهم، اجماع نقل کردهاند و در مورد خونی که به اندازه یک درهم باشد، اختلاف کردهاند. اکثر آنان به وجوب ازاله خون معتقدند و از مرتضی و سلار، قول به عفو از آن نقل شده و ازاله آن احوط میباشد، با وجود آنکه مبهم بودن معنای درهم و عدم انضباط [معلوم نبودن مقدار] آن، فایده این اختلاف را میزداید، چرا که حقیقتی شرعی در آن ثابت نشده و کلام اصحاب در تفسیر و تعیین آن، مختلف میباشد. نظر مشهور در بین آنان، یک درهم کامل است که از یک درهم و ثلث آن ضرب شده باشد و عدهای آن را به درهم بغلی وصف کردهاند. محقق گفته است: بغلی روستایی منسوب به جامعین میباشد و گروهی آن را با فتح عین و تشدید لام ضبط کرده اند. ابن ادریس گفته است: درهمی از آن درهمها را دیدم که مساحت آن تقریبا به اندازه گودی کف دست و کمی کمتر از آن بود. در ذکری گفته است: بغلی با سکون غین به راس البغل منسوب است که دومی آن را در ولایتش بر سکه خسروانی ضرب کرد و وزنش برابر با هشت دوانیق (6/1 درهم) است. از این جنید نقل شده که مساحتش به اندازه بند بالایی انگشت شست است.

قول مشهور میان اصحاب، عدم فرق در عفو بین لباس و بدن است و شاید از آنجایی که بیشتر روایات در خصوص لباس بیان شده، ایجاد اشکال کند، و این کلام وی یعنی «والوافی..» تا «علمت به أم لم تعلم» را صدوق در فقیه ذکر کرده و در آن عبارت «وان کان الدم دون حمصه - هرچند خون کمتر از یک نخود باشد -» آمده است و این ظاهرتر است.

احتمال دارد که مراد در روایت اول، مساحت و در این روایت وزن باشد؛ یا مراد از روایت اول، زمانی باشد که لباس یا بدن به خون آغشته شده باشند و در دوم، زمانی باشد که خون در یک نقطه جمع شده و مرتفع شده باشد یا دارای حجم باشد؛ یا منظور از اول، لباس و مراد از دوم، خون خارج از بدن باشد.

و روایت اخیر را روایتی که شیخ به نقل از مثنی بن سلام، از امام صادق علیه السلام روایت کرده، تایید میکند.(1)

وی نقل کرده است که به ایشان گفتم: پوستم را خاراندم و از آن خون خارج شد، امام فرمود: اگر به اندازه یک نخود از خون آن جمع شود، آن را بشوی و گرنه لازم نیست.

سید در مدارک وجه اول را آورده و گفته است: ظاهرا منظور از عبارت «قدر حمصه» مقدارش از جهت وزن است نه مساحت، و مقدار آن به مساحت یک درهم، نزدیک است و اشکال این سخن بر کسی پوشیده نیست، چرا که ممکن است با خونی به مقدار یک نخود، تمام لباس به خون آغشته شود و نمی دانیم منظورش از اینکه گفته به مساحت درهم نزدیک باشد، چه بوده است.

اما در مورد استثناء خون حیض و اینکه کم و زیادش بخشیده نشده، باید گفت: اصحاب بدان رای قاطع دادهاند و به روایت ابوسعید از ابوبصیر(2) استناد کردهاند که گفته است: تنها خونی که حتی اگر فرد آن را نبیند باید نماز را دوباره به جا آورد، خون حیض است و حکم کم و زیادش، خواه آن را ببیند یا نبیند، یکسان است و گفتهاند: ضعف سندش با عمل اصحاب جبران شده است. شیخ به این خون، خون استحاضه و نفاس و راوندی خون نجس العین را ملحق ساختهاند و در تمامی آنها جای تامل است.

اما اعاده نماز، در صورت علم یا عدم علم بدان مطلقا، با رای مشهور و سایر روایات مخالف است و ظاهر روایت، اختصاص حکم به خون حیض دارد و این را در سخنانشان ندیدهام و به زودی در این باره سخن گفته خواهد شد و در این روایات به تفاوت میان مفسوح (جهنده) و رشح (پاشیده شده) پرداخته نشده و نمیتوان تفاوت را به این خبر اثبات کرد. و این گفته وی «و أروی انه لا یجوز» شاید حمل بر زمانی شود که ازاله خون، سخت نباشد؛ و «الفرق بین دمه و دم غیره» با رای مشهور مخالف است و میتوان آن را بر این بنا گذاشت که جزئی از حیوانی حرامگوشت میباشد.

1- . التهذیب1: 72 چاپ سنگی

2- . التهذيب1: 73

7. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادر خویش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که از وی درباره دملی که از آن چرک بیرون میآید پرسیدم که چه باید کرد؟ فرمود: اگر غلیظ باشد یا خون با آن در آمیخته باشد، صبحگاه و شامگاه روزی دوبار آن را بشوی و آن وضو را باطل نمیکند؛ و اگر به اندازه یک دینار خون به لباست برسد، آن را بشوی و تا آن را نشستی در آن نماز نگزار.(1)

توضیح: شاید آنچه در مورد شستن چرک غلیظ و بلکه چرک با خون آمیخته، فرموده، حمل بر استحباب شود، چنان که دانستی. محقق از شیخ روایت کرده که او حکم به طهارت خونابه و چرک داده است. سپس گفته است: در مورد خونابه تردید دارم که آن را به نجاست شبیه میدانم، چرا که آن آب زخم است که با اندکی خون، آمیخته میگردد و اگر بدون خون باشد، دیگر نجس نیست. و اختلاف ما با شیخ به عبارت باز میگردد، چرا که او با این تفصیل موافق است.

سپس گفته است: اما چرک، اگر خون با آن آمیخته شده باشد، به واسطه آن آمیزش نجس میباشد و چنانچه بدون خون باشد، پاک است. گفته نشود: [چرک] خون استحاله شده است، زیرا که میگوییم: نمیپذیریم که هر چیز استحاله شده از خون، پاک نمیباشد مثل گوشت و شیر. پایان کلام.

اما اینکه مقدار خون مورد بخشش را یک دینار دانسته، با آنچه پیش از این از ابن عقیل نقل کردیم، همخوانی دارد و مساحت درهم و دینار به هم نزدیک است.

8. کتاب المسائل: علی بن جعفر از امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان در مورد دیگی که هزار رطل آب در آن باشد که گوشت در آن پخته شود، و یک وقیه خون [یک دوازدهم رطل] در آن بیفتد، سؤال کردم که آیا خوردنش رواست؟ امام فرمود: اگر پخته شده باشد، بخور و اشکالی ندارد. (2)

توضیح: شیخ در نهایه معتقد است: اگر مقدار کمی خون مثلا اوقیه - یک رطل - یا کمتر در دیگی که بر آتش میجوشد، بریزد، آب گوشت آن حلال است، چرا که خون با جوشیدن از بین می رود. مفید هم بر همین عقیده است، با این تفاوت

1- . بحار10: 279
2- . المصدر10: 290

که او آن را مقید به کم بودن خون نکرده و به روایت صحیح سعید الاعرج استناد کرده که نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: از ایشان در مورد دیگی که گوشت شتر یا گوسفند در آن است و چند اوقیه خون در آن میافتد، سؤال کردم که آیا خورده میشود؟ فرمود آتش، خون را میخورد(1)

و مشابه این روایت را زکریا بن آدم از امام رضا علیه السلام نقل کرده است.(2)

ابن ادریس و فقهای متاخر بر بقاء نجاست آب گوشت معتقدند و در مختلف، خون حمل بر خونهایی همچون خون ماهی و مانند آن شده که نجس نیست و این ایراد به آن وارد شده که این تعلیل که آتش خون را میخورد، مانع از آن میگردد؛ چرا که اگر پاک میبود، بر طهارت آن دلیل میآورد و اگر گفته شود که خوردن خون پاک حرام است، پس تعلیل وی مبنی بر خوردن آتش، تحریم را از بین میبرد، هر چند نجس نباشد، پس این ایراد بر آن هست که اگر استهلاک آن در آب گوشت، برای حلال بودنش کفایت میکرد، بر آتش متوقف نمیگردید و در غیر اینصورت، آتش در حلال بودن آن تاثیر نگذاشته است. پایان کلام.

مؤلف: می توان مقید نمودن به غلیان را برای رفع آلودگی خون، حمل بر استحباب کرد، هرچند حلال شمردن به طور مطلق خالی از قوت نیست.

9. دعائم الاسلام: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که ایشان در مورد خونی که به لباس میریزد، فرمودند: شسته میشود چنان که دیگر نجاسات شسته میشوند، و پاشیدن آب بر آن در مقدار کم آن را و بر سایر نجاسات مثل خون ککها و نظائر آن مجاز دانستهاند. گفتند: اگر نجاست، فاحش و آشکار باشد، شسته شود.

توضیح: اصحاب در وجوب برطرف کردن خون متفرق بر لباس یا بدن به گونهای که اگر جمع شود، به حد یک درهم برسد، اختلاف کردهاند. ابن ادریس گفته است: نظر احوط جهت عبادت، وجوب ازاله آن است؛ اما در مذهب آنان، نظر اقوی و اظهر، عدم وجوب است، و در مبسوط و شرایع و نافع نیز همانند آن را بیان داشته

1- . الکافی6: 235 چاپ آخوندی، الفقیه3: 216 چاپ نجف
2- . التهذیب1: 79

است. وی در نهایه گفته است: پاک کردن آن تا زمانی که به فاحش و زیاد نرسد، واجب نیست و معتبر این را اختیار کرده است. سلار و ابن حمزه گفتهاند: ازاله آن واجب است و علامه در بخشی از آثارش این را اختیار کرده و نظر اول، اقوی میباشد.

در معتبر گفته است: برای فاحش و زیاد بودن و نجاست، اندازه شرعی وجود ندارد و اقوال فقها در این باره مختلف میباشد. بعضی مقدارش را یک وجب تعیین کردهاند و برخی نیز مقدارش را به میزانی که از آن کراهت داشته باشد میدانند. ابو حنیفه آن را یک چهارم لباس تعیین کرده و دلیل نیز بازگشت آن به عرف است، زیرا که آن همچون اماره [نشانه]، دال بر مراد از لفظ است، در صورتی که مقداری برای آن نباشد. پایان کلام.

بدان که روایت همچنین بر این دلالت دارد که پاشیدن غیر خون نیز بخشیده شده، چنانچه برخی اصحاب هم بدان قائل شدهاند و این با رای مشهور مخالف است و ازاله آن احوط میباشد. در مختلف گفته است: ابن ادریس گفته است: برخی از اصحاب ما گفتهاند: اگر بر لباس یا بدن، نجاستی مثل سر سوزن بپاشد، اشکالی ندارد؛ و صحیح، وجوب ازاله آن است، خواه کم یا زیاد باشد، و این نظر نزد من، اقوی میباشد.

سپس گفته است: سید مرتضی در پاسخ مسائل ناصریه گفته است: نجاست شراب از دیگر نجاسات غلیظتر است، چرا که خون هر چند نجس باشد، نماز خواندن در آن اگر کمتر از یک درهم باشد، برای ما مباح شده و چنانچه به هنگام استنجاء، ادرار به میزان سر سوزن بر لباس بپاشد، مورد بخشش واقع شده، اما شراب در هیچ موضعی قابل بخشش نیست.

باب چهارم: نجاست شراب و سایر چیزهای مست کننده و خواندن نماز در لباسی که با آن تماس پیدا کرده است

آیات:

- یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الأنصاب و الأزلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون(1)

{ای کسانیکه ایمان آوردهاید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند، [و] از عمل شیطانند. پس، از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید. }

تفسیر:

مشهور است که بر اساس لغت، خمر برای مست کنندهای وضع شده که از آب انگور برگرفته شده است. از ابن عباس روایت شده است که مراد از آن، تمامی نوشیدنیهای مست کننده است، و بسیاری از روایات اهل بیت نیز بر آن دلالت دارد.

منظور از میسر، قمار و منظور از انصاب، بتهای سنگی هستند که برای عبادت آنها را نصب میکردند و در کنار آنها قربانی می کردند و ازلام نیز تیرهای قرعه هستند که با آن قمار میزدند و تفاصیل این امور در جای خود بیان خواهد شد. و در قاموس گفته است: «الرِجس» با کسر به معنای پلیدی و گناه است و هر عمل پلید و عملی که به عذاب منجر شود، {از عمل شیطان است }چرا که آن از ظاهر آرایی و تزیین شیطان پدید آمده است و این جمله نقش صفت دارد، یا آنکه به عنوان خبر دوم است؛ و {از آنها دوری گزینید }، یعنی از آنچه ذکر شد یا از پرداختن

1- . مائده / 90

به آنها، یا پلیدی، یا عملکرد شیطان، یا از هر یک از آنها دوری گزینید، و {باشد که رستگار شوید} یعنی به سبب اجتناب از آنها.

سپس بدان که مشهور میان اصحاب، نجاست شراب و سایر مسکرات (مست کنندهها) مایع میباشد، بلکه به اغلب اهل علم نسبت داده شده و حتی از مرتضی - رضی الله عنه - نقل شده که گفت: در نجاست خمر میان مسلمانان هیچ اختلافی نیست مگر آنچه که به عنوان شاذ ذکر شده، که به قول آنان اعتباری نیست و از شیخ - رحمه الله - ذکر شده که گفت: خمر بدون اختلاف [میان اصحاب] نجس است و در مختلف گفته است: خمر، هر نوع مسکر، آبجو و آب انگور، پیش از بین رفتن دو سوم آن توسط آتش یا خود بخود، نجس میباشد، و اغلب علمای ما همچون شیخ مفید و ابو جعفر، سید مرتضی، سلار و ابن ادریس نیز بر این باورند.

ابن ابو عقیل گفته است: کسی که لباس یا بدنش به خمر یا مسکر برخورد کند، شستن آن دو بر او واجب نیست، زیرا که خداوند تعالی آن دو را از سر تعبد حرام کرده، نه بدین خاطر که نجس میباشند؛ و صدوق در مقنع و فقیه گفته است: خواندن نماز در لباسی که خمر بدان ریخته ایرادی ندارد، چرا که خداوند سبحان نوشیدن آن را حرام ساخته و خواندن نماز در لباسی که خمر بدان برخورد کرده را حرام نکرده است. و در کتاب ذکری، موافقت با شیخ صدوق و ابن ابی عقیل، به جعفی نسبت داده شده است.

قائلان به نجاست، پس از اجماع در آیه به دو وجه استدلال کردهاند: یکی آنکه توصیف چیزی بر رجس و پلیدی ، توصیف به نجاست است، چرا که در دلالت با یکدیگر مترادفند و دیگر اینکه که وی امر به اجتناب کرده و آن موجب دوری است که لازمهاش، ممنوع بودن هر نوع نزدیک شدن به آن است، چرا که معنای اجتناب از نجاست، بودن آن در جایی غیر از کنار نجاست است؛ از این رو منع از خوردن و تماس با آن و تطهیر محل با ازاله خمر واجب میشود و معنای نجس جز این نیست که محقق و علامه آن دو را ذکر کردهاند.

در مورد وجه اول این گونه پاسخ داده شده که ما نمیپذیریم که معنای رجس مرادف نجس باشد، و قول شیخ در تهذیب که گفته: بدون هیچ مخالفتی، رجس همان

نجس میباشد، بی دلیل است؛ چرا که زبان شناسان نجس را در معنای رجس ذکر نکردهاند، بلکه برای آن معانی دیگری ذکر کردهاند که حتی نزدیک به آن نیست، جز معنایی که از پلیدی ذکر کردهاند، و ظاهر این است که آن نجس اصطلاحی نیست، بلکه چیزی است که طبع انسان آن را ناپاک میداند، با وجود اینکه ظاهرا در آیه کریمه، کلمه رجس برای همه واژههای خمر، میسر، انصاب و ازلام، خبر واقع شده است.

بنابراین راهی جز این نیست که یا مضافی محذوف همچون تعاطی - داد و ستد - و مانند آن را در تقدیر بگیریم تا حمل آن بر تمام واژگان صحیح باشد، و بر این اساس، معلوم است که قرار دادن آن به معنای نجس صحیح نیست، بلکه به ناچار باید آن را بر معنای دیگری همچون ماثم - گناه - حمل کرد، چرا که از معانی نجس برشمرده میشود؛ یا آنکه به معنای عمل مستقذر - ناپاک - یا قذر - پلید - است که عقلها آن را نمیپذیرند، چنان که در کلام گروهی از مفسران یافت میگردد؛ یا اینکه گفته شود: منظور این است که هر یک از این اعمال، رجس میباشد، و در این هنگام، دیگر حمل آن بر نجس صحیح نیست، چرا که در غیر اینصورت، استعمال لفظ در دو معنای حقیقیاش، بلکه معنای حقیقی و مجازی لازم میآید؛ یا آنکه باید رجس مذکور را تنها به عنوان خبر برای خمر قرار داد، و برای هر یک از کلمات دیگر، خبری دیگر در تقدیر گرفته شود و بر این اساس نیز، حمل رجس بر نجس صحیح نیست، زیرا که قرینه تقدیر، همان دلالت مذکور بر آن است، و اگر رجس بر نجس حمل شود، لازم میآید که واژه مقدر نیز همان باشد؛ و اگر جواز اکتفا در دلالت تنها اشتراک در لفظ فرض شود، اگرچه معنا در تمامی واژگان یکی نباشد، پس شکی نیست که این وجه در مقایسه با احتمالات پیشین، معنایی مرجوح است، و حداقل با آنها مساوی است، و بر این اساس، چگونه این استدلال صحیح خواهد بود؟

و دوم اینکه معنایی که از اجتناب از هر چیز به ذهن متبادر میشود، اجتناب از چیزی است که در نزدیک شدن به آن بدان متعارف است. برای نمونه، متعارف از اقتراب خمر، شرب آن؛ اقتراب قمار، بازی قمار؛ و اقتراب بتها، عبادت آنهاست، پس بر این اساس، تبادر اجتناب از خمر، اجتناب از شرب آن میباشد نه اجتناب از

تمامی وجوه خمر؛ چنان که میگویند: همانا «حرمت علیکم المیته»، {مردار بر شما حرام شده است} هیچ اجمالی در آن نیست، چرا که معنای متبادر آن، حرام کردن خوردن آن میباشد.

روایات:

1. قرب الاسناد: ابن رئاب نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره خمر، نبیذ و مسکر سؤال کردم که به لباسم میریزد، آیا آن را بشویم یا در آن نماز گزارم؟ فرمود: در آن نماز بخوان، مگر اینکه بخواهی ناپاکیها را از بین ببری، که در اینصورت، موضع تماس با آن را میشویی، خداوند تبارک و تعالی تنها شرب آن را حرام کرده است.(1)

2. علل الصدوق: بکیر از امام باقر علیه السلام و ابوصباح، ابوسعید و حسن نبال از امام صادق علیه السلام نقل کردهاند که به این دو امام گفتیم: ما لباسهایی میخریم که زمان بافتن آنها، خمر و چربی گوشت خوک بر آنها ریخته میشود، آیا قبل از اینکه آنها را بشوییم، در آنها نماز بخوانیم؟ فرمود: ایرادی ندارد، چرا که خداوند تنها خوردن و آشامیدن آن را حرام کرده، اما پوشیدن و لمس و نماز خواندن در آن را حرام نکرده است.(2)

توضیح: «وَدَک» به معنای چربی گوشت و پی خوک است که از آن استخراج میشود.

3. قرب الاسناد: ابن بکیر نقل کرده است که در حضور من، مردی از امام صادق علیه السلام از مسکر و نبیذ سؤال کرد که به لباس میریزند. فرمود: ایرادی ندارد.(3)

4. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره مردی سؤال کردم که در آب بارانی گام بردارد که خمر در آن ریخته و

1- . قرب الاسناد: 76 چاپ سنگی، 100 چاپ نجف
2- . علل الشرائع 2: 46
3- . قرب الاسناد: 80 چاپ سنگی، 105 چاپ نجف

از آن به لباسش بریزد، آیا قبل از اینکه بخواهد نماز بخواند، آن را بشوید؟ فرمود: لباس و پاهایش را نشوید و نماز بخواند و ایرادی ندارد.(1)

گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که از مکانی عبور کند که در آن خمری پاشیده که زمین آن را فروبرده و رطوبت آن باقی مانده، آیا در آن نماز گزارد؟ فرمود: اگر مکانی غیر آن را پیدا کرد، در آن نماز بخواند و اگر پیدا نکرد، نماز بخواند و ایرادی ندارد.(2)

5. قرب الاسناد، کتاب المسائل: گفت: از ایشان درباره نوعی عطر سؤال کردم که در آن نبیذ قرار داده شده است، آیا رواست که زن در آن نماز بخواند، در حالی که از آن در سرش باشد؟ فرمود: خیر، تا اینکه شسته شود.(3)

گفت: از ایشان درباره غذا سؤال کردم که در سفره یا خوانی قرار داده میشود و خمر بر آن ریخته شده، آیا بر آن سفره غذا خورده شود؟ فرمود: در صورتی که سفره خشک باشد، ایرادی ندارد.(4)

6. فقه الرضا: خواندن نماز در لباسی که خمر بر آن ریخته ایرادی ندارد، زیرا که خداوند شرب آن را حرام کرده، اما خواندن نماز در لباسی که خمر بدان ریخته را حرام ندانسته؛ و اگر خیاطی که خود شارب خمر است، لباست را دوخت و نخ آن را با آب دهانش تر کرد، در صورتی که یک روز در میان از آن مینوشید، ایرادی ندارد، و در صورتی که به شرب آن هر روز معتاد شده بود، در آن لباس نماز نخوان تا اینکه شسته شود، و در خانهای که در آن ظرف پر از خمر نگهداری میکنند نیز نماز نخوان.(5)

1- . قرب الاسناد: 84 چاپ سنگی، 116 چاپ نجف
2- . قرب الاسناد: 119 چاپ نجف
3- . قرب الاسناد: 101 چاپ سنگی، المسائل فی البحار 10: 269
4- . قرب الاسناد: 156 چاپ نجف
5- . فقه الرضا: 38

7. کتاب المسائل: با همین اسناد، علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که فرمود: از ایشان درباره سرمه سؤال کردم که آیا رواست که با نبیذ آمیخته شود؟ فرمود: خیر.(1)

مؤلف: برخی از اخبار مناسب با این باب، در باب ظرفها بیان خواهد شد.

توضیح: بدان که خبر اول بر جواز ادای نماز در لباسی دلالت دارد که خمر بدان ریخته و از ظاهر خبر، طهارت برمیآید، هر چند امکان دارد نجسی باشد که مورد بخشش واقع شده است؛ و قائلان به نجاست آن را حمل بر تقیه کردهاند و بر آن ایراد گرفته شده که جای تقیهای در آن نیست، چرا که اغلب علمای اهل سنت نیز بر نجاست خمر متفقند و بدان جواب داده شده که چه بسا مراد، تقیه از پادشاهان باشد، زیرا که پادشاهان در آن زمان همواره شرب خمر میکردند و از آن اجتناب نمیکردند، و چه بسا حکم به نجاست، از آنجا که دربردارنده قباحت و تحقیر آنان بود، بر آنان سخت بود. و پاسخ داده شده که اگر ائمه علیهم السلام در آن تقیه میکردند، در واقع تقیه آنان در حکم به حرمت خمر، واجبتر و مهمتر میبود، با وجود آنکه آنان در این زمینه بسیار مبالغه میکردند، تا جایی که حکم دادند که فرد معتاد به خمر به سان پرستنده بت میباشد، و دیگر تهدیدات و تشدیداتی که نیز در کلام ایشان آمده است.

اگر بگویی: از آنجا که حرمت جزو احکام صریح قرآن است و از ضروریات دین برشمرده میشود، بنابراین در حکم به آن فسادی نیست، چرا که کسی نمیتواند به کسی که به آن حکم کرده تعرض کند، میگویم: اصل، حرمت آن، اگرچه چنین است، اما بزرگی حرمت آن و رسیدن آن به مراتبی از حرمت که در احادیث ما وجود دارد، در نص صریح قرآن موجود نیست و از ضروریات دین به شمار نمیآید، پس شایسته بوده است که در آن تقیه کنند، پس ترک تقیه در حرمت آن و تقیه در حکم به نجاست آن، بسیار بعید است، بلکه اظهر، حمل روایات نجاست بر تقیه یا بر استحباب میباشد.

1- . البحار 10: 269

به طور کلی، اگر شهرت عظیم و اجماع منقول نبود، قطعا قول بر جواز، دارای وجه بود و شکی نیست که احوط، عمل به مشهور میباشد.

و خبر دوم در دلالت بر طهارت اظهر است، اما بر طهارت چربی گوشت خوک نیز دلالت دارد، وکسی آن را نگفته و اگر چه از ظاهر کلام شیخ صدوق - رحمه الله - جواز ادای نماز در آن بر میآید، چنان که در کتاب علل الشرائع گفته است: «باب علت رخصت در نماز در لباسی که بدان خمر ریخته و چربی خوک مالیده است»، پس این عبارت هر چند در طهارت صریح نیست، اما در جواز ادای نماز در آن لباس صریح میباشد و میتوان خبر را حمل بر زمانی کرد که گمان برخورد دوزنده با خمر و چربی گوشت خوک رود، هر چند آن را نداند. اما آن گمانها در نجاست غیر معتبر میباشد، وگرنه اجتناب از تمام اشیاء واجب میشد، به ویژه لباس، دارو و غذاهایی که از بلاد کفر آورده میشود، چنان که شیخ در صحیح از معاویه بن عمار نقل کرده است که وی آورده: از امام صادق علیه السلام درباره جامههای سابریه سؤال کردم که زرتشتیان آن را میبافند، و ایشان آلودهاند و شراب میخورند و زنان ایشان نیز اینچنیناند، آیا میتوانم که آن جامهها را بپوشم و نشویم و در آن نماز بخوانم؟ ایشان فرمود: آری؛ و منظور از این گفته امام علیه السلام «حرام نکرده، پوشیدن و دست کشیدن و ادای نماز در آن را» عدم تحریم میباشد، آنگاه که آن را گمان کرده و ندانسته است و بعید بودن آن پوشیده نیست.

ظاهر روایت سوم نیز بر طهارت دلالت دارد و میتوان آن را بر این حمل کرد که پوشیدن لباس و استفاده از آن اشکالی ندارد، نه طهارت آن و جواز خواندن نماز در آن.

دلالت روایت چهارم نیز بر طهارت، آشکار است، و میتوان آن را حمل بر این کرد که ریختن خمر در آن هنگام، قبل از ریزش باران بوده و پس از آن، مکان پاک شده، پس در این صورت ایرادی ندارد که آب باران بر لباس او بپاشد؛ یا اینکه ریختن خمر در آب در اثناء ریزش باران رخ داده، و همچنین برخورد آب باران به لباس نیز در همان اثناء بوده؛ یا اینکه آب باران آب کر بوده؛ یا بر این اساس که آب قلیل در برخورد با نجاست، نجس نمیشود.

پاسخ سؤال دوم از علی بن جعفر در طهارت، اظهر میباشد، و بر استحباب تنزه - پرهیز - از آن در صورت امکان دلالت دارد و میتوان آن را بر این حمل کرد که ادای نماز در آن مکان، با عدم سجده بر آن و عدم برخورد با رطوبت در آن مکان بلا اشکال است، در صورتی که خیسی آن، بدون سرایت باشد.

گفته نشود: در اینجا نیاز به سؤال نیست، چرا که ممکن است که خیال کند، خواندن نماز در مکانی که خمر بر آن ریخته، صحیح نیست، هرچند رطوبت آن به لباسش سرایت نکند؛ چنان که وارد شده، نباید در خانهای که در آن خمر موجود است، نماز خواند؛ اما این قول بعید میباشد و تفصیل ندادن، با وجود احتمال، دلیل عمومیت حکم میباشد.

پاسخ دو سؤال سوم و چهارم، ظاهر در نجاستند، هر چند امکان حمل آن دو بر استحباب یا تقیه - چنان که پیشتر دانستی - وجود دارد. اما آنچه در فقه آمده، نهی در صورت معتاد بودن، با قرینه سابق، ظاهر آن کراهت است و نهی از ادای نماز در خانهای که در آن شراب میباشد، بر اساس قول مشهور، حمل بر کراهت میشود و ظاهر سخن شیخ صدوق حرمت است و خبر نبیذ نیز ظاهر در کراهت است؛ بعلاوه، با فرض حرمت نیز بر نجاست دلالت نمیکند.

8. دعائم الاسلام: از امام صادق علیه السلام درباره شراب خبیث که به لباس میریزد، سؤال کردند. ایشان فرمود: شسته شود.(1)

و در مورد سفره و خوانی که بر آن شراب ریخته میشود، سؤال کردند که آیا بر آن غذا خورده میشود؟ فرمود: در صورتی که بدون رطوبت باشد و خشک شده باشد، ایرادی ندارد.(2)

1- . دعائم الاسلام 1: 117
2- . دعائم الاسلام 1: 122[2]

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر نقل کرده است که از برادرش - امام کاظم - علیه السلام در مورد شخص جنبی سؤال کردم که دست او به منی آلوده میشود، آن را با پارچهای پاک میکند، آنگاه قبل از اینکه دست خود را بشوید، آن را در آب غسل میزند، آیا کفایت میکند که با آن آب غسل کند؟ فرمود: اگر آبی غیر از آن بیابد، کفایت نمیکند که با این آب غسل کند، اما اگر نیابد، کفایت میکند.(1)

و گفت: از ایشان در مورد بستری سؤال کردم که شخص بر آن محتلم میشود، با آن چه کند؟ فرمود: آن را بشوی، اگر این کار را نکردی، بر روی آن نخواب تا اینکه خشک شود، اگر بدنت خیس بود و بر روی آن بستر خوابیدی، آنچه را که به بدنت تماس پیدا کرده، بشوی؛ و در صورتی که میان خود و بستر پارچهای قرار دهی، ایرادی ندارد.(2)

گفت: از ایشان در مورد لباس کرکی و کفشی که در بول خیس میشود سؤال کردم که آیا میتوان در آن نماز خواند؟ فرمود: اگر آن را بشویی، ایرادی ندارد.(3)

1- . قرب الاسناد: 110 چاپ سنگی
2- . قرب الاسناد: 118 چاپ سنگی، 158 چاپ نجف
3- . قرب الاسناد: 116 چاپ نجف

توضیح: در مورد سؤال اول، پیشتر صحبت شد(1)

و در قاموس گفته است: «مرعزّی» بدون تشدید با مد خوانده میشود و گاهی میم در هر صورت مفتوح میشود، مرعزی کرکی است که در زیر موی بز قرار دارد.

2. علل الصدوق: امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرده است که امام علی علیه السلام فرمود: برای شیر و بول دختر شیرخواره قبل از این که غذاخور شود، لباس شسته میشود، زیرا شیر آن از مثانه مادرش خارج میشود؛ اما از شیر و بول پسر شیرخوار قبل از این که غذاخور شود، شستن لباس لازم نیست، زیرا که شیر از شانهها و بازوان مادر خارج میشود.(2)

المقنع، الهدایه: مانند این حدیث را نقل کردهاند.(3)

توضیح: علامه - رحمه الله - در مختلف گفته: مشهور است که بول کودک شیرخواره قبل از خوردن طعام، نجس می باشد، اما تنها ریختن آب بر آن بدون فشردنش کفایت میکند، تا جایی که سید مرتضی - رحمه الله - ادعای اجماع علماء بر نجاست آن را کرده و ابن جنید نیز گفته: بول مردم بالغ و نابالغ نجس میباشد، مگر اینکه فرد نابالغ پسر بچه باشد که در اینصورت، بول و شیر او تا زمانی که گوشت نخورده، نجس نمیباشد و دلیل اول ما این است که آن بول انسان است و همچون بول فرد بالغ، نجس است و دلیل دیگر، روایتی است که شیخ در حدیثی حسن از حلبی نقل کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره بول پسربچه سؤال کردم، فرمود: بر آن آب ریخته شود، اگر غذا خور شده بود، آن را خوب بشوی.

ابنجنید برآنچه سکونی روایت کرده استدلال کرده و این روایت را آورده و سپس این گونه جواب داده که انتفاء شستن، مستلزم انتفاء آب ریختن نیست، و سپس گفته است: ظاهر سخن ابنجنید، وجوب شستن لباس به خاطر شیر دختر شیرخواره

1- . باب 3: 14

2- . علل الشرائع 1: 278
3- . المقنع: 3، الهدايه: 15

است، بر اساس روایت پیشین؛ و حق در نزد من همان چیزی است که اکثریت بر آنند یعنی طهارت آن، و روایت حمل بر استحباب شده است.

3. علل الصدوق: عمر بن حنظله نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره مذی سؤال کردم. فرمود: مذی و نخامه - آب بینی یا خلط سینه - یکسانند.(1)

4. علل الصدوق: برید از یکی از دو امام علیهما السلام نقل کرده است که درباره مذی سؤال کردم. فرمود: وضو را باطل نمیکند، به خاطر آن نیازی به شستن لباس و بدن نیست، بلکه تنها به منزله آب دهان و مخاط است.(2)

توضیح: هر دو روایت به طور مطلق بر طهارت مذی دلالت میکنند و مشهور میان اصحاب میباشد و ابنجنید با آن مخالفت کرده و به نجاست هر آنچه پس از شهوت خارج شود، حکم کرده و گفته است: اگر همه آنها شسته شود، احوط میباشد و به روایتی استدلال کرده که جمعا حمل بر استحباب شده است.

5. العلل: زراره نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر از آلت تو در هنگام نماز، چیزی از مذی یا وذی جاری شد، نماز را قطع مکن و وضو را به خاطر آن باطل نکن، هر چند به پاشنه پایت برسد، که آن تنها بمنزله آب بینی است. هر چیزی که پس از وضو از تو خارج شود، از سوی رگهای پشت - دام شیطان - و بواسیر است، و چیزی نیست و آن را از لباست نشوی مگر اینکه آن را آلوده و ناپاک کرده باشی.(3)

6. العلل: حریز با همین اسناد نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام درمورد مذی سؤال کردم که جاری میشود تا اینکه به ران میرسد. فرمود: نمازش را قطع نکند و آن را از رانش نشوید، چرا که آن از مخرج منی بیرون نیامده، بلکه تنها بمنزله آب بینی است.(4)

1- . علل الشرائع 1: 280
2- . علل الشرائع 1: 279
3- . علل الشرائع 1: 279

4- . علل الشرائع 1: 279

7. فقه الرضا: به خاطر وذی و مذی، لباس و آلت خویش را نشوی، چرا که آن دو به منزله بصاق - آب دهان - و مخاط - آب بینی - میباشند، بدین خاطر لباست را نشوی، جز از چیزی که به خاطر خروج آن بر تو واجب است دوباره وضو بگیری. و اگر بول بر لباست ریخت، با آب جاری یک بار آن را بشوی و از آب راکد دوبار، و در صورتی که بول پسر شیرخوار بود، بر آن آب میریزی و اگر غذا خور شده بود، آن را بشوی و پسر شیرخوار و دختر شیر خوار در این باب یکسانند.

از امام علی علیه السلام روایت کردهاند که فرمود: در مورد شیر و بول دختر شیرخواره قبل از غذا خور شدن، لباس شسته میشود، زیرا شیر آن از مثانه مادرش خارج میشود، اما از شیر و بول پسر شیرخوار قبل از طعام، شستن لباس لازم نیست، زیرا از شانهها و بازوان مادر خارج میشود.(1)

توضیح: این قول امام علی علیه السلام که فرمود: [از آب جاری بشوی] چه بسا آب جاری را به عنوان مثال ذکر کرده باشد و اعم از آن و آب کر را قصد کرده باشد؛ و مراد از آب راکد، قلیل راکد میباشد، پس با قول مشهور در عدم وجوب عدد در کر و جاری همخوانی دارد و موید آن روایتی است که شیخ در صحیح از محمد بن مسلم نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره لباسی سؤال کردم که به آن ادرار میریزد. فرمود: در طشت آن را دوبار بشوی، و در آب جاری تنها یک بار بشوی.

«مِرکَن» با کسر میم، سکون راء و فتح کاف به معنای طشتی است که در آن لباس میشویند و شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید، تعدّد را تنها در آب راکد معتبر میداند نه جاری، و آن با روایت فقه موافق میباشد. سخن وی: «و بولها»، آنچه آشکار است، تقدیم قول وی «و بولها» بر «قبل أن تطعم» است، زیرا که خوردن طعام توسط دختر شیرخوار تنها، در بول تاثیر می گذارد نه در شیر، و در آنچه که گذشت اینچنین روایت شد، و چه بسا گفته شود: به اعتبار عطف قبل از قید است، تا قید به هر دو تعلق یابد.

1- . فقه الرضا: 6

8. السرائر: از کتاب بزنطی نقل شده است که گفت: از ایشان درباره بول سؤال کردم که بر بدن میریزد. فرمود: بر آن دو بار آب بریز، چرا که آن همان آب میباشد.

از ایشان درباره لباسی که بدان بول میریزد سؤال کردم. فرمود: دو بار آن را بشوی.

توضیح: فرق میان صب - ریختن آب بر بدن - و شستن در لباس - چنان که اغلب فهمیدهاند - یا به اعتبار فشردن آن در دومی (شستن)، و عدم آن در اولی (صب) میباشد؛ یا به اعتبار کثرت آب است تا بدین طریق در اعماق لباس نفوذ کند، و عدم اعتبار آن در بدن میباشد، و بنا بر اولی، چنان که بیان خواهد شد، بر تعدّد فشردن دلالت دارد. این گفته وی «آن همان آب میباشد» بدین معناست که اثری از آن در بدن باقی نمینماند تا جهت ازاله بول به مالیدن نیاز باشد.

9. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره مردی سؤال کردم که لباسش به جنابت آلوده شده و آن را نشسته، آیا خوابیدن در آن رواست؟ فرمود: مکروه است.(1)

گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که در لباسش عرق میکند و میداند که در آن جنابت است، چه کند؟ آیا رواست که قبل از شستن لباس در آن نماز بخواند؟ فرمود: اگر بداند زمانی که عرق کرده، از جنابتی که در لباس است به بدنش سرایت کرده، پس باید آنچه را که از جنابت بر بدنش سرایت کرده بشوید، و اگر بداند که به بدنش سرایت کرده اما جای آن را نداند، باید همه بدنش را بشوید.(2)

توضیح: چه بسا کراهت خوابیدن، به خاطر احتمال آلوده شدن بقیه بدن باشد.

10. الملهوف: سید بن طاووس از ام فضل همسر عباس نقل کرده که گفت: امام حسین علیه السلام را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بردم و ایشان بر جامه پیامبر بول کرد، پس من او را نیشگون گرفتم، پس گریست. رسول خدا فرمود: آرام ای ام فضل! این جامه من شسته میشود، اما تو فرزندم را آزردی.(3)

1- . البحار 10: 272
2- . البحار 10: 272
3- . الملهوف على قتلى الطفوف: 12

توضیح: در قاموس آمده، «قرص» به معنای گرفتن گوشت انسان به واسطه انگشت است تا جایی که او را به درد آوری - نیشگون -. پایان کلام. منظور از غسل (شستن) در اینجا، صبّ (ریختن آب) است، با اینکه احتمال دارد که آن بعد از غذاخور شدنش بوده است.

11. نوادر الرواندی: امام موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام نقل کرده است که امام علی علیه السلام فرمود: امام حسن و حسین علیهما السلام قبل از غذا خور شدن بر لباس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بول کردند، پس ایشان بول آن دو را از لباس خویش نشست.(1)

توضیح: عدم شستن لباس با ریختن آب منافاتی ندارد و قول درباره آن به تفصیل در باب آنچه در تطهیر بدن و غیره لازم است، بیان خواهد شد.

12. دعائم الاسلام: امام صادق از پدرانش علیهم السلام نقل کرده است که فرمود: امام علی علیه السلام در مورد بولی که به لباس میریزد فرمود: دو بار شسته شود.

امام صادق علیه السلام در مورد بول کودک فرمود: بر آن آب بریزند تا از طرف دیگر خارج شود.

از امام علی علیه السلام در مورد منی که به لباس میریزد، فرمود: جای آن شسته شود، اگر جای آن را ندانست و یقین پیدا کرد که منی به لباس ریخته، تمام لباس را سه بار بشوید، در هر بار بمالد و بشوید و آن را فشار دهد.(2)

توضیح: چه بسا سه بار شستن لباس با حق بودن روایت، بر زمانی حمل شود که منی بدون آن از بین نرود، چنان که غالبا چنین است.

تتمه

کراجکی در کنز الفوائد گفته: اگر قائلی بگوید: دلیل نجاست منی چیست؟ به وی میگویند: تمامی شیعه با وجود کثرت ایشان و محال بودن تواطؤ - همدست

1- . نوادر الروانديى: 39
2- . دعائم الاسلام 1: 117

شدن - آن را نقل کردهاند، و روایت با نقل برخی از آنان به حد متواتر رسیده، و تمامی آنان آنچه را که ما ذکر کردهایم، از پیشینیانشان و ایشان از ائمه علیهم السلام از رسول خدا جدشان، روایت کردهاند، و این دلیلی است که ما را از غیرآن بینیاز میسازد.

و پس از این بدانچه که از عمار بن یاسر (ره) روایت شده استدلال کردهاند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا دید، در حالی که من جایی از لباسم را میشستم. ایشان به من فرمود: چه میکنی ای عمار؟ گفتم: ای رسول خدا! آب بینی بیرون ریختم و کراهت داشتم که از آن در لباسم باشد، بدین خاطر آن را شستم، ایشان فرمود: ای عمار! آب بینی و اشک چشمانت و آنچه که در آفتابه توست، یکی است. لباس را تنها باید به خاطر بول یا غایط یا منی شست.

و شستن لباس از منی واجب است، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، طاهر را به طاهر و نجس را به نجس اضافه کرده است. پس اگر منی پاک بود، لباس به خاطر آن شسته نمیشد و ایشان آن را به مواردی که آنها را به طهارت متمایز ساخت اضافه میکرد و از مواردی که نجاست آنها یقینی است ذکر نمیکرد، نجاستی که در شریعت، شستن لباس از آن واجب است.

اگر سائلی بگوید: خبری که از عمار روایت کردهاید صحیح نیست، چرا که با روایت عائشه در تعارض میباشد، و او نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز میخواند و من جنابت را از لباس ایشان پاک میکردم و ادای نماز پیامبر با وجود آن [جنابت] در لباس ایشان، دلالت بر طهارت آن دارد، در پاسخ به وی میگویند: این روایت صحیح نیست، چرا که روایت شده که رسول خدا دو جامه داشت که برای نماز کنار گذاشته بود، و جز زمان نماز آن دو را نمیپوشید، و امت خویش را به نظافت تشویق میکرد و بدان دستور میداد و یکی از اقوالی که در این باره از ایشان حفظ شده آن است که فرمود: خداوند از مرد قاذوره [ناپاک و آلوده] متنفر است، از ایشان سؤال شد، قاذوره چیست؟ فرمود: حالتی که همنشین او به خاطر آن، بینی خود را بگیرد.

و کسی که سخن او و امر او این باشد، نمینشیند، در حالی که منی در لباسش باشد، چه برسد به اینکه بخواهد در آن لباس نماز بخواند، و عاقل شک ندارد که اگر منی از نجاستهایی نباشد که میبایست آن را پاک کرد، قطعا از ناپاکیهایی است که باید از آن دوری کرد. و احادیث صحیحی که نزد ماست، مبنی بر تلاش و کوشش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیرامون نظافت و کثرت استعمال بوی خوش، علاوه بر آنچه این روایت آورده، دال بر بطلان خبر عائشه است.

بعلاوه، موضوع دیگر این است که تمامی امت بر صحت ایمان و پاکی عمار - رحمه الله - اتفاق نظر دارند، اما در مورد عائشه و ایمان او، اختلاف نظر وجود دارد و بر تقوای عائشه توافق نظر حاصل نشده است، از این رو اعتماد بر آنچه عمار روایت کرده، اولی میباشد.

و مساله دیگر این است که روایت عمار، ادای نماز در لباسی را که در آن منی میباشد را منع میکند مگر اینکه شسته شود و روایت عائشه آن را مباح میداند، و روی آوردن بر خبری که آن را منع کرده، در دین، اولی و احوط است.

مورد دیگر این است که عمار قولی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده، حفظ کرده و عائشه در این باره قولی را حفظ نکرده، بلکه تنها از عمل خودش خبر داده، و ممکن است توهم کرده باشد که در لباس رسول خدا جنابت است، یا چیزی را دیده باشد که بدان شبیه بوده باشد، این نیز در صورتی است که ما خبر او را بپذیریم؛ پس او بر اساس ظن خود روایت کرده است.

سپس به مخالف گفته میشود: اگر جنابت، نزد تو طاهر و ادای نماز در آن جائز است، پس به چه دلیل عائشه لباس را مالیده و سعی کرده که جنابت را پاک کند و چرا آن را به حال خود نگذاشت، چنان که طبق قول شما، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن ترک کرده و در آن نماز گزارده است.

روایات:

1. قرب الاسناد: جعفر از پدر خویش و او نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود: بول حیوان حلالگوشت ایرادی ندارد.(1)

2. قرب الاسناد: ابن رئاب نقل کرده است که از امام صادق سؤال کردم که سرگین به لباسم میریزد، در حالی که آن خیس می باشد. فرمود: اگر آن را نجس نکردهای، در آن نماز بخوان.(2)

3. قرب الاسناد، کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان سؤال کردم: حیوان بول میکند، و از بول آن به مسجد یا دیوار میریزد، آیا قبل از شستن، در آن نماز بخواند؟ فرمود: اگر خشک شده باشد، ایرادی ندارد.(3)

4. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادر خود امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره لباسی که بول و سرگین حیوان در آغل بر آن ریخته میشود پرسیدم. فرمود: اگر چیزی بدان چسبیده باشد، باید شسته شود و اگر قدری سرگین یا زردی که همراهش میباشد بدان ریخته، به خاطر زردی آن را مشوی.(4)

1- . قرب الاسناد: 72 چاپ سنگی، 95 چاپ نجف
2- . قرب الاسناد: 100 چاپ نجف، 76 چاپ سنگی
3- . قرب الاسناد: 94 چاپ سنگی، بحار الانوار 10: 296
4- . قرب الاسناد: 118 چاپ سنگی، 158 چاپ نجف

گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که در لباس خویش فضله کبوتر یا غیر آن را میبیند، آیا بر او رواست که در نماز، آن را از لباس خویش بزداید؟ فرمود: ایرادی ندارد.(1)

5. قرب الاسناد، کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادر خویش نقل کرده است که از ایشان درباره آرد سؤال کردم که در آن فضله موش میافتد، آیا زمانی که با آرد عجین شود، خوردن آن رواست؟ فرمود: اگر آن را ندانستی، ایرادی ندارد و اگر دانستی، آن را از آرد بیرون انداز.(2)

توضیح: قول امام «اگر آن را ندانستی»، یعنی اگر دخول فضله را در آرد ندانستی، بلکه آن را گمان میکنی؛ و ظاهر آن، حلال بودن آن، با از بین رفتن فضله و تمییز ندادن عین - نجاست - است. و من قائلی به این قول ندیدهام.

6. السرائر: محمد حلبی نقل کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتم: بر روی سرگین خیس پا میگذارم. فرمود: ایرادی ندارد، به خدا قسم که چه بسا من نیز بر آن پا گذاشتهام، پس از آن نماز میخوانم و آن را نمیشویم.(3)

7. العیاشی: زراره از یکی از دو امام علیهما السلام نقل کرده است که از ایشان درباره بول اسب، استر و الاغ پرسیدم. ایشان آنها را مکروه دانست، گفتم: مگر گوشتش حلال نیست؟ فرمود: مگر خداوند برایتان شرح نداده است: «والانعام خلقها لکم فیها دفء و منافع و منها تأکلون»، {و چهارپایان را برای شما آفرید: در آنها برای شما وسیله گرمی و سودهایی است و از آنها میخورید.}(4)

خداوند در مورد اسب فرمود: «و الخیل و البغال و الحمیر لترکبوها»، {و اسبان و استران و خران را آفرید تا بر آنها سوار شوید.}(5) از این رو حیواناتی را که خداوند در کتاب خویش نقل کرده،

1- . قرب الاسناد: 117 چاپ نجف، 89 چاپ سنگی
2- . قرب الاسناد: 117 چاپ نجف، 89 چاپ سنگی
3- . السرائر: 465

4- . نحل / 5
5- . نحل / 7

برای خوردن قرار داده و اسب، استر و الاغ را برای سوار شدن قرار داده، و گوشت آنان حرام نیست، اما مردم - از خوردن گوشت آنها - بیزارند.(1)

توضیح: در آن «دفء» است، یعنی وسیله گرماست و از سرما حفظ میکند، و مراد از «منافع» نسل، شیر و سوار شدن بر پشت آنهاست. «منها تأکلون» یعنی از آنچه میخورید که از آن خورده میشود، همچون گوشت، چربی و شیرهای آنها، «عاف الطعام او الشراب یعافه و یعِیفه عِیافه و عیافا» با کسر هر دو، یعنی از آن کراهت داشت و آن را ننوشید، و از آن، وجه جمع میان روایات آشکار میگردد، که منظور از ماکول چیزی باشد که برای خوردن آماده شده و خوردن آن شایع است.

8. المختلف: عمار بن موسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: فضله پرستو، اشکال ندارد و آن پرنده حلالگوشت است، اما خوردنش مکروه میباشد، زیرا آن پرنده به تو پناه آورده و در منزلت پناه گرفته است. هر پرنده ای به تو پناه آورد، به او پناه ده.(2)

توضیح: اصحاب در حرام بودن گوشت پرستو و مکروه بودن آن اختلاف دارند، و با این روایت، بر عدم تحریم استدلال شده و در آن اشعار به نجاست فضله پرندگانی است که گوشت آنها خورده نمیشود.

9. کتاب المسائل: علی بن جعفر نقل کرده است که از ایشان درباره لباسی سؤال کردم که در آغل حیوان بر بول و سرگین آن میافتد، که چه باید بکند؟ فرمود: اگر چیزی به آن چسبیده آن را بشوید، و اگر خشک باشد ایرادی ندارد.(3)

10. السرائر: داود رقی نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره بول آهو سؤال کردم که به لباسم میریزد، به دنبال آن میگردم اما نمییابم. فرمود: لباست را بشوی.(4)

1- . تفسیر العیاشی 2: 255
2- . المختلف: 172
3- . البحار 10: 260
4- . السرائر: 478

11. العلل: ابو یزید قسمی - قسم قبیلهای یمنی در بصره بود - نقل کرده است که از امام رضا علیه السلام درباره پوستهای دارش - نوعی پوست سیاه - که از آنها کفش درست میکنند سؤال کردند. امام فرمود: در آنها نماز نخوان، چرا که با مدفوع سگها دباغی میشود.(1)

12. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره گل سؤال کردم که در آن سرگین میریزند و با آن مسجد و خانه را گل اندود میکنند، آیا در آن میتوان نماز خواند؟ فرمود: ایرادی ندارد.(2)

13. نوادر الراوندی: موسی بن جعفر از پدران خود علیهم السلام نقل کرده که از امام علی علیه السلام در مورد ادای نماز در لباسی که در آن بول خفاشها و خون ککهاست سؤال کردند. ایشان فرمود: ایرادی ندارد.(3)

14. محمد بن مسلم نقل کرده است: در محضر امام باقر علیه السلام نشسته بودم، و در گوشه خانه شتری مشغول خوردن علف بود، و دوران جفت گیری را میگذرانید. و گفت: ادرار میکرد و دم خود را تکان میداد، که در این حال امام صادق علیه السلام که دو جامه سفید بر تن داشت، از آنجا عبور کرد. گفت: به ناگاه ادرار شتر بر همه جای او پاشید و لباس و بدن او را پر کرد. پس خواست بازگردد، امام باقر علیه السلام خندید و فرمود: فرزندم! ایرادی ندارد.

توضیح: «خَبط» با حرکت حروف، از علوفه شتر است، و «هائج»، شتر نری است که مایل به جفتگیری است.

ابوبصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: فضله و بول هر چیزی که میپرد - پرنده - ایرادی ندارد.

15. دعائم الاسلام: از امام صادق علیه السلام درباره فضله موش که در آرد میباشد سؤال شد. فرمود: اگر دانسته شود، فضله را خارج کنند و اگر دانسته نشود، ایرادی ندارد.(4)

1- . علل الشرائع 2: 33

2- . البحار 10: 261
3- . المستدرک 1: 160
4- . دعائم الاسلام 1: 122

اصلاح و توضیح

علمای اسلام بر نجاست بول و غایط حیوانات حرامگوشت، چه از جنس انسان یا غیر آن در صورتی که دارای خون جهنده باشند، اجماع دارند، که این را محقق حلی در معتبر گفته است.

در دو مورد، اختلاف واقع شده: یکی فضله پرندگان است که شیخ صدوق، ابن ابو عقیل و جعفی به طور مطلق، قائل به طهارت آن هستند و شیخ در المبسوط گفته: بول و فضله تمامی پرندگان جز پرستو پاک است، و در الخلاف گفته: فضله آنچه حلالگوشت است، پاک و آنچه حرامگوشت است نجس میباشد، و اغلب اصحاب نیز آن را گفتهاند.

اما چیزی که با آن بر طهارت استدلال کردهاند، سؤالی است که علی بن جعفر پیشتر نقل کرد که مردی در لباس خویش فضله کبوتر یا غیر آن میبیند - و در تهذیب، فضله پرنده و غیر آن آمده - آیا رواست که هنگام ادای نماز آن را از لباسش پاک کند؟ و قول امام «ایرادی ندارد» زیرا که ترک تفصیل دادن - استفصال - با وجود احتمال، افاده عموم میکند، و این ایراد بر آن وارد شده که دلالت ترک استفصال بر عموم فقط زمانی پذیرفته میشود که غرض، متعلق بدین حکم باشد، مثلا زمانی که گفته شد فضله پرنده ایرادی ندارد، بدون تفصیل، عموم آن ظاهر است، اما در صورتی که غرض متعلق بدان حکم نباشد، مانند چیزی که ما درآنیم، پذیرفتنی نیست؛ چرا که در ظاهر، غرض از سؤال این است که پاک کردن شیئی از لباس با نماز منافات دارد یا خیر، و ذکر فضله پرنده از باب مثال میباشد و در چنین حالتی اگر جواب داده شود که ایرادی ندارد و کلام را در خصوص پرنده تفصیل ندهد که آیا حرامگوشت است یا حلالگوشت، دلالت بر این ندارد که فضله پرنده مطلقا پاک است، و اقوی نزد من، طهارت فضله پرنده به طور مطلق است و بول، محل اشکال است و احتیاط، اجتناب از همه آنها میباشد.

مورد دوم، بول کودک شیرخوار، قبل از غذاخور شدن است، و مشهور است که آن نجس میباشد، و مرتضی نیز در آن نقل اجماع کرده و ابنجنید گفته: بول بالغ و نابالغ نجس است، مگر آنکه غیر بالغ پسر بچه باشد، که در اینصورت، بول و شیر وی تا زمانی که گوشت نخورده حرام نیست و برای آن روایت سکونی را که پیشتر بیان شد، دلیل آورده و چنان که پیداست، آن نمیتواند دلیل این امر باشد.

اما بول و سرگین هر حیوان حلالگوشت پاک است، و اختلافی درباره آن جز در دوجا سراغ نداریم: اختلاف اول درباره ادرار و سرگین سه حیوان [اسب، استر و الاغ] میباشد، و مشهور، طهارت آنها بنابر کراهت است و از ابنجنید، قول در خصوص نجاست آنها نقل شده و شیخ در النهایه نیز بر همین قول معتقد است و طهارت سرگینها بر اساس روایات آشکار میباشد و تعارض آنها در خصوص ادرار، به خاطر رعایت احتیاط، اقتضای تحرز - پرهیز - از آنها را دارد.

مورد دوم اختلاف فضله مرغ است و اشهرِ اقرب، طهارت آن است، و اما حیوان جلال - نجاستخوار - که فقط از مدفوع انسان تغذیه کند تا زمانی که در عرف آن را جلالّ نام نهند، بنا بر اجماع، فضله آن نجس میباشد و این را در المختلف گفته است.

مؤلف: برخی اخبار در باب حکم آنچه با نجاست برخورد کند، بیان خواهد شد.

باب هفتم : آنچه را که اخبار و اقوال در نجاست آن اختلاف نظر دارند

آیات:

- و انزلنا الحدید فیه بأس شدید و منافع للناس

{و آهن را که در آن برای مردم صلابتی سخت و سودهایی است، پدید آوردیم. }(1)

تفسیر:

«و أنزلنا الحدید» برخی گفتهاند: یعنی آن را به وجود آوردیم و پدیدار ساختیم، عدهای گفتهاند: یعنی آن را از نزل آماده ساختیم، نزل چیزی است که برای میهمان آماده میکنند و از ابن عباس نقل شده که همراه آدم علیه السلام از آهن آلات، علاه یا سندان، انبر و چکش نازل شد. «فیه بأس شدید» یعنی به وسیله آن حمایت میشود، و با آن جنگ میشود. «منافع للناس» یعنی آنچه که در زندگی خویش از آن سود میبرند، مانند چاقو، تیشه و سوزن و دیگر ابزاری که از آهن ساخته میشود، و این امر دال بر طهارت آهن می باشد، چرا که اغلب استفادههای آن منوط به طهارت آن است.

1- . حدید / 25

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادر خویش امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره مردی سؤال کردم که موی خود را کوتاه کرده و آن را با آب نشسته، سپس میایستد و نماز میخواند. فرمود: بازگردد و با آب سرش را بشوید و نمازش را تکرار نکند.(1)

توضیح: گروهی از اصحاب از جمله شیخ و علامه ذکر کردهاند که مستحب است بر کسی که ناخنهایش را با آهن برچیده یا مویش را کوتاه کرده یا تراشیده، با آب آن موضع را بشوید و در این باره به روایتی استناد کردهاند که عمار(2) از امام صادق علیه السلام نقل کرده که از ایشان در مورد مردی که ناخنهایش را با آهن کوتاه کرده یا موهایش را کوتاه کرده، یا پشت گردنش را تراشیده است، فرمود: بر اوست که قبل از ادای نماز، خود را با آب بشوید. از امام سؤال کردند: اگر نماز بخواند و آن موضع را با آب نشوید چه؟ فرمود: نماز را تکرار کند، زیرا که آهن نجس میباشد.

شیخ در استبصار(3)

پس از آوردن این روایت گفته است که این خبری شاذ بوده و با بسیاری از روایات مخالف است، و به نظائر این گونه روایات عمل نمیشود، و قبل از این ذکر کرده که درست، آن است که به نوعی استحباب حمل شود و مؤید این استحباب، روایت صحیحه(4) زراره از امام باقر علیه السلام و صحیحه(5) سعید اعرج از امام صادق علیه السلام میباشد که هر دو روایت دال بر عدم لزوم شستن با آب هستند.

1- . قرب الاسناد: 91 چاپ سنگی
2- . التهذیب 1: 120 چاپ سنگی
3- . الاستبصار1: 48
4- . التهذیب 1: 99
5- . التهذیب 1: 99

2. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره حائض سؤال کردم. فرمود: از نیم خورده آن نوشیده میشود و از آن وضو گرفته نمیشود.(1)

3. السرائر: رفاعه نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: همانا وضو گرفتن از نیم خورده حائض اشکالی ندارد، اگر دستانش را شسته باشد.(2)

توضیح: اصحاب درباره نیم خورده حائض اختلاف کردهاند، شیخ در نهایه گفته است: استفاده از نیم خورده حائض مکروه است، اگر مورد اتهام باشد، اما اگر مورد اعتماد باشد، ایرادی ندارد، و در المبسوط به طور مطلق، نیم خورده آن را مکروه دانسته و مرتضی در المصباح و ابنجنید نیز، همین نظر را دارند، و دو فاضل و شهید نیز نظر النهایه را برگزیدهاند که چون جمع کننده بین همه روایات میباشد، اظهر است.

سپس آنچه که در دو روایت اول در مورد فرق بین نوشیدن و وضو ذکر شده، در بسیاری از روایات آمده، همچون روایتی که در تهذیب از حسین بن ابی علا روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد حائضی سؤال کردم که از نیم خوردهاش نوشیده میشود. ایشان فرمود: آری و از آن نباید وضو گرفت.(3)

از ابی هلال نقل شده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: از باقیمانده شرب زن حائض بنوش و دوست نمیدارم که از آن وضو بگیری.(4)

عنبسه نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: از نیم خورده حائض بنوش و از آن وضو مگیر.(5)

اغلب اصحاب کراهت نیم خورده حائض را مطلق آوردهاند و از طریق روایاتی که آوردیم اختصاص کراهت به وضو را دریافتی، پس انتخاب این قول،

1- . البحار 10: 265

2- . السرائر: 477
3- . التهذيب 1: 63
4- . الاستبصار 1: 10
5- . الكافى 3: 10

خالی از قوت نیست چنان که برخی از محققان متاخر اختیار کردهاند، و شهید در البیان، بنا بر اختیار خود یعنی مقید ساختن به تهمت، هر متهمی را به حائض ملحق کرده است و برخی از کسانی که پس از شهید آمدهاند، آن را نیکو دانستهاند و در آن جای تامل است.

4. علل الصدوق: امام صادق علیه السلام از پدر خویش و ایشان از امام علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: برای شیر و بول دختر شیرخواره قبل از غذاخور شدن، لباس شسته میشود، زیرا شیر آن از مثانه مادرش خارج میشود، اما از شیر و بول پسر شیرخوار قبل از طعام، شستن لباس لازم نیست، زیرا از شانهها و بازوان مادر خارج میشود.(1)

المقنع، الهدایه: مانند این حدیث در این دو کتاب به طور مرسل، نقل شده است.(2)

نوادر الراوندی: امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدران خود و ایشان نیز از امام علی علیه السلام مانند این حدیث را نقل کردهاند و در آخر آن افزوده، ریختن آب بر آن جائز است.(3)

فقه الرضا: از امام علی علیه السلام نیز مانند این حدیث روایت شده است.(4)

و فرمود: اگر زمانی که جنب بودی، در لباس خود عرق کردی و عرق جنابت از حلال بود، ادای نماز در آن لباس جائز است و اگر عرق جنابت از حرام بود، ادای نماز تا زمانی که آن را نشویی صحیح نیست.(5)

5. مناقب ابن آشوب: علی بن مهزیار گفت: وارد عسکر - سامرا - شدم، در حالی که در امامت دچار تردید بودم. پادشاه را دیدم که در روزی بهاری به قصد شکار خارج شد، اما در عین حال هوا گرم بود و مردم لباس تابستانی بر تن داشتند

1- . علل شرائع 1: 278
2- . المقنع: 3، الهدایه: 15
3- . نوادر الراوندی: 62

4- . فقه الرضا: 6
5- . فقه الرضا: 4

و امام هادی علیه السلام لبادهای به تن داشت و بر اسبش نیز پوششی شبیه زره - برگستوان - بود و دم اسب را بسته بود و مردم از عمل وی تعجب میکردند و به همدیگر میگفتند: آیا این مدنی - اهل مدینه - را نمیبینید، با خود چه کرده است؟ با خودم گفتم: اگر امام بود این کار را انجام نمیداد. زمانی که مردم به سوی صحرا رفتند، دیری نپایید که ابری بزرگ بالا آمد و بارید و همه خیس شدند تا جایی که غرق در آب باران شدند، اما امام هادی علیه السلام از میان جمع سالم بازگشت. با خود گفتم: چه بسا که وی امام باشد، سپس گفتم: میخواهم از وی درباره جنب، زمانی که در لباسش عرق کند، سؤال کنم. با خود گفتم: اگر نقاب را از چهرهاش کنار زند، پس امام است، زمانی که به من نزدیک شد، نقاب را از چهرهاش کنار زد و سپس فرمود: اگر عرق جنب در لباسش باشد و عرق جنابتش از حرام باشد، ادای نماز در آن لباس صحیح نیست و اگر عرق جنابت وی از حلال باشد ایرادی ندارد، پس از آن دیگر نزد من شبههای باقی نماند.(1)

6. و در کتابی قدیمی از تألیفات قدمای اصحاب ما که گمان میکنم مجموع دعوات محمد بن هارون موسی تلعکبری است، از علی ابن یقطین بن موسی اهوازی از امام علیه السلام مانند این حدیث را نقل شده است.

و گفت: اگر عرق جنابت از حلال بود، پس خواندن نماز در آن لباس حلال است و اگر از حرام بود، ادای نماز در آن لباس حرام است.

توضیح: فیروز آبادی [در توضیح لبود] گفته: هر مو یا پشم به هم چسبیده است که به آن «لِبَد، لِبَده و لُبدَه» میگویند و جمع آن الباد و لبود است و لبادّه همچون رمانّه، لباسی نمدین است که زمان بارش باران بر تن میکنند و گفته: «تِجفاف» با کسره، ابزار جنگ است که اسب و انسان بر تن میکنند، تا در زمان نبرد او را حفظ کند و شاید مراد در اینجا چیزی باشد که بر زین اسب جهت محافظت در مقابل باران انداخته میشود.

1- . مناقب آل ابی طالب 4: 414

7. الذکری: محمد بن همام با اسناد به ادریس بن یزدان کفرتوثی روایت کرده که وی معتقد به وقف بود (از واقفیه بود) و در عهد امام هادی علیه السلام داخل سامرا شد و خواست از ایشان درباره لباسی که جنب در آن عرق میکند سؤال کند که آیا میتواند در آن نماز بخواند؟ در حالی که ایشان در زیر طاق در به انتظار امام ایستاده بود، به ناگاه امام با تازیانهای وی را تکان داد و فرمود: اگر عرق جنابت از حلال باشد، در آن نماز بخوان و اگر از حرام باشد، در آن نماز نخوان. (1)

8. دعائم الاسلام: ائمه علیهم السلام (نماز) در لباسی را که عرق جنابت و حائض بدان مالیده، مجاز دانستهاند و همچنین (نماز) در لباس خیسی را که به بدن جنب و حائض میچسبد، مجاز دانستهاند.(2)

9. الهدایه: وضو گرفتن از باقیمانده آبی که حائض و جنب از آن استفاده کرده، ایرادی ندارد.(3)

10. قرب الاسناد: جعفر بن محمد از پدر خویش و ایشان نیز از امام علی علیه السلام نقل کرده است که او غسل جنابت میکرد و سپس با همسرش که جنب بود، گرم میشد.(4)

توضیح و اصلاح: فیروز آبادی گفته است: «الدِفء» با کسره و گاه حرکت داده میشود، ضد شدت سرماست؛ و از ظاهر آن، طهارت عرق جنب برمیآید. در طهارت عرق جنب از حلال هیچ اختلافی وجود ندارد و اختلاف تنها در طهارت عرق جنب از حرام است.

علی بن بابویه در رساله خود گفته: اگر زمانی که جنب بودی در لباست عرق کردی، و عرق جنابت از حلال بود، ادای نماز در آن لباس حلالست؛ و اگر عرق جنابت از حرام بود، خواندن نماز در آن لباس حرام میباشد. و فرزند وی در فقیه، ابنجنید در مختصر - براساس آنچه که از وی نقل شده - و شیخ در الخلاف همین

1- . الذکری: 14
2- . دعائم الاسلام 1: 117
3- . الهدایه: 13

4- . قرب الاسناد: 64 چاپ سنگی، 85 چاپ نجف

مورد را ذکر کردهاند و در نهایه گفته: عرق حائض و جنب در لباس ایرادی ندارد اما اجتناب از آن بهتر است، مگر اینکه عرق جنابت از حرام باشد که اگر در آن عرق کرده، باید لباس را بشوید.

ابن ادریس و اغلب فقهای متاخر بر مطلق طهارت معتقدند و شیخ در تهذیب جمع بین اخبار کرده و اخبار مربوط به منع را به زمانی که عرق جنابت از حرام باشد حمل کرده، و برای آن شاهدی ذکر نکرده است، از این رو کسانی که پس از وی آمدهاند، در ایراد گرفتن به آن مبالغه کردهاند، و از اخباری که پیشتر بیان کردیم، عذر شیخ درباره آن آشکار شد؛ اما با این وجود این، مساله خالی از اشکال نیست و در مانند آن نباید احتیاط را کنار گذاشت.

در منتهی گفته: در حکم به نجاست عرق مذکور و قول به آن، فرقی ندارد که فرد جنب مرد باشد یا زن، جنابت از زنا باشد یا لواط، یا نزدیکی با حیوان باشد یا میته، و هر چند زوجه باشد، و فرقی ندارد که همراه جماع انزال بشود یا نه، و استمناء با دست همچون زناست.

اما اگر در زمان حیض یا روزه نزدیکی کرد، اقرب، طهارت عرق در لباس است و در مظاهره - ظهار- اشکال است. گفت: اگر صغیر با زن اجنبی نزدیکی کند - در حالی که ما حکم جنابت با نزدیکی را به آن ملحق ساختیم -، در نجاست عرق وی اشکالی است که از عدم تحریم در حق وی نشأت میگیرد.

مؤلف: آنچه را که او در زمینه نزدیکی در زمان حیض و روزه، اقرب دانسته است، محل اشکال است، زیرا اخبار آن دو حالت را شامل میشود.

تتمه

در آن برخی از مواردی را که اصحاب در نجاستش اختلاف کردهاند، ذکر میکنیم

اول: در معالم گفته: ابن جنید در مختصر پس از آن که به وجوب شستن لباس برای عرق جنابت از حرام حکم کرده، گفته است: نزد من احتیاط است، اگر در

خواب جنب شده و در لباس خویش عرق کرده باشد. گفت: برای این سخن وجهی نمیدانیم و در آن برای او همراهی ندیدیم.

دوم: سخنی است که شیخ در مبسوط، نجاست قی را به برخی از اصحاب نسبت داده و مشهور میان علمای ما طهارت آن است و در برخی روایات امر به شستن آن شده و به خاطر ورود روایت مبنی بر عدم اشکال، حمل بر استحباب شده است.

سوم: این است که اصحاب در مورد عرق شتر نجاستخوار اختلاف نظر دارند و مشهور طهارت آن است و شیخ مفید در مقنعه و شیخ در نهایه و ابن براج و گروهی دیگر بر این باورند که ازاله آن واجب است و در صحیح(1)

و حسن(2)

امر به شستن شده و احوط عدم ترک آن است و اغلب اصحاب بدون هیچ معارضی آن را حمل بر استحباب کردهاند.

چهارم: سید مرتضی و ابن ادریس بر نجاست زنا زاده و نیم خورده او حکم کردهاند و قول اشهر، طهارت او است.

پنجم: شیر دختربچه است که پیشتر درباره آن صحبت شد.

ششم: چیزی است که در نجاسات به وجود میآید، همچون کرم حش و سوسکها. برخی نجاست آن را احتمال دادهاند و مشهور طهارت است.

هفتم: اجزای بی جان از نجس العین، که مشهور نجاست آن است و به سید قول به طهارت نسبت داده شده و اشهر، اقوی میباشد.

هشتم: نجاست فرقههای اهل خلاف غیر از شیعه امامی، که مشهور طهارت است و به سید مرتضی قول به نجاست غیر مؤمن به طور مطلق را نسبت دادهاند و به ابن ادریس نیز قول به - نجاست - کسی که به حق معتقد نباشد به جز مستضعف، نسبت داده شده است.

1- . التهذيب 1: 75
2- . الكافى 6: 251 - 250

نهم: گروهی به نجاست سگ آبی معتقدند و اکثریت بر طهارت باور دارند و شاید اقوی باشد و از آن طهارت و نجاست داروی مشهور به جند بیدستر(1) [بیضه سگ آبی] متفرع میشود، چرا در ظاهر، بیضه سگ آبی است و اقوی نزد من حرمت و طهارتش میباشد و اجتناب از آن احوط است.

1- . «جند» معرب گند در فارسی است و معنای آن بیضه است و «بیدستر» حیوانی دو زیست میباشد که در دریا و خشکی زندگی میکند، و آن را سگ مینامند.

باب هشتم : حکم موارد مشتبه با نجاست و بیان اینکه اصل طهارت است و غلبه اصل بر ظاهر

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام نقل کرده است که فرمود: از ایشان درباره موش خیسی سؤال کردم که در آب افتاده و بر روی لباسها راه میرود، آیا ادای نماز در آنها قبل از شستن جائز است؟ فرمود: اثری را که از موش بر آنها دیدی بشوی و آنچه را که ندیدهای، تنها با آب خیس میکنی.(1)

و از ایشان درباره موش، مرغ، کبوتر و امثال آنها سؤال کردم که بر روی مدفوع قدم مینهند و سپس بر روی لباس پا میگذارند، آیا باید شسته شود؟ فرمود: اگر از اثر آنها چیزی پدیدار باشد، لباس را بشوی، در غیر اینصورت ایرادی ندارد. (2)

گفت: از ایشان درباره مستراح سؤال کردم که بر آن آب میریزد و از آن آب بر لباسها ریخته میشود، حکم آن چیست؟ فرمود: اگر خشک باشد، ایرادی ندارد.(3)

توضیح: قول امام که فرمود: «فاغسله» یعنی تمامی لباسها یا آنچه که با آن مشتبه شده یا اثری را که از آن پیداست، بشوی، و اخیر اظهر است.

پس اگر گفته شود: روایت اخیر با آنچه که در مورد وجوب غسل آنچه مشتبه به نجاست است و بعدا خواهد آمد، منافات دارد، در پاسخ میگوییم: از ظاهر اخبار و اقوال اصحاب برمیآید که شستن آنچه که در لباس مشتبه شده، تنها زمانی واجب

1- . قرب الاسناد: 116 چاپ نجف
2- . قرب الاسناد: 117
3- . قرب الاسناد: 158 چاپ نجف

است که وصول نجاست به آن دانسته شود، اما محل آن به هیچ وجه دانسته نشود، نه زمانی که تنها جایی از آن دانسته شود و در بقیه شک حاصل گردد؛ زیرا از ظاهر بسیاری از روایات و کلام اصحاب، بر میآید که شستن آنچه که نجاست بدان رسیده کافی است.

این گفته امام که فرمود: «اذا کان جافا» مقید به آن شده است، چرا که غالبا با خشکی، وصول نجاست بدان دانسته نمیشود، هر چند ظنی قوی بر نجاست حاصل شود، اما با علم به نجاست، دیگر فرقی میان خشکی و غیر آن نیست و ظاهر آن است که این از جمله مواضعی است که در آن اصل بر ظاهر غلبه دارد.

2. فقه الرضا: و اگر دو ظرف همراه داشته باشد که در یکی از آن دو چیزی بیفتد که آب را نجس کند و دانسته نشود که در کدام یک از آن دو افتاده، چه کند؟ هر دو را بریزد و تیمم کند. (1)

روایت میکنیم که مقدار کم و زیاد بول، غائط و جنابت یکسان است و زمانی که علم بدان حاصل شود، باید شسته شود و اگر نداند که به او ریخته یا نه، بر موضع شک آب بریزد. اگر یقین حاصل کرد که در لباسش نجاست است و نداند که در کدام موضع لباسش ریخته، باید کل آن را بشوید.

و روایت میکنیم که بول حیوان حرام گوشت در نجاست همان حکم را دارد و بول حلال گوشت ایرادی ندارد.

توضیح: بر وجوب اجتناب از دو ظرفی که پاک آن با نجس مشتبه شده دلالت دارد، چنان که اصحاب بدان باور دارند و اختلافی درین باره نیست، و گروهی از اصحاب از جمله دو صدوق و دو شیخ، ریختن آن را واجب دانستهاند، اما کلام دو صدوق شاید بر اختصاص حکم به حال اراده تیمم خبر دهد و ظاهر نصوص، وجوب است.

محقق گفته است: محتمل است که امر بر ریختن آب، کنایه از حکم به نجاست باشد که دور از صحت نیست و اگر جسمی پاک به یکی از دو جسم برخورد کند، آیا

1- . فقه الرضا: 5

اجتناب از آن واجب است یا خیر؟ درباره آن دو وجه است که اظهر آن دو، وجه دوم است و مقتضای نص و کلام اصحاب، وجوب تیمم میباشد و همین طور است اگر مطلقا از آب پاک متمکن نباشد و گاهی آن به زمانی اختصاص مییابد که نماز با طهارت متیقن به هر دو ممکن نباشد، چنانکه اگر امکان طهارت به یکی از آن دو و نماز و سپس تطهیر اعضایی که با آب وضو برخورد کرده و با دیگری وضو بگیرد، در این صورت، خروج از مقتضای نصوص میباشد.

3. علل الصدوق: زراره نقل کرده است که به امام باقر علیه السلام گفتم: بر لباسم مقداری خون دماغ یا غیر آن یا مقداری منی ریخت، جای آن را مشخص کردم تا اینکه بدان آب ریخت، پس آن آب را نشانه گذاشتم. مشغول نماز شدم و فراموش کردم که بر لباسم چیزی ریخته و نماز گزاردم، سپس به یاد آوردم. امام فرمود: نمازت را بار دیگر به جا میآوری و آن را میشویی. زراره گفت: به امام گفتم: اگر موضع آن را ندیدم و دانستم که بر لباس ریخته، و به دنبال آن گشتم اما نتوانستم آن را پیدا کنم و پس از ادای نماز یافتم، چه؟ ایشان فرمود: آن را میشویی و نماز را دوباره به جا میآوری.

گفتم: اگر گمان کردم که بدان ریخته اما در مورد آن یقین نداشتم، نگاه کردم اما چیزی ندیدم، سپس به دنبال آن گشتم و پس از ادای نماز آن را در لباس دیدم چه؟ فرمود: آن را میشویی و نماز را دوباره نمیخوانی.

گفت: گفتم برای چه؟ فرمود: زیرا که تو بر نظافت آن یقین داشتهای، سپس تردید کردهای، از این رو هرگز بر تو سزاوار نیست که یقین را با شک باطل کنی. گفتم: همانا من دانستم که به لباس ریخته و ندانستم که کجای آن است، آیا آن را بشویم؟ فرمود: جایی از لباست را میشویی که میبینی بدان ریخته تا اینکه بر طهارت لباست یقین حاصل کنی. گفت: به امام گفتم: آیا بر من واجب است، زمانی که در آن شک کردم که آیا چیزی بر لباس ریخته، در آن نگاه کنم و لباس را وارونه کنم؟ فرمود: خیر، زیرا که تو تنها با آن میخواهی شک و تردیدی را که در تو واقع شده بزدایی.

- گفت: - گفتم: من آن را زمان ادای نماز در لباس خود دیدم. فرمود: اگر در جایی از آن تردید داشتی، و آن را در لباست دیدی، نمازت را قطع میکنی و دوباره نمازت را ادا میکنی و اگر شک نکردی و سپس لباس را خیس دیدی، نمازت را قطع کرده و میشویی و سپس بر نماز بنا مینهی، تو نمیدانی، شاید که چیزی بر تو افتاده باشد، از این رو بر تو نیست که یقین را با شک از بین ببری.(1)

توضیح: قول ایشان که فرمود: «و لکنک» بدین معناست که بر تو نگاه کردن لازم نیست، و اگر هم انجام دهی، تنها به خاطر زدودن شک از خود این کار را انجام میدهی، نه به خاطر وجوب آن.

و این که امام فرمود: «إذا شککت» یعنی اینکه تنها زمانی نماز را دوباره ادا میکنی که قبل از خواندنش علم به برخورد نجاست داشته باشی و در خصوص جای آن تردید کنی، سپس در اثناء نماز ببینی، که در اینصورت، شخص عمداً این کار را انجام داده و دوباره خواندن نماز قطعا بر وی واجب است؛ یا اینکه فراموش کرده که بنا بر مشهور، از سرگرفتن نماز بر او واجب است؛ یا اینکه بدین معناست که وی قبل از ادای نماز شک کرده که آیا نجاست به لباس برخورد کرده یا خیر، سپس در بررسی خود تقصیر کند و در اثناء نماز، نجاست را دیده که در اینصورت اعاده برای تقصیر است؛ یا تقصیر یا عدم تقصیر یکسان است و ذکر شک جهت حصول علم به این امر بوده که نجاست قبل از نماز وجود داشته، با قرینه قول ایشان که فرمود: «و إن لم تشک ثم رأیته رطبا» که دلالت دارد بر اینکه اگر جاهل نجاست را در حین ادای نماز دیده و به تقدم آن علم حاصل کند، چنان که گفته شد، نماز را از سرگیرد، و مشهور عدم اعاده می باشد.

این قول امام که فرمود: «لعله شیء وقع علیک» یعنی اکنون بر تو افتاده و بر اینکه سابقا بوده، یقین حاصل نکردهای تا اینکه از سر گرفتن بر تو لازم گردد.

4. السرائر: محمد بن اسماعیل از برخی اصحاب و ایشان از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل کردهاند که درباره گل باران فرمود: ایرادی ندارد که به مدت

1- . علل الشرائع 2: 49

سه روز به لباس بریزد، مگر اینکه دانسته شود که چیزی پس از باران آن را نجس کرده، و اگر پس از سه روز بدان برخورد کند، لباس را بشوید؛ و اگر مسیر تمیز باشد، آن را نشوید.(1)

5. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره کرم سؤال کردم که از مستراح بر روی لباس میافتد، آیا میتوان در آن نماز خواند؟ فرمود: ایرادی ندارد، مگر اینکه بر لباس اثری ببینی که آن را میشویی.(2)

کتاب المسائل: گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که از مکانی عبور میکند که در آن مدفوع می باشد، سپس باد بر آن میوزد و مدفوع را پخش میکند و قدری از آن بر لباس و سرش میریزد، آیا قبل از اینکه آن را بشوید، نماز بخواند؟ فرمود: آری، لباس را تکان دهد و نماز بخواند و ایرادی ندارد.(3)

توضیح: عدم اشکال در روایت اول به خاطر غلبه اصل بر ظاهر میباشد و در روایت دوم، یا به خاطر آن است، یا بدین جهت که آنچه که از آن در لباس باقی میماند، در حکم اثر است و ازاله آن واجب نیست.

مؤلف: برخی از اخبار مربوط در باب عذرات [نجاسات] و غیره پیشتر بیان شد.

تتمهای که دانستن آن مفید است

بدان که اگر موضع نجاست مشتبه شود، خالی از این نیست که یا در یک لباس باشد یا خیر. اگر در یک لباس باشد، باید هر نقطهای را که احتمال بودن نجاست در آن هست، شست و اگر احتمال وجود نجاست در همه جای لباس باشد، شستن همه لباس واجب است، و چنان که دانستی، در مورد آن هیچ اختلافی نیست.

و اگر نجاست در چند لباس یا غیر آن باشد، خالی از این نیست که یا محصور باشد یا خیر، و در صورت دوم، اثری از نجاست نیست، و هر یک از اجزائی که

1- . السرائر: 478
2- . البحار 10: 278
3- . البحار 10: 470

اشتباه بر آن واقع شده، بر اصل طهارت باقی میمانند؛ و در صورت اول، از ظاهر کلام اصحاب بر میآید که اختلافی در زمینه وجوب اجتناب از آنچه که اشتباه در آن حاصل شده نیست، و دلیلی برای آن ذکر نکردهاند و شاید دلیل آنان اجماع باشد، اگر ثابت شود.

سپس بر فرض وجوب اجتناب، آیا همانند چیزیاست که طهارت در آن شرطست، به گونهای که اگر آب یا خاک باشد، طهارت بدان جائز نیست، و اگر لباس باشد، ادای نماز در آن جائز نیست، یا اینکه به منزله نجس در تمام احکام است؟ به گونهای که اگر جسمی پاک با آن برخورد کند، آیا حکمش بدان جسم سرایت میکند؟ در این باره دو قول است که نخستین قول خالی از قوت نیست، چنان که گروهی از فقهای متاخر آن را اختیار کردهاند.

در تحقیق معنای محصور اشکال است. گروهی مرجع در آن را عرف قرار داده و برای آن یک یا دو خانه را به عنوان شاهد مثال آوردهاند و برای غیر محصور، صحرا را قرار دادهاند و برخی از آنان ذکر کردهاند که ممکن است مرجع در صدق حصر و عدم آن، به حصول حرج و ضرر با اجتناب و عدم اجتناب از آن بازگردد.

و شاید غیر محصور به چیزی که حد و حصر آن دشوار باشد، تفسیر شود و شاهدی در این مورد از جهت نص وجود ندارد و آن از زبان و عرف آشکار نمیشود، و در الفاظ فقها، اختلاف در مثال زدن است، برخی برای آن یک و دو خانه و برخی دو و سه خانه را نمونه آوردهاند و تحقیق حکم در آن خالی از اشکال نیست.

باب نهم : حکم آنچه که با نجاست برخورد کند، خیس باشد یا خشک

روایات:

1. المحاسن: زراره و محمد بن مسلم نقل کردهاند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: چیزی مؤمن را نجس نمیکند.(1)

توضیح: شاید معنی این باشد که مؤمن را چیزی نجس نمیکند، اگر خشک باشد، یا اینکه نجاستی باشد که به وسیله آب از بین نرود، مانند نجاست کافر، و این جزئی از خبری است که زراره و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کردهاند که فرمود: وضو در حقیقت حدی از حدود خداست، تا اینکه خداوند بداند چه کسی از او فرمان میبرد و چه کسی نافرمانیاش میکند؟ همانا چیزی مؤمن را نجس نمیکند، و کافی است او را، مثل روغن مالی.(2)

آن بدین معناست که مؤمن را چیزی از حدثها نجس نمیکند به گونهای که جهت ازاله آن، به ریختن آب زائد بر چربی [مرطوب کردن] نیاز باشد، چنان که در نجاستهای خبیث این گونه است، بلکه کمترین چیزی که به وسیله آن جریان حاصل شود او را کفایت میکند، و این یکی از مفاسد تبعیض حدیث است، چرا که آن موجب از دست رفتن قرائن میشود و سبب فهم نادرست میگردد، پس این را درک کن.

1- . المحاسن: 133
2- . الکافی 3: 21، التهذیب 1: 38 چاپ سنگی، علل الشرائع 1: 264

2. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره موش، مرغ، کبوتر و امثال آنها سؤال کردم که ابتدا بر روی مدفوع و سپس بر روی لباس پا میگذارند، آیا باید لباس را شست؟ فرمود: اگر از اثر آنها چیزی پیداست، آن را بشوی، در غیر اینصورت ایرادی ندارد.(1)

گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که بر مدفوع خشک پا میگذارد و از آن به لباس و پاهایش میریزد، آیا بر او رواست که وارد مسجد شود و نماز بخواند و آنچه را که به وی برخورد کرده، نشوید؟ فرمود: اگر خشک باشد ایرادی ندارد.(2)

3. قرب الاسناد، کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم نقل کرده است که از ایشان درباره مکانی سؤال کردم که در آن غسل جنابت انجام میشود یا اینکه در آن بول میشود، آیا رواست که آن را فرش کنند؟ فرمود: آری، اگر آن مکان خشک باشد، رواست.(3)

4. دعائم الاسلام: ائمه صلوات الله علیهم برخورد نجاست خشک با لباس و بدن را مجاز دانستهاند، در صورتی که چیزی از آن نجاسات همچون مدفوع خشک، سگ، خوک و میته به لباس و بدن نچسبد.(4)

5. کتاب عاصم بن حمید: ابو اسامه نقل کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتم: مرد جنب میشود، در حالی که پیراهنش بر تنش میباشد، آب آسمان [باران] بدان میریزد و در حال جنابت پیراهنش را خیس میکند، آیا باید لباسش را بشوید؟ فرمود: خیر.

توضیح: بر عدم برخورد منی با لباس یا عدم نجاست بدن حمل شده است.

مؤلف: برخی اخبار را در باب مردار، سگ و خوک و غیره آوردیم.

1- . قرب الاسناد: 117 چاپ نجف
2- . قرب الاسناد: 94
3- . قرب الاسناد: 121 چاپ سنگی ، البحار 10: 270
4- . دعائم الاسلام 1: 117

باب دهم : آنچه در تطهیر بدن، لباس و غیر آنها واجبست

روایات:

1. قرب الاسناد، کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره بستری سؤال کردم که دارای پشم زیاد است و بول به آن میریزد، چگونه آن را بشویند؟ فرمود: روی بستر شسته شود، سپس بر نقطهای که بول بر آن ریخته شده، آب بریزند تا از طرف دیگر بستر خارج شود.(1)

گفت: از ایشان درباره کسی سؤال کردم که مسواک زده یا خلال میکند و از دهانش خون بیرون ریخته، آیا آن وضو را باطل میکند؟ فرمود: خیر، اما مضمضه کند. (2)

گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با دهانش آب میریزد، و با آن چیزی را که در لباسش می باشد، میشوید، در حالی که روزه است. فرمود: ایرادی ندارد.(3)

توضیح: تحقیق کلام در این روایت، منوط به بیان چند امر است:

نخست، آنچه که در ازاله نجاست از لباس و ظاهر بدن معتبر است، مشهور میان اصحاب این است که در ازاله نجاست بول از لباس با آب قلیل، دو بار شستن معتبر است و عدهای تنها به یک بار شستن اکتفا کردهاند و اول اقوی میباشد، چنان که پیشتر در روایت بزنطی در باب بول بیان گردید.

1- . قرب الاسناد: 158 چاپ نجف، 118 چاپ سنگی
2- . قرب الاسناد: 108 چاپ نجف، 82 چاپ سنگی
3- . قرب الاسناد: 103 چاپ سنگی

اغلب علما بر عدم فرق میان لباس و بدن در حکم مذکور معتقدند، و عدهای میان این دو فرق گذاشتهاند، و در مورد بدن به یک بار شستن اکتفا کردهاند و قول اول از رجحان خالی نیست، و ظاهر گروهی از اصحاب، عدم پذیرش تعدد مذکور در غیر از لباس و بدن از آنچه مشابه آن دو است میباشد؛ و در صورت امکان خارج کردن غساله آن با فشردن، در اجسام مشابه لباس، دو بار شستن آن را معتبر میدانند. و در آنچه که منفذی ندارد که آب به آن نفوذ کند، مانند چوب و سنگ، دوبار ریختن آب را معتبر میدانند و عدهای ظروف را از موارد فوق - چنان که خواهد آمد - مستثنی کردهاند. شاید اکتفا کردن در تعدد، به مورد نص اقوی باشد، چنان که باور برخی از اصحاب است، و برخی از اصحاب در تعدد، به انفصال فرضی اکتفا کردهاند و برخی انفصال حقیقی را معتبر دانستهاند، و آن احوط بلکه اقرب میباشد.

اگر شیء مغسول در آب جاری یا آب راکد کثیر بیفتد، آیا تعدد معتبر است؟ در این باره دو قول وجود دارد: و احوط اعتبار تعدد میباشد، هر چند از ظاهر برخی از روایات، عدم تعدد بر میآید؛ اما مشهور میان اصحاب، توقف طهارت لباس و غیر آن که آب در آن فرو میرود، بر فشردن است، در صورتی که با آب قلیل شسته شود و آن قول احوط است و ظاهر کلام برخی، در مورد چیزی که شستن آن همین حکم را دارد، وجوب دو بار فشردن است.

و برخی از اصحاب به فشردن لباس در میان دو بار شستن اکتفا کرده و برخی تنها به یک بار فشردن آن پس از دوبار شستن لباس اکتفا کردهاند، و اول احوط است و اغلب فقهای متاخر بر اختصاص وجوب فشردن لباس با آب قلیل و انداختن آن در آب کثیر معتقدند و عدهای نیز به عدم فرق میان این دو قائلند، و اقرب، عدم شرط مالیدن آن است و برخی آن را در ازاله نجاست از بدن شرط کردهاند.

درباره بول کودک شیرخوار، تنها ریختن آب کفایت میکند و انفصال آب از آن محل را معتبر ندان، و حکم در روایت منوط به کودکی است که غذا خور نشده که در کلام شیخ و دیگران نیز اینچنین است، و از ابن ادریس، متعلق بودن حکم را به دو سال روایت میکنند و گروهی از فقهای متاخر ذکر کردهاند که مراد از رضیع، کودکی است که به غیر از شیر از چیز دیگری به مقدار زیاد نخورده باشد، به گونهای

ص: 147

که بیش از مقدار شیر یا برابر آن تغذیه کرده باشد و از دو سال نیز بیشتر نباشد. محقق گفته است: قاشقی از غذا یا دوا که به ندرت میخورد، اعتباری ندارد و اشهر اختصاص حکم مذکور بر پسربچه است، اما نجاست غیر بول اگر به غیر از ظروف برسد، درباره وجوب تعدد شستن آن اختلاف است و احوط همان است.

سپس بدان که اغلب اصحاب دقّ - کوبیدن - را در آنچه که فشردنش دشوار است، معتبر دانستهاند. در منتهی گفته است: اگر چیز نجس شده، فرش یا بستری باشد که فشردنش دشوار باشد، رویه آن را بشوید، و اگر نجاست در اجزای آن نفوذ کند، شستن همه آن واجب میباشد، و به جای فشردن، به تقلیب - پشت و رو کردن - و دقّ - کوبیدن - آن اکتفا شده است.

سپس روایتی را که ابراهیم بن ابی محمود در صحیح آورده، ایراد کرده است. وی گفت: به امام رضا علیه السلام گفتم: اگر به فرش و لحاف که ضخیم و پرپشت است ادرار برسد، چه باید کرد؟ فرمود: همان رویه آن شسته شود،(1)

و آن را حمل بر این کرده که نجاست به اجزاء آن نفوذ نکرده باشد.

و به روایتی که از ابراهیم بن عبدالحمید نقل شده استشهاد کرده است که گفت: از امام موسی کاظم علیه السلام درباره لباسی که بول به آن میریزد و از جانب دیگر لباس بیرون میآید، و همچنین درباره پوستین و پرپشت و ضخیم بودن آن سؤال کردم. فرمود: آنچه را که از بول بدان ریخته بشوی، و طرف دیگر را دست بکش، اگر با آن تماس پیدا کرده بود، آن را بشوی، در غیر اینصورت بر آن آب بپاش.(2)

برخی از فقهای متاخر با روایت دوم بر وجوب فشردن و مالیدن با دست استدلال کردهاند، حال آنکه نه تنها بر آن دلالت ندارد، بلکه بر خلاف آن دلالت میکند و روایت علی بن جعفر کاملا بر عدم اعتبار آن دو دلالت دارد، از این رو قول به عدم وجوب قوی است، هرچند احوط، رعایت آن میباشد.

سپس مشهور در کلام فقهای متاخر این است که آنچه اخراج غساله از آن ممکن نیست، همچون خاک، هیچ راهی جهت طهارت آن با آب قلیل وجود ندارد، و

1- . التهذیب 1: 71 چاپ سنگی
2- . الکافی 3: 55

شیخ در خلاف گفته است: اگر بر جایی از زمین بول کند، طریقه تطهیر آن این است که آب بر آن ریخته شود تا اینکه از آن فزونی یابد و آن را در بر گیرد و بر آن غلبه یابد، و رنگ و طعم و بوی آن را ببرد و چون اینها از بین رفت، به طهارت محل و طهارت آب وارد شده بر آن حکم میکنیم و نیازی به انتقال دادن خاک و پیمودن مکان نیست، و بر آن به نفی حرج و روایت الذنوب استدلال کرده، و چنان که در شرح اخبار دال بر آن اشاره خواهیم کرد، از قوت خالی نیست.

قول دوم مشهور میان اصحاب این است که در پاکی باطن همچون دهان و بینی، زوال عین نجاست از آن کفایت می کند، بلکه در این باره مخالفی شناخته نشده و روایت عمار ساباطی بر آن دلالت میکند که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال شد که از بینیاش خون میآید، آیا شستن باطن آن یعنی درون بینی واجب است؟ فرمود: تنها وظیفه اوست که آنچه را که آشکار شده بشوید، بنابراین مضمضه در این روایت حمل بر استحباب شده و احوط این است که ترکش نکند.

قول سوم عبارت «یصب من فیه الماء علیه» است که چنان که غالباً این گونه است، آن را بر زمانی حمل کرد که به مضاف تبدیل نشده و علامه در منتهی این روایت را آورده و سپس گفته: همانا آن با مذهب موافق است، چرا که مطلوب برای شارع، همان ازاله با آب میباشد و آن در صورت مذکور حاصل میشود و ویژگی ظرفی که حاوی آب است، مد نظر نیست.

2. دعائم الاسلام: امام که درود خداوند بر ایشان باد فرمودهاند: هر چیزی که به خاطر آن لباس شسته میشود، بدن نیز در صورت برخورد شسته میشود.(1)

3. الهدایه: اگر بول به لباس بریزد، با آب جاری یک بار و با آب راکد دوبار شسته و سپس فشرده میشود و بر بول پسر بچه شیرخوار آب ریخته میشود و اگر غذا خور باشد، باید آن را بشوید و پسربچه و دختربچه در این باره یکسانند.(2)

1- . دعائم الاسلام 1: 118
2- . الهدایه: 14

4. معانی الاخبار: حسن نقل کرده است که امام حسن علیه السلام را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آوردند، پس بول کرد و او را گرفتند. رسول خدا فرمود: بول فرزندم را قطع مکنید، سپس خواستار آب شد و آن را بر او ریخت.

شیخ صدوق - رحمه الله گفته - است: اصمعی گفت: ازرام به معنای قطع است، به مرد زمانی که بولش قطع شود می گویند: «قد ارزمت بولک»، بولت را قطع کردی. و «ازرمه غیره»، زمانی که آن را قطع کند و «زرم البول نفسه»: زمانی که خود قطع شود. (1)

مؤلف: و بر اکتفاء به ریختن آب بر بول کودک شیرخوار دلالت میکند، چرا که ظاهر این احوال، بر شیرخوار بودن امام علیه السلام دلالت دارد.

5. المقنع: در مورد زنی که جز یک پیراهن ندارد و دارای فرزندی است که بر آن ادرار میکند، روایت شده که در هر روز یک بار پیراهن را بشوید.(2)

توضیح: شیخ ذکر کرده و فقهای متاخر نیز از جانب وی نقل کردهاند که دایه زن کودک شیرخوار، زمانی که تنها یک لباس داشته باشد، به شستن لباس خویش در هر روز یکبار اکتفا میکند و اغلب آنان حکم را در مورد دختربچه شیر خوار نیز تعمیم دادهاند، چنان که از ظاهر خبر بر میآید؛ و عدهای با نظر به اینکه آنچه که از صبی به ذهن متبادر میشود، همان پسربچه است، حکم را تنها به او اختصاص دادهاند. گروهی از فقهای متاخر بر این باورند که نجاست بدن در صورت مذکور قابل چشمپوشی نیست، هر چند در مورد نجاست لباس بر عفو قائل شدیم.

و علامه بر مربیه [دایه زن] مربی [دایه مرد] را، ملحق ساخته و در آن جای تامل است، و در الحاق غائط به بول نیز اشکال است، و از ظاهر کلام شهید، عدم اختلاف بر میآید و این گونه توجیه کرده که شاید بول کنایه از غائط باشد، چنان که قانون لسان العرب در استعمال کنایه - زمانی که تصریح بدان ناپسند باشد - همین است، و این توجیه ارزشی ندارد، چرا که تجربه شاهد دشواری پرهیز از برخورد بول – نه غیر آن – میباشد (پرهیز از غائط دشوار نیست)، از این رو بعید نیست که حکم

1- . معانى الاخبار: 211
2- . المقنع: 3

تنها بدان محدود باشد و مجرد احتمال جهت اثبات مساوی دانستن بول و غائط - کفایت نمیکند.

اصحاب ذکر کردهاند که مراد از روز در اینجا، چیزی است که شب را در بر میگیرد و به خاطر دلالت فحوای کلام، دور از صحت نیست، هر چند لفظ یوم حقیقتا شب را شامل نمیشود، و در لباسهای متعدد که جهت دفع سرما و همانند آن بدان محتاج است اشکال است، و علامه در النهایه، وجوب شستن را در اینجا اقرب دانسته، از این رو یک بار ریختن آب کفایت نمیکند، هر چند در هر نجاستی قبل از غذاخورشدن، در بول کفایت کند، و چنان که از ظاهر نص بر میآید، خالی از قوت نیست، و بسیاری از اصحاب، استحباب شستن لباس در آخر روز را ذکر کردهاند، تا چهار نماز در حال طهارت ادا شود و برخی وجوب آن را احتمال دادهاند.

باب یازدهم : احکام غسالها

روایات:

1. مجالس ابن شیخ: میمونه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که من و رسول خدا هر دو جنب شدیم، پس من از خمرهای غسل کردم و قدری را باقی گذاشتم، رسول خدا آمد و از آن غسل کرد، خطاب به ایشان گفتم: ای رسول خدا! آن فضله - باقیمانده - من است (یا اینکه خطاب به ایشان گفت: غسل کردم.) رسول خدا فرمود: آب، جنابت نیست.(1)

توضیح: پیشتر اختلاف اصحاب درباره غساله خبث را دانستی و اینکه آب استنجاء را از آن استثناء کردهاند، و قول مشهور درباره غیر آن، نجاست میباشد. محقق در معتبر و علامه در منتهی ادعای اجماع کردهاند که غساله خبث - هر چند برخی قائل به طهارت آن شدهاند - رافع حدث نمیباشد و از ظاهر کلام شهید در دروس بر میآید که وی قائل به جواز رفع حدث با آن شده است.

آب قلیل استفاده شده در رفع حدث اصغر، بدون اختلاف، طاهر و مطهر میباشد، و آب استفاده شده در رفع حدث اکبر، اجماعا طاهر است و درباره جواز رفع حدث دوباره با آن، اختلاف است. دو صدوق [علی بن بابویه قمی و فرزندش شیخ صدوق] و دو شیخ [شیخ مفید و طوسی] و گروهی دیگر، بر عدم جواز آن باور دارند و اغلب فقهای متاخر بر جواز آن معتقدند و بر جواز ازاله خبث با آن، نقل اجماع کردهاند و شاید کلام برخی از آنان، اختلاف در آن را نیز به ذهن میآورد.

1- . امالی الطوسی 2: 6

اما در مورد آب مستعمل در غسلهای مستحب، ادعای اجماع کردهاند که بر تطهیرش باقی میماند، و اگر آب از سر یا جانب راست بدنش، قطره قطره بچکد و از آن آب برداشته شود. علامه گفته است: نزد کسانی که مخالف استعمال آب استفاده شده هستند، برای شستن باقی بدن (طرف چپ) مجزی نیست، چرا که بدین طریق آب مستعمل میگردد و در معالم گفته است: و چه خوب گفته است، جای تامل دارد. شیخ صدوق - رحمه الله - از جمله مخالفین میباشد، و در فقیه گفته: اگر فرد جنب غسل کند و آب بر زمین بریزد و سپس در ظرف بیفتد یا از بدن وی در ظرف بریزد، اشکالی ندارد، و آنچه را که در برخی روایات ذکر کرده، منصوص میباشد و شیخ در تهذیب، تعدادی از آن اخبار را آورده و در این باره متعرض تاویل یا ردّ یا بیان معارض نشده، با وجود آنکه صراحتا منع از آب استفاده شده را ذکر کرده است که نشان از عدم صدق استعمال آن در نزد او نیز میباشد.

پس بدان که آنچه که در این خبر ذکر شده، به هیچ وجه غساله نیست، بلکه پسمانده آب غسل است و محقق در معتبر گفته: ایرادی ندارد که مرد از باقیمانده وضوی زن استفاده کند، در صورتی که با عین نجاست برخورد نکرده باشد و همچنین است درباره مرد، زیرا که بقای آن بر تطهیر ثابت شد. پایان کلام.

در این باره میان اصحاب اختلافی دیده نشده است، بلکه شیخ در الخلاف ادعای اجماع امامیه را کرده، حال آنکه تنها یکی از عامه - فقهای اهل تسنن - با آن مخالفت کرده و بر کراهت استفاده از آب اضافهای که زن آن را باقی گذاشته، قائل شده است.

سپس شیخ در الخلاف گفته است: ابن مسکان(1)

از جانب مردي و او نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که به ایشان گفتم: آیا مرد میتواند از باقیمانده آب زن وضو گیرد؟ فرمود: آری، در صورتی که زن وضو گرفتن را بداند و دستش را قبل از اینکه داخل ظرف کند، بشوید.

1- . الخلاف 1:

و گویی شیخ آن را از کتاب ابن مسکان برگرفته، زیرا که در کتب مشهور حدیث نیست و علامه در این حکم پسمانده وضو و غسل را یکی دانسته و هیچ یک از شیخ و محقق متعرض باقیمانده از غسل نشدهاند.

شیخ صدوق در مقنعه و فقیه گفته است: ایرادی ندارد که زن و مرد از یک ظرف غسل کنند، اما زن میتواند از باقیمانده مرد غسل کند و مرد نمیتواند از باقیمانده زن غسل کند و روایات بسیاری پیرامون اشتراک مرد و زن در غسل وارد شده و برخی از آنها خواهد آمد و این خبر بر جواز غسل مرد با پسمانده زن دلالت دارد، اما راوی آن از عامه است.

2. العلل: احول نقل کرده است که به حضور امام صادق علیه السلام رفتم. ایشان خطاب به من فرمود: درباره هر چه می خواهی سؤال کن. زبانم از سؤال بند آمد. امام فرمود: از آنچه به ذهنت رسیده سؤال کن. گفتم: جانم به فدایت، فردی استنجا میکند، و لباسش در آبی که با آن استنجا کرده، میافتد. امام فرمود: اشکالی ندارد، سپس قدری ساکت شد و سپس فرمود: آیا میدانی چرا اشکالی ندارد؟ گفتم: جانم به فدایت! به خدا قسم خیر. ایشان در پاسخ فرمود: زیرا که آب بیشتر از نجاست است.(1)

3. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره مردی سؤال کردم که بالای خانهاش غسل میکند و آب نفوذ میکند و قطره آن بر لباس میریزد، آیا ادای نماز در آن لباس، قبل از شستن آن رواست؟ فرمود: در آن لباس نماز نخواند تا اینکه آن را بشوید.(2)

توضیح: شاید بر استحباب یا بر ازاله منی با غسل حمل شود.

4. البصائر: شهاب بن عبد ربه نقل کرده است که نزد امام صادق علیه السلام آمدم، ایشان به من فرمود: بپرس در غیر اینصورت تو را باخبر سازم. گفتم: مرا آگاه سازید. فرمود: نزد من آمدهای تا درباره جنب سؤال کنی که غسل میکند و قطرههای

1- . علل الشرائع 1: 271
2- . قرب الاسناد: 116 چاپ نجف

آب از بدنش در ظرف میریزد، یا اینکه آب بر زمین میریزد و سپس در ظرف میافتد. گفتم: جانم به فدایت! همین طور است. فرمود: تمامی این موارد اشکالی ندارد.(1)

5. فقه الرضا: اگر در جایی پست با آب غسل کردی و بیم داشتی که آبی که میریزی برگردد و به خودت بپاشد، مشتی آب را برگرفته و بر سرت میریزی و بر دو طرف بدنت مشت مشت میریزی، سپس با دستت بر آن میکشی و بر بدنت می مالی.(2)

6. محاسن البرقی: امام صادق علیه السلام از پدر خویش و ایشان نیز از امام علی علیه السلام نقل کرده که وی ایستاده آب مینوشید و سپس از باقیمانده وضوی خود نوشید و فرمود: دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز این کار را انجام داد.(3)

7. الذکری، المعتبر: عیص بن قاسم نقل کرده است که از ایشان درباره مردی سؤال کردم که قطرهای از طشتی که در آن آب وضوست، بر او میریزد. فرمود: اگر از بول و نجاست باشد، باید آنچه را که به وی ریخته بشوید.(4)

8. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با جوی آبی که آب آن راکد است برخورد میکند، سپس میترسد که مبادا حیوانات درنده از آن آب نوشیده باشند، آیا میتواند در صورتی که غیر از آن آبی نیابد، از آن غسل جنابت کند و برای ادای نماز از آن وضو بگیرد؟ آن آب به میزان یک صاع جهت غسل جنابت و یک مد برای وضو نمیرسد، و آب متفرق است، چه کند؟ فرمود: اگر دستش تمیز باشد، با یک دست مشتی آب بردارد و و یک مشت بر پشت و یکی جلو و یک مشت بر سمت راست و یکی بر سمت چپش بریزد، اگر بیم دارد که وی را کفایت

1- . بصائر الدرجات: 238
2- . فقه الرضا: 4
3- . المحاسن: 580، و در آن آمده است: سپس به امام حسن علیه السلام رو کرد و فرمود: ای فرزندم! پدر و مادرم به فدایت، همانا من

دیدم که جدت رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم این چنین کرد.
4- . الذکری: 9، المعتبر: 22

نکند، سرش را سه بار بشوید و سپس با آن بر پوستش دست بمالد، که ان شاء الله کفایت میکند و اگر برای وضو باشد، صورتش را بشوید و دستش را تا ذراعین خود دست بکشد و سر و دو پایش را مسح کند و در صورتی که آب متفرق باشد و قادر به جمع آب باشد، آن را جمع کند، در غیر اینصورت از این و آن غسل کند و اگر در یک مکان و آب قلیل باشد و برای غسل وی کفایت نکند، پس غسل بر وی واجب نیست و آب را بدان بازگرداند، که همین وی را کفایت میکند.(1)

توضیح: میگویم: شیخ در تهذیب و استبصار این خبر را روایت کرده که علی بن جعفر از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره کسی سؤال کردم که با آب جوی یا باتلاقی برخورد میکند، در صورتی که آبی نیابد، آیا میتواند از آب جوی برای غسل جنابت و از آب باتلاق برای وضو استفاده کند، در حالی که آب به میزان یک صاع برای غسل جنابت و یک مد برای وضو نمیرسد و متفرق است، پس چه باید بکند؟ در حالی که بیم دارد که درندگان از آن آب نوشیده باشند؟ فرمود: در صورتی که دستش تمیز باشد....تا آخر آنچه که پیشتر بیان شد.

مؤلف: این حدیث از متشابهات اخبار و معضلات آثار است، و چهار سؤال را در بر دارد، اول خوف از اینکه درندگان از آن آب نوشیده باشند، دوم اینکه میزان آب به یک مد برای وضو و یک صاع برای غسل نرسد، و شاداب وضو گرفتن رعایت نشود. سوم اینکه بیم دارد که در حین غسل، غساله به آب بازگردد و بازمانده غسل را چه در صحت، چه در کمال از بین ببرد، چهارم اینکه آب متفرق است - در چند جاست - و هر یک از آنها به تنهایی جهت غسل کافی نیست.

پس پاسخ مورد اول، به طور ضمنی بر اشکال نداشتن آشکار شد و جواب دوم نیز عدم اشکال است به خاطر ضرورت، و جواب چهارم بر این است که اگر امکان دارد آبها را در یک ظرف جمع کند، آنها را جمع کند، در غیر اینصورت به عنوان مثال سرش را از مکانی بشوید و طرف راست بدنش را از جایی و طرف چپش را از جایی دیگر، و این فاصله ایرادی ندارد.

1- . قرب الاسناد: 84 چاپ سنگی، 110 چاپ نجف

اما در مورد سوم، ممکن است که با چند وجه آن را توجیه کرد: اول اینکه مراد پاشیدن آب بر زمینی باشد که بر آن غسل میکند تا - نفوذ آب در خاک - هر چه زودتر صورت پذیرد، و آبی که از اعضای وی جدا شده، قبل از آنکه به آبی که با مشت از آن بر میدارد برسد، در اعماق زمین فرو رود.

به این ایراد پاسخ داده شده که پاشیدن آب بر زمین قبل از غسل، باعث سرعت جریان غساله غسل بر زمین میشود، زیرا به دلیل وجود غساله، نفوذ آب در خاک کم است و نقیض مطلوب حاصل میگردد.

و پاسخ داده شده که تجربه شاهد است، در صورتی که بر زمینی شیبدار و بسیار خشکِ دارای گرد و غبار، قطراتی آب بپاشی، میبابی که هر قطره غلافی - پوششی - خاکی را بر تن میکند و قبل از اینکه در اعماق زمین نفوذ کند و فرو رود، بر کف زمین در جهت سراشیبی آن به صورت ممتد و آرام، حرکت میکند؛ بر خلاف وقتی که در زمین، قدری رطوبت داشته باشد، که در این صورت، همان قطرهها در اعماق زمین فرو میروند و بر روی آن به مقداری که در سطح خشک حرکت میکنند، به حرکت در نمیآیند؛ از اینجا آشکار شد که پاشیدن آب حاصل کننده مطلوبست و مناقض آن نیست.

دوم اینکه مراد از مرطوب کردن بدن و خیس کردن چهار طرف آن با دست قبل از شستن، بدین خاطر است که آب غسل به سرعت بر روی آن جریان یابد و پیش از رسیدن غساله به آن آب، غسل را کامل کند.

بر این قول اعتراض کردهاند که سرعت جریان آب غسل بر بدن، موجب سرعت وصل شدن اجزای آب میشود که بر سرعت وصول غساله به آب کمک میکند.

و پاسخ داده شده که شیب آب از قسمت بالای بدن به پایین آن سریعتر از شیبش بر زمین مایل به پستی است، چرا که آن خواستار وصول به مرکز از نزدیکترین مسیر میباشد، از این رو انفصال آن از بدن سریعتر از اتصالش به آبی است که از آن برگرفته میشود، این در صورتی است که مسافت میان مکان غسل و

آبی که از آن برمیدارند، بسیار کم باشد، و چه بسا در سخن سائل چیزی باشد که دلالت بر آن کند، و شیخ بهایی – قدس الله روحه – این را ذکر کرده است.

و اظهر در پاسخ سؤال اخیر این است که گفته شود: با خشکی بدن، قطرههای آب از آن جدا میشوند و میپاشند و با خطی مستقیم به آب میرسند و خیال میشود، وتر زاویه قائمهای از قامت غسل کننده و کف زمین به سمت آب ایجاد میشود و آب با وجود رطوبت به سمت جنس خود متمایل میشود و بر بدن جاری میگردد تا بر زمین برسد، سپس از آن جاری میشود تا به آب رسد و ظاهر است که دو ضلع مثلث، طولانیتر از یک ضلع میباشد، چنان که در شماره بیستم از مقاله اول از اصول، بیان شد.

و موید آن یکی از دو وجهی است که شیخ در تهذیب از ابن سنان و او نیز از ابن مسکان نقل کرده است که دوستی ثقه برایم گفت که از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کرده است که در راه به آب قلیل میرسد و میخواهد که غسل کند، اما ظرفی همراه ندارد و آب نیز در گودی باشد، و در صورتی که غسل کند، غسالهاش به آب بازمیگردد، پس چه کند؟ فرمود: با یک مشت آب، جلو و یک مشت، پشت سر و مشتی سمت راست و مشتی سمت چپ خود را خیس میکند و سپس غسل میکند و «غُسل» با کسر غین و ضمّ آن، آبی است که با آن غسل میشود.

سوم اینکه آنچه خیس شده بدن باشد، اما نه به خاطر عدم بازگشت غساله به آب، بلکه برای مرطوب کردن بدن پیش از غسل، تا آب غسل خیلی از آن جدا نشود تا به خاطر اندک بودن آب، کفایت غسل را نکند و این مجرّب است.

چهارم اینکه آنچه خیس شده زمین باشد و آن نیز به خاطر عدم بازگشت آب غسل، اما نه به خاطر عدم جواز استعمال غساله، بلکه به خاطر تطهیر زمین از آنچه از نجاست در آن توهم میشود.

پنجم اینکه آنچه خیس شده بدن باشد به خاطر غسل، نه جهت تمهید - آماده شدن برای - غسل، و مراد این است که اگر آب قلیل باشد، جائز است که به مقداری کمتر از صاع و با چهار کف دست اکتفا شود. پس اگر هر مشت آب بر طرفی از

چهار طرف پاشیده شود، ممکن است اقلّ جریان حاصل شود، و آن چهار کف دست فقط برای غسل بدن است بدون سر؛ که بعید به نظر می رسد.

ششم اینکه آنچه خیس شده زمین باشد، اما نه به دلائلی که پیشتر ذکر شد، بلکه برای از بین بردن و رفع آنچه که طبع آن را ناپاک میداند، یعنی کثافتهای گرد آمده بر روی آب؛ به این که چهار مشت از روی آب برگیرد و بر زمین بپاشد یا از آنچه در کنار آن است برگیرد و بر طرف دیگر آب بپاشد که در این صورت آنچه خیس شده، آب میباشد و میتوان این را وجه هفتم برشمرد.

مؤید این دو وجه روایتی حسن است که شیخ و کلینی،(1) از کاهلی نقل کردهاند که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: اگر به آب قلیل رسیدی، از آن بر سمت چپ و راست و مقابلت بریز و وضو گیر.

و شیخ در موثق از ابوبصیر نقل کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: ما به مسافرت میرویم، چه بسا توسط برکهای که از آب باران تشکیل شده و در کنار روستا قرار دارد و در آن مدفوع است و کودک نیز در آن بول میکند و چهارپایان نیز در آن ادرار و مدفوع میکنند خیس شویم. ایشان فرمود: اگر چیزی از آن به قلبت عارض شد (در نجاست آن شک کردی)، این چنین بگو - یعنی با دستت آب را باز کن - سپس وضو گیر، چرا که دین سخت گیرنده نیست، و خداوند عز و جل فرموده است: {در دین بر شما سختی قرار نداده است.} اما حمل اغلب اخبار بر این معنا خالی از بُعد نیست.

این قول امام که فرمود: «غسل رأسه»، تنها بر شستن سر حکم کرده، بدین معنا که آب را سه بار بر آن بریزد، زیرا هر آنچه بر سر ریخته میشود، بر بدن جریان مییابد و آن را سود میبخشد، و این قول امام «ثم مسح جلده» بر کفایت کردن مسح از غسل در زمان اندک بودن آب دلالت دارد و مخالف قول مشهور است.

سپس ابن جنید بر وجوب سه بار شستن سر و اکتفا به روغن مالی بر بقیه بدن دارد، و میتوان آن را حمل بر حصول مسمای جریان کرد، اما در وضو این عمل

1- . الكافى 3 : 3، التهذيب 1 : 116[1]

بعیدتر میباشد، و پایان حدیث بر این دلالت دارد که جنب اگر از آب تنها مقداری که وی را جهت شستن برخی از اجزای بدنش کفایت کند بیابد، آن جزء را با آب و بقیه اعضای دیگر را با غساله آب بشوید، و این تنها در صورت کمی آب برای وی جائز است، همچنان که مفهوم شرط بر آن دلالت میکند، هر چند امکان حمل آن بر فضل و کمال نیز وجود دارد، و باید برخی از اقوالی را که اصحاب در این خبر ذکر کردهاند، بیاوریم.

ابن شهید ثانی در معالم گفته: شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه گفته است: اگر مرد از گودالی غسل کند و بیم آن را داشته باشد که آنچه از بدن وی میریزد، به آبی که با آن غسل میکند بازگردد، یک مشت آب برگیرد و آن را بر جلو و یک مشت سمت راست و مشتی را [سمت] چپ و مشتی را پشت سر بریزد و از آن غسل کند و مانند آن را در مقنع ذکر کرده است، و پدر ایشان [ابن بابویه] در رساله خویش گفته است: اگر از آب فرورفته در مکانی پست غسل کردی و بیم آن را داشتی که آنچه از بدن تو میریزد، به مکانی که در آن غسل میکنی بازگردد، یک مشت از آن مکان برداشته و از سمت راست خود و مشتی از چپ و همچنین مشتی را در جلو و پشت سرت میریزی و از آن غسل میکنی.

شیخ در نهایه گفته: زمانی که انسان به آبگیر یا چاهی رسید و ظرفی همراه وی نبود که به واسطه آن جهت گرفتن وضو آب بردارد، دستش را داخل در آن کند و هر آنچه که نیاز دارد بردارد و چیزی بر وی نیست؛ و اگر بخواهد که غسل جنابت کند و بیم آن را داشته باشد که آب آلوده به سوی آن جاری شود، پس مشتی از آب را سمت راست و چپ و مشتی را جلو و پشت سر خود بپاشد، سپس مشت مشت از آب بردارد و با آن غسل کند.

و اصل در آن است که اصحاب ذکر کردهاند، روایاتی در این باره آمده که از جمله آن میتوان به صحیحه علی بن جعفر و روایت ابن مسکان اشاره کرد و دو روایت پیشین را ذکر کرده است.

سپس گفته است: و دو فاضل [علامه حلی و محقق حلی] در معتبر و منتهی نقل کردهاند که احمد بن محمد بن ابو نصر بزنطی در جامع خویش از عبدالکریم و او

نیز از محمد بن میسر(1)

نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره جنبی سؤال کردند که به آب قلیل میرسد، در حالی که آب در گودال است، پس اگر بخواهد غسل کند، آب غسل او به گودال برمیگردد، چه باید بکند؟ فرمود: با مشتی از آب جلو و با مشتی پشت سر و با یک مشت سمت راست و یک مشت چپش بریزد و غسل کند.

روشن است که متعلق نضح (آب پاشیدن) ذکر شده در اخبار و کلام اصحاب در اینجا خالی از خفا نیست، بلکه حکمت آن نیز پنهان است، و محقق - رحمه الله - در باره آن دو قول را حکایت کرده که یکی از آن دو این است که متعلق، زمین است و حکمت، اجتماع اجزای زمین میباشد؛ از این رو مانع از سرعت سرازیر شدن آنچه از بدن جدا میشود و به آب میگردد، میشود. قول دوم این است که متعلق نضح بدن غسل کننده است، و غرض از آن، خیس شدن بدن است تا در انجام غسل، پیش از سرازیر شدن آنچه که از آن جدا شده و بازگشت آن به آب تعجیل شود؛ و این قول را به صهرشتی نسبت داده و شهید در ذکری آن را اختیار کرده، اما در عین حال، حکمت در آن را اکتفا به تردید وی در باره زیادی بازگشت آب قرار داده است و در البیان قول اول را ترجیح داده است.

و عبارت نقل شده رساله ابن بابویه نیز در آن آشکار است، همان جایی که گفت: «أخذت له کفا» تا آخر و ضمیر در قول وی « له» به مکانی باز میگردد که در آن غسل میکند، زیرا که قبل آن در عبارت ذکر شده و مراد از آن چنان که در کلام فرزند ابن بابویه آمده محل آب نیست، به گونهای که بر بازگشت به آبی که از آن غسل می کند تصریح کرده و گویی ترک تصریح بدان، به خاطر اعتماد بر دلالت لفظ رجوع به آن است، زیرا حرف جر در این قول وی «إلی المکان» متعلق به فعل ینصب میباشد و صله ترجع در کلام ذکر نشده، چون مقام بر آن دلالت دارد.

از ابن ادریس انکار قول اول را که در آن مبالغه هم کرده نقل میکنند و بر آن دلیل آورده که سختی زمین با پاشیدن آب بر جهات مذکور موجب سرعت نزول آب

1- . المعتبر: 22، السرائر: 465

غسل میگردد و این سخن وجهی دارد، اما در برخی زمینها، فروبردن آب همراه با خیسی و ابتلال بیشتر باشد، ممتنع نیست، سپس در پاسخ قول دوم این قول وارد میشود که چه بسا خوف بازگشت به آب در صورت شتاب در غسل کردن بیشتر باشد، زیرا که شتاب کردن موجب پیوستگی اجزای آبِ جدا شده از بدن میگردد و به جریان و بازگشت نزدیکتر میباشد و با کندی و عدم شتاب در غسل کردن، فرو رفتن آب تدریجی میباشد، پس چه بسا بدین طریق آب دیرتر به جریان میافتد، چنان که پوشیده نیست.

اما آنچه که شهید ذکر کرده که فایده، همان اکتفا به تردید وی از زیادی برگشت آب است، در آن این اِعلام وجود دارد که منظور وی، پرهیز از تقاطر آب غسل از برخی اجزای شسته شده در آبی است که هنگام بازگشت با آن غسل میکند و تصریح برخی از کسانی که استفاده از آن را به خاطر عدم تاثیر چنین آبی، منع کردهاند و همچنین دلالت روایات بر آن را دانستی. پس ظاهر است که محل بحث در اینجا، بازگشت تمامی اجزای جدا شده از بدن مغتسل یا بیشترِ آن به آب است و در هر حال، این امر نزد کسی که منعی در استفاده از آب مستعمل نمیبیند آسان است، زیرا که روایات وارده در این باره، نزد او حمل بر استحباب شده، چنان که علامه در منتهی ذکر کرده و آن را اقرب دانسته، به خاطر روایتی حسن که شیخ از عبدالله بن یحیی بن کاهلی ذکر کرده و آنچه را که پیشتر بیان گردید، ذکر کرده است.

و وجه تقریب بر اساس آنچه سیاق کلام وی خبر میدهد این است که اتفاق بر عدم منع از آب مستعمل در وضو، حاصل است، از این رو امر به نضح [خیس کردن] در این حدیث، نزد همگان بر استحباب حمل شده، از این رو بُعدی در این که اوامر وارده در این اخبار نیز چنین باشد وجود ندارد، و امکان مناقشه در آن از حیث شیوع اطلاق کلمه وضو بر استنجاء در روایات وجود دارد، بنابراین در این روایت اراده آن بعید نیست و در این صورت، وجهی برای تقریب باقی نمیماند و نیازی هم به تقریب نیست، از این رو بعد از قول به عدم منع از آب مستعمل (استفاده شده)، حمل اخبار این باب بر استحباب، متعین و قطعی میباشد.

و مؤید آن قول این است که صحیحترین روایت همان است که علی بن جعفر نقل کرده و آخر روایت در عدم تاثیر بازگشت آنچه از آب غسل جدا میشود، صریح و آشکار است و با وجود قلت آب به طوری که برای غسل کفایت نکند، هر آنچه از آب غسل به سوی آب بازگردد، کفایت کننده است.

اکنون که این را فهمیدی، پس بدان که کلام شیخ در اینجا بر اساس آنچه که ما از کتاب النهایه نقل کردیم، خالی از اشکال نیست، چرا که ظاهر آن بودن محذور در فرض مذکور، همان آلودگی آب با وارد شدن جنب در آن و انجام غسل در آب میباشد و شکی نیست که آن، با ریختن آب و غسل در خارج از آن، برطرف میشود و فرض امکان پاشیدن آب، امکان برگرفتن آب را اقتضا میکند، و در این هنگام برای حکم آن مبنی بر پاشیدن آب، وجهی باقی نمیماند.

محقق در معتبر آن را تفسیر کرده و گفته: بدان که عبارت شیخ با [رش] پاشیدن آب منطبق نیست، مگر اینکه در «نزل»، ضمیر آب غسل را قرار بدهیم و تقدیر آن میشود: «و خشی إن نزل ماء الغسل فساد الماء» بدین معنا که بیم آن را داشته باشد که اگر آب غسل پایین رود، آب نجس شود، در غیر این صورت با این تقدیر که در «نزل» ضمیر مرید باشد، معنی صحیح نمیشود، زیرا که اگر امکان پاشیدن آب، بدون نزول باشد، غسل بدون نزول نیز امکان دارد و این کلامی نیکوست، و اگر اقتضا کند که مرجع صریحاً، مذکور نباشد، محذور آن با در نظر گرفتن آنچه که بر اساس تقدیری دیگر لازم آید، آسان است به ویژه پس از ملاحظه اینکه غرض بیان حکمی باشد که برای آن روایات صریح آمده، پس بر اساس آن تقدیر، هیچ ارتباطی برای عبارت به آن وجود ندارد.

این را در ذهن داشته باش، و در برخی از نسخههای نهایه آمده است: «و خاف أن ینزل الیها فساد الماء» و فعل [نزل] به شکل مضارع آمده که در اینصورت، اشکال مرتفع میشود، زیرا مبنی بر آن است که عبارت از نزول به صیغه ماضی باشد و إن با همزه مکسور [حرف] شرط و «فساد الماء» مفعول خشی قرار داده شده و فاعل «نزل» ضمیر عائد به مرید است، و بر اساس نسخهای که آن را ذکر کردیم، «أن» با همزه مفتوحه است، حرف مصدریه و «فساد الماء» فاعل ینزل قرار داده می

شود و مصدر به تأویل رفته از أینزل (نزول) مفعول خشی و فاعل آن، ضمیر مرید میشود.

و حاصل معنا این میشود که با ترس وی از نزول آب فاسدی که از بدن مغتسل جدا میشود و به آبی میریزد که میخواهد با آن غسل کند و آن از طریق بازگشت آبی که توسط آن غسل کرده انجام میشود، پس منع متعلق بدان، به بازگشت به سوی آب به آن برمیگردد و این معنای نزول فساد به سوی آن است. در این هنگام به خاطر جلوگیری از فساد، ریختن آب واجب میشود و این دقیقا عین کلام گروه دیگر فقها و مدلول اخبار است پس شاید توهم در نسخهای باشد که لفظ ماضی در آن واقع شده است، پس از این رو، حصول چنین اشتباهی در حین کتابت بعید نیست.

مؤلف: تنها به خاطر تکرار شدن این خبر در اصول و گردش آن بر سر زبانها و مشتبه شدن آن میان فقهای متقدم و متاخر، سخن در شرح آن را را به درازا کشاندم و آن را در هیچ کتابی جامعتر از آنچه که ما وارد ساختیم نمییابی، جز کسی که از ما برگرفته و خداوند توفیق دهنده است.

باب دوازدهم : تطهیر زمین و خورشید و آنچه که آن دو را تطهیر میکنند، استحاله و مقدار مطهر آن

روایات:

1. مجالس الصدوق: امام باقر علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: زمین برای من محل سجود و - وسیلهای - پاککننده قرار داده شده است... ادامه خبر.(1)

الخصال: ابن عباس نیز این روایت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است.(2)

2. معانی الاخبار(3)،

الخصال: جابر بن عبدالله نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرمود: برای تو و امتت همه زمین را محل سجده و خاک آن را نیز - وسیلهای - پاک کننده قرار دادم... ادامه خبر.(4)

مؤلف: مضمون این سند، با اسناد دیگری در کتاب نبوت بیان شد.(5)

3. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره بوریا سؤال کردم که نی آن با آبی نجس، خیس میشود، آیا نماز خواندن - در صورتی که خشک شود - بر آن جایز است؟ فرمود: ایرادی ندارد.(6)

1- . امالی الصدوق: 130
2- . الخصال 1: 140
3- . معانی الاخبار: 51
4- .الخصال 2: 48، العلل 1: 122
5- . کتاب النبوه 18: 409 - 282
6- . قرب الاسناد

4. امام صادق از پدر خویش و ایشان نیز از امام علی علیهم السلام نقل کرده است که ایشان ریختن عذره [مدفوع] را در مزارع بلا اشکال میدید. (1)

5. المحاسن: ابو سعید ادمی نقل کرده که فردی که خود امام کاظم علیه السلام را دیده، برایم نقل کرده است که ایشان تره کشتزار یعنی دبره را میخورد. با آب آن را میشست و سپس میخورد.

توضیح: در صحاح آمده: مشاره همان دبرهایست که در مزرعه است که در فارسی بدان کُردو میگویند.

6. المحاسن: داود بن ابی داود نقل کرده که مردی که امام کاظم علیه السلام را در خراسان دیده، برایش نقل کرده است که ایشان تره را به همان شکل در مزرعه میخورد. به ایشان گفته شد: در آن کود میباشد. فرمود: از کود چیزی بدان نمیچسبد.(2)

توضیح: در نهایه گفته: در حدیث عمر آمده است: مردی زمین زراعتگاه خود را با مدفوع مردمان کود میداد و سپس گفت: آیا یکی از شما راضی نمیشود که به وسیله آنچه که از وی خارج میشود، مردم را اطعام کند؟ «سمّاد» سرگین و کود حیوانی است که در ریشه کشت و سبزیجات میریزند تا گیاه آن خوب پرورده شود. پایان کلام.

قول امام که فرمود: «لا یعلق به شیء»، از کود چیزی به آن نمیچسبد، یا مبنی بر استحاله است یا مبنی بر اینکه معتقد است چیزی از آن با گیاه تازه رسته برخورد نداشته، بنابراین شستن تره در خبر پیشین، بر نظافت و استحباب حمل شده است.

1- . المحاسن: 511
2- . المحاسن: 512

7. المحاسن: یحیی بن سلیمان نقل کرده است که امام رضا علیه السلام را در باغی دیدم که تره میخورد... تا بدین جا رسید که به ایشان گفتم: به آن کود میدهند. فرمود: چیزی بدان نمیچسبد.(1)

8. وضاح تمار نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: هر کس کاسنی بخورد، ثروتمند میشود. گفتم: کود و سرگین حیوانات را زیر آن میریزند. فرمود: چیزی از آن به کاسنی نمیرسد.(2)

9. مجالس الشیخ: امام رضا علیه السلام از پدران خویش علیهم السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هیچ صبحی نیست، مگر اینکه در آن صبح، قطرهای از بهشت بر کاسنی فرو میریزد، پس آن را بخورید و دور نریزید.(3)

مؤلف: مانند این حدیث با اسناد دیگری ان شاء الله در ابواب خود خواهد آمد.

10. فقه الرضا: در مکانهایی که مقداری نجاست همچون بول و غیره در آن هست، اگر خورشید بتابد، آن را پاک می کند، اما لباسها تنها با شستن پاک میشوند.(4)

11. السرائر: محمد حلبی نقل کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتم: راه من به سوی مسجد از کوچهای میگذرد که در آن بول میکنند، شاید از آن عبور کنم و کفش نداشته باشم و از رطوبت آن به پایم بچسبد. امام فرمود: مگر پس از آن بر زمین خشک راه نمیروی؟ گفتم: آری، فرمود: ایرادی ندارد، همانا برخی از نقاط زمین، برخی نقاط دیگر را پاک میکند.

گفتم: بر سرگین خیس پا میگذارم، فرمود: ایرادی ندارد، به خدا قسم چه بسا که پیش آمده من نیز بر روی آن پا گذارم، سپس نماز میخوانم و آن را نمیشویم.(5)

1- . المحاسن: 513
2- . المحاسن: 510

3- . امالی الطوسی 1: 373
4- . فقه الرضا: 41
5- . السرائر: 465

12. ارشاد القلوب: امام موسی بن جعفر از پدران خویش و ایشان نیز از امام علی علیهم السلام نقل کردهاند که فرمود: خداوند در شب معراج به پیامبر خویش فرمود: امتهای پیشین، زمانی که نجاستی به آنان برخورد میکرد، آن را از بدنهای خود میبریدند یا جدا میکردند، و من آب را برای تمامی امتت، پاک کننده از تمامی نجاسات و زمین را در بعضی اوقات پاک کننده قرار دادم... ادامه خبر.(1)

13. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره گچ سؤال کردم که آن را با عذره [مدفوع] میپزند، آیا گچ کردن مسجد با آن رواست؟ فرمود: ایرادی ندارد.(2)

14. کتاب المسائل، قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش نقل کرده است که فرمود: از ایشان درباره خمر سؤال کردم که در ابتدا خمر میباشد و سپس به سرکه تبدیل میشود، آیا از آن میتوان خورد؟ فرمود: آری، اگر مست کنندگی آن از بین رفته باشد، ایرادی ندارد.(3)

15. کتاب عاصم بن حمید: ابو عبیده حذاء نقل کرده است که داخل حمام شدم، زمانی که بیرون آمدم، درخواست آب کردم و خواستم پاهایم را بشویم. - گفت: - امام باقر علیه السلام مرا نکوهش کرد و از این کار بازداشت و فرمود: همانا جایی از زمین، جای دیگر را پاک میکند.

16. دعائم الاسلام: ائمه علیهم السلام درباره شخص متطهر فرمودهاند که اگر بر زمینی نجس و سپس بر جایی پاک گام بردارد، پاهایش را پاک میکند.

17. و ایشان درباره زمینی که نجاست بدان میرسد فرمودهاند: بر آن تا زمانی که خورشید آن را خشک نکرده و بوی آن را از بین نبرده، نماز نخوانند؛ پس همانا اگر اینچنین شد و عین نجاست و بویش در آن یافت نشد، پاک شده است.(4)

1- . ارشاد القلوب 2: 222 و شرح آن در صفحه ده کتاب بیان گردید.
2- . کتاب المسائل المطبوع فی البحار 10: 261

3- . كتاب المسائل المطبوع فى البحار 10: 270، قرب الاسناد: 155 چاپ نجف
4- . دعائم الاسلام 1: 118

18. توحید المفضل: ابن سنان نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: ای مفضّل! از اینکه در صغیر و کبیر، باارزش و بیارزش، مصالح فراوان نهفته شده درس عبرت بگیر. پستترین آنها عذره انسان و سرگین حیوان است که آلودگی و نجاست هر دو در آن گرد آمده، ولی برای کشتزارها و سبزیجات و گیاه از چنان ارزشی برخوردارست که چیزی جای آن را نمیگیرد، تا جایی که هیچ گیاهی از آنچنان رشد و نموی برخوردار نمیشود، مگر با کود و سرگینی که مردم آن را ناپاک میدانند و از نزدیک شدن به آن کراهت دارند... ادامه خبر. (1)

توضیح: «زِبل» با کسره به معنای سرگین است و در قاموس، «سماد» سرگین همراه با خاکستر است و در نهایه، سماد آن چیزی است که در پای کشت و سبزیجات میریزند یعنی مدفوع و سرگین، تا گیاه آن خوب پرورده شود.

سپس بدان که تحقیق مطالبی که این روایات در دارد، بر شرح و بیان اموری متوقف میباشد.

اول: قوم - فقها-، خورشید را از مطهرات [پاک کنندهها] دانستهاند، و قول مشهور میان فقهای متاخر این است که خورشید، بول و دیگر نجاسات شبیه بدان را که دارای جرم نیستند خشک و تطهیر میکند. - اینکه گفتیم جرم ندارد - یعنی مایع است یا جرم داشته ولی به غیر از مطهر پاک شوند و رطوبت آن باقی بماند، پاک میکند، و تنها زمانی آن را پاک میکند که در زمین یا بوریا (حصیر) باشد، یا چیزی که معمولا انتقال یافتنی نیست، مانند ساختمانها و نباتات.

و برخی بر اختصاص حکم مذکور به بول قائل شده و عدهای بر اختصاص آن بر زمین و حصیر؛ و بعضی هر دو خصوصیت را در نظر گرفتهاند و عدهای نیز گفتهاند: محل را پاک نمیکند، اما سجده کردن بر آن جائز است و مساله دارای اشکالی قوی است، هر چند اظهر با وجود اعتبار هر دو خصوصیت، طهارت است و احوط چنان که برخی روایات بر آن دلالت دارند، ریختن آب قبل از خشک شدن است.

1- . توحید المفضل المطبوع فی البحار 3: 136

مشهور این است که که خشکی حاصل شده بدون خورشید، موجب طهارت نمیشود که این قول بر خلاف سخن شیخ در خلاف است، چنان که وی گفته: در صورتی که به زمین نجاستی همچون بول و شبیه بدان برسد و خورشید بر آن بتابد یا باد بر آن بوزد تا عین نجاست را از بین برد، در این صورت پاک میشود و سجده و تیمم با خاک آن جائز است، هر چند آب بر آن پاشیده نشود. پایان کلام.

و گفتهاند که باطن، با خشک شدن توسط خورشید با اتصال به ظاهر، پاک میشود، اما با انفصال، مانند دو روی دیوار است، در صورتی که نجاست در آن گذر نکند، که طهارت به چیزی که تابیدن بر آن صدق کند، اختصاص دارد.

حال که این را فهمیدی، پس بدان که از ظاهر روایت علی بن جعفر بر میآید که جواز نماز، تنها به خاطر خشکی یا بدین دلیل است که آن به طور مطلق با خشک شدن پاک میشود؛ یا بدین دلیل که طهارت در محل نماز، مطلقا شرط نیست؛ یا به غیر از پیشانی حمل میشود، اگر اجماع بر اشتراط طهارت محل قرار گرفتن پیشانی ثابت شود، یا دلیل دیگری؛ و اکثریت آن را بر خشک شدن توسط خورشید حمل کردهاند.

اما روایت فقیه، بر طهارت به وسیله خورشید دلالت میکند اما در خصوص اماکن است.

دوم اینکه آنان [فقها] استحاله را از مطهرات شمردهاند و آن دارای چند نوع است: اول آنچه که آتش آن را احاله کرده و آن را از عین نجس به خاکستر مبدل ساخته و مشهور در آن طهارت است و محقق در شرایع در آن تردید کرده و طهارت اقوی میباشد و روایتی که درباره گچ ذکر شد بر آن دلالت میکند، زیرا که آنچه که از عذره به ذهن متبادر میشود، عذره [مدفوع] انسان است.

و شیخ آن را روایت کرده و گفته است: حسن بن محجوب(1)

از امام موسی کاظم علیه السلام درباره گچی سؤال کرد که آن را با عذره و استخوانهای مردگان

1- . التهذيب 1: 202

میپزند، سپس با آن مسجد را گچ کاری میکنند، آیا میتوان بر آن سجده کرد؟ با خط خویش نوشت: همانا آب و آتش آن را پاک کردهاند.

و والد علامه من - قدس الله روحه - گفته: از ظاهر بر میآید که منظور سائل این است که گچ در اثر برخورد نجاست با آن غالبا نجس میشود، یا اینکه خاکستر نجاست در آن باقی میماند، یا اینکه مسجد با تجصیص [گچ کاری] نجس میشود، یا اینکه سجده بر آن جائز است و بر نجاست جائز نمیباشد.

امکان دارد که پاسخ به اعتبار عدم نجاست با برخورد باشد، هر چند ظاهر به خاطر حاکم بودن اصل، همان است و مراد از تطهیر، تنظیف میباشد؛ یا اینکه به اعتبار تقدیر نجاست باشد، زیرا که آب و آتش مطهر آنند؛ یا پاسخ به اعتبار توهم سائل مبنی بر اینکه که خاکستر همراه آن نجس است و با استحاله پاک شده و آب تأکیدی برای تنظیف میباشد، پس چنین آبی نجاست موهوم را پاک میکند، چنانکه از ائمه علیهم السلام، استحباب پاشیدن آب بر زمینی که گمان نجاست آن میرود روایت شده؛ یا به اعتبار فرض نجاست گچ در اثر برخورد است، که آتش با استحاله مطهر آن است، و همین مقدار از استحاله کفایت میکند و آب برای تنظیف بیشتر است؛ یا اینکه گفته شود: این مقدار از آب برای تطهیر کافی است و چنان که از ظاهر خبر بر می آید، غساله پاک است؛ یا اینکه آب و آتش با هم مطهر این نجاستند و آن نامحتمل و بعید نیست و این معنی اظهر است، هر چند کسی در آنچه که به ما رسیده، در مورد آن چیزی نگفته است. پایان کلام.

شیخ در خلاف برای طهارت بدین خبر استدلال کرده و محقق بر وی اعتراض کرده که آبی که با گچ مخلوط میشود، چیزی است که با آن سرشته میشود و طبق اجماع ما آن را پاک نمیکند و آتش نیز آن را به خاکستر مبدل نساخته، حال آنکه تبدیل نجاست به خاکستر شرط شده و تغییر استخوان و عذره به خاکستر پس از حکم به نجاست گچ، در طهارت آن تاثیر گذار نیست و سپس گفته: احتمال دارد که بر اجماع مردم بر عدم پرهیز از دودهای سرگینهای نجس استدلال شود، پس اگر با استحاله پاک نمیشد، از آن پرهیز میکردند.

و علامه از شیخ در سخن وی بر این خبر پیروی کرده و گفته: همانا بر استدلال بدان از دو وجه اشکال وجود دارد، یکی اینکه آب مخلوط شده، همان است که بدان سرشته میشود و بنا بر اجماع غیر مطهر است؛ و دوم اینکه وی بر نجاست گچ و سپس به تطهیر آن حکم کرده است، و گفت: در نجاست آن توسط دود اشیاء نجس، اشکال است. پایان کلام.

از آنچه که از والد - قدس سره - نقل کردیم، پاسخ اعتراضات را دانستی، چرا که ممکن است پاسخ داده شود که مراد سائل این است که عذره برافروخته برای گچ با آن درمیآمیزد و غرض وی استعلام حال عذره پس از سوختن است، که اگر عذره نجس باشد، پس نجاست آنچه با آن درآمیخته لازم میآید، چون به رطوبت آبِ درآمیخته با آن برخورد پیدا کرده است. و امام کاظم علیه السلام بدان پاسخ داده که آب و آتش آن [گچ] را تطهیر کردهاند، مبنی بر اینکه مراد از طهارت نسبت داده شده به آب، معنای لغوی آن باشد، چرا که آب برای گچ نوعی نظافت را ایجاد میکند که ازاله کراهت حاصل از اشتمال آن بر عذره و استخوانهای سوخته را واجب میسازد، و این با اراده معنای شرعی در تطهیر آتش منافات ندارد، چرا که مانعی از جمع میان معنای حقیقی و مجازی، زمانی که قرینه بر آن دلالت کند نیست، و امکان دارد که مراد از آن دو، معنای مجازی باشد و طهارت شرعی به طور ضمنی از آنچه که از پاسخ دانسته شد، به دست آید.

شیخ بهائی - رحمه الله - گفته است: احتمال دارد که منظور از آب در کلام امام علیه السلام آب باران باشد که بر زمین مسجدی که با آن گچ، گچ کاری شده میبارد، چرا که در حدیث نیامده که آن مسجد دارای سقف بوده و منظور اینست که چنان پخته میشود که با آن اعیان نیز با آن درمیآمیزد به طوری که گویی عذره مثلا از بالای گچ برافروخته شده است، اما اشکالی دیگر باقی میماند و آن اینکه اگر آتش در ابتدا گچ را پاک کرده، چگونه پس از آن، حکم به تطهیر آن توسط آب میشود؟

سپس جواب داده که مقصود امام این است که بر آن گچ، دو امر مطهر که همان آتش و آبند وارد شده، از این رو شکی در طهارت گچ باقی نمانده و از ورود مطهر دوم [آتش]، تاثیر در تطهیر لازم نمیآید. پایان کلام.

سپس بدان که مورد حدیث و کلام بسیاری از اصحاب، استحاله عین نجاست است و برخی از اصحاب حکم را تعمیم دادهاند، به گونهای که با تکیه بر قیاس، به طریق اولی متنجس را نیز در بر میگیرد، و در آن جای تامل است.

ثانیا: دخان مستحیل از اعیان نجس است که مشهور طهارت آن است و از برخی از اصحاب، نقل اجماع به آن نسبت داده میشود و محقق در کتاب شرایع، در طهارت آن تردید روا داشته و در مبسوط به شیخ، قول به نجاست دود چربی نجس نسبت داده شده، با این علت که قبل از احاله آتش بر آن به واسطه گرما، حتما برخی از اجزاء آن متصاعد شده است و این تعلیل، جای تامل دارد.

علامه در نهایه پس از آنکه مطلقا به طهارت دخان به دلیل استحاله همچون خاکستر حکم کرده، گفته است: اگر چیزی از اجزاء نجاست را با خود همراه سازد، به خاطر حرارتی که اقتضای صعود را دارد، پس نجس میباشد و بدین خاطر از استصباح[روشن کردن چراغ] با چربی نجس در زیر سقف نهی کرده و چنان که دانستی، در این قول نیز جای تامل وجود دارد.

سوم اینکه برخی اصحاب، خاکستر زغال را بدان ملحق ساخته و زوال صورت و اسم را دلیل آوردهاند و برخی در آن توقف کردهاند که این توقف بیمورد نیست.

چهارم اینکه اصحاب در طهارت گِل نجس، زمانی که آتش آن را به سفال یا آجر تبدیل کند، اختلاف نظر دارند. شیخ در خلاف، علامه در نهایه و جایی از منتهی، و شهید در بیان، به طهارت گِل باور دارند، و محقق در معتبر و علامه در جایی دیگر از منتهی توقف کردهاند و گروهی از فقهای متاخر به عدم طهارت آن یقین حاصل کردهاند و چه بسا با روایت پیشین، بر طهارت آن استدلال کنند. به هر حال تغییر حاصل در آجر، بیشتر از تغییر در گچ نیست و اشکالات آن را در مورد گچ دانستی، و حتی اگر تسلیم شویم، اشکالات زیادی در آن است.

ص: 173

پنجم اینکه اگر اعیان نجس به خاک یا دود استحاله شوند، مشهور میان اصحاب طهارت است که آن قول شیخ است که در جایی از مبسوط آمده و در مبسوط به وی قول دیگری مبنی بر نجاست در استحاله [اعیان نجس] به خاک را نسبت میدهند و محقق درباره آن تردید روا داشته و علامه در تذکره، تحریر و قواعد، در استحاله به خاک توقف کرده و بر طهارت آن در استحاله به دود یقین حاصل کرده؛ و قول اول اقرب است، به خاطر معلوماتی که بر پاک کنندگی خاک و غیر آن دلالت دارند.

در معتبر گفته: اگر نجاست تر بود و با خاک مخلوط گردید، پس نجس شده و اگر نجاست پس از آن استحاله شود و آمیخته شود، اجزاء خاک همچنان بر نجاست باقی میمانند و آنچه استحاله شده نیز به خاطر مشتبه شدنش به آن اجزا، بر نجاست باقی میماند؛ و گروهی از فقهای متاخر آن را نیکو دانستهاند و شاید این قول ائمه علیه السلام «همانا جایی از زمین، جای دیگر را پاک میکند» بر طهارت دلالت کند.

ششم اینکه اگر خمیر با آب نجس خلط و سپس نان شود، بنا بر قول اشهر، پاک نشده و شیخ طوسی در استبصار و در جایی از نهایه، قائل به طهارت شده و روایات در این باره مختلف است. در برخی از آنها به کسی که اکل میته را حلال میداند، فروخته میشود(1)و

در برخی آمده که باید آن را دفن کرد و نفروخت.(2)

و در برخی روایات آمده: آتش آنچه را که در خمیر موجود بوده خورده و در برخی نیز آمده: در صورتی که آتش بدان برخورد کند، خوردن آن ایرادی ندارد و میتوان بین آنها را جمع کرد؛ یعنی دو مورد اول را بر دانستن قبل از زمان پخت، حمل کرد و مورد اول را بر جواز و دوم را بر استحباب و دو مورد اخیر را حمل بر دانستن بعد از زمان پخت کرد؛ یا اینکه دو مورد اخیر را حمل بر زمانی کرد که به نجاست علم نداشته باشد بلکه گمان آن را داشته، یا بر آب چاه بر اساس عدم تأثیرپذیریاش از نجاست حمل کرد، چنانکه روایت اخیر بر آن دلالت میکند و

1- . التهذیب 1: 117، الاستبصار 1: 16 همچون روایتی که حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

2- . همان روایت مرسلهای است که ابن ابو عمیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

احوط اجتناب میباشد و شبهه وارد شده در بیع، به کسی که بیع میته را حلال میشمارد، بر بطلان بیع نجس یا بر معاونت بر گناه حمل میشود و اینجا محل تحقیق و تحلیل آن نیست.

هفتم اینکه اصحاب در طهارت خوک، زمانی که در دریاچه نمک بیفتد و به نمک استحاله شود و همچنین درباره عذره، زمانی که در چاه بیفتد و به گل و لجن تبدیل شود، اختلاف ورزیدهاند، و محقق در معتبر و علامه در تعدادی از کتابهای خود به عدم حصول طهارت در این مورد معتقدند و در تذکره و قواعد بر آن توقف کرده و اغلب بر طهارتند، چنان که آن اقوی میباشد.

هشتم اینکه، یکی از استحالههای مطهِر، استحاله نطفه به حیوان پاک است، و استحاله آب نجس به بول حیوان حلالگوشت، و استحاله غذای نجس به مدفوع یا شیر حیوان حلال گوشت، و خون نجس به قیح [چرک] یا جزئی از حیوانی که خون جهنده ندارد، استحاله عذره به گیاه یا میوه میباشد و ظاهر آن است که اختلافی در هیچ یک این موارد نیست و خبر ابوالبختری نیز بر آن دلالت دارد.(1)

از جمله آن، استحاله خمر به سرکه است، هر چند با علاج - پرداختن - باشد و علامه نیز توافق علمای اسلام را بر آن نقل کرده، البته در صورتی که استحاله خمر خود به خود باشد و روایات بسیاری در این باره وجود دارد که از زمره آنها میتوان به روایتی که پیشتر علی بن جعفر(2)

نقل کرده بود اشاره کرد و در برخی از اخبار، منع آن آمده، در موردی که خود به خود نباشد و شیخ آن را حمل بر استحباب کرده(3)

و عصیر [شیره انگور] با فرض نجاست آن با استحاله به سرکه یا رفتن یک سوم از آن نزد فقها، همچون خمر است و نجاست آن ثابت نشده است و قول معروف بین آنان این است که با طهارت عصیر، دستها و لباسها و ابزارهای طبخ کسانی که به درست کردن آن پرداختهاند تطهیر میشود و با قول ما مبنی بر طهارت، مشکل نزد ما آسانترست.

1- . مورد شماره پنج که در همین باب بیان شد.
2- . روایت شماره سیزدهم همین باب.

3- . التهذيب 9: 118 چاپ نجف

نهم اینکه در منتهی گفته: بخار متصاعد از آب نجس در صورتی که از آن رطوبت بر جسم صیقلی جمع شود و قطره قطره فرو چکد، نجس است، مگر این که شکلگیری آن از هوا دانسته شود، همچون قطرات موجود در کنار ظرفی که در پایین آن نجس، جامد شده است که طاهر میباشد. پایان کلام. ممکن است که گفته شود: حکم به طهارت بر علم به شکلگیری آن از هوا متوقف نیست، بلکه تنها احتمال در آن کفایت می کند.

دهم این که زمین از مطهرات [پاک کنندهها] شمرده شده است، که بنا بر قول مشهور، زمین کف کفش و پا و سم را پاک میکند، چه ازاله نجاست به واسطه راه رفتن انجام شود، چه مالیدن؛ و یکسان است که بر خاک، سنگ یا ماسه باشد و برخی از اصحاب درباره پا توقف کرداند و به جهت اشتمال روایات بر آن، توقف دارای وجهی نیست و خشکی نجاست قبل از مالیدن به زمین و اینکه نجاست دارای جرم باشد شرط نمیباشد و بر خلاف نظر برخی از عامه، اگر کف پا یا کفش به واسطه نجاست غیر قابل رویت همچون بول خشک شده، متنجس باشد، به مجرد گام برداشتن بر زمین، پاک میشود و اعتبار طهارت زمین احوط میباشد.

چه بسا از کلام ابنجنید، اکتفا به مالیدن آن به هر شیء پاکی فهمیده شود، اگرچه زمین نباشد؛ و این قولی بعید است و از ظاهر کلام وی، شرط اینکه زمینی که بر روی آن راه میرود پانزده ذراع باشد بر میآید، به خاطر روایتی که حمل بر غالب شده است، یعنی زوال نجاست با راه رفتن در آن مسافت؛ و در شرط خشک بودن آن، دو قول وجود دارد که احوط خشک بودن آن است و روایت حلبی دال بر آن است(1)، هر چند امکان دارد که مراد از یبوست، عدم رطوبتی باشد که ذکر شد، یعنی رطوبت بول؛ و تطهیر گل و لای را مشکل دانسته، و قول به تطهیر بعید نیست.

و قول امام علیه السلام در این روایت که فرمود: «برخی، برخی دیگر را پاک میکند» احتمال دارد منظور این باشد که زمین، بعضی از آن را پاک میکند، یعنی آنچه که مماس با کف کفش و پا است؛ یا پاک کننده از برخی چیزهاست و آن کفش

1- . الکافی 3: 38

و پا است؛ و امکان دارد که منظور این باشد که کف پا و کفش، زمانی که با برخورد با قسمتی از زمین نجس، نجس شود، وقتی که بر آن راه برود، قسمت دیگر که طاهر است، آن را پاک میکند؛ از این رو مطهر در حقیقت چیزی است که با قسمتی دیگر نجس میشود، و آن را مجازا بر همان بعض تفسیر کرده که سید المحققین آن دو را در المدارک ذکر کرده است.

و در معالم بخشی از وجه اخیر را گفته، آنجا که گفته است: مراد این است که نجاست حاصل در کف پا و آنچه در معنای آن است، با برخورد به زمین متنجس با وجهی تاثیرگذار، با تماس با محلی دیگر از زمین پاک میشود، پس زوال اثر حاصل از زمین، تطهیر آن نامیده شده است، چنانکه میگویی: آب مطهر بول است، و بدین معناست که آن اثر حاصل از بول را از بین میبرد و بر این اساس، حکم برگرفته از حدیث مذکور و آنچه که در معنای آن است، مختص به نجاستی است که از زمین متنجس برگرفته شده است. پایان کلام.

مؤلف: ممکن است این اشاره به آن باشد که به محض مسح با زمین، مطلقا اثر حاصل از زمین سابق از بین نمیرود، بلکه برخی از اجزا از زمین متنجس در آن باقی میماند، پس آن اجزا را زمین طاهر، تطهیر میکند، پس با عموم حکم منافات ندارد، زیرا این عبارت در موارد دیگر وارد شده است.

و در حبل متین گفته: شاید مراد از زمین چیزی باشد که خود زمین و آنچه که بر آنست از جمله پا، کفش و سم را شامل میشود، و برخی گفتهاند: وجه در این تطهیر انتقال نجاست با پا گذاشتن بر آن از مکانی تا مکانی دیگر، یکی پس از دیگری است تا اینکه دچار استحاله شود و چیزی از آن باقی نماند.

تتمه

شیخ - ره - در الخلاف ذکر کرده که در میان اصحاب ما برخی گفتهاند که جسم صیقل یافته همچون شمشیر، آینه و بطریها، زمانی که نجاستی بدانها برخورد کند، پاک کردن نجاست از آن جهت طهارت آنها کفایت میکند و اختیار این قول را به مرتضی نسبت دادهاند و سپس گفته است: برای آن روایتی نمیشناسم و ذکر کرده که ظاهر، عدم طهارت آن بدون شستن با آب است و اکثریت بر آنند و آن اظهر است.

ص: 177

باب سیزدهم : احکام ظروف و تطهیر آنها

روایات:

1. قرب الاسناد، کتاب المسائل: علی بن جعفر نقل کرده است که از برادرش امام کاظم علیه السلام درباره نوشیدن آب در ظرفی که در آن خمر مینوشند، [همچون] قدح چوبی یا جام شرابخوری سؤال کردند. فرمود: اگر آن را بشویند ایرای ندارد.(1)

2. فرمود: از ایشان درباره خم شراب که در آن سرکه، زیتون و مانند آن میریزند سؤال کردم. فرمود: اگر آن را بشوید ایرادی ندارد.(2)

توضیح: فیروز آبادی گفته است: «باطیه» ناجود است، و ناجود شراب و جامهای آن است و از ظاهر خبر بر میآید که آن نوعی خاص از ظروف میباشد و همچنین گفته: «دن»، خمی بزرگ و درازتر از خم یا کوچکتر از آن است، دارای عسعس میباشد و بر زمین قرار نمیگیرد مگر آن که زمین برای آن حفر شود.

3. الخصال: ابوربیع شامی نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره نبیذ سؤال کردم، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از هر مسکری نهی کردهاند و هر مسکری حرام است. گفتم: پس ظرفهایی که در آن شراب درست میکنند چه؟ فرمود: رسول خدا از دباء، مزفّت، حنتم و نقیر نهی کردهاند. گفتم: و آنها چیست؟ فرمود: دباء کدو، مزفت خم بزرگ، حنتم همان خمره اردن و نقیر چوبی

1- . قرب الاسناد: 116 چاپ سنگی، 155 چاپ نجف، المسائل ال مطبوع فی البحار 10: 270
2- . قرب الاسناد: 155 چاپ نجف، 116 چاپ سنگی

است که مردم زمان جاهلیت آن را میتراشیدند تا در آن حفره ایجاد کنند و در آن حفرهها شراب میریختند. برخی گفتهاند، حنتم کوزههای سبزرنگ میباشد.(1)

معانی الاخبار: ابن محبوب نیز همین روایت را نقل کرده است.(2)

توضیح: جوهری گفته است: «دُبّاء» با ضم دال و باء مشدد کدوست و مفرد آن دباءه میباشد و در نهایه، ایشان از ظروف «مزفت» نهی کردهاند و مزفت ظرفی است که با زفت اندود میشده است که نوعی قیر است؛ سپس در آن شراب میریختند. پایان کلام.

و امام صادق علیه السلام مزفت را از این رو به خم تفسیر کردهاند که درون آن قیر اندودست، زیرا که ایشان «دن» را به خم بزرگ تفسیر کردهاند و «راقود» خمی است که پایین آن همچون چاه پهن است که داخلش را قیر اندود می کنند و در قاموس در شرح معنای «حنتم» آمده: کوزهای سبزرنگ است و «اُردُّن» با ضمه الف و دال و تشدید آن به معنای منطقهای در شام است. و در نهایه آمده که ایشان از «نقیر» نهی کردهاند و مزفت نقیر تنه درخت است که میانه آن را میتراشند و سپس در آن خرما میریزند و بر آن آب میریزند تا نبیذی مسکر شود و نهی به خاطر عملی است که آن را انجام میدهند و به خاطر استفاده از خود نقیر نیست، از این رو بر مبنای حذف مضاف میباشد، و تقدیر ان «عن نبیذ النقیر» است و آن بر وزن فعیل به معنای مفعول است. پایان کلام.

مؤلف: در تاویل دچار اشتباه شده است، بلکه ظاهر این است که ایشان از استعمال ظرف پس از اینکه در آن نبیذ درست شود نهی کردهاند، چنان که خواهی فهمید.

4. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره خم شراب سؤال کردم که آیا میشود در آن سرکه، زیتون و شبیه به آن را ریخت؟ فرمود: اگر شسته شود، اشکالی ندارد.(3)

1- . الخصال 1: 120

2- . معانى الاخبار: 224
3- . البحار 10: 270

توضیح: قول مشهور میان اصحاب این است که تمامی ظروف خمر قابلیت تطهیر از اثر نجاست را دارا میباشند، چه ظروف بسیار سخت باشد که جذب کننده نیست همچون مس، سرب و سنگ و سفال از گل خالص و چسبنده، و چه غیر سخت همچون کدو، چوب و [ظروف] سفالی که از گل ناخالص و غیر چسبنده ساخته شده، اما در عین حال اصحاب گفتهاند: استعمال ظروفی که سخت نیستند، مکروه است، و ابنجنید و ابن براج قول به عدم جواز استعمال این نوع دادهاند، چه آن را بشویند یا نشویند، و با جمع بین اخبار، قول به کراهت اقوی میباشد.

ص: 180

باب های آداب تخلّی و استنجاء

باب اول : سبب غائط و بوگرفتن آن و علت نگاه انسان به پایین خود زمان تغوط و سبب استنجاء

روایات:

1. علل الصدوق: امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرده است: درباره غائط سؤال کردم. فرمود: برای تحقیر آدمیزاد است تا او که با خود مدفوعش را حمل میکند، تکبر نورزد.(1)

2. علل الصدوق: عبدالعظیم حسنی نقل کرده است که به امام جواد علیه السلام نامه نوشتم و از ایشان درباره علت غائط سؤال کردم. فرمود: همانا خداوند عز و جل آدم علیه السلام را آفرید و بدن وی خوشبو بود و چهل سال افتاده بود و ملائکه از کنار آن عبور میکردند و میگفتند: به خاطر کار مهمی آفریده شده و ابلیس در آن داخل می شد و از دُبر انسان بیرون میرفت، بدین خاطر درون آدم متعفن، فاسد و بدبو گشت.(2)

3. علل الصدوق: عیص بن ابی مهینه نقل کرده است که در محضر امام صادق علیه السلام بودم که عمرو بن عبید از ایشان سؤال کرد: انسان را چه میشود که وقتی میخواهد قضای حاجت کند، به تهیگاه خود و آنچه که از آن خارج میشود نگاه می کند؟ فرمود: همانا کسی آن را نمیخواهد لکن خداوند عز و جل فرشتهای را بر وی

1- . علل الشرائع 1: 261
2- . علل الشرائع 1: 261

میگمارد تا گردن او را بگیرد و نشان دهد که آنچه را که از او خارج میشود، حلال بوده است یا حرام؟(1)

توضیح: قول امام که فرمود: «أ حلال» یعنی اینکه بیندیشد آنچه را که خورده حرام بوده و به آنچه که دیده تبدیل شده و بار گناهش بر وی باقی مانده، یا اینکه حلال است که سنگینی آن باقی نمانده، چنان که در فقیه روایت کرده است، گفت: امام علی علیه السلام میفرمود: هیچ بندهای نیست مگر اینکه فرشتهای بر وی گمارده شده تا گردن او را بگرداند تا به غائط خود بنگرد، سپس فرشته به او میگوید: ای فرزند آدم! این روزی توست، پس نیک بنگر از کجا آوردهای و چه شده است؟ در این هنگام برای بنده سزاوار است که بگوید: «خدایا! روزی حلال نصیبم کن و از روزی حرام مرا دور گردان».(2)

4. العلل: ابو اسامه نقل کرده است که در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی از مغیریه پیرامون سنتها از امام سؤال کرد. امام فرمود: هیچ چیزی نیست که انسانها به آن نیاز داشته باشند مگر آن که از سوی خدا و پیامبرش درباره آن سنّتی (دستوری) رسیده است، که کسانی آنها را شناختهاند و برخی نشناختند. مغیری پرسید: سنت دخول خلاء چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: تا خداوند را به یاد آوردی و از شر شیطان به او پناه بری و زمانی که فارغ شدی بگویی: «خداوند را سپاس به خاطر آن که من را از ناراحتی بیرون برد و در آسایش و عافیت قرار داد».

آن مرد مغیری گفت: انسانی در آن حالت هست که صبر نکند تا آنچه را که از وی خارج میشود ببیند؟ امام فرمود: همانا بر روی زمین انسانی نیست مگر اینکه دو فرشته بر وی گمارده شدهاند، پس همواره بر آن گردنش را برگردانده و سپس میگویند: ای فرزند آدم! بدانچه که به خاطر آن در دنیا رنج میبردی بنگر که به چه چیز تبدیل شده است؟(3)

1- . علل الشرائع 1: 261
2- . الفقیه 1: 17 - 16
3- . علل الشرائع 1: 262

توضیح: «ثنی» به معنای کج کردن و پیچاندن است و «کدح» به معنای عمل و تلاش میباشد.

مؤلف: برخی از آنچه که با این مناسبت داشت در باب کبر بیان گردید.

5. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: مستراح را از آن رو مستراح مینامند که در آن انسان از سنگینی نجاسات راحت میشود و پلیدیها را از خود دور میسازد و مؤمن از آن عبرت میگیرد که عاقبت طعام خالص دنیا نیز این گونه است و با روی گردانی و ترک آن، خویش را آسوده میکند و نفس و قلب خویش را از اشتغال بدان فارغ میگرداند و از گرد آوردن و دست یازیدن بدان خودداری میورزد؛ همان طور که از نجاست و مدفوع و کثافت دوری میگزیند. در نفس مکرّم خود در یک حال تفکر میکند که چگونه در حالی دیگر خوار و ذلیل میشود. آن گاه درمییابد که پایبندی به قناعت و تقوا، موجب راحتی و آسایش دو سرای اوست؛ چه راحتی، در آسان گرفتن و ارزش ننهادن به دنیا و دوری از لذت بردن از آن و در زایل نمودن پلیدی، حرام و شبهه است، پس در این حال است که انسان باب تکبر را پس از شناخت آن بر خود میبندد و از گناهان میگریزد و باب تواضع و پشیمانی و حیا را میگشاید و در انجام اوامر و اجتناب از نواهی خدا میکوشد، به این امید که بهترین بازگشت و نیکترین مقام قرب را کسب نماید و نفس خویش را در بند ترس و صبر و بازداشتن شهوات میکند تا آنکه به امان خدای تعالی در سرای همیشگی واصل شود و طعم خشنودی او را بچشد، که این است آنچه می توان بر آن تکیه کرد و غیر از آن هیچ نیست.

6. العلل: فضل بن شاذان نقل کرده است در آنچه که از امام رضا علیه السلام روایت کرده گفته است: اگر گفته شود چرا استنجاء واجب شده؟ در پاسخ گفته میشود: زیرا برای بنده جائز نیست که مقابل خداوند بایستد، در حالی که مقداری از لباس و بدن وی نجس باشد.

شیخ صدوق - ره - گفته: فضل اشتباه کرده، بدان دلیل که استنجاء فرض نیست، بلکه سنت است. (1)

مؤلف: وی استنجاء را مقید به آب نکرده تا آنچه که صدوق ذکر کرده وارد باشد، با اینکه امکان تخصیص آن به متعدی وجود دارد؛ یا اینکه مراد، فرد واجب تخییری باشد، مگر آنکه مراد ایشان این باشد که وجوب آن در قرآن ثابت نشده تا بنا بر عرف حدیث، فرض باشد و این نیز هیچ وجهی ندارد، چرا که فرض در غیر از این موارد، در عرف حدیث نیز بسیار استعمال میشود و شاید اعتراض وی بر این مبنا باشد که فضل بن شاذان کلام ایشان را نیز در میان خبر وارد کرده است.

پس اگر گفته شود: اعتراض وی بر سؤال چه بوده؟ در پاسخ میگویم: تقریر امام علیه السلام برای عدم جرات بر اعتراض کفایت میکند.(2)

1- . علل الشرائع 1: 245
2- . عیون الاخبار 2: 121 - 99

باب دوم: آداب تخلّی

روایات:

1. ثواب الاعمال، الخصاص: امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام نقل کرده است: چهار گروه موجب فزونی آزار دوزخیان میگردند، با وجود آنکه دوزخیان خود در آزار و شکنجهاند: یکی از آنان مردی است که معده و روده خویش را میکشد و اهل آتش [دوزخیان] به یکدیگر میگویند: این دورترین را چه شده که با وجود این که ما در عذاب هستیم، ما را آزار میدهد؟ در پاسخ آنان گفته میشود: این دورترین، نجاست بول به هر کجای بدنش میرسید، اهمیتی نمیداد... ادامه خبر.(1)

توضیح: در نهایه گفته: در آن آمده که مردی آمد و گفت: همانا ابعد - دورترین - زنا کرد، و معنای ابعد فردی است که از خیر و عصمت دور است. گفته میشود: «بَعِد» با کسره «فهو باعد»: یعنی هلاک گردید و بعد به معنای هلاک است و ابعد به معنای خائن نیز میباشد.

2. علل الصدوق: زید بن علی از پدرش و ایشان نیز از جد خویش و او نیز از امام علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: عذاب قبر از ناحیه سه عمل است: سخن چینی، بول - بیمبالاتی نسبت به نجاست و ادرار-، کناره گرفتن مرد از خانواده خود.(2)

1- . ثواب الاعمال: 221، امالی الصدوق 346
2- . علل الشرائع 1: 291

3. علل الصدوق: زراره نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: هرگز بول را سبک مشمار و در آن سهل انگاری مکن و در نماز هم... ادامه روایت.(1)

4. علل الصدوق: ابن مسکان نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیش از هر کسی از بول دوری می کرد، هنگامی که می خواست ادرار کند، یا در محل بلندی قرار می گرفت - تا بول به محل پائین بریزد - و یا جائی پر خاک را پیدا می کرد، بدین خاطر که مبادا ذرات بول به بدن یا لباس او بپاشد.(2)

توضیح: قول امام که فرمود: «در آن خاک زیاد باشد»، با آن بر کراهت بول در زمین سخت استدلال کردهاند، چنان که اصحاب آن را ذکر کردهاند.

5. الخصال(3)،

المجالس: امام صادق از پدرانش علیهم السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند تبارک و تعالی برای شما بیست و چهار خصلت را ناپسند شمرده است و شما را از آنها باز داشته است: مکروه بودن بول کردن بر کناره نهری جاری و قضای حاجت نمودن در زیر درختی که میوه آن رسیده یا نخلی که میوه دارد و هنگام چیدن میوهها فرا رسیده است... ادامه خبر.(4)

توضیح: بر کراهت بول در کنارهها رودها دلالت دارد و مشهور، کراهت بول و غائط در خیابانها و کنارههای رودهاست و از برخی روایات، سر چاهها نیز بر میآید و همچنین قائل به کراهت بول و غائط در زیر درختان میوه شدهاند و در این باره اختلاف نظر دارند که مراد این است که بالفعل میوه داشته باشد یا اینکه درختی که بتواند میوه بدهد؛ بر اساس اینکه در صدق مشتق، بقاء مبدا اشتقاق معتبر نیست و از ظاهر این خبر و غیر آن، میوه داشتن بالفعل درخت برمیآید.

در قاموس آمده: «یَنَعَ الثمر یَنعاً و یُنعاً و یُنوعاً» بر وزن منع و ضرب، با ضم آن دو یعنی زمان چیدن میوهها فرا رسیده مانند أینع و یانع به معنای قرمز و میوه

1- . علل الشرائع 1: 264
2- . علل الشرائع 2: 45
3- . الخصال 2: 102
4- . امالى الصدوق: 181

رسیده است همچون ینیع. پایان کلام. و نسبت ایناع [رسیدن میوه] به درخت مجازست، بدین معنا که میوه درخت [نه خود آن] رسیده؛ یا اینکه امام علیه السلام میوه دادن درخت را به رسیدن میوه و ثمره آن تشبیه کرده و شاید تفسیر بر اساس وجه دوم باشد، اما اینکه از زبان معصوم گفته شده باشد، معلوم نیست؛ چرا که ممکن است که از گفته روایان باشد.

6. مجالس الصدوق: در اموری که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از آن نهی کردهاند این است که مردی در زیر درخت میوه یا میانه راه بول کند، و اینکه فردی در آب راکد ادرار کند، زیرا که سبب از بین رفتن عقل میشود، و همچنین نهی کردهاند از اینکه مردی بول کند و عورت وی در معرض خورشید یا ماه باشد [رو به ماه یا خورشید ادرار کند]، و ایشان فرمود: زمانی که داخل مستراح شدید، از رو به قبله بودن اجتناب کنید.(1)

توضیح: در نهایه گفته است: در آن از ادای نماز در میانه راه یعنی وسط آن و بر طبق قول برخی، بالای آن نهی کرده و مراد از آن در اینجا، همان خود راه و روی آن میباشد. پایان کلام. و اصحاب به طور مطلق به کراهت بول و غائط در راههای عمومی و پر رهرو و همچنین بول در آب راکد معتقدند؛ اما در مورد آب جاری، در مورد کراهت آن نظر دادهاند، اما کراهت آن از راکد کمتر است و از ظاهر بسیاری از اخبار، عدم کراهت بر میآید و برخی نیز به طریق اولی، غائط را به بول ملحق ساختهاند که جای تامل دارد.

و بر منع از قرار گرفتن در روبروی دو قرص ماه و خورشید در زمان بول کردن دلالت دارد، و غائط کردن و پشت کردن به ماه و خورشید نیز بدان ملحق شده، چنان که از برخی روایات در هلال ماه بر میآید و مشهور میان اصحاب، تحریم قرار گرفتن روبروی قبله و پشت کردن به آن هنگام تخلی، به طور مطلق میباشد، چه در صحراها یا در ساختمانها باشد. ابن جنید گفته: مستحب است زمانی که خواست در صحراء تغوط کند، از قرار گرفتن در مقابل قبله خودداری کند و پشت به قبله نیز

1- . امالی الصدوق: 254 - 253

نباشد، و از سلار، کراهت تغوط در بناها نقل شده که از آن کراهت در صحراها یا تحریم نیز بر می آید. در مقنعه گفته: رو به قبله و پشت به آن نیز نایست و بعد آن گفته: اگر در خانهای وارد شود که دستشویی آن را رو به قبله یا پشت بدان بنا کرده، نشستن بر آن مکروه نیست و این امر تنها در صحراها و اماکنی که میتواند در آنها از قبله روی گردان شود کراهت دارد.

مؤلف: از اخبار عامه بر میآید که اخبار موهم جواز بر تقیه حمل شده است.

7. الخصال: امام صادق از پدران خود علیهم السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نهی کردند از اینکه بر دهانه چاه یا نهری که آب شیرین دارد، یا زیر درختی که میوه دارد تغوط کنند.(1)

مجالس الشیخ: امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام مانند این حدیث را نقل کرده است.(2)

توضیح: در نهایه گفته: [خرج یستعذب الماء] بدین معناست که در طلب آب شیرین میباشد و دلالت دارد بر اینکه کراهت مشروط به زمانی است که میوه بر درخت باشد، هر چند ممکن است که در این هنگام کراهت بیشتری داشته باشد.

8. الخصال: در آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را بر عمل بدان وصیت کرده آمده: ای علی! همانا سه چیزست که بیم دیوانگی دارد: قضای حاجت در گورستان، راه رفتن در یک کفش، و خوابیدن مرد تنها.(3)

مشکاه الانوار: مانند این حدیث را از محاسن به نقل از امام موسی کاظم علیه السلام آورده است.(4)

9. الخصال: سعید بن علاقه نقل کرده است که امام علی علیه السلام فرمود: بول کردن در حمام، فقر را به دنبال می آورد.(5)

1- . الخصال 1: 48

2- . امالی الطوسی 2: 262
3- . الخصال 1: 62
4- . مشکاه الانوار: 319
5- . الخصال 2: 94

10. العلل: حبیب سجستانی نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند عز و جل فرشتگانی دارد که آنها را مامور مراقبت از آنچه از زمین میروید از جمله درختان میوه و خرما کرده، بدین خاطر هیچ درخت میوه و خرمایی نیست مگر اینکه فرشتهای از جانب خداوند بر آن گمارده شده، و اگر جهت مراقبت از درختان کسی را نمیگمارد، هر آینه درندگان و جانوران زمین، زمانی که درختان میوه میدادند آنها را میخوردند.

توضیح: رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها از این رو نهی کردهاند که یکی از مسلمانان مستراح خود را در زیر درخت میوه یا نخل قرار دهد که در آنجا فرشتگان را جهت مراقبت گمارده است. بدین خاطر درخت میوه و خرما، زمانی که در آن بار باشد، محل اُنس میشوند، بدین خاطر که ملائکه در آن حضور مییابند.(1)

توضیح: «اُنس» با ضمه، مصدر به معنای مفعول است و شاید با دو ضمه خوانده شود که در اینصورت جمع انوس از سگان است و ضد عقور [سگ هار] میباشد که بعید بودن معنای آن دور نیست و در قاموس، «حِمل»، میوه درخت است و کسره داده میشود؛ و با فتحه به معنای آنچه که در شکم دارد و با کسره به معنای آنچه از میوه، ظاهر است؛ یا با فتحه به معنای آنچه در شکم یا بر سر درخت باشد و با کسره یعنی آنچه که بر پشت یا بر سر درخت باشد؛ یا «ثمر الشجر» با کسره تا زمانی که بزرگ و زیاد نشده است و زمانی که میوه زیاد شد با فتحه است.

11. معانی الاخبار: ابوخالد نقل کرده است که به امام زین العابدین علیه السلام گفتند: افراد غریب کجا قضای حاجت کنند؟ ایشان فرمود: از کرانهای رودها و راههای پررفت و آمد و زیر درختان میوه و مکانهای لعن خودداری شود. به ایشان گفتند: مکانهای لعن چیست؟ فرمود: درهای منازل.(2)

توضیح: قول وی «أین یتوضا» مراد تغوط یا اعم از آن و بول است و اینکه به غریب تخصیص داده شده از این روست که غالبا کسانی که ساکن هستند، مکانی را جهت این امر برایشان فراهم کردهاند. قول امام که فرمود: «أبواب الدور» ممکن است

1- . علل الشرائع 1: 263
2- . معانى الاخبار: 368

که به عنوان نمونه آن را ذکر کرده باشد و هر چه که مردم را آزار بدهد و عامل این کار را لعنت کنند، عام و فراگیر باشد، چنانکه از ظاهر لفظ بر میآید.

12. الاحتجاج: روایت شده که ابوحنیفه داخل مدینه شد و عبدالله مسلم نیز همراه وی بود. عبدالله خطاب به ابوحنیفه گفت: ای اباحنیفه! همانا اینجا جعفر بن محمد علیه السلام از علمای آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم وجود دارد، پس ما را نزد وی ببر تا از علم ایشان استفاده کنیم. زمانی که آمدند، به ناگاه با گروهی از پیروان وی برخوردند که منتظر خروج امام بودند یا منتظر ورود بر امام بودند. در حالی که ایشان در این اوضاع به سر میبردند، به ناگاه جوانی کم سن و سال خارج شد و مردم به احترام وی بلند شدند. سپس ابوحنیفه به مسلم رو کرد و گفت: ای ابن مسلم، این کیست؟ گفت: این موسی فرزند امام است. گفت: به خدا قسم که جلوی پیروانش او را کوچک خواهم کرد. ابن مسلم گفت: دست نگهدار، توانایی آن را نخواهی داشت. ابوحنیفه گفت: به خدا قسم که این کار را انجام خواهم داد، سپس به موسی علیه السلام رو کرد و گفت: ای پسرک! فرد غریب در شهر شما کجا قضای حاجت می کند؟ فرمود: پشت دیوار پنهان میشود و از [قضای حاجت] جلوی چشم همسایه، کرانه رودها و محل افتادن میوه ها [زیر درختان] پرهیز میکند و همچنین روبه قبله و پشت بدان نمیایستد و در این هنگام، هر کجا که خواست قضای حاجت میکند... ادامه خبر.(1)

توضیح: جوهری گفته است: «جبهته صککت جبهته» یعنی بر پیشانیاش زدم و «جبهته بالمکروه» زمانی که با چیزی مکروه فراروی وی قرار گیرم.

13. العلل: حلبی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: ایستاده آب ننوش و دور قبر طواف مکن و در آب پاک بول نکن، همانا کسی که این کار را انجام دهد، دچار مصیبتی میگردد که تنها باید به خاطر آن خود را سرزنش کند؛ و هر کس این کار را انجام دهد و دچار مصیبت شود، [آن مصیبت] از وی جدا نخواهد شد مگر زمانی که خدا بخواهد.(2)

1- . الاحتجاج: 211
2- . علل الشرائع 1: 268

توضیح: قول ایشان که فرمود: «لا تطف بقبر»، با آن بر کراهت چرخش به گرد قبور استدلال کردهاند و به گمان من، مراد از طواف در اینجا، به قرینه مقام و شواهد دیگر، حدث میباشد.

و برخی گفتهاند که محمد بن مسلم این روایت را با دو سند نقل کرده و در یکی از آنها عبارت فوق و در دیگری روایت تخلی بر قبر آمده است. محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: کسی که روی قبر تخلی کند، یا ایستاده ادرار کند، یا در آب راکد بول کند، یا با یک لنگه کفش راه برود، یا آب را ایستاده بخورد، یا در خانه تنها بماند، یا با دست کثیف و چرب بخوابد، و در نتیجه آن، پلیدی و آسیبی از شیطان به او برسد، او را رها نخواهد کرد و پیوسته در این آسیب فروماند، مگر آن که خدای تعالی بخواهد؛ و سریع ترین و سهل الوصول ترین راه نفوذ شیطان به انسان زمانی است که انسان در این حالتها باشد.(1)

محمد بن مسلم از یکی از دو امام علیهما السلام نقل کرده است که فرمود: ایستاده آب ننوش، در آب پاک بول نکن، بر قبر تعوظ نکن، در خانه تنها نخواب، با یک لنگه کفش راه نرو، که همانا شیطان سریعترین جایی که به انسان نزدیک میگردد، زمانی است که او برخی از این حالات را انجام دهد. و فرمود: هر آنچه که گریبانگیر فردی شود که این کار را انجام دهد، تنها به خواست خداوند از آن رها میشود.(2)

استعمال طوف به این معنا، در حدیث و زبان، شایع و پر کاربرد است. فیروز آبادی گفته است: «طاف»: یعنی رفت تا تغوط کند و جزری گفته: «طوف» حدث ایجاد شده از غذاست و از آن جمله، حدیثی است که از دو نفری که به هنگام طوف خود یعنی هنگام تخلّی سخن میگویند، نهی کرده است و همچنین این حدیث است: در حال خودداری از تخلّی، نماز نخواند و در ناظر عین الغریبین آمده، «اطّاف یطّاف» بدین معناست که قضای حاجت کرد.(3)

1- . الکافی 6: 533
2- . الکافی 6: 534
3- . العلل 100: 128 - 126

14. العلل: محمد بن مسلم نقل کرده است که از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که میفرمود: نشستن طولانی مدت در مستراح موجب بواسیر میشود.(1)

15. الخصال: امام صادق علیه السلام از پدران خویش علیهم السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در حال ایستاده بدون علت بول کردن، ستم و نادرست است و نیز با دست راست پاک کردن و شستن غائط، کاری زشت و نابجا است.(2)

توضیح: «جفاء» به معنای دوری از چیزی، ترک صله رحم و نیکی و طبع خشن است و شاید مراد از جفاء در اینجا به معنای دور بودن از آداب باشد، و در کراهت بول کردن به حالت ایستاده و استنجاء با دست راست، هیچ اختلافی وجود ندارد، مگر اینکه دست چپ معیوب باشد.

16. الخصال: امام صادق علیه السلام از پدران خویش علیهم السلام نقل کرده است که امام علی علیه السلام فرمود: در هفت حالت قرآن نخوانید: در حال رکوع، در حال سجده، در مستراح، در حمام، در حال جنابت، در حال نفاس، در حال حیض.(3)

توضیح: بدان که اغلب اصحاب بر کراهت تکلم به غیر از ذکر نام خداوند و آیه الکرسی و متابعت در اذان حکم کردهاند، اما روایات در مورد قرآن مختلف است، در برخی از آنها به طور اطلاق حکم به جواز شده و در برخی نیز همچون خبر فوق حکم به منع آن شده و در صحیح آمده که عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام درباره ذکر تسبیح در مستراح و خواندن قرآن سؤال کرد. امام فرمود: خواندن بیش از آیه الکرسی و حمد خداوند را گفتن یا خواندن «الحمد لله رب العالمین» در مستراح اجازه داده نشده است.

1- . علل الشرائع 1: 264
2- . الخصال 2: 28
3- . الخصال 2: 10

میتوان با قول به کراهت، بین این اقوال را جمع کرد، جز آیه الکرسی و «الحمد لله رب العالمین»؛ یا در آن دو به خفیف بودن کراهت قائل شد و میتوان اخباری را که بر منع دلالت دارند، حمل بر تقیه کرد.

17. العلل(1)،

العیون: صفوان بن یحیی نقل کرده است که امام رضا علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نهی کردهاند از اینکه مردی در وقت تخلّی، پاسخ کسی را بدهد یا با وی صحبت کند، تا اینکه فارغ شود.(2)

18. العلل: سلیمان بن مقبل نقل کرده است که به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: به چه علتی مستحب است که زمانی که انسان صدای اذان را شنید، چیزی را بگوید که موذن میگوید، هر چند مشغول بول و غائط باشد؟ فرمود: همانا آن سبب افزایش رزق و روزی میشود.(3)

19. العلل: محمد بن مسلم نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابن مسلم! در هر حالتی هرگز ذکر خداوند عز و جل را وانگذار، اگر شنیدی که منادی ندای اذان سر میدهد و تو در مستراح هستی، پس آنگونه که وی میگوید، تو نیز نام خداوند عز و جل را ذکر کن.(4)

20. العلل: ابوبصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: از حرف زدن در مستراح بپرهیز، همانا کسی که در مستراح سخن بگوید، حاجتی از او برآورده نمیشود.(5)

21. العلل: ابوبصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که صدای اذان را شنیدی و تو در مستراح هستی، پس همان چیزی را که موذن میگوید تو نیز بگو، و ذکر خداوند عز و جل را در هیچ حالتی ترک مکن، زیرا که ذکر نام خداوند در هر حال نیکوست.

1- . علل الشرائع 1: 268
2- . عیون الاخبار 1: 274
3- . علل الشرائع 1: 270 - 269

4- . علل الشرائع 1: 269
5- . علل الشرائع 1: 269

سپس فرمود: زمانی که حضرت موسی بن عمران علیه السلام با خداوند عز و جل مناجات کرد، موسی گفت: خدایا! آیا تو از من دور هستی که باید تو را [با صدای بلند] ندا کنم، یا اینکه نزدیکی که با تو نجوا کنم؟ خداوند عز و جل به وی وحی کرد: ای موسی! من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند. حضرت موسی علیه السلام گفت: خدایا! گاهی اوقات من در حالتی هستم که شأن تو را اجل میدانم از اینکه در آن موقع به ذکر تو مشغول شوم. خداوند فرمود: ای موسی! در هر حالی مرا ذکر کن.(1)

توضیح: «لم تقض له حاجه» یعنی حاجت مخصوص یا هر حاجتی، و دوم اظهرست.

التوحید(2)،

العیون: امام رضا علیه السلام از پدران خویش علیهم السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا حضرت موسی بن عمران علیه السلام زمانی که با خداوند عز و جل مناجات کرد گفت: خدایا! آیا تو دور هستی... تا آخر روایت که پیشتر ذکر شد.(3)

22. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام از پدران خویش علیهم السلام نقل کرده است که امام علی علیه السلام فرمود: هر گاه یکی از شما برای بول کردن یا غیر آن خود را برهنه کند، «بسم الله» بگوید، زیرا شیطان چشم خود را از او میپوشد تا فارغ گردد.(4)

توضیح: امکان دارد که پوشیدن چشم کنایه از عدم تعرض شیطان جهت وسوسه انسان باشد.

23. محاسن البرقی: عمرو بن جمیع نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس روبه قبله بول کند، سپس متوجه شود و به خاطر

1- . علل الشرائع 1: 269
2- . التوحید: 377
3- . عیون الاخبار 1: 127

4- . ثواب الاعمال: 15

بزرگداشت و عظمت شأن قبله از آن رو بگرداند، از جای خویش بر نمیخیزد مگر اینکه گناهش بخشوده میشود.(1)

24. محاسن البرقی: ابوبصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: همانا بیشترین و مهمترین عامل عذاب قبر از بول است.(2)

ثواب الاعمال: عثمان بن عیسی نیز مانند این حدیث را نقل کرده است.(3)

25. فقه الرضا: زمانی که در مستراح داخل شدی، بگو: «اعوذ بالله من الرجس الخبیث المخبث الشیطان الرجیم»، (به نام خدا و با یاد خدا، پناه میبرم به خدا از شر پلید ناپاک آلوده، آلوده پرور شیطان رانده شده.) زمانی که فارغ شدی بگو: « الحمد الله الذی اماط عنی الاذی و هنانی طعامی و عافانی»، (سپاس خاص خدایی است که مایه رنج و اذیت را از من دور نمود و خوراکم را گوارا نمود و تندرستی عنایت فرمود.) و «الحمد الله الذی یسر المساغ و سهل المخرج و اماط الاذی»، (ستایش خداوندی را که خوراکم را گوارا گردانید و بیرون آمدن آن را راحت نمود و مایه رنج و آزار را بیرون راند.) خداوند را زمان گرفتن وضو و طهارتت ذکر کن، چرا که روایت کردهاند که کسی که خداوند را زمان گرفتن وضو ذکر کند، تمامی بدنش پاک میگردد و کسی که نام خداوند را زمان گرفتن وضو ذکر نکند، پاکی از جایی از بدنش که بر آن آب ریخته، بیرون میرود.

زمانی که فارغ شدی بگو: «اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و الحمدلله رب العالمین»، (خدایا من را از توبهکنندگان و متطهران قرار بده، سپاس خداوندی را که پرودگار جهانیان است.)(4)

توضیح: در نهایه گفته: «اعوذ بک من الرجس النجس» رجس به معنای ناپاکی است و گاهی آن را برای امر حرام، کار زشت، عذاب، لعنت و کفر به کار میبرند و مراد از آن در حدیث، معنای اول است. فراء گفته: زمانی که کلمه نجس را

1- . المحاسن: 54
2- . المحاسن: 78

3- . ثواب الاعمال: 205
4- . كتاب التكليف: 3

استعمال کنند و رجس را همراه با آن به کار نبرند، نون و جیم آن را فتحه میدهند و زمانی که با کلمه رجس آغاز کنند و سپس به دنبالش نجس را به کار برند، نون را کسره داده و جیم را سکون میدهند.

و گفته: خبیث کسی است که درونش ناپاک است و مخبث کسی است که همراهان وی خبیثند، چنان که به کسی که اسبش ضعیف است مضعف گفته میشود و برخی گفتهاند: مخبث کسی است که به همراهان خود پلیدی و پلشتی را یاد میدهد و آنها را در آن میاندازد، و اگر نون شیطان را جزو حروف اصلی قرار دهی، از ریشه «شطن» به معنای دوری، یعنی دوری از خیر میشود؛ یا به معنای طناب بزرگی است که گویی در انجام شر، طولانی و دراز شده؛ و اگر نون را زائد قرار دهی، از ریشه «شاط یشیط» به معنای زمانی است که به هلاکت رسد یا از «استشاط غضبا» است یعنی کسی که از خشم برافروخته و ملتهب شود، و وجه اول، صحیح تر است.

رجیم بدین خاطر است که شیطان توسط ستارگان سنگسار و رانده شده تا به آسمان نرسد؛ یا روزی که از آسمان فرود آمد رانده شد، یا آنکه به لعنت خداوند، فرشتگان و مؤمنان رانده شده؛ و «اماطه» به معنای دور کردن است و «اذی» هر چیزی است که سبب آزار و اذیت میشود و در اینجا مراد باقیماندههای حبس شده در درون است و «هنیء» چیزی است که بدون سختی به دست تو آید.

در فقیه آمده: «عافانی من البلوی» و «مساغ» مصدر میمی است، میگویند: «ساغ الشراب سوغاً و سواغاً» یعنی هضم آن آسان گردید و گویی این برای نوشیدن به کار میرود، همچنانکه مورد اول برای طعام کاربرد دارد و مراد از «طهر»، غسل یا استنجاء میباشد و همچنین امکان دارد که منظور از «فراغ»، فراغ از استنجاء باشد، بلکه از ظاهر سیاق کتاب چنین بر میآید و بدین خاطر آن را در اینجا ذکر کردیم.

26. السرائر: ابراهیم کرخی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سه دستهاند که ملعونند، و به خاطر عمل خودشان مورد لعنت هستند: کسی که سایه محل فرود آمدن مسافران را آلوده

کند، کسی که آب نوبه ای را به غصب ببرد - رعایت نوبت نکند - و کسی که راه آمد و شد را سد نماید و سد معبر کند.(1)

المقنع: مانند این حدیث در آن نقل شده است.(2)

توضیح: منظور از «ظل نزال» سایهای است که برای نزول مسافران آماده شده، همچون سایه زیر درخت یا کوه و مانند آن؛ و «منتاب» یا اسم مفعول و صفت برای آب است، به معنای آبی که به نوبت بر آن وارد میشوند یا با رعایت نوبت از آن استفاده میکنند، یا اسم فاعل است که در اینصورت مفعول دوم برای مانع میباشد. جوهری گفته است: «انتاب القوم انتیابا» یعنی اینکه او بر قوم یکی پس از دیگری وارد شد.

و منظور از «سد طریق» یا داخل شدن در ملک کسی است؛ یا سد راه کردن جهت دزدی؛ یا گرفتن یک دهم مال یا غیره؛ یا ظلم کردن در حق آنان به هر صورتی میباشد، سپس مشهور در اول کراهت است و احتمال حرمت در برخی از انواع آن وجود دارد، مثلا اگر وقف به آنان باشد، بدین خاطر تصرف در وقف بر غیر از جهتی که بر آن وقف کرده جائز نیست، و همچنین در صورتهای دیگر و امثال آن نیز، قول به حرمت بعید نیست، چرا که زیان بزرگی بر مسلمانان، زمان نزول در شب و غیر آن فرا میگیرد. و بر اساس قول به کراهت، لفظ لعن با آن منافاتی ندارد، چرا که لعن به معنای دوری از رحمت خداست و با عمل مکروه حاصل میشود، همانطور که با کردار حرام نیز حاصل میگردد.

27. فلاح السائل: ابو بصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که وارد مستراح شدی و خواستی مدفوع کنی بگو: «به نام خدا و با یاد خدا پناه بردم به خدا از شر پلید ناپاک آلوده، شیطان رانده شده که خداوند شنوا و داناست.» و زمانی که فارغ شدی بگو: «سپاس خاص خدایی است که مایه رنج و اذیت را از من دور نمود و غائط را از من دفع نمود، خوراکم را گوارا نمود و

1- . السرائر: 473
2- . المقنع: 3

تندرستی عنایت فرمود، ستایش خداوندی را که خوراکم را گوارا گردانید و بیرون آمدن آن را راحت نمود و مایه رنج و آزار را به پایان رساند».(1)

28. فلاح السائل: ابو خدیجه نقل کرده است که عمرو بن عبید و واصل بن عطا و بشیر رحال از امام صادق علیه السلام درباره حد خلا، زمانی که کسی در آن داخل شود، سؤال کردند. فرمود: زمانی که داخل در خلا گردید، بگوید: «بسم الله» زمانی که جهت قضای حاجت نشست، بگوید: «خدایا مایه رنج و عذاب را از من دور کن و غذایم را گوارای وجودم قرار ده.» زمانی که قضای حاجت کرد بگوید: «سپاس خدایی را که مایه رنج و آزار را از من دفع کرد و غذایم را گوارا ساخت.» سپس فرمود: همانا فرشتهای بر بنده گمارده شده، زمانی که یکی از بندگان قضای حاجت کند، گردنش را برگردانده و گوید: ای فرزند آدم! آیا بدانچه از درونت بیرون آمده نمینگری؟ بدین خاطر تنها غذای پاک را وارد آن کن و شرمگاهت را در حرام وارد نکن.(2)

29. مصباح الشیخ: زمانی که خواست قضای حاجت کند و به خلا وارد شود، باید سرش را بپوشاند و پای چپش را قبل از پای راست وارد کند و بگوید: «به نام خدا و با یاد خدا، پناه میبرم به خدا از شر پلید ناپاک آلوده، آلوده پرور، شیطان رانده شده» و زمانی که استنجا کرد بگوید: «خدایا! شرمگاهم را [از گناه] مصون بدار و عورتم را بپوشان و آن دو را بر آتش حرام کن و در آنچه که مرا به تو نزدیک میکند توفیق ده، ای صاحب جلال و اکرام». سپس از جای خویش بر میخیزد و دستش را بر شکمش میمالد و میگوید: «سپاس خاص خدایی است که مایه رنج و اذیت را از من دور نمود و خوردن و نوشیدن را برایم گوارا نمود و مرا از گرفتاری حفظ نمود». زمانی که خواستی از مکانی که در آن تخلی کردهای خارج شوی، پای راست را قبل از پای چپ خارج کن و زمان خروج بگو: «سپاس خدایی را که لذت آن را به من شناسانید و قوت آن را در جسمم باقی گذارد و مایه آزار را از من دفع

1- . فلاح السائل: 49
2- . المصدر: 50- 49

نمود. عجب نعمت گوارایی! عجب نعمتی! چه نعمت والایی که اندازه گیران آن را اندازه نتوانند کرد».

فراء گفته است: «اللهم» در اصل «یا الله أمّنا بالخیر» بوده، یعنی ما را مورد خیر و نیکی قرار بده، اما به خاطر کثرت گردش آن بر سر زبانها تخفیف شده؛ و اغلب بر این باورند که در اصل «یا الله» بوده و سپس حرف ندای یا از آن حذف شده و به جای یا، میمی مشدد در آخر الله اضافه شده. شیخ رضی در پاسخ به کلام فراء آورده است که می گویند: خدایا آنها را مورد خیر قرار مده. شیخ بهائی و دیگران در پاسخ وی گفتهاند: منافاتی میان «امّنا بالخیر» و «لا تومّهم بالخیر» وجود ندارد. و در پاسخ به آن گفته شده: احتمال دارد که مراد او این باشد که ما این کلام را از عرب تنها خالی از عطف شنیدهایم و اگر اصل «یا الله امنا بالخیر» باشد، فصیحتر آن است که پس از آن بگوید: «و لا تومّهم بالخیر»، همراه با عطف، به خاطر عدم تحقق هیچ یک از اسباب فصل؛ و امکان دارد که در پاسخ گفته شود: وجوب عطف یکی از دو جمله متناسب با دیگری، زمانی است که هر دو جمله حقیقتا مذکور باشند و این که نمونهای که ما در آنیم این گونه باشد، جای تامل دارد.

اظهر این است که گفته شود: همانا مرادش این بوده که بگوید: «اللهم لا تومنا بالخیر» و این خود دال بر منافات با چیزی است که فراء ذکر کرده؛ چرا که در اینصورت، بازگشت کلام به طلب دو نقیض لازم میآید و بیان چنین عباراتی که دال بر امری است که غیر لایق به متکلم به عنوان غیبت است، هر چند در اصول برای تکلم وضع شده باشد، در قرآن و روایات و کلام فصیحان، فراگیر و پرکاربرد است، چنان که خداوند تبارک و تعالی فرمود: «أن لعنه الله علیه إن کان من الکاذبین»،(1) {لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد.} و همچنین «أن غضب الله علیها أن کان من الصادقین»،(2)

{خشم خدا بر او باد اگر از راستگویان باشد.} و امثال این آیات و روایات بیش از حدی است که به شمار آید.

1- . نور / 7
2- . نور / 9

قول امام «حصّن فرجی» در برخی از نسخهها پس از آن آمده «و أعفه» چنان که در دیگر روایات نیز موجود است و تحصین فرج و اعفاف آن، چنان که جوهری ذکر کرده، به معنای حفظ و صیانتش از حرام است، ازین رو، پس عطف اعفاف بر جمله پیش تفسیری است و امکان دارد که تحصین از محرمات باشد و اعفاف از مکروهات و شبهات باشد.

منظور از «عورت»، عیوب و زشتیهاست، زیرا در لغت به هر آنچه از آن شرم و حیا میکنند گفته میشود و مرجع ضمیر در حرمهما، امکان دارد که با توجه به اختلاف دو واژه و بر این اساس که منظور از عورت، فرج نیز می باشد، به فرج و عورت بازگردد و یا بر اساس آنچه که پیشتر گفتیم، به قرینه مقام به دو فرج بازگردد مگر اینکه در اسناد تحریم به عورت، مجازگویی کرده باشد و شاید «عورتیّ» با یاء مشدد یا صیغه مثنی خوانده شود که بلااشکال است و در اکثر نسخهها «حرّمنی» آمده است.

و جلال به صفات قهر، و اکرام به صفات لطف خداوند، یا جلال به صفات سلبیه و اکرام به صفات ثبوتیه، یا جلال به استغناء مطلق و اکرام به فضیلت عام تفسیر شده است.

قول امام علیه السلام «لذّته»، هر سه ضمیر با قرینه موجود به طعام باز میگردد. جمله «یا لها نعمه»، یا حرف تنبیه، یا ندا و لام برای تعجب است - مانند یا للماء و یا للدواهی - و ضمیر در «لها» مبهم است و قول امام «نعمه» مفسر آن است، چنان که در جملاتی همچون «ربّه رجلاً»، (عجیب مردی است) گفته شده؛ یا اینکه به نعمتهای مذکور باز می گردد؛ یا نعمتهایی که قرینه مقام بر آن دلالت دارد و «نعمه» تمییز و منصوب است و تنوین آن برای تفخیم است، بدین معنا که ای قوم! تعجب کنید یا به هوش باشید، به خاطر نعمتی بزرگی که «لا یقدر القادرون قدرها»، یعنی نعمتی که اندازه گیران اندازهاش نتوانند کرد، یا اینکه حق بزرگی و تعظیم آن را به جای نمیآورند، همانند این سخن خداوند که فرمود: «و ما قدروا الله حق

قدره»،(1) {بزرگی

خدا را چنان که باید نشناختند.} یعنی حق تعظیم خداوند را آنچنان که باید به جا نیاوردند. و از برخی روایات، تکرار سه مرتبهای قول وی: «لا یقدرون القادرون قدرها» بر میآید.

30. مشکاه الانوار: در کتاب محاسن از امام باقر علیه السلام نقل کردهاند که فرمود: هر کس بر قبر کسی تخلی [غائط] کند یا ایستاده بول کند، یا ایستاده در آب ادرار کند و یا با یک لنگه کفش راه رود یا ایستاده آب بنوشد یا به تنهایی در خانه بیتوته کند یا همراه با آلودگی بخوابد، در نتیجه آن پلیدی و آسیبی از شیطان به او برسد و او را رها نخواهد کرد و پیوسته در این آسیب فروماند، مگر آن که خدای تعالی بخواهد؛ و سریع ترین و زود ترین راه نفوذ شیطان به انسان زمانی است که انسان در این حالتها باشد.(2)

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود: ترک کردن سخن در مستراح، روزی را افزون میکند.(3)

31. تفسیر النعمانی: از امام علی علیه السلام نقل کردهاند که ایشان در تفسیر این سخن خداوند: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم»، {به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزهتر است.} بدین معنا که یکی از شما به شرمگاه برادر مؤمنش نگاه نکند یا خود را از نگاه کردن بدان حفظ کند. سپس فرمود: «قل للمؤمنات یغضضن من أبصارهن و یحفظن فروجهن»،(4)

{و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را از هر نامحرمی فرو بندند و پاکدامنی ورزند.} یعنی نگاه و آنچه که به دنبال آن میآید - چنان که در حفظ فروج پیشتر بیان گردید - بنابراین نگاه کردن سبب مرتکب شدن عمل زنا و غیر آن میگردد.(5)

1- . انعام / 91
2- . مشکاه الانوار: 318

3- . مشکاه الانوار: 129[3]
4- . نور / 31- 30
5- . تفسیر النعمانی چاپ شده در البحار 93: 51

32. المقنع: از امام رضا علیه السلام سؤال کردند: آداب تخلّی چیست؟ فرمود: اینکه رو به قبله و پشت به آن، و همچنین رو به باد و پشت به آن نباشی.

33. مجالس الشیخ(1)،

المکارم: در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ابوذر آمده است: ای اباذر! از خدا شرم کن، همانا قسم به کسی که جانم در دست اوست، من هر گاه به مستراح می روم جامه بر سر می کشم و از دو فرشته ای که با من هستند خجالت می کشم.

یا اباذر! می خواهی به بهشت بروی؟ گفتم: آری یا رسول الله! فرمود: آرزوهایت را کم کن و مرگ را جلو و در برابر دیده بدار، و آن طور که باید، از خدا شرم داشته باش.(2)

توضیح: قول مشهور میان اصحاب، استحباب پوشاندن سر در خلا است و آنچه که از ظاهر اخبار و تعلیلات وارده در آن در کلام برخی اصحاب بر میآید، تقنیع و پوشاندن مستحب است، به گونهای که لباسی را بر سرش بیندازد و بپوشاند بگونهای که بر منافذ سر افتد و سبب جلوگیری از رسیدن بوی بد آن به مخ میگردد. و یا متعمم [عمامه بر سر] باشد و این اظهر و احوط است.

34. محاسن البرقی: امام صادق علیه السلام نقل کرده است که لقمان به فرزندش وصیت کرد: هرگاه به همراه مردمی سفر کردی، با ایشان زیاد مشورت کن... تا بدین جا رسید که گفت: چون خواستی قضای حاجت کنی، به جای دور دستی برو.(3)

توضیح: بر استحباب رفتن به جای مکان دوردست زمین دلالت دارد، شاید چنان که اصحاب ذکر کردهاند، بدین خاطر که بدنش را از مردم بپوشاند و سایر روایات نیز بر آن دلالت دارد.

1- . امالی الطوسی 2: 147
2- . مکارم الاخلاق: 546

3- . المحاسن: 375

35. مجمع البیان: امام صادق علیه السلام در وصف لقمان فرمود: به علت شدت پوشش و حفاظت از خودش، هرگز کسی او را در وقت قضاء حاجت [بول و غائط] و یا شستشوی بدن ندید.

سپس فرمود: ارباب لقمان وارد مستراح شد و نشستن در آنجا را طول داد. لقمان ندا در داد: نشستن طولانی در آن محل به کبد آسیب می رساند و موجب بواسیر می شود، و حرارت بدن را به طرف سر بالا می برد. پس آرام بنشین و آرام برخیز. - گفت: - پس [ارباب] حکمت لقمان را بر دروازه بستان نوشت.

توضیح: در نهایه گفته: «هون» به معنای آرامش، نرمی و از سر حوصله عمل کردن است، و از زمره آن حدیث ذیل است: در دوستی با دوستت اعتدال را رعایت کن، یعنی میانه رو باش و افراط نکن و در قاموس آمده: «هان یهین هوناً»: یعنی آسان گردید. گفت: «حش» مثلثه المخرج است [فاء الفعل با هر سه حرکت خوانده میشود] زیرا آنان پیشتر در باغ و بستانها قضای حاجت میکردند.

36. شرح النفلیه: شهید ثانی نقل کرده است که هیچ گاه زمان قضای حاجت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دیده نشد.

فرمود: و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس جهت قضای حاجت بیرون شد، باید خود را بپوشاند.(1)

37. کشف الغمه: جنید بن عبدالله نقل کرده است: در نهروان فرود آمدیم، من از صفوف جدا شدم و نیزهام را در زمین فرو کردم و سپرم را بر زمین گذاشتم و از آفتاب خود را پوشاندم و نشسته بودم که به ناگاه امیر المؤمنین علیه السلام بر من وارد شد و فرمود: ای برادر ازدی، طهور همراه خود داری؟ گفتم: آری، و سپس آفتابه را به ایشان دادم. امام از من دور شد و رفت تا جایی که او را ندیدم و سپس بازگشت در حالی که طهارت کرده بود، سپس در سایه سپر نشست... ادامه حدیث.(2)

38. العلل: امام کاظم از پدر خویش علیهما السلام نقل کرده است که فرمود: همانا خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد: ای موسی هرگز به خاطر ثروت زیاد

1- . شرح النفلیه: 17
2- . کشف الغمه 1: 381، 80 چاپ سنگی

شاد نشو، و ذکر و یاد مرا در هیچ حالی وا مگذار؛ زیرا کثرت مال، گناهان را از یاد میبرد و ترک ذکر من موجب سنگدلی میشود.(1)

39. الخصال: اسماعیل بن ابی زیاد نیز همین حدیث را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.(2)

40. قرب الاسناد: جعفر از پدرش علیه السلام نقل کرده است که ایشان می فرمود: اگر فردی از شما در مستراح عطسه کرد، در دل «الحمد لله» بگوید.(3)

توضیح: «فی نفسه» یعنی بدون اینکه تکلم کند یا آهسته بگوید؛ به خاطر جمع میان این روایت و آنچه بر استثناء تحمید بلکه مطلق ذکر، دلالت دارد.

41. الخصال: امام صادق از پدران خویش علیهم السلام و ایشان نیز از امام علی علیه السلام نقل کردهاند که فرمود: طولانی نشستن بر سر مستراح موجب بواسیر میگردد.(4)

توضیح: در قاموس آمده، «باسور» بیماری معروفی است و جمع آن بواسیر است.

42. عیون الاخبار: امام رضا علیه السلام از پدران خویش علیهم السلام و ایشان نیز از امام حسین بن علی علیه السلام نقل کردهاند که ایشان وارد مستراح شد و لقمهای را که بر زمین افتاده بود یافت، آن را برداشت و به غلامش داد و به او فرمود: ای غلام! زمانی که خارج شدم این لقمه را به من بده. سپس غلام لقمه را خورد، زمانی که امام حسین علیه السلام خارج شد، فرمود: ای غلام، لقمه چه شد؟ غلام گفت: مولای من! آن را خوردم. امام فرمود: تو در راه خدا آزادی. مردی خطاب به امام گفت: سرورم، او را آزاد کردی؟ فرمود: آری. از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که میفرمود: هر کس لقمه نانی را بیابد سپس آن را پاک کند یا بشوید و بخورد، قبل از آن که در شکمش هضم شود، خدا او را از آتش جهنم

1- . علل الشرائع 1: 77

2- . الخصال 1: 20
3- . قرب الاسناد: 50 چاپ نجف
4- . الخصال 1: 12

آزاد می کند، و من هرگز بندهای را که خداوند از آتش نجات داده، برده خود نمیکنم.(1)

این حدیث را در صحیفه امام رضا علیه السلام با همین اسناد نقل کرده است.

توضیح: در فقیه آن را از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده و هیچ منافاتی ندارد، چرا که ممکن است از هر دو از امام صادر شده باشد و در فقیه آمده که امام باقر علیه السلام داخل بیت خلا شد و لقمهای نان را در آن یافت، آن را برداشت و شست و به غلامی که همراه ایشان بود داد.. تا آخر روایت.

و با آن حدیث، بر کراهت خوردن در مستراح استدلال شده، وگرنه امام علیه السلام با وجود شدت اهتمام خود به آن، خوردن لقمه را به تاخیر نمی انداخت. «قذر» به معنای نجاست و آلودگی است، اگر آن دو خشک باشند، شستن آن از باب استحباب می باشد و در مورد نجاست در صورتی که خیس باشد، احتمال دارد که بر اساس قول مشهور، شستن آن در آب جاری و مانند آن باشد. و تردید در این خبر، یا بر مبنای تخییر از روی استحباب است بر اساس عدم نجاست، یا مسح بر عدم نجاست و شستن بنا بر نجاست، که در این صورت اطلاق آن، بر جواز غسل با آب قلیل دلالت دارد و با آنچه که بر عدم جواز تطهیر عجین دلالت دارد؛ و همچنین امر به دفن یا دور انداختن یا فروختن آن به کسی که میته را حلال می داند منافات ندارد، چرا که اختلاف میان آن دو آشکارست و آب به اجزای خمیر نمی رسد و اگر هم برسد، بر عکس نان، مضاف می شود به ویژه اگر خشک باشد، که در این صورت، آب به همان اجزایی می رسد که نجاست بدان رسیده است.

در تذکره گفته: خمیر نجس در صورتی که با آب کثیر مخلوط شود و رقیق گردد، در صورتی که آب به تمام اجزای آن نفوذ کند پاک می شود و ظاهر نهایه و منتهی، عدم قبول تطهیر با آب است. و در منتهی گفته: اگر صابون درآب نجس خیس شود و همچنین کنجد و گندم خیس شوند، همان حکم خمیر را در عدم پذیرش

1- . عيون الاخبار 2: 43

تطهیر به وسیله آب دارند، سپس پذیرش آن جهت طهارت را قوی دانسته است، در صورتی که چندین بار شسته شوند و تا زمان خشک شدن رها شوند.

برخی از محققان در راستای توجیه اخبار موهم عدم تطهیر خمیر گفته اند: راز نهفته در آن، توقف تطهیر آن توسط آب بر ممازجه و نفوذ آب به اجزای آن است، به گونه ای که هر آنچه را که آب نجس بدان رسیده، در بر گیرد، چرا که فرض در اخبار، آمیختگی آن با آب نجس می باشد که مشقت و سختی آن بر کسی پوشیده نیست، بدین جهت از آن به دو وجه مذکور عدول شده است. پایان کلام.

همانا این روایت فی الجمله بر مرجوحیت به کارگیری صاحبان فضل و صلاح دلالت می کند.

مؤلف: برخی از آداب در باب پیش بیان گردید.

43. علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره مردی سؤال کردم که جماع کند و داخل مستراح شود و انگشتری بر دست داشته باشد که بر آن ذکر خدا یا آیه ای از قرآن نوشته شده باشد، آیا سزاوار است؟ فرمود: خیر.(1)

44. نوادر الراوندی: امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدران خویش علیهم السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بول کردن در آب راکد، جفا و ظلم است.(2)

با همین اسناد نقل شده است که امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من یاد داد، زمانی که داخل مستراح شدم بگویم: «خدایا از شر ناپاک آلوده آلوده پرود نجس و پلید، شیطان رانده شده به تو پناه می برم».(3)

با همین اسناد، امام باقر علیه السلام نقل کرده است که پدرم امام زین العابدین علیه السلام فرمود: فرزندم، برای مستراح رفتن لباس برگیر، زیرا من مگسها را دیدهام که روی چیزهای رقیق مینشینند و سپس روی من مینشینند، پس وقتی نزد

1- . البحار 10: 286، قرب الاسناد: 121 چاپ سنگی
2- . نوادر الراوندی: 40
3- . نوادر الراوندی: 53

او رفتم، فرمود: البته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش، معمولاً بیش از یک لباس نداشتند.(1)

با همین اسناد نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از اینکه مردی در پشت بام در هوا بول کند و همچنین در حالی که عورت وی رو به قبله باشد بول کند، نهی کردند.(2)

توضیح: شاید این قول امام که در پایان فرمود: «ما کان للنبی» برای بیان این بوده است که آنچه قبلا فرموده، از باب استحباب و فضل باشد نه از روی وجوب؛ یا بر اساس اختیار و سهولت باشد نه بر اساس سختی و اضطرار. و مراد از رقیق مایع است و اظهر عدم حکم بر نجاست لباس با ظهور بقای نجاست خیس بر مگس است، چرا که اصل، عدم چسبیدن چیزی از نجاست است، بنابراین باید بدان علم به نجاست داشت و باقی ماندن رطوبت، هر چند مطابق اصل است، اما با اصالت طهارت لباس در تعارض است و اصالت برائت ذمه از تکلیف به احکام نجاست در این زمان باقی می ماند.

شهید - قدس سره - در ذکری گفته است: اگر مگس از روی نجاست بر روی لباس یا آب بپرد، شیخ به عفو قائل شده و محقق در فتواهای خود به خاطر دشواری پرهیز و عدم یقین به بقای نجاست به خاطر خشک شدن آن در هوا، این قول را اختیار کرده و گفته: آن تنها در لباس درست است نه در آب و در این باره بحث شده که مقتضی عدم تمامیت حکم در آب، در رطوبت حاصل در لباس موجود است، از این رو اطلاق قول در آن صحیح نیست، با وجود آنکه بر اساس قول مشهور اکتفا به زوال عین در حیوان، فرق گذاشتن، هیچ وجهی ندارد. و «تطمیح» در بول این است که آن را از مکانی مرتفع در هوا بپراکنی، همچنان که این روایت و دیگر روایات بر آن دلالت دارند؛ و اما بر آنچه که از کلام برخی از زبان شناسان به ذهن میآید، منظور بول به جهت بالا نیست و اشکالی که بر آن وارد می شود این است که با آنچه که پیشتر ذکر شد منافات دارد و اصحاب آن را با عنوان استحباب کاوش مکان

1- . نوادر الراوندی: 53
2- . نوادر الروندی: 54

مرتفع برای بول کردن ذکر کرده اند و می توان آن دو را جمع کرد و گفت: ارتفاع کمی که همراه با آن از پاشیدن و بازگشت بول در امان باشد، مستحب است و مکروه چیزی است که از این حد خارج شده و ارتفاع آن زیاد شود، و با وجود این تقدیر، آیا حکم بول کردن در چاههای مستراح عمیق نیز همین حکم را دارد؟ این محل اشکال است و قول به عدم کراهت، از قوت خالی نیست؟

45. به خط شهید - رحمه الله - از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: حضرت نوح علیه السلام، بزرگِ پیامبران، زمانی که قضای حاجت کرد فرمود: «سپاس خدایی را که طعام خود را به من خورانید و در تنم منفعت آن را باقی گذاشت و اذیت و مشقت آن را از من دفع نمود».

46. الخصال: امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به فرزند خود حسن علیه السلام فرمود: «پسرم! آیا تو را چهار نکته نیاموزم که به کمک آنها از طب بی نیاز شوی؟». فرمود: آری، ای امیر مؤمنان! فرمود: «بر سفره ننشین، مگر آن هنگام که گرسنه ای؛ و از سفره برنخیز، مگر در حالی که هنوز میل خوردن داری؛ خوب بجو؛ و قبل از خوابیدن قضای حاجت کن. اگر این چهار نکته را به کار بستی، از طب

بینیاز می شوی.(1)

دعوات الراوندی: از امام مانند این حدیث را نقل کرده است.

47. عده الداعی: حلبی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد که در حال بول کردن به یاد خدا باشی، چرا که یاد او در هر حالتی پسندیده است و از ذکر خداوند [در آن حال] ملول مشو.

و امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در آنچه به موسی وحی شد آمده است: ای موسی، هرگز از زیادی مال خوشحال مشو، و ذکر مرا در هیچ حالتی وانگذار، زیرا که زیادی مال گناهان را از یاد می برد و ترک ذکر من نیز قلبها را قساوت می بخشد.

1- . الخصال 1: 109

ابو حمزه نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: در توراتی که تغییر ننموده، نوشته شده است که حضرت موسی علیه السلام از خدای خود پرسید: خدایا! بر من مجالسی فرا می رسد که تو را بزرگ داشته و در آن نام تو را بر زبان می آورم. خداوند فرمود: ای موسی! همانا یاد من در هر زمان نیکو و پسندیده است.(1)

48. الهدایه: سنت در ورود به مستراح این است که فرد در ابتدا پای چپ را قبل از پای راست وارد کند و سرش را بپوشاند و ذکر خداوند عز و جل را گوید؛ و مدفوع کردن بر کرانه رودها، راههای ورودی، دروازه خانه ها، سایهها و محل فرود کاروان، زیر درختان میوه جائز نیست، همچنین بول کردن در سوراخ و آب راکد و آب جاری و این که مرد در هوا بول خود را بپراکند نیز جائز نیست، و نشستن جهت بول و غائط کردن روبروی قبله و پشت بدان و رو به روی ماه و پشت به آن نیز جائز نیست.(2)

حرف زدن و مسواک زدن برای مرد در مستراح مکروه است. روایت شده که هر کس در مستراح حرف بزند، حاجت وی برآورده نمیشود و مسواک زدن در توالت سبب بدبویی دهان، و بسیار نشستن در خلا سبب بواسیر می گردد.

زمانی که فردی قضای حاجت کرد، باید بگوید: «سپاس خدایی راست که مایه رنج و آزار را از من دفع نمود و از بلوی در عافیت نگاه داشت». و بر زبان آوردن نام خداوند در خلا ایرادی ندارد چرا که ذکر نام خداوند در هر حالتی پسندیده

است و هر کس در خلا باشد و صدای اذان را بشنود، همان را بگوید که موذن می گوید.

بول کردن به حالت ایستاده بدون علت جائز نیست، زیرا که نوعی جفا و ظلم است و همچنین مکروه است که کسی داخل مستراح شود و نوشتهای که در آن قرآن یا درهمی که بر آن نام خدا باشد به همراه داشته باشد، مگر این که داخل کیسه باشد. و همچنین ورود به خلا همراه با انگشتری که بر روی آن نام خدا باشد جائز نیست، از این رو اگر فرد داخل در مستراح شد و بر دستش بود، زمان استنجا انگشتر را از دست چپ به دست راست منتقل سازد.

1- . عده الداعی: 186
2- . الهدایه: 15

زمانی که خواست از خلا خارج شود، باید پای راست خویش را قبل از پای چپ خارج سازد و دستش را بر شکمش بکشد و سه بار بگوید: «سپاس خدایی راست که لذت خود را به من شناسانید و قوتش را در جسمم جای داد و مایه آزار و اذیت را از من بیرون برد، شگفتا که چه نعمتی است». (1)

49. به خط شیخ محمد بن علی جباعی یافتم که ابوبصیر نقل کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ایستاده آب ننوش، درحالی که در دستت بوی چربی - آلودگی - باشد نخواب، در آب بول نکن، بر قبری غایط نکن، با یک لنگه کفش راه نرو، که همانا شیطان سریعترین جایی که به انسان نزدیک میگردد، زمانی است که او برخی از این حالات را انجام دهد؛ و فرمود: هر آنچه که گریبانگیر فردی شود که این کار را انجام دهد، تنها به خواست خداوند از آن رها میشود.

50. الخصال: امام صادق از پدران خود علیهم السلام نقل کرده است که امام علی علیه السلام فرمود: هرگز نباید فردی از بلندی در هوا و یا در آب جاری بول کند، زیرا که هر کس این کار را انجام دهد، دچار مصیبتی می شود که به خاطر آن تنها خود را سرزنش می کند، زیرا که در آب و هوا، اهل و ساکنانی وجود دارد.(2)

و امام علی علیه السلام فرمود: زمانی که فردی از شما بول کرد، بول خود را نپراکند و وقت بول کردن، رو به باد نایستد.(3)

امام علی علیه السلام فرمود: در راه عبور مردم، بول و غائط نکن.(4)

و ایشان فرمود: زمانی که فردی مشغول خوردن غذاست، وی را تا زمان فراغت و همچنین در زمان غائط کردن، تا اتمام قضای حاجت به عجله وادارید.(5)

51. دعائم المسلمین: از اهل بیت علیهم السلام برای ما روایت کرده اند که آنان به پوشاندن عورت و فرو بستن چشم نسبت به عورات مسلمانان فرمان داده اند و نهی

1- . النهايه: 16
2- . الخصال 2: 156
3- . الخصال 2: 157
4- . الخصال 2: 169
5- . الخصال 2: 169

کرده اند از اینکه مؤمنی کشف عورت کند، هر چند که در جایی باشد که کسی وی را نبیند.

و یکی از ائمه علیهم السلام وارد آب شد و لنگی بر تن داشت که آن را از تن بیرون نیاورد. یکی از ایشان گفت: واردَ آب شدی و با آن خود را پنهان ساختی، پس لباست را از تن درآور، در پاسخ فرمود: ساکنان آب را چه کنم؟

همچنین ائمه از سخن گفتن زمان حدث و بول و پاسخ دادن به سلام دیگران در آن حالت نهی کرده اند.(1)

روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زمانی که داخل مستراح می شد، صورت و سر خود را می پوشانید و کسی ایشان را نمی دید، و زمانی که می خواست در سفر قضای حاجت کند، تا جایی که می تواست دور می شد و سپس پنهان می گشت.

و گفته اند: جستن جایی برای قضای حاجت یا انداختن خلط و آب بینی، نشانه درک و فهم فرد است و ائمه علیهم السلام مرادشان این بود که این کارها نباید به گونهای باشد که مردم او را ببینند.

از برخی از ائمه برای ما روایت شده است که آن حضرت دستور به ساختن مستراحی در منزل دادند، اما [کارگران] برای محل آن، جایی از خانه را نشان دادند که محفوظ و پنهان نبود. آن حضرت خطاب به آنان فرمودند: ای فلانیها! خداوند عزوجل وقتی انسان را آفرید، آلت خروج مدفوع او را در پنهان ترین جای بدنش قرار داد و همچین سزاوار است که محل قضای حاجت در خانه هم در پوشیده ترین مکان باشد.

همچنین از ائمه صلوات الله علیهم برای ما نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بول کردن در آب راکد جفا و ظلم است. و ایشان از بول و غائط کردن در آب راکد، در رودها، بر دهانه چاهی که از آن آب می کشند، زیر درختان میوه، میان قبرها، در میانه راه ها و جلوی درها و اینکه فردی از مکانی

1- . دعائم الاسلام 1: 103

مرتفع بول کند و در حین حدث و بول کردن رو به قبله یا پشت بدان بایستد یا ایستاده بول کند نهی کرده اند؛ و به حفظ و پوشاندن بول و پیشگیری از آن و تمامی نجاسات امر کرده اند و بول و غائط در ظروف را مجاز دانسته اند. و از امام علی علیه السلام برای ما نقل کرده اند که ایشان زمانی که جهت قضای حاجت داخل مستراح می شد می فرمود: «به نام خدا، خدایا من از ناپاک آلوده نجس و پلید شیطان رانده شده به تو پناه می برم». زمانی که خارج میشد، می فرمود: «سپاس خدایی راست که عافیت را در جسمم قرار داد و مایه آزار و اذیت را از من دفع نمود».

از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که ایشان فرمود: زمانی که وارد مستراح شدی بگو: «به نام خدا و از شر پلید ناپاک آلوده آلوده پرور شیطان رانده شده به خدا پناه می برم، خدایا! آنچنان که مرا در عافیت طعام دادی، در عافیت نیز طعام را از من خارج کن.» و زمانی که فارغ شدی بگو: «سپاس خدایی را که مایه آزار و اذیت را از من دفع نمود و غذاخوردن و نوشیدنم را بر من گوارا ساخت».(1)

52. توحید المفضل: محمد بن سنان نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: عبرت بگیر ای مفضل! از نعمتهای عظیمی که حق تعالی را بر آدمی است، در خوردن و آشامیدن و به آسانی از او دفع شدن فضولات. آیا نمی بینی که از نیکوئی طراحی خانه که آدمی بنا میکند آن است که مستراح در پنهانترین جاهای خانه باشد؟ و هم چنین خداوند سبحان محل خروج فضولات را در بدن، در پنهان ترین جای بدن قرار داده است و از پیش و پس نمایان نیست، بلکه پنهان گردانیده در موضع پنهانی از بدن که پوشیده و مستور است. بر روی آن دو ران قرار دارد که دو سرین با گوشتی که در آنهاست آن دو را پوشانیده. پس هر گاه آدمی به تخلی نیاز پیدا کند، به آن شکل مخصوص مینشیند و آن سوراخ او ظاهر میشود و آماده ریختن و سرازیر شدن به پایین میگردد. پس بسی صاحب نعمت و برکت است آن خداوندی که پیاپی است رحمت های او و نعمتهایش قابل شمارش نیست.(2)

1- . دعائم الاسلام 1: 105- 104
2- . توحید المفضل چاپ شده در البحار 3: 76

53. العلل: ابراهیم بن هاشم گفته: اولین حد از حدود نماز، استنجاء است و آن یازده تاست که تمامی مردم باید نسبت بدان و طریقه انجامش شناخت داشته باشند، چرا که از آداب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. زمانی که بخواهد بول و غائط کند، بر وی جائز نیست که روبه قبله و پشت بدان باشد، بدین خاطر که کعبه بزرگترین نشانه خداوند و والاترین خانه او بر روی زمین است، از این رو به خاطر والا بودن نشانه خدا و حرمش و بیت الله الحرام، هرگز با هر دو عورت خود، یعنی دبر و قبل، روبه قبله نایست.

همچنین نباید رو به ماه و خورشید بنشیند، زیرا که آن دو نشانه ای از نشانه های خدایند که در آسمان بزرگتر از آن دو وجود ندارد، چنان که باری تعالی فرموده است: «و جعلنا اللیل و النهار آیتین فمحونا آیه اللیل»، { و شب و روز را دو نشانه قرار دادیم. نشانه شب را ناپیدا گردانیدیم }(1) که منظور همان سیاهی است که در ماه وجود دارد «و جعلنا آیه النهار مبصره»، {و نشانه روز را روشنی بخش گردانیدیم.} و سبب دیگر این است که در آن نوری مرکب است که جائز نیست که با قبل و دبر خود رو به آن نور بنشیند، زیرا که نشانهای از نشانههای خداست و در آن نوری از نور خدا قرار دارد.

همچنین به دو علت نباید رو به باد بایستد: یکی آنکه وزش باد بول را باز میگرداند و به لباس می ریزد و شاید فرد متوجه آن نشود، یا آنکه آبی را نیابد که آن را با آن بشوید؛ و علت دوم اینکه همراه باد فرشته ای است، از این رو با عورت خود نباید با او روبرو شود.

نباید بر کرانه رود جاری قضای حاجت کند، بدین علت که در رودها ساکنانی از فرشتگان وجود دارد. و نه در آب آب راکد، بدین علت که آن را نجس و ناپاک می سازد و فردی که بدان آب نیاز دارد از آن استفاده می کند و از آن آب وضو می گیرد و با وضو گرفتن از آن آب نماز می خواند یا می نوشد، یا با آن آب غسل می کند در حالی که نمی داند.

1- . اسراء / 12

و همچنین میان قبرها نیز نباید تخلی کند، بدین علت که مؤمنان به زیارت قبور خود می روند و از عمل وی آزرده می شوند.

همچنین در منزلگاههایی که کاروان در آنجا منزل میکنند نباید قضای حاجت کند، زیرا که چه بسا مردم در تاریکی شب در زیر سایه آن روند و به آن آلوده شوند و نفهمند.

همچنین نباید تا فاصله چهل ذراع در چهل ذراع از آستانه مساجد، بول و غائط کنند، چرا که مسجد حرم است، و حرم حریمی دارد؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: حریم مساجد چهل ذراع در چهل ذراعست.

و نباید زیر درخت میوه قضای حاجت کند، چرا که امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ میوه، درخت و نهالی نیست جز این که همراه با آن فرشته ای است که همواره تسبیح و تقدیس خداوند را بر زبان می آورد و «لااله الا الله» می گوید. از این رو هرگز قضای حاجت کردن در زیر آن به خاطر وجود فرشته ای که بر درخت گماشته شده جائز نیست تا مبادا آنچه را که خداوند حلال کرده سبک شمارد. و همچنین بر میوه ها نیز به همین دلیل جائز نیست.

همچنین در مکان عبور مردم نیز جائز نیست، چرا که احتمال دارد که مردم در تاریکی شب بر آن پا گذارند.

نیز در اتاقی که در آن نماز می گزارند جائز نیست، چرا که فرشتگان وارد آن اتاق نمی شوند، پس این حدود استنجا و علتهای آن است.

54. فلاح السائل: ابوبصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که جهت قضای حاجت وارد خلا شدی، بگو: «به نام خدا و از شر آلوده آلوده پرور ناپاک شیطان رانده شده به خداوند پناه می برم، چرا که او شنوا و آگاه است».(1)

55. جنه الامان: در برخی از کتابهای اصحابمان دیده ام که مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از مصیبت و سختی و ناراحتی در تمامی حالات و کثرت غم و اندوه ها و سختی رزق و روزی به ایشان شکوه کرد. رسول

1- . فلاح السائل: 49

خدا فرمود: ای مرد، شاید مرتکب اعمالی میشوی که موجب غم و اندوه است. آن مرد گفت: منظور کدامین اعمالست؟ رسول خدا فرمود: شاید نشسته عمامه میپیچی یا ایستاده شلوار میپوشی و شاید ناخن خویش با دندان میگیری، یا با دامن، صورت خود را پاک میکنی، شاید که در آب راکد بول میکنی و یا به رو می خوابی... ادامه خبر.(1)

56. مجموع الدعوات: تلعکبری در حدیثی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام در مورد نقش حدید چینی فرمود: بر حذر باش از این که بر آن نجاست و بوی بد نشیند یا با آن وارد حمام و خلا شوی... ادامه خبر.

1- . العلامه 76: 323

روایات:

1. الخصال: امام صادق از پدران خویش علیهم السلام نقل کرده است که امام علی علیه السلام فرمود: اگر بر نگین انگشتر کسی نام خدا حک شده باشد، در مستراح، آن را از دستی که بدان استنجا میکند به دست دیگرش منتقل سازد.

و فرمود: استنجاء با آب سرد، بواسیر را از بین میبرد.(1)

توضیح: از آن جواز همراه بردن انگشتر در مستراح فهمیده می شود و تنها زمان استنجا، انتقال آن از دستی که با آن استنجا می کند لازم است و برخی از روایات بر منع همراه بردن به طور مطلق دلالت دارد و آن احوط است و انتقال انگشتر در صورت عدم تلوث و آلودگی، چنان که مشهور است، حمل بر استحباب است و با آلودگی آن حمل بر وجوب می شود، و اگر انجام دهنده آن به قصد اهانت اقدام بدین کار کند کافر است؛ و علاوه بر نام خداوند، نامهای مقدس انبیاء و ائمه علیهم السلام، در صورتی که به قصد نام ایشان نوشته شود نیز مشمول همین حکمند، به دلیل عموم آنچه که بر لزوم تعظیم و تکریم آنان حکم می کند.

2. الخصال: حسین بن مصعب نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: در براء بن معرور انصاری سه سنت جاری شد: نخستین آنها این بود که مردم با سنگ خودشان را پاک می کردند، براء بن معرور کدویی خورد و شکم او نرم شد و با آب خودش را پاک کرد و خداوند در باره او این آیه را نازل

1- . الخصال 2: 156

فرمود: {همانا خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست دارد.}(1)

و لذا در استنجا، سنّت بر این جاری شد که از آب استفاده شود. دوم اینکه چون مرگ او فرا رسید در مدینه نبود، پس دستور داد که صورت او را به طرف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برگرداندند که در آن زمان پیامبر در مکه بود، و نیز ثلث مال خود را وصیت کرد، پس راجع به قبله آیه نازل شد و وصیت به ثلث سنت گردید.(2)

3. العلل: ابو خدیجه نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: مردم با سه سنگ استنجا می کردند، زیرا که آنان خرمای نارس می خوردند و مدفوع آنها مثل پشکل سفت بود، تا اینکه مردی از انصار کدویی خورد که شکمش را نرم کرد و توسط آب استنجا کرد و پیامبر به دنبال وی فرستاد. - گفت: - آن مرد آمد در حالی که می ترسید مبادا در مورد استنجاء وی با آب، امری اتفاق افتاده باشد که وی را رنجیده کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن مرد فرمود: آیا امروز کاری انجام داده ای؟ آن مرد گفت:آری ای رسول خدا! به خدا قسم تنها چیزی که مرا به استنجاء کردن با آب واداشت این بود که غذایی خوردم و مزاجم نرم شد و با استفاده از سنگ نتوانستم خود را پاک کنم، از این رو با آب استنجا کردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به ایشان فرمود: گوارا باد بر تو! همانا خداوند عز و جل در مورد تو این آیه را نازل کرده است، پس بر تو بشارت باد: {خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست دارد.} پس همانا تو اولین کسی بودی که این کار را انجام داد، اولین فرد از توبه کنندگان و اولین پاکیزگان.(3)

تفسیر العیاشی: از ابو خدیجه مانند حدیث فوق نقل شده است.(4)

توضیح: پدرم - قدس الله روحه - فرمود: ذکر توابین همراه با متطهرین در این مقام، احتمال دارد که جهت اظهار شرف تطهیر باشد، گویی باری تعالی می فرماید: من

1- . بقره / 222[1]
2- . الخصال 1: 90
3- . علل الشرائع 1: 271

4- . تفسير العياشى 1: 110 - 109

همان گونه که توبه کاران را دوست می دارم، پاکیزگان را نیز دوست می دارم، چرا که محبت خداوند برای توبه کاران به اندازهای است که وصف آن ممکن نیست؛ و احتمال دارد که در آن روز، علاوه بر تطهر، توبه نیز بر وی حاصل شده باشد و احتمال دارد که از منظر معنای لغوی به معنای رجوع باشد، چرا که زمانی که وی برای خداوند تعالی، از اکتفا کردن به اضافه کردن آب به آن یا تبدیل آن به آب روی آورد، گویی به سوی آن رجوع کرده است.

این قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «اول التوابین» یعنی در این کار یا به طور مطلق، و اولویت و تقدم بر اساس کمال و شرف، یا در مقایسه با انصار یا در آن روز می باشد، و اول اظهر است.

4. العلل: مسعده بن زیاد نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به یکی از زنان خویش فرمود: به زنان مؤمن فرمان بده که با آب استنجا کنند و در این امر کوتاهی نکنند، چرا که آن پاک کننده اطراف و از بین برنده بواسیرست.(1)

توضیح: شهید - رفع الله درجته - در اربعین گفته است: «حواشی» جمع حاشیه و به معنای کناره است، بدین معنا که پاک کننده کناره های مخرج است و «مطهره» با فتح و کسر میم است که البته فتح آن شایسته تر است. در اصل برای «اداوه» - آفتابه - وضع شده که جمع آن مطاهر است، و منظور از آن پاک کننده یا از بین برنده نجاست می باشد، چنان که مسواک پاک کننده دهان است، بدین معنا که از بین برنده چرکی دهان است.

بواسیر جمع باسوره و آن بیماری است که در مقعد روی میدهد و در بینی نیز می باشد و مراد از آن در اینجا، مورد اول است، معنا این است که آن بواسیر را از بین می برد.

شیخ ابوجعفر به وسیله آن بر وجوب استنجاء استدلال کرده و می توان دلالت را از دو وجه تقریر کرد: اول اینکه نزد برخی از اصول گریان، امر به امر، امر می باشد

1- . علل الشرائع 1: 271

و امر برای وجوب است و درباره این دو، در - علم - اصول بحث شده است. اما درباره قول دوم ایشان «مطهره» گفتیم که مراد از آن اینست که از بینبرنده نجاست است و ازاله نجاست واجب است، از این رو استنجاء نیز واجب می باشد.

سپس اگر استنجا بر زنان واجب شود، بر مردان نیز واجب می باشد، بر اساس این گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: حکم من بر یک نفر، حکم بر همه است و نیز به خاطر اینکه گذشتگان بین دو مسأله تفصیل قائل نشدهاند. پایان کلام.

مؤلف: بر وجه دوم این اشکال وارد می شود که اگر وجوب ازاله ثابت شود، نیازی به این خبر نیست، وگرنه مطلب تمام نیست؛ چرا که غایت آنچه که از آن آشکار می شود، این است که آب مطهر است، اما این که تطهیر واجب است، آشکار نیست، حتی اگر بپذیریم، تنها در صورتی مطلب درست است که انحصار ثابت شود، و آن پذیرفته نیست، پس در آن بیندیش.

5. تفسیر علی بن ابراهیم: در باره قول خداوند تعالی که فرمود: «و ضرب الله مثلا قریه کانت آمنه مطمئنه یأتیها رزقها رغدا من کل مکان فکفرت بانعم الله فاذاقها الله لباس الجوع و الخوف بما کانوا یصنعون»، {خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود و روزیاش از هر سو فراوان می رسید، پس ساکنانش نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می دادند، طعم گرسنگی و هراس را به مردم آن چشانید. }(1)

گفت: درباره قومی نازل شد که دارای نهری به نام ثرثار بودند و سرزمین آنان حاصلخیز و پرخیر بود و با خمیر استنجا می کردند و می گفتند: آن برای ما نرمترست، پس به نعمتهای خداوند کفر ورزیدند و نعمت خداوند را کوچک شمردند، از این رو خداوند ثرثار را از آنان بازگرفت؛ پس دچار خشکسالی شدند تا جایی که خداوند بدانچه که با آن استنجا می کردند نیازمندشان کرد، تا جایی که بر آن قسم یاد می کردند - آن مال را میان خود تقسیم می کردند -.

1- . النحل/ 12

توضیح: عبارت «یتقاسمون علیه» یعنی سوگند می خوردند یا بین خود قسمت می کردند یا اینکه بر سر آن قرعه می کشیدند، در قاموس آمده: «تقاسما» به معنای دو نفر سوگند یاد کردند، و اگر در مورد مال باشد، یعنی آن مال را میان خود تقسیم کردند.

6. العیون(1)،

المجالس: حسین بن خالد نقل کرده است که به امام رضا علیه السلام گفتم: مردی استنجا می کند در حالی که انگشترش در دستش می باشد و بر آن عبارت «لااله الا الله» حک شده است. امام فرمود: این کار را برای وی مکروه می دانم. گفتم: جانم به فدایت! مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تمامی پدران شما این کار را انجام نمی دادند، در حالی که انگشتر بر دست داشتند؟ فرمود: آری، اما آنان انگشتر را در دست راست می کردند. پس تقوای خدا را پیشه کنید و به خویشتن بنگرید.(2)

مکارم الاخلاق: از کتاب لباس عیاشی از حسین بن خالد مانند این حدیث با قدری اختلاف در ابواب خواتیم نقل شده است.(3)

7. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره مردی سؤال کردم که همبستر می شود و داخل مستراح می شود و بر دستانش انگشتری است که بر آن نام خدا یا آیه ای از قرآن حک شده است، آیا رواست؟ فرمود: خیر.(4)

قرب الاسناد: جعفر از برادرش علیه السلام نقل کرده است که فرمود: بر نگین انگشتر پدرم امام محمد باقر علیه السلام حک شده بود: «العزه لله جمیعا» که در دست چپش بود و با آن استنجا می کرد و بر نگین انگشتر امام علی علیه السلام حک شده بود: «الملک لله» و در دست چپش بود که با آن استنجا می کرد.(5)

1- . عیون الاخبار 2: 55
2- . امالی الصدوق: 273
3- . مکارم الاخلاق: 103
4- . قرب الاسناد: 121 چاپ سنگی

5- . قرب الاسناد: 72 چاپ سنگی

توضیح: از ظاهر بر می آید که آن محمول بر تقیه است، چنان که شیخ در تهذیب آن را بر تقیه حمل کرده و گفته است: از آنجا که راوی آن از عامه است، عمل به آنچه به روایت او اختصاص دارد متروک است، سپس گفته است: بر آنچه که ما پیشتر از آداب طهارت آوردیم حمل میشود و از واجبات ما نیست.

مؤلف: حمل بر تقیه را این موضوع تایید می کند که ائمه علیهم السلام انگشتر را جز بر دست راست نمی کردند مگر هنگام تقیه و ذکر کرده اند که آن (انگشتر به دست راست کردن) از نشانه های مؤمنان است.

8. الخصال: امام صادق از پدران خویش علیهم السلام نقل کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بول کردن در حالت ایستاده بدون علت جفا و ظلم است، و استنجاء با دست راست نیز جفا و ظلم است.(1)

9. ثواب الاعمال: ابوبصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: همانا عذاب قبر از ناحیه عدم رعایت طهارت در ادرار است.(2)

10. المحاسن: عمرو بن شمر نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: بعد از خوردن غذا انگشتانم را طوری می لیسم که غذایی در آنها باقی نماند تا جایی که می ترسم خادم من بپندارد که این کار من به دلیل آزمندی است، در حالی که چنین نیست. همانا در گذشته قومی بودند که که در نعمت غوطه ور بودند و آنان اهالی رود ثرثار بودند، مغز گندم را تهیه می کردند و از آن نانی درست می نمودند که به عنوان وسیله تطهیر نجاست مورد استفاده قرار می دادند و به وسیله آن کودکان خود را استنجا میکردند، تا جایی این کار را انجام دادند که کوهی بزرگ از این نانهای نجس فراهم آمد! روزی مردی صالح بر زنی عبور کرد و او مشغول پاک کردن نجاست کودکش به وسیله نان بود، آن مرد به آنان گفت : وای بر شما! از خدا بترسید و نعمتی را که به شما ارزانی داشته تغییر ندهید. آن زن در جواب او گفت: گویا تو می خواهی ما را از گرسنگی بترسانی، هان! تا زمانی که آب رودخانه ثرثار جاری است، به هیچ وجه ترسی از گرسنگی نداریم.

1- . الخصال 1: 28
2- . ثواب الاعمال: 205

آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: پس خداوند عزتمند بر آنها خشم آورد و رودخانه ثرثار را بسیار کم آب نمود و باران را از آن دریغ فرمود و گیاهان زمین را نرویاند. پس آنها آنچه در اختیار داشتند خوردند. سپس در اثر گرسنگی مجبور شدند از آن کوه نان استفاده نمایند و حتی با ترازو بین خود تقسیم کنند.(1)

توضیح: جوهری گفته است: «جشع» با جیم و شین متحرک به معنای شدیدترین حرص و بدترین نوع آن می باشد، و این قول امام که فرمود: «هجائا» را به همین صورت در نسخه های کافی(2)

و محاسن دیده ایم. و در قاموس آمده: «هجا جوعه» بر وزن منع هجا و هجوءا یعنی ساکن شد و رفت و غذا را خورد و دل خویش را از آن انباشته کرد و «هجی» بر وزن فرح به معنای شدت گرفتن گرسنگی است و «هجأه» بر وزن همزه، به معنای احمق است. پایان کلام. امکان دارد که با تشدید، صفت نان باشد یعنی نان سالم برای رفع گرسنگی؛ یا اینکه ممکن است با تخفیف، مصدر باشد، یعنی از روی حماقت و نادانی آن کار را انجام دادند و دور از صحت نیست که تصحیف هجانا به معنای بهترین و مرغوبترین باشد چنان که از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت کرده اند که ایشان فرمود: چیده من است و بهترینش در آن است.

قول امام که فرمود: «ینجون» شاید در باب تفعیل به معنای سلب و برگرفتن است، مانند این قول اعراب که می گویند: «قردتُ البعیر» یعنی سرگین آن را زدودم و در قاموس آمده: ثرثار، نهر یا وادی بزرگی میان سنجار و تکریت بود و گفته: «اسف» با حرکت الف و سین به معنای شدت ناراحتی است، اسف بر وزن فرح است غضب نیز بر همین وزن است.

قول امام که فرمود: «و ضعف لهم الثرثار» بدین معناست که آن را ضعیف قرار داد و قول مشهور در این باره اضعاف است نه تضعیف، و امکان دارد که بتوان آن را بر اساس باب ثلاثی مجرد {ضعف} یا از باب تفعیل به معنای تکثیر خواند، بدین معنا که در آب افزود و برکت آسمان را از بین برد، تا بدانند که روزی به خاطر آب نیست

1- . المحاسن: 586

2- . الكافى 6: 301

بلکه به خاطر فضل خداوند آسمان است و شاید این اظهر باشد و روایت بر عدم جواز استنجا با نان دلالت می کند و از ظاهر منتهی، اجماع بر تحریم استنجا با مطلق خوراکی برمی آید، اما در تذکره، کراهت را احتمال داده، و عجیب است که آنان بر وجوه ضعیفی استدلال کرده اند و به این روایات استدلال نکرده اند و احتمال دارد که در اکثر آنها بر اسراف نیز استدلال شود.

11. المحاسن: عمرو بن شمر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: من انگشتانم را می لیسم تا جایی که خادمم بگوید: مولایم چقدر حریص است !. امام فرمود: می دانی چرا؟ گفتم: خیر، فرمود: همانا قومی بر کنار رود ثرثار زندگی می کردند و از غذای خود چیزی شبیه قالب درست میکردند و از آن برای استنجای فرزندانشان استفاده میکردند. سپس مردی که بر عصایش تکیه داده بود از آنجا عبور کرد و به ناگاه زنی را دید که با تکه ای از آن قالب ها فرزندش را پاک می کرد، آن مرد خطاب به زن گفت: از خدا بترس، چرا که این کار تو روا نیست. زن گفت: گویی تو مرا تهدید به فقر می کنی، اما تا زمانی که ثرثار جریان داشته باشد، من از فقر نمی ترسم. - فرمود: - خداوند ثرثار را به ضعیفترین شکل خود جاری ساخت و برکت آسمان را از اهالی آن دریغ نمود، ازین رو به همان چیزی که با آن کودکانشان را تطهیر می کردند نیازمند گشتند و آن را میان خود با ترازو تقسیم کردند. و فرمود: همانا خداوند عز و جل بر آنان رحم کرد و هر آنچه را که پیشتر از آن برخوردار بودند به آنها بازگرداند.(1)

12. المحاسن: ابو عیینه نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: همانا قومی در روزی های خویش غوطه ور بودند تا اینکه طغیان و سرکشی کردند و سنگ ها را زبر و ناهموار یافتند، از این رو جهت تطهیر به خمیر نان روی آوردند و از آن چیزی شبیه سنگ های کوچک استنجا در مستراحهای خود ساختند، پس خداوند به سزای این کار، آنان را دچار قحطی ساخت، پس آنان به غذاهای خویش روی آوردند و آنها را در خزائن خویش قرار دادند، و خداوند آنچه را که در خزائن

1- . المحاسن: 587

قرار داده بودند فاسد ساخت، تا جایی که نیازمند همان چیزی شدند که در مستراح ها خود را با آن پاک می کردند، پس آن را می شستند و می خوردند.(1)

توضیح: «نَقِّی» با فتح نون و کسره و تشدید قاف به معنای نانی است که از مغز گندم به دست می آید. شیخ در نهایه گفته است: مردم در روز قیامت بر زمینی سفیدرنگ و خاکی همچون گرده نان پاک (خبز الحواری) محشور میشوند و خبز الحواری آردی است که بارها غربال شده است. و گفت: «فهر» سنگی است به اندازه کف دست و برخی گفته اند که مطلق سنگ است و در قاموس آمده، فهر با کسره به معنای سنگی است به اندازهای که با آن گردو را میشکنند یا کف دست را پر کند و جمع آن افهار و فهور است و گفت: مذهب به معنای مستراح است.

13. تفسیر العیاشی: جمیل نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: مردم با سنگ ها و کرسف - پنبه - استنجا می کردند و سپس وضو پدید آمد و آن شیوهای نیکو بود، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدان امر کرد و خداوند در کتاب خویش بدان فرمان داد: {خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست دارد}.(2)

14. تفسیر العیاشی: حلبی نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند تعالی که فرمود: «فیه رجال یحبّون أن یتطهروا»، {و در آن مردانی اند که دوست دارند خود را پاک سازند.}(3)

سؤال کردم. ایشان در پاسخ فرمود: منظور کسانی هستند که دوست می دارند با پاکیزگی وضو که همان استنجا با آب است پاک شوند. حلبی گفت که امام فرمود: این آیه در مورد اهل قبا نازل شده است.(4)

1- . تفسیر العیاشی 1: 109
2- . تفسیر العیاشی 1: 109
3- . توبه / 108
4- . تفسیر العیاشی 2: 112

و در روایتی ابن سنان نقل کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتم: آن طهر چیست؟ فرمود: پاکیزگی وضو است، زمانی که یکی از آنان از مستراح خارج شود، خداوند به خاطر پاکیزگیشان آنان را می ستاید.(1)

توضیح: «الحِجار» با علامت کسر، یکی از جمعهای حجر است و منظور از وضو در این موارد، استنجا می باشد.

15. السرائر: به نقل از کتاب حریز آورده: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی بول کرده و آب همراه ندارد. فرمود: از بیخ آلت رجولیت را تا سر آن سه بار بفشارد و سر آن را بفشارد، اگر پس از آن چیزی بیرون آمد، چیزی از بول نیست، بلکه از حبائل - دامهای شیطان - است.(2)

توضیح: می گویم: در کافی این حدیث را محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده و در آن آمده: پس، از بول نیست.

این روایت، احتمال چند وجه را دارد: اول اینکه منظور از طرف در هر دو موضع آلت رجولیت باشد و در حدیث نقی الطرفین را به آلت رجولیت و زبان تفسیر کرده است. جوهری گفته: شخصی از اعراب گفته، این قول اینان که می گویند: نمی دانند کدام طرف آن اطول است؟ دو طرف آن، زبان و آلت اوست، پس اشاره به دو حالت فشردن است، فشردن از مقعد تا آلت رجولیت و نیز فشردن خود آن است، اما بر تثلیث - سه بار فشردن - حالت اخیر دلالت نمی کند و بعید نیست که تثلیث بر بهتر بودن و استحباب دلالت کند.

دوم اینکه مراد از طرف در هر دو موضع، کنار و جانب باشد و هر دو ضمیر به آلت بازگردند، بدین معنا که از مقعد تا سر آلت فشرده شود و هر دو بار فشردن در آن وارد شوند، و منظور از عبارت اخیر، فشردن سر آلتست، در نتیجه بر سه بار فشردنی که اصحاب آن را ذکر کرده اند دلالت دارد.

سوم اینکه مراد از عبارت اول فشردن آلت باشد و در عبارت دوم فشردن سر آلت باشد و هر دو وجه اخیر را تضعیف میکند که بگوییم «نتر» همان جذب و

1- . تفسیر العیاشی 2: 112
2- . السرائر: 472 مراد از حبائل، حبائل شیطانست تا وی را آزار دهد و وسوسه کند.

کشیدن با قدرت است و نه به معنای مطلق فشردن و آن مناسبتی با فشردن سر آلت رجولیت ندارد، با وجود اینکه این فشردن از سایر روایات به دست نمی آید. در نهایه گفته است: در آن آمده که اگر یکی از شما بول کرد، پس سر آلتش را سه بار با قدرت بفشارد: «نتر» یعنی کشیدن آنچه در آلت است همراه با شدت و تندی، پایان کلام.

سپس بدان که شیخ این خبر(1)

را به نقل از کافی(2)

روایت کرده و در آن آمده که اصل آلتش را به طرف سر آن میفشارد و از برخی از فقهایمان که خداوند آنان را رحمت کناد روایت کرده اند که وی «ذُکر» را با ضم ذال و سکون قاف خوانده و به سر آلت تفسیر کرده تا بر وجه دوم از وجوه مذکور منطبق باشد و این سخن زبان شناسان که گفته اند: «ذکره السیف» به معنای تیزی و آختگی آن است و به آن خدشه وارد می سازد، و از ظاهر بر می آید که منظور از آن، معنای مصدری است و نه فشردن قسمت برآمدگی سر آن.

اشکالی دیگر اینجا باقی مانده و آن اینست که فائده تقیید بر عدم نیافتن آب چیست؟ پاسخ این است که آن مجرّب است بر اینکه همراه با عدم استنجا با آب، خروج بول لحظه به لحظه توهم می شود، بلکه خروج آن بیشتر دریره البول - قطره قطره - است، چنان که علامه در منتهی ذکر کرده که استنجا با آب، دریره البول را قطع می کند.

پس فائده استبرا در اینجا این است که اگر پس از آن چیزی خارج شود یا خروج آن توهم شود، ایرادی ندارد؛ اما از حیث نجاست بدین خاطر است که آب نیافته، اما از حیث حدث، نیازی به تجدید تیمم و قطع نماز نیست و عده ای گفته اند: احتمال دارد که وجه تخصیص این باشد که راوی بداند که پس از یافتن آب، وقتی استبرا کند و محل را بشوید، ایرادی ندارد که پس از آن چیزی خارج شود، اما در صورت نیافتن آب، وضعیت معلوم شده است؛ و ایردی که در آن هست، پنهان نیست.

1- . الکافی 3: 19

2- . التهذیب 1: 9 چاپ سنگی، 29 چاپ نجف

در حبل المتین گفته: مراد از حبائل رگهای پشت است و در کتابهای لغت آن را نیافتیم، آری در قاموس گفته است: حبل رگی در پشت است و گفته: حبال در آلت همان رگهای آن است و گویی جمع غیر قیاسی حبل است.

16. تفسیر العیاشی: حفص بن سالم نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: در میان بنی اسرائیل، گروهی بودند که چندان به آنان خوراک و طعام روزی شد که با آن در شهرهای خود تندیس ها ساختند و آن را گل اندود میکردند و با آن استنجا میکردند. پس خداوند بر آنان تنگ گرفت، به طوری که ناچار به آن تندیس ها روی آورده و آنها را می خوردند و این همان سخن خداوند است(1) که فرمود: «و ضرب الله مثلا قریه کانت آمنه مطمئنه یأتیها رزقها رغدا من کل مکان فکفرت بأنعم الله فأذاقها الله لباس الجوع و الخوف بما کانوا یصنعون»، {خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود و روزیش از هر سو می رسید، پس ساکنانش نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می دادند، طعم گرسنگی و هراس را به مردم آن چشانید.}(2)

17. تفسیر العیاشی: زید حشام از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمود: قبل از شما اهل قریه ای بودند که خداوند در زندگی به آنان گشایش داده بود تا اینکه طغیان کردند و بعضی به بعض دیگر گفتند: اگر به چیزی از این نانها روی آوریم و آن را وسیله استنجا قرار دهیم، برای ما از سنگ نرم تر خواهد بود و چون چنین کردند، خداوند جنبنده های کوچک تر از ملخ را بر سرزمینهای آنان فرستاد و آنها همه چیزهایی که خداوند آفریده بود، از درخت و غیر آن خوردند. در نتیجه سختی به جایی رسید که آنان به همان نانهایی که با آن استنجا کرده بودند، روی آوردند و آنها را خوردند و آن همان قریه ای است که خداوند فرموده است: «ضرب الله مثلا قریه کانت آمنه مطمئنه»، {خدا شهری را مثل زده است که امن و آرام

1- . النحل / 112
2- . تفسیر العیاشی 2: 273

بود } تا بدین سخن وی که فرمود: «بما کانوا یصنعون»، {به سزای آنچه که می کردند }. (1)

18. السرائر: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره فردی سؤال کردم که در اثنای نماز خود به یاد آورد که در خلا استنجا نکرده است. فرمود: آری، باز گردد و از خلا استنجا کند و بار دیگر نماز را ادا کند و اگر آن را پس از ادای نماز خود به یاد آورد، وی را کفایت می کند و نیازی به تکرار نماز نیست.

محمد بن ادریس گفته: در هر حالتی، تکرار نماز بر وی واجب است، چرا که وی نسبت به نجاست یقین داشته و آن را فراموش کرده است.(2)

از همین کتاب سماعه نقل کرده است که به امام موسی کاظم علیه السلام گفتم: پس از بول، با سنگ خود را پاک می کنم، بعد از آن رطوبتی خارج می شود که لباسم را آلوده می کند. حضرت فرمود: اشکالی ندارد. (3)

19. الهدایه: زمانی که خواست استنجا کند، با انگشت خود از مقعد تا زیر خصیتین سه بار بکشد، و زمانی که برای استنجا بر دستش آب بریزد، بگوید: «سپاس خدایی را که آب را پاک قرار داد و آن را نجس قرار نداد» و به آلت خود آغاز کند و دو برابر مقدار بولی که بر آن است آب میریزد، اما دو بار بر آن بریزد، این حداقل چیزی است که کفایت می کند؛ سپس از غائط استنجا کند و بشوید تا نجاستی را که آنجاست پاک کند و برای مرد جائز نیست که با دست راست خود استنجا کند مگر اینکه دست چپش دارای مشکل باشد و بر وی جائز نیست که داخل مستراح شود و بر دستش انگشتری باشد که بر آن نام خدا حک شده است؛ اگر داخل مستراح شود و انگشتر بر دستش باشد، زمان اراده استنجا، انگشتر را از دست چپش به دست دیگر منتقل سازد.(4)

1- . تفسیر العیاشی 2: 273
2- . السرائر: 477
3- . السرائر: 477
4- . الهدایه : 16

20. العلل: سماعه نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر داخل در مستراح شدی و قضای حاجت کردی و آب نریختی و سپس وضو گرفتی، و فراموش کردی که استنجا کنی و پس از ادای نماز به خاطر آوردی، باید نمازت را بار دیگر بخوانی. اگر آب را ریختی و فراموش کردی که آلت خود را بشویی تا اینکه نماز خواندی، پس بر توست خواندن نماز و تکرار وضو و شستن آلت، چرا که بول مانند مدفوع است. (1)

توضیح: قول امام که فرمود: «مثل البراز» یعنی در اعاده نماز ، هر چند در اعاده وضو اختلاف دارند و اظهر این است که «لیس مثل البراز» باشد چنان که در اغلب نسخه های تهذیب(2)

و کافی(3)

آمده و شیخ حسین بن عبد الصمد آن را «مثل البران» با نون خوانده و گفته: ظرفی است که در آن آب می ریزند، بدین معنا که آن را تنها با آب پاک می شود، و ایرادی که در قول وی وجود دارد پنهان نیست.

اما اعاده وضو در صورت ترک استنجای بول از روی فراموشی را شیخ حمل بر استحباب کرده و قول مشهور عدم وجوب اعاده است و از شیخ صدوق، وجوب اعاده بر می آید.

اما اعاده نماز بر اساس قول مشهور در صورت فراموش کردن استنجای بول و غائط، تکرار در داخل وقت و خارج از آن است و روایات در مورد آن دو مختلف است. در مختلف گفته: قول مشهور این است که هر کس از روی فراموشی استنجا را ترک کند تا اینکه نمازش را بخواند، باید نماز را در داخل وقت یا خارج آن اعاده کند، و ابن جنید گفته است: اگر شستن بول را از روی فراموشی ترک کند، باید در داخل وقت، نماز را اعاده کند و پس از وقت، مستحب است. و ابن بابویه گفته است: هر کس نماز بخواند و پس از ادای نماز به خاطر آورد که آلت خود را نشسته، بر اوست که آلت خود را بشوید و وضو و نمازش را اعاده کند؛ و هر کس فراموش کند که از غائط استنجا کند تا این که نماز خود را بخواند، نماز را اعاده نکند. پایان کلام.

1- . علل الشرائع 2: 267
2- . التهذیب 1: 14 چاپ سنگی، 50 چاپ نجف
3- . الکافی 3: 19

و در مورد فراموشی استنجای از بول، نظر قوی نزد من همان رأی مشهور است و در مورد استنجای غائط، نظر شیخ صدوق - رحمه الله - اقوی است و احتیاط، ظاهر است.

21. السرائر: بزنطی نقل کرده است که از ایشان درباره بول سؤال کردم که به بدن می ریزد. گفت: بر آن دو بار آب بریز، چرا که آن همان آبست. (1)

22. نوادر الرواندی: موسی بن جعفر از پدران خویش علیهم السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس بول کرد، انگشت میانه خود را بر اصل عجان - زیر بیضهها - خود قرار دهد، سپس سه بار آن را به طرف سر آلت بکشد.(2)

با همین اسناد گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: استنجا با دست راست، ظلم و جفاست.(3)

با همین اسناد گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: جبرئیل علیه السلام به نزد من آمد و گفت: ای محمد! چگونه بر شما نازل شویم در حالی که شما مسواک نمی زنید و با آب استنجا نمی کنید و لای انگشتان خود را نمی شویید.(4)

با همین اسناد گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس از بول کردن، سه بار مجرای بول خود را به طرف بیرون می کشید.(5)

توضیح: در نهایه گفته است: «العجان» به معنای دبر است و برخی گفته اند: چیزی که میان قبل و دبر است؛ و در قاموس آمده: «عجان» بر وزن کتاب، باسن است، و رگی کشیده از بیضه تا پشت است. و در نهایه گفته، در حدیث است که: شستن لابه لای انگشتان از فطرت است و «براجم»، همان گرههایی است که در پشت انگشتان است که آلودگی در میان آنها جمع می شود و مفرد آن برجمه است.

1- . السرائر: 465
2- . نوادر الراوندی: 39

3- . نوادر الراوندی: 40
4- . نوادر الراوندی: 40
5- . نوادر الروانڈی: 54

23. دعوات الروانديى: ابن عباس روايت كرده است كه عذاب قبر سه بخش دارد: يک سوم براى غيبت، يک سوم مربوط به سخن چينى و يک سوم به خاطر بول است.

24. مجالس الصدوق: در خبر مناهى رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم آمده كه ايشان نهى كرده اند كه مردى با سرگين و استخوان پوسيده استنجا كند.

توضيح: شيخ در نهايه گفته است: در حديث استنجا آمده كه رسول خدا صلى الله عليه و آله وسلم از استنجا كردن با سرگين و رمه نهى كرده اند. «رمه» همان استخوان پوسيده است و جايز است كه رمه جمع رميم باشد و در قاموس، رمه با كسره به معناى استخوان هاى پوسيده است و قول مشهور عدم جواز استنجا كردن با استخوان و سرگين است. از ظاهر منتهى بر مى آيد كه آن قولى اجماعى است اما در تذكره كراهت را احتمال داده و اشهر اين است كه اگر با آن دو استنجا كند، محل آن پاک مى شود و برخى به عدم اجزاء - كفايت كردن - معتقدند و قول اول اقوى است.

25. دعائم الاسلام: از استنجا كردن با استخوان و پشكل و هر نوع غذايى نهى كرده اند، اما استنجا كردن با سنگ و تكه لباس (پارچه) و پنبه و همانند آنها اشكالى ندارد.(1)

امام صادق عليه السلام نقل كرده است كه امام على عليه السلام فرمود: استنجاء تنها به خاطر غائط، بول يا جنابت است و خارج شدن باد از انسان، استنجاء ندارد.(2)

از امام على عليه السلام نقل كرده اند: استنجا كردن با آب در كتاب خداوند سبحان اين گونه آمده است: «إن الله يحب التوابين و يحب المتطهرين»،(3) {خداوند توبه كاران و پاكيزگان را دوست مى دارد.} و آن شيوهاى نيكوست.

1- . دعائم الاسلام 1: 105
2- . دعائم الاسلام 1: 106

3- . البقره / 222

باب های وضو :

باب اول: آنچه که وضو را باطل می کند و آنچه که آن را باطل نمی سازد

روایات:

1. علی بن جعفر از برادرش علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره مردی سؤال کردم که مسواک زده یا خلال کرده و از دهانش خون خارج شده؛ آیا آن وضو را باطل می کند؟ فرمود: خیر، اما مضمضه کند.(1)

گفت: از ایشان سؤال کردم که آیا بر مرد رواست که دواء را داخل مقعد کند و سپس نماز بخواند، در حالی که آن دواء با او باشد، و آیا وضو را باطل می کند؟ فرمود: وضو را باطل نمی کند و تا زمانی که آن را دور نریخته، نماز نخواند.(2)

توضیح: بر عدم نقض وضو در صورت خارج شدن خون دلالت دارد و در آن بین ما اختلافی نیست و بر عدم نقض وضو در صورت حقنه - دوا را وارد مقعد کردن - چه وارد کردن و چه خارج کردن، دلالت میکند؛ چرا که از ظاهر روایت، عدم نقض حتی در مورد اخیر بر می آید، همچنان که بر تأمل کننده مخفی نیست، و هیچ اختلافی درباره آن نیز نیست مگر از جانب ابن جنید؛ چرا که وی بر این باور است که حقنه وضو را نقض میکند و ظاهرا مراد وی، خروج آن می باشد.

2. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادر خود علیه السلام نقل کرده است که از ایشان سؤال کردم که آیا رواست که مردی سر زگیل یا برخی از جراحت خود را

1- . قرب الاسناد: 83 چاپ سنگی، 108 چاپ نجف
2- . قرب الاسناد: 88 چاپ سنگی، 115 چاپ نجف

زمان ادای نماز بکند؟ فرمود: اگر ترس از این داشته باشد که خون جاری شود، این کار را انجام ندهد و اگر این کار را انجام دهد، نماز خود را باطل کرده و اما وضو باطل نمی شود.(1)

از ایشان درباره مردی سؤال کردم که در حین ادای نمازش، مردی او را بیاندازد یا چیزی به سوی او پرتاب کند و از سرش خون جاری شود، آیا این امر وضو را باطل می کند؟ فرمود: وضو را باطل نمی کند اما نماز را قطع میکند.(2)

3. قرب الاسناد، کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره مردی سؤال کردم که در حین ادای نمازش بداند که از وی بادی خارج شده، اما بوی آن حس نکرده و صدای آن را نشنود. فرمود: بار دیگر وضو گیرد و نماز بخواند، و به نمازی که خوانده اعتنا نکند، اگر به آن یقین داشته باشد.(3)

گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که در شکم خود بادی بیابد و دستش را بر بینی اش قرار دهد و عمدا از مسجد خارج شود تا اینکه باد را از شکم خود خارج سازد، سپس به مسجد بازگردد و نمازش را بخواند و وضو نگیرد، آیا کفایت می کند؟ فرمود: کفایت نمی کند، مگر اینکه وضو بگیرد و به نمازی که خوانده اعتنایی نکند.(4)

توضیح: پاسخ اول بر این دلالت دارد که خارج شدن باد، باطل کننده است؛ هر چند که بوی آن را نفهمد و صدایش را نشنود، چنان که از ظاهر سخن اصحاب بر می آید و برخی روایات همچون روایتی که شیخ در صحیح(5) از معاویه بن عمار نقل کرده، با آن در تعارض است. وی نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: شیطان در دبر انسان می دمد تا اینکه انسان خیال کند که بادی از او خارج شده است، و

1- . قرب الاسناد: 88 چاپ سنگی، 155 چاپ نجف
2- . قرب الاسناد: 88 چاپ سنگی، 155 چاپ نجف
3- . قرب الاسناد: 121 چاپ نجف، 92 چاپ سنگی ، المسائل 10: 284 بحار الانوار

4- . قرب الاسناد: 121 چاپ نجف، 92 چاپ سنگی ، المسائل 10: 284
بحار الانوار
5- . التهذیب 1: 99 چاپ سنگی، الکافی 3: 36

وضوی او را باطل نمیکند مگر بادی که صدای آن را بشنود یا بوی آن به مشامش برسد و عبدالرحمن نیز مانند(1)

این حدیث را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است و روایت اول را حمل بر شک کرده است، چنان که در فقه الرضا علیه السلام خواهد آمد.

سپس ظاهر این است که باد حمل بر زمانی شده که از موضع معین خارج شود، اما به برخی اصحاب در خصوص باد خارج شده از آلت، قول به عدم بطلان نماز نسبت داده شده و این قولی ضعیف است و محقق و علامه بر بطلان باد خارج شده از جلوی زن معتقدند و چنان که دانستی، عدم بطلان، اقوی می باشد.

4. الخصال: ابوبصیر مرادی نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره حجامت، قی و هر خون جهنده ای سؤال کردم. ایشان فرمود: به خاطر آن وضو لازم نیست، تنها زمانی گرفتن وضو لازمست که از دو طرفت که خداوند بدانها به تو نعمت داده، باد خارج گردد.

صدوق گفت: یعنی از بول، غائط یا باد یا منی.(2)

توضیح: امکان دارد که مراد، صنف مخاطب یعنی ذکور، یا نوع آن باشد تا زنان را نیز در برگیرد و بنا بر هر دو تقدیر، در قیاس با آنچه که از انسان خارج می شود، حصر اضافی است؛ یا نسبت به آنچه که عامه با قرینه سؤال آن را ناقض می شمارند، ولی ناقض نیست، از این رو با شکستن وضو به خواب و شبیه آن، بر آن نقض وارد نمیشود و در این که شیخ صدوق منی را به آن ملحق کرده است جای تامل است؛ چرا که در آن وضو نیست و شاید جمله «انما الوضوء» را حمل بر این کرده که معنا این است: « انما نقض الوضوء» - تنها شکسته شدن وضو - و ایرادی که در این قول وجود دارد پنهان نیست.

5. الخصال: محمد بن مسلم نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: امام علی علیه السلام فرمود: زمانی که خواب با قلب درآمیزد، وضو واجب می گردد.(3)

1- . التهذیب 1: 99 چاپ سنگی، الکافی 3: 36
2- . الخصال 1: 19
3- . الخصال 2: 165

6. الخصال: اعمش نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: وضو را باطل نمی کند مگر بول، خارج شدن باد، خواب، غائط و جنابت(1).

7. العیون: فضل بن شاذان نقل کرده است که در نامه ای که امام رضا علیه السلام به مامون در خصوص شرائع دین نوشته، آمده: جز غائط یا بول یا خارج شدن باد یا خواب یا جنابت، چیزی وضو را باطل نمی کند.(2)

توضیح: چه بسا مراد در هر دو خبر، منحصر کردن نواقض وضوی مرد است در آنچه ذکر شده، و از ظاهر آن، عدم بطلان وضو با اغما و مانند آن که عقل را زایل میکند فهمیده می شود، اما اغلب اصحاب بر بطلان آن نقل اجماع کردهاند. در منتهی گفته: هر آنچه که بر عقل غلبه کند، از اغما یا جنون یا مستی و غیر آن، سبب شکستن وضوست و در این باره اختلافی میان اهل علم نمیشناسیم. پایان کلام. متونی که بر اساس آن استدلال کرده اند، دلالت کننده بر مطلوب آنان نیست، پس عمده، اجماع است اگر ثابت شود؛ و اما دست زدن به میت، ناقض بودن آن برای وضو ثابت نشده است و نیز ثابت نشده که غسل به خاطر آن، برای هیچ یک از عبادات شرط باشد، از این رو نیاز نیست که حصر را اضافی بدانیم.

8. العیون: امام رضا علیه السلام نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: وضو باطل نمی شود، جز آنچه که از دو طرفت که خداوند برایت قرار داده خارج شود، یا فرمود: دوطرفت که خداوند با آنها به تو نعمت ارزانی داشته است.(3)

و ابراهیم بن محمود نقل کرده است که از امام رضا علیه السلام درباره قی و خون دماغ شدن و مِده (چرک و خون) و خون سؤال کردم که آیا وضو را باطل می کند؟ فرمود: خیر، چیزی را باطل نمی کند.(4)

1- . الخصال 2: 151
2- . عیون الاخبار 2: 123
3- . عیون الاخبار 2: 18
4- . عیون الاخبار 2: 22

9. زکریا بن آدم نقل کرده است که از امام رضا علیه السلام درباره ناسور(شقاق) سؤال کردم. ایشان فرمود: تنها سه چیز است که وضو را باطل می کند: بول، غائط و باد.(1)

توضیح: ناسور بیماری و زخمی در گوشه داخلی چشم، و زخمی (متورم) در اطراف مقعد و همچنین لثه است که فیروز آبادی آن را ذکر کرده است.

10. العلل: ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به خاطر آنچه که از شما خارج می شود وضو گیرید، نه آنچه که داخل می شود، چرا که پاک وارد می شود و ناپاک بیرون می آید.(2)

العلل: عمر بن حنظله نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام در مورد مذی سؤال کردم. ایشان فرمود: مذی و آب بینی، در حکم یکسانند.(3)

العلل: برید نقل کرده است که از یکی از دو امام درباره مذی سؤال کردم. فرمود: وضو را باطل نمی کند، و به خاطر آن لباس و بدن را نباید شست، آن تنها در حکم آب بینی و دهان است.(4)

العلل: زراره نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر در حین انجام نماز از آلت مقداری مذی یا وذی خارج شد، نمازت را قطع مکن و وضویت را باطل نکن، هر چند به پشتت رسد، آن تنها به منزله آب بینی است و هر چیزی که پس از وضو از تو خارج شد، از حبایل - دامهای شیطان - یا بواسیر است، و چیزی نیست، ازین رو نیازی نیست که به خاطر آن لباست را بشویی، مگر اینکه آن را آلوده کنی.(5)

العلل: حریز نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام درباره مذی سؤال کردم که جاری می شود تا جایی که به ران برسد. فرمود: به خاطر آن نباید نماز را قطع کرد

1- . یون الاخبار 2: 22
2- . علل الشرائع 1: 268 - 267
3- . علل الشرائع 1: 280

4- . علل الشرائع 1: 279
5- . علل الشرائع 1: 279

و ران را شست، زیرا که آن از محل خروج منی بیرون نیامده، بلکه تنها به منزله آب بینی است.(1)

توضیح: بر اساس آنچه که روایات پیشین بر آن در خصوص عدم بطلان وضو با قی و خونریزی بینی و چرک زخم و خون دلالت دارد، بر می آید که در ظاهر امر میان اصحاب و فقها اختلافی وجود ندارد، اما آنچه که از احلیل خارج می شود، به جز منی و بول سه چیز است: مذی، ودی - با دال مهمله - و وذی - با ذال معجمه -.

اما مذی بر اساس آنچه که در صحاح و قاموس آمده، چیزی است که پس از ملاعبه و بوسیدن خارج می شود، و قول مشهور این است که مطلقا وضو را باطل نمی کند، اما ابن جنید معتقد است، در صورتی که پس از شهوت بیرون آید، باطل کننده است و از کلام شیخ در تهذیب نیز بطلان آن فهمیده می شود، در صورتی که خارج از حد معمول باشد، که آن را بر اساس احتمال، برای جمع میان اخبار گفته و اظهر چیزی است که اکثر اصحاب بدان باور دارند؛ اما برای آنچه ابن جنید اختیار کرده است، وجهی نمیشناسیم، چرا که از ظاهر سخن اهل لغت و غیر آنان، لزوم آمدن مذی پس از شهوت فهمیده می شود.

مؤید آن روایتی است که شیخ با اسناد از ابن رباط و وی از برخی اصحاب و آنان نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که ایشان فرمود: از احلیل منی، ودی و وذی بیرون می آید، اما منی همان چیزیست که به خاطر آن استخوانها سست می شود و جسم به خاطر آن سست و بی حال می گردد و باید به خاطر آن غسل کرد، اما مذی که از شهوت خارج می شود چیزی به خاطر آن لازم نیست. اما ودی چیزیست که پس از بول خارج می شود، اما وذی چیزیست که به سبب دردها خارج می شود و چیزی به خاطر آن لازم نیست.(2) بنابراین تفصیلی که بدان قائل شده مطابق با کلام اهل لغت و متن صریح خبر مطابقت ندارد.

اما ودی با دال مهمله، آبی غلیظ است که پس از ادرار بیرون می آید و اصحابمان بر عدم باطل کننده بودن آن اتفاق نظر دارند؛ و اما وذی با ذال معجمه در

1- . علل الشرائع 1: 279
2- . التهذيب 1: 7 چاپ سنگی، 20 نجف

کتابهای لغت موجود در دسترس ما، معنای مناسبی برای آن ذکر نشده و تفسیر آن در خبر پیشتر بیان شد. «ادواء» جمع داء می باشد و شاید به معنی این است که چیزی است که به سبب بیماری خارج می شود و در برخی از نسخه های استبصار به معنای اوداج آمده و شاید منظور از آن، مطلق عروق باشد، هر چند در اصل برای رگ گردن بوده است؛ و شیخ در فقیه گفته: وذی چیزی است که پس از منی خارج می شود، و به هر تقدیر، عدم بطلان به وسیله آن معلوم است، بر اساس انحصاری که از روایات پیشین و دیگر روایات و کلام اصحاب، دریافت میشود.

11. فقه الرضا: لباست را نشوی جز در مواردی که بر تو واجب است که زمان خروج آن، وضویت را بار دیگر بگیری؛ و تنها تکرار وضو در صورت آمدن بول، منی، غائط یا بادی است که به آمدن آن یقین حاصل کنی، پس اگر در بادی شک کردی که آیا آن خارج شده یا نه، به خاطر آن وضویت را باطل نکن مگر اینکه صدای آن را بشنوی یا بوی آن به مشامت رسد و اگر یقین داشتی که آن باد از تو خارج شده، پس وضو را تکرار کن، چه صدای آن را شنیدی و چه نشنیدی، و بوی آن به مشامت رسید یا نرسید.

تنها آنچه از یکی از دو طرف خارج میشود وضو را باطل میکند، و استفراغ، خلط، خون دماغ شدن، حجامت، دمل ها و جراحات، وضو را باطل نمی کنند و اگر مایع استعمال کردی یا شیاف استفاده کردی، نیازی به اعاده وضو نیست، پس اگر از آنچه استعمال کردی و یا شیاف استفاده کردی چیزی از تو خارج شد و همراه با نجاست بود، باید استنجا کنی و دوباره وضو بگیری، و اگر همراه با نجاست نبود، نیازی به استنجا کردن و وضو گرفتن نیست. و اگر دانه کدو [کرم کدو] از تو خارج شد و همراه با فضله بود، استنجا کن و وضو بگیر و اگر همراه با نجاست نبود، استنجا و اعاده وضو بر عهده تو نیست.

هر آنچه که از قبل و دبر تو خارج شود، همچون خون، یا چرک یا آبی که ناشی از چرک و زردآب باشد و غیر آن، نیازی به تکرار وضو و استنجا نیست مگر

اینکه از تو بول، غائط، باد یا منی خارج شود، و ایرادی ندارد که با یک وضو، نمازهای شب و روز را ادا کنی، تا زمانی که حدثی برایت رخ نداده است. (1)

و اگر آب را ریختی و وضو گرفتی اما فراموش کردی که استنجا کنی و پس از اتمام نمازت به خاطر آوردی، بر توست که استنجا کنی و بار دیگر وضو بگیری و نماز بخوانی.(2)

در صورت دست کشیدن بر فرج، و دست کشیدن بر میمون، سگ، خوک و یا دست کشیدن بر آلت و دست کشیدن بر اشیاء خوردنی که بوی بد و متعفنی دارند، وضو بر تو لازم نیست.(3)

توضیح: جوهری گفته است: خلیل گفته: «قلس» آن است که از حلق خارج شود و دهان را پُر کند یا کمتر از آن باشد و قی نیست، اما اگر بازگردد، قی می باشد. و قول مشهور میان اصحاب آن است که در صورت دست کشیدن بر فرج، چه ظاهر و چه باطن آن و همچنین با بوسیدن به طور مطلق، وضو باطل نمیشود.

ابن جنید بر اساس آنچه که از او نقل شده، گفته است: هر کس از روی شهوت برای جماع و لذت در حرام ببوسد، طهارت باطل می شود و در صورتی که در حلال باشد، احتیاط اعاده وضو است. و همچنین گفته: هر کس آنچه را که دو سوراخ بر آن جمع شده دست بزند، وضویش باطل می شود و دست کشیدن بر فرج فرد دیگر در صورتی که از روی شهوت باشد، طهارت در حلال واجب و در حرام، احتیاطا واجب است و دست کشیدن بر داخل دو فرج فرد دیگر، چه حلال و چه حرام باشد، باطل کننده وضوست.

شیخ صدوق - رحمه الله - در فقیه گفته: اگر مرد بر باطن دبر یا آلت خود دست کشد، بر اوست که بار دیگر وضو بگیرد و اگر در نماز باشد، نماز خود را قطع کند و وضو بگیرد و بار دیگر نماز بخواند؛ و اگر آلت خود را باز کند، بار دیگر وضو

1- . فقه الرضا: 1
2- . فقه الرضا: 3

3- . فقه الرضا: 3

بگیرد و نماز بخواند(1) و اظهر عدم بطلان وضو در هیچ یک از این موارد است و روایات دال بر بطلان آن، بر تقیه(2) حمل میشود و برخی آن را حمل بر استحباب کرده اند.

جوهری گفته: «زُهم» با ضم به معنای پیه است و «زهمه» به معنای بوی بد و زُهُم با تحریک مصدر، این قول توست که می گویی: «زهمت یدی» با کسره که از زهومت گرفته شده و آن زهمه است، یعنی چرب است.

12. تفسیر العیاشی: ابو مریم نقل کرده است که به امام باقر علیه السلام گفتم: نظرت درباره مردی که وضو می گیرد، سپس کنیز را فرا می خواند و کنیز دستش را می گیرد تا او را به مسجد برد، چیست؟ چرا که نزد ما می پندارند آن ملامسه است. فرمود: به خدا قسم نه، آن ایرادی ندارد و چه بسا آن را انجام دهم و معنای این فرموده خداوند که فرمود: «اذا لامستم النساء»، {چون با زنان آمیزش کردید}[1] نیست، جز همبستر شدن از فرج.

توضیح: ضمیر در قول ایشان که فرمود: «ربما فعلته» به دست کشیدن باز می گردد که ملامست بر آن دلالت دارد، با وجود اینکه در مصدر، گسترشی است در آن. قول ایشان که فرمود: «ای لامستم» در برخی نسخه ها همچون تهذیب به شکل «أو لامستم» آمده که نقش آن در واقع بدل از اسم اشاره می باشد و در محل جر به خاطر بدلیت است. قول ایشان که فرمود: «دون الفرج» یعنی از جلو، با این قرینه که در تهذیب «فی الفرج» آمده است.

13. العیاشی: منصور بن حازم نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: لمس، جماع است.(3)

العیاشی: حلبی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: لمس همان جماع است اما خداوند ساتر است و ستر و پوشاندن را دوست دارد، از این رو بدین نامی که شما می نامید، از آن نام نبرده است.(4)

1- . الفقیه 1: 39
2- . التهذیب 1: 13 ، 99 چاپ سنگی، 45، 348 چاپ نجف

3- . تفسير العياشى 1: 243
4- . تفسير العياشى 1: 243

تفسیر العیاشی: حلبی نقل کرده است که قیس بن رمانه از امام صادق علیه السلام سؤال کرد و گفت: وضو می گیرم و سپس کنیز را فرا می خوانم و دستم را می گیرد و می ایستم و نماز می خوانم؛ آیا باید بدین خاطر وضو بگیرم؟ فرمود: به خدا قسم خیر، لمس تنها زمان وقاع (یعنی جماع) می باشد. سپس فرمود: امام باقر علیه السلام پس از این که به سن بالا رسید، وضو می گرفت و کنیز را فرا می خواند و او دست ایشان را می گرفت و می ایستاد و نماز می خواند.(1)

توضیح: قول امام که فرمود: «انه اللمس» یعنی آمیزشی که خداوند در این قول خود آن را ذکر کرده است {چون با زنان َآمیزش کردید}. و ملامسه در این آیه به جماع تفسیر شده و آن از ائمه هدی به طرق بسیاری نقل شده و خاص و عام نیز آن را از ابن عباس نقل کرده اند که ایشان می فرمود: همانا خداوند زنده و کریم است و از مباشرت با زنان، به ملامسه با آنان تعبیر میکند و شافعی بر این باورست که مراد، مطلق لمس کردن برای غیر محرم است و مالک آن را اختصاص به چیزی داده که از روی شهوت باشد، اما ابوحنیفه گفته: مراد وطی است نه لمس.

14. تفسیر العیاشی: بکیر بن اعین نقل کرده که به امام صادق علیه السلام گفتم: معنای این قول خداوند که فرمود: «یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم إلی الصلوه»، {ای کسانی که ایمان آورده اید چون به عزم نماز برخیزید}(2) منظور از اذا قمتم چیست؟ فرمود: زمانی که از خواب برخاستید. گفتم: خواب وضو را باطل می کند؟ فرمود: آری، در صورتی که خواب بر قوه شنوایی غلبه کند و صدا را نشنود.(3)

15. العیاشی: بکیر بن اعین نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جل که فرمود: «اذا قمتم الی الصلوه فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق»، {چون به عزم نماز برخیزید، صورت و دستها یتان را تا آرنج

1- . تفسیر العیاشی 1: 143
2- . المائده/ 6
3- . تفسیر العیاشی 1: 297

بشویید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین هر دو پا مسح کنید.} سؤال کردم که منظور چیست؟ فرمود: از خواب.(1)

توضیح: این دو خبر، شالوده و بنیان استدلال قوم مبنی بر وجوب وضو برای هر فردی که به نماز ایستد را از هم می پاشد، جز آنچه که دلیل آن را خارج کند و درباره آن سخن گفته خواهد شد.

16. السرائر: سماعه نقل کرده است که از ایشان درباره قلس یا باد گلو سؤال کردم که غذا از درون فرد بالا میآید بدون این که قی کند، در حالی که روزه باشد و به نماز ایستاده باشد. فرمود: آن وضو را باطل نمی کند... ادامه حدیث.(2)

مؤلف: روایات پیشین دلالت بر این امر دارد که امام علی علیه السلام در خطبه خویش شعر خواند و دلالت بر عدم باطل شدن وضو دارد.

17. مجمع البیان: از امام علی علیه السلام نقل کرده اند که درباره این قول خداوند تعالی {چون با زنان آمیزش کردید.} فرمود: مراد از آن به طور ویژه جماع است.(3)

18. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با زن خود ملاعبه کند، یا اینکه لباس وی را از تنش در آورد یا اینکه وی را ببوسد، و چیزی از وی خارج شود، چه چیزی بر عهده اوست؟ فرمود: اگر از روی شهوت بیاید و با جهش و یکباره خارج شود و پس از خروجش بدن سست شود، باید غسل کند، و اگر تنها چیزی باشد که به خاطر آن شهوت و سستی احساس نکند، انجام غسل بر وی لازم نیست و برای نماز وضو بگیرد.(4)

19. المحاسن: حسین بن ابی العلا نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره وضو گرفتن بعد از غذا سؤال کردم. فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و

1- . تفسیر العیاشی 1: 298

2- . السرائر: 477
3- . مجمع البيان 3: 52
4- . البحار 10: 272

آله و سلم غذا می خورد که ابن ام مکتوم آمد و در دست رسول خدا کتفی بود که از آن می خورد؛ و آنچه را که در دستش بود بر زمین نهاد، سپس به نماز ایستاد و وضو نگرفت، از این رو به خاطر آن، طهارت لازم نیست.(1)

المحاسن: سماعه بن مهران نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا کسی که گوشت بخورد یا شیر بنوشد، باید وضو بگیرد؟ فرمود: خیر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کتف گوسفندی را خورد، سپس به نماز ایستاد و وضو نگرفت.(2)

المحاسن: ابوبصیر نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که آیا پس از خوردن شیرهای شتران باید وضو گرفت؟ فرمود: خیر، و پس از خوردن نان و گوشت نیز نباید وضو گرفت.(3)

این حدیث را محمد بن سنان نیز نقل کرده است.

زینب دختر ام سلمه نقل کرده است که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کتف گوسفندی آوردند و از گوشت آن خورد و سپس نماز خواند و آب بر دست نزد.(4)

زینب دختر ام سلمه از ام سلمه نقل کرده که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کتف گوسفندی آوردند و از گوشت آن خورد، سپس به موذن اجازه اقامه اذان عصر را داد و نماز خواند و آب بر دست نزد.(5)

سلیمان بن خالد نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که آیا پس از خوردن غذا یا شیر نوشیدن، باید وضو گرفت؟ فرمود: خیر.(6)

توضیح: ظاهرا مراد از وضو در این روایات، وضوی نماز است نه شستن دست، هر چند برقی - ره - آن را در آداب خوردن غذا ذکر کرده و به طور کلی بر

1- . المحاسن: 427
2- . المحاسن: 427
3- . المحاسن: 427

4- . المحاسن: 427
5- . المحاسن: 427
6- . المحاسن: 427

عدم باطل شدن وضو با خوردن هر آنچه که آتش بدان برخورد کرده دلالت دارد و آن در پاسخ به برخی از مخالفانی است که به باطل شدن وضو در این صورت، قائل شده اند و در میان ما اختلافی در خصوص عدم باطل شدن وجود ندارد. و قول مشهور میان مخالفان نیز این است. در شرح سنت پس از اینکه ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که ایشان پس از اینکه کتف گوسفند را خورد، نماز خواند و وضو نگرفت، بر صحت آن اتفاق وجود دارد و خوردن چیزی را که توسط آتش پخته شده، وضو را واجب نمی کند و این قول خلفای راشدین و اغلب اهل علم از صحابه و تابعین و کسانی است که بعد از آنان بودهاند.

برخی از آنان به واجب شدن وضو از آن باور دارند، و عمر بن عبدالعزیز پس از مستی وضو می گرفت، و به آنچه که ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده استناد کرده اند که ایشان فرمود: از آنچه که توسط آتش پخته شده وضو بگیرید، اگر چه از «ثور اقط» باشد و ثور قطعه ای از کشک می باشد و این نزد عموم اهل علم منسوخ است. و جابر گفت: آخرین امر از دو امر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن بود که ترک وضو شود از آنچه که آتش آن را پخته است.

گروهی از اهل حدیث به واجب شدن وضو در خصوص خوردن گوشت شتر باور دارند و این قول احمد و اسحاق می باشد، بنابر روایتی که بر شستن دست و دهان به خاطر نظافت حمل شده است.

20. نوادر الراوندی: موسی بن جعفر از پدران خود علیهم السلام نقل کرده است: امام علی علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آلت تناسلی حسین ابن علی علیه السلام را که بالای رانش برهنه شده بود بوسید و به نماز ایستاد، بدون اینکه وضو بگیرد.(1)

با همین اسناد فرمود: از امام علی علیه السلام درباره مردی سؤال کردند که ناخنهایش را کوتاه کرده و موی سبیلش را زدوده و موی سرش را بعد از گرفتن وضو تراشیده است. فرمود: ایرادی ندارد، این امر تنها بر طهارت او می افزاید.(2)

1- . نوادرالراوندی: 40

2- . نوادر الراوندى: 45

با همین اسناد گفت: امام علی علیه السلام با مردم نماز می خواند که دچار خونریزی بینی شد، پس دست مردی را گرفت و او را جلو برد و سپس خارج شد و وضو گرفت و سخن نگفت، سپس آمد و نمازش را ادامه داد و چیزی بر آن نیفزود(1).

و نیز روایت شده است که امام علی علیه السلام فرمود: هر کس در حین ادای نماز دچار خونریزی بینی شود، بازگردد و وضو گیرد و نماز را از سر گیرد.(2)

و با همین اسناد گفت: امام علی علیه السلام فرمود: مردی مذاء بودم (کسی که زیاد از وی مذی خارج شود) پس شرم کردم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این باره به خاطر حضور دخترش فاطمه سؤال کنم، زیرا که وی نزد من بود. به ابوذر گفتم: تو از ایشان سؤال کن. ابوذر از رسول خدا در این باره سؤال کرد و ایشان فرمود: سر آلت و دو بیضه اش را بشوید و برای ادای نماز وضو بگیرد.(3)

با همین اسناد از امام علی علیه السلام نقل کرده است که پس از اینکه به مقداد فرمان دادم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره سه چیز: منی، وذی و مذی سؤال کند، از ایشان شنیدم که فرمود: مذی چیزی است که پس از ملاعبه مرد با زن بیرون آید و بعد از آن باید وضو گرفت. وذی آبی غلیظ شبیه به منی است که پس از ادرار بیرون آید و باید به خاطر آن وضو گرفت. و اما منی آب سرشاری است که از روی شهوت بیرون می آید و باید به خاطر آن غسل کرد.(4)

توضیح: «زُب» با علامت ضم به معنای آلت تناسلی مرد و «اُربیه» بر وزن اثفیه به معنای بیخ ران یا بین بالای ران و پایین شکم است و حدیث اول بر این دلالت دارد که دست کشیدن بر آلت، وضو را باطل نمی کند و وضو در حدیث سوم و چهارم، حمل بر معنای لغوی آن، یعنی حمل بر ازاله نجاست شده و در حدیث سوم، ادامه نماز، «بنی علی صلاته» محمول بر به عقب برنگشتن و عدم کلام شده و از سر گرفتن نماز در حدیث چهارم، بر زمانی حمل شده که یکی از آن دو صادر شود؛ یا

1- 3. نوادر الراوندی: 45

2- . نوادر الروانڈی: 45
3- . نوادر الروانڈی: 45
4- . نوادر الروانڈی: 45

بنا بر قول مشهور،، حمل بر فعل کثیر شده و گرفتن وضو در مذی و وذی چنان که دانستی حمل بر تقیه یا استحباب شده است.

21. نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: چشم، بند مقعد است. (1)

سید که خداوند از وی راضی باشد، گوید: این از استعاره های شگفت است. گویی نشستنگاه را به آوند و چشم را به سربند همانند فرموده و چون سربند بگشاید، آنچه در آوند است برون آید، و این سخن در گفته مشهورتر و ظاهرتر از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است(2)

و گروهی آن را از امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته اند و از جمله گفته مبرد است در کتاب مقتضب در باب لفظ به حروف؛ و ما در کتاب خود که مجازات آثار نبوی(3)

نام دارد، از این استعاره سخن گفته ایم.

توضیح: در نهایه گفته است: «وکاء» نخی است که با آن همیان یا کیسه و غیر آن را می بندند و از زمره آن این حدیث است: چشم افسار پایین تنه است. بیداری را برای مقعد به سان بند مشک قرار داده، همانطور که بند مانع از ریختن محتویات مشک می گردد، بیداری نیز مانع از حدث جز به اختیار انسان می شود. و چشم را کنایه از بیداری قرار داده، چرا که انسان خفته دارای چشم نیست تا به واسطه آن ببیند و منظور از سه، سوراخ دبرست که از نیشمنگاه است و اصل آن سته بر وزن فرس و جمع آن نیز استاه بر وزن افراس می باشد که حرف هاء از آن حذف شده و به جای آن حرف همزه آمده و به شکل إست گفته شده، و اگر هاء را که لام الفعل آن است بدان بازگردانی و عین را که همان تاء است حذف کنی؛ همزه ای را که به جای ها آمده حذف می کنی و می گویی: سَه با فتح سین، و در حدیث به صورت «وکاء الست» همراه با حذف هاء و ثبوت عین الفعل روایت شده و قول مشهور، روایت اول است. پایان کلام.

1- . نهج البلاغه: 466
2- . مشکاه المصابیح: 41

3- . المجازات النبويه: 178

ابن ابی الحدید گفته: روایت شده که دو چشم، بند نشیمنگاه است و در پایان برخی از روایات آمده: زمانی که دو چشم بخوابند، بند رها می گردد. (1)

22. دعائم الاسلام: امام جعفر صادق علیه السلام به نقل از پدران خویش علیهم السلام فرمود: وضو گرفتن تنها در صورت حدث واجب است و زمانی که انسان وضو بگیرد، هر چند رکعت که خواست نماز بخواند، البته تا زمانی که حدث از او سر نزده یا نخوابیده یا جماع نکرده و یا از هوش نرفته باشد، یا هر کاری که به سبب آن اعاده وضو را لازم می کند انجام نداده باشد. (2)

و شبیه به حدیث فوق حدیثی است که از امام علی و امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل کرده اند که ایشان فرموده اند: آنچه که وضو را باطل می کند، غائط، بول، باد، و خوابی است که بر انسان غلبه کند، در صورتی که نداند چه عملی از وی سر زده، اما کسی که چرت بزند در حالی که می داند چه عملی از وی سر زده و آن را احساس کند و بشنود، این امر وضو را باطل نمی کند.(3)

و در صورت انجام حجامت، رگ زدن یا خون گرفتن، قی، خونریزی، چرک و خونابه کثیف و بوسیدن و لمس کردن و دست کشیدن بر آلت مرد و زن و بیضتین و قسمتی از بدن و همچنین خوردن گوشت شتر و نوشیدن شیر، و آنچه که بر آتش پخته شود؛ کوتاه کردن ناخن، کوتاه کردن موی سبیل، و تراشیدن سر، نیازی به اعاده وضو نیست و اگر آب بر پوست برسد، امری نیکوست.

و کسی که قی کرده مضمضه کند و نماز بخواند، در صورتی که قبل از آن وضو گرفته باشد؛ و کسی که از گوشت یا پیه یا آنچه که آتش آن را پخته بخورد، در صورتی که آنچه را که با آن بر دستش مالیده بشوید، نیکو و پسندیده و ترغیب شده و مستحب است و اگر نماز بخواند و آن دو را نشوید، نمازش باطل نشده است.(4)

1- . شرح النهج 4: 507
2- . دعائم الاسلام 1: 101

3- . دعائم الاسلام 1: 102
4- . دعائم الاسلام 1: 102

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ما روایت کرده اند که برای ایشان گوشتی کباب شده از کتف شتر یا گوسفندی آوردند و بلال اذان گفت؛ پس به او فرمان داد و او لحظه ای صبر کرد تا اینکه از گوشت آن خورد و اصحاب پیامبر نیز همراه با ایشان از آن خوردند و سپس ایشان خواست که برایش شیر مخلوط با آب بیاورند، پس از آن آشامید و اصحاب نیز آشامیدند، سپس ایستاد و نماز خواند و آبی بر دست نزد.(1)

توضیح: «ممذوق» شیر مخلوط با آب است.

23. الهدایه: وضو را باطل نمی کند، جز چیزی که از دو طرف خارج شود، یعنی بول، غائط، باد یا منی و آنچه غیر اینهاست همچون مذی، وذی، قی، باد گلو و خونریزی بینی و حجامت و خون دمل یا جرحات و زخم و غیر آن، وضو را باطل نمی کند.(2)

24. کتاب عاصم بن حمید: سالم بن ابی الفضل نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره چیزهایی که وضو را باطل می کند سؤال کردم. ایشان فرمود: وضو را باطل نمیکند جز آنچه که خداوند به تو ارزانی داشته از دو طرف تو، یعنی غائط و بول.

25. کتاب عبدالله بن یحیی کاهلی: گفت: از امام موسی کاظم علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که چرت می زند در حالی که در نماز نشسته است. فرمود: چرت زدن تا زمانی که پیشانی اش را بر زمین نگذاشته یا بر چیزی تکیه نداده ایرادی ندارد.

توضیح: شاید بر تقیه یا از بین نرفتن حس شنوایی و بینایی حمل شود.

1- . دعائم الاسلام: 102
2- . الهدایه: 18

باب دوم: علتهای وضو و ثواب آن و کیفر ترک آن

روایات:

1. مجالس الصدوق: حسن بن عبدالله از پدر خویش و او نیز از جدّ خود حسن بن علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: گروهی یهودی به محضر مبارک رسول گرامی اسلام صلی الله علیه واله وسلم آمدند و داناترین آنان سؤالاتی را از آن حضرت پرسید و یکی از آن پرسش ها این بود: برای چه این اعضای چهارگانه بدن که تمیزترین اعضای بدن هستند در وضو شسته می شود؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وسوسه شیطان در حضرت آدم علیه السلام باعث شد که آن حضرت به آن درختی که نباید نزدیک شود، نزدیک شد و نگاهی به آن درخت انداخت و در اثر آن نگاه، حجب و حیاء او از بین رفت. سپس به طرف آن درخت آمد و این اولین قدمی بود که به طرف خطا برداشته شد. بعد از آن، حضرت آدم علیه السلام از میوه آن درخت خورد و در اثر این خوردن، زینت و لباس از بدنش برداشته شد، و او در این حالت دستش را روی سرش گذاشت و گریست.

بعد از آن که خداوند بزرگ توبه حضرت آدم علیه السلام را قبول کرد، بر او و فرزندانش وضوی این اعضای چهارگانه را واجب کرد، دستور داد که صورت را بشوید، به خاطر این که به آن درخت نگاه کرد؛ و امر کرد به شستن دو دست تا آرنج، بدین دلیل که با دو دستش از میوه آن درخت خورد؛ و دستور داد به مسح سر، بدین دلیل که دستش را روی سرش گذاشت؛ و مسح پاها به خاطر آن بود که به وسیله آن ها به طرف خطا رفت. سپس بر امت من مضمضه را به خاطر پاک شدن قلب از حرام سنت کرد و استنشاق را سنت قرار داد تا رائحه آتش و بوی بد آن بر آنان حرام شود.

آن فرد یهودی گفت: راست گفتی ای محمد، پاداش عمل کننده بدان چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به محض اینکه آب با اوّلین عضو بدن تماس پیدا می کند، شیطان از آن دور می شود و هنگامی که مضمضه می کند، خداوند سبحان قلب و زبان او را به حکمتش منور می سازد و زمانی که استنشاق می کند، خدا او را از آتش جهنّم ئدر امان میدارد، بوی بهشت را نصیبش می گرداند و وقتی که صورتش را می شوید، خدا در روزی که گروهی با چهره سفید و عده ای با چهره سیاه محشور می شوند، او را با روی سفید محشور می کند و وقتی که دستهایش را میشوید، خداوند زنجیرهای آتش را بر او حرام میکند و هنگامی که سرش را مسح می کند، خدا او را از پل صراط، روزی که قدم ها در آن می لغزد، عبور می دهد. آن فرد گفت: راست گفتی ای محمد(1).

توضیح: قول ایشان که فرمود: «لتنقی القلب» چنان که بیان خواهد شد، بدین معناست که اثر حرام را از قلب می زداید و خداوند با حکمت قلب و زبانش را منور می گرداند.

العلل: حسین بن ابی العلا نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: گروهی از یهودیان نزد رسول خدا آمدند... تا این قول وی که فرمود: این اولین قدمی بود که به طرف خطا برداشته شد.(2)

المحاسن: از پدرش مانند این حدیث را نقل کرده است.(3)

العلل: محمد بن ابراهیم مانند این حدیث را نقل کرده است.

2. مجالس الصدوق: محمد بن قیس نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از ایشان درباره ثواب وضو و نماز سؤال کرد. فرمود: بدان! چون دستانت را در آب زنی و «بسم الله الرحمن الرحیم» بگویی، گناهانی که دستانت انجام داده اند فرو می ریزد، و چون چهره خویش را بشویی، گناهانی که چشمانت با نگاه کردنشان و زبانت با بیان آنها انجام

1- . امالی الصدوق : 115[1]

2- . علل الشرائع 1: 265
3- . المحاسن: 323

داده اند از بین می رود، و وقتی دو دست خود را از آرنج بشویی، گناهان از دست راست و چپت فرو می ریزند، و چون بر سر و پاهای خود مسح کشی، گناهانی از بین می رود که با قدمهایت به سوی آنها گام برداشته ای. پس این، پاداش وضوی تو است.(1)

مؤلف: تمام آن در کتاب حج بیان شده است.

3. العیون، العلل: محمد بن سنان نقل کرده است که امام رضا علیه السلام در آنچه از علل برایش نوشت فرمود: وضوئی که به خاطر آن شستن صورت و دستان و مسح سر و پاها لازم شده، علّتش آن است که نمازگزار در پیشگاه خداوند بزرگ قرار می گیرد و با این اعضای ظاهری در برابر حق تعالی می ایستد. و با همین اعضای بدن، فرشتگان بزرگ را که نویسنده اعمالند ملاقات می کند. بنابراین شستن صورت برای سجده و فروتنی فراروی ذات اقدس الهی است. و شستن دست ها برای آن است که آنها از آلودگی ظاهری و باطنی مثل گناه پاک شوند تا بتواند آن دو را با حالت امید به فضل خداوند سبحان و ترس از عاقبت گناهش به درگاه خدای بزرگ بلند کند. و مسح سر و پاها برای این است که آن دو ظاهر و آشکارند و در تمام حالاتش باید متوجّه خداوند بزرگ باشد. و آن فروتنی و حالت معنوی که در صورت و دست ها در هنگام عبادت است، در سر و پاها نیست.(2)

توضیح: «رغبت» این است که دستانت را بگشایی و باطن آنها را آشکار نمایی و «رهبت» این است که دستانت را بگشایی و پشت آنها را آشکار نمایی و «تبتل» حرکت دادن انگشت سبابه چپ است که آن را به سوی آسمان بالابری و آن را پایین آوری چنان که در صحیح(3)

روایت شده و «تقلیب» آن دو را شامل میشود همراه با حرکت دادن انگشت سبابه به سمت راست و چپ که آن را «تضرع» نام می نهند و بالا بردن دستان برای تکبیر گفتن و قرار دادن آنها در جایگاه خود در زمان رکوع و سجود و سایر احوال است.

1- . امالی الصدوق: 328
2- . علل الشرایع 1: 265

3- . الكافی 2: 479، معانی الاخبار: 369

4. ثواب الاعمال: کسی که برای نماز مغرب وضو بگیرد، وضویش کفاره گناهانی است که در روز انجام داده است، البته به استثنای گناهان کبیره؛ و کسی که برای نماز صبح وضو بگیرد، وضوی او کفاره گناهان شب گذشته اوست، به جز گناهان کبیره.(1)

توضیح: گفته نشود: با اجتناب از گناهان کبیره، گناهان صغیره بر اساس آیه «ان تجنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلا کریما»(2)،

{اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده اید دوری گزینید، بدیهای شما را از شما می زداییم و شما را در جایگاهی ارجمند در می آوریم.} پوشیده شده هستند، و دیگر وضو گرفتن چه فایده ای دارد؟ زیرا ما می گوییم: امکان دارد که پوشیده شدن گناهان صغیره به سبب وضو گرفتن، مختص به فردی باشد که از گناهان کبیره اجتناب نکرده و چه بسا گفته شود: شاید هر یک از آن دو دخلی در تکفیر گناهان داشته باشد و ایرادی که در آن است پنهان نیست.

5. معانی الاخبار: برخی اصحاب در حدیثی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده اند نقل کرده اند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: هشت نفرند که نمازشان پذیرفته نمی شود: بنده فراری، تا زمانی که به سوی مولایش برگردد. زن نافرمان که شوهرش از او ناراضی است، کسی که زکات نمی دهد، کسی که وضو نمی گیرد، دختر بالغی که بدون روسری نماز بخواند، امام قومی که با آنان نماز بخواند در حالی که از امامت او ناراضی هستند، و انسان زَبین. سؤال کردند: ای رسول خدا زبین کیست؟ فرمود: یعنی کسی که از بول و غائط خودداری کرده است، و انسان مست، این هشت نفر نمازشان پذیرفته نمی شود.(3)

توضیح: از ظاهر روایات بر می آید که قبول غیر از اِجزاء می باشد و در معنای آن دو اختلاف ورزیده اند. برخی گفته اند که قبول همان استحقاق ثواب و پاداش است و اجزاء رهایی و خلاص شدن از مجازات می باشد؛ و عده ای گفته اند: قبول،

1- . ثواب الاعمال: 17

2- . نساء / 31
3- . معانى الاخبار: 404، الخصال 2: 38، المحاسن: 12

کثرت ثواب و اجزاء، قِلّت آن است، و ظاهرا مراد از عدم قبول در اینجا اعم از عدم صحت و عدم کمال است، چرا که درباره کسی که وضو را ترک کند و نماز گزاری که بدون روسری نماز بخواند و همچنین انسان مست، مورد اول و در بقیه مورد دوم صدق می کند و در النهایه گفته: زبین به معنای دفع است و از زمره آن این حدیث است: خداوند نماز زبین را قبول نمی کند و زبین چنان که برخی از فقها روایت کرده اند بر وزن سجین، همان کسی است که از دو اخبث - بول و غائط - خودداری میکند و مشهور با حرف نون است و در مورد مورد زنین با حرف زاء و نون گفته: مبادا کسی از شما در حالی که زنین باشد نماز بخواند، یعنی ادرار خود را نگاه دارد و حبس کند. گفته می شود: «زنَّ یزنُّ»: یعنی ادرار خود را نگاه داشت تا چکید و برخی گفته اند: کسی است که هر دو اخبث - بول و غائط - را نگه میدارد و از آن است این حدیث: خداوند نماز بنده فراری و نماز زنین را نمی پذیرد.

6. عقاب الاعمال(1)،

العلل: ابن مهران نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از اخیار را در قبرش گذاشتند. به او گفته شد که ما صد تازیانه از عذاب خدا را به تو میزنیم ! گفت طاقت ندارم، به تدریج آن را کم کردند تا رسید به یک تازیانه، و گفتند چارهای جز زدن آن نداریم. گفت: به چه سبب مرا تازیانه میزنید؟ گفتند: بدین علت که روزی بدون وضو نماز خواندی و بر ناتوانی گذشتی و به او کمک نکردی. فرمود: و یک تازیانه از عذاب الهی را به او زدند، پس قبرش از آتش پر شد. (2)

المحاسن: ابن ابی نجران نیز مانند این حدیث را از صفوان نقل کرده است.(3)

توضیح: در کتاب علل و عقاب الاعمال، «رجل من الاخیار» با خاء معجمه و یاء مثنات تحتانی و در محاسن و فقیه(4) با حاء مهمله و باء موحده به شکل «رجل

1- . ثواب الاعمال: 202
2- . علل الشرائع 1: 291

3- . المحاسن: 78
4- . الفقيه 1: 35 چاپ نجف

من الاحبار» آمده، که بر اساس جمله اول، مراد شخصی است که در میان مردم و سایر اعمالش بهترین است و بر اساس جمله دوم، مراد علمای یهود است.

روایت بر حرام بودن ادای نماز بدون گرفتن وضو و وجوب یاری کردن نیازمندان و تنگدستان در زمان قدرت و بر پرسش قبر و عذاب آن دلالت دارد و اینکه درباره برخی از فرعیات نیز - چنان که دیگر روایات بر آن دلالت دارد - پرسیده میشود؛ و درباره آن در جلد سوم سخن گفته شد.(1)

7. العیون، العلل: فضل بن شاذان نقل کرده است که امام رضا علیه السلام فرمود: اگر بگویند چرا به گرفتن وضو امر کرده و با آن آغاز کرده است؟ در جواب گفته می شود: زیرا زمانی که بنده در حین مناجات، فراروی خداوند جبار می ایستد، پاک باشد و در آنچه که به وی فرمان داده، وی را اطاعت کند و از آلودگیها و نجاسات پاکیزه گردد و وضو گرفتن سبب از بین رفتن کسالت و خواب آلودگی است و بدین خاطر که قلب خود را به خاطر حضور در محضر خداوند جبار پاک گرداند.

اگر گفته شود: چرا آن بر صورت و دستان و سر و پاها واجب شده است؟ در جواب گفته می شود: زیرا بنده وقتی که در حضور حضرت جبار ایستاد، همانا اعضا و جوارح او آشکار میگردد، و آن چه که وضو در آن واجب است، ظاهر میگردد؛ زیرا با رویش سجده کند و خضوع نماید و با دستش سؤال و رغبت و رهبت نماید و منقطع به حق شود و با سرش حق را در رکوع و سجود استقبال کند، و با پاهایش بایستد و بنشیند.

اگر گفته شود: به چه دلیل شستن صورت و دستان و مسح سر و پاها واجب شده، اما شستن و مسح تمامی اعضا واجب نشده؟ در پاسخ گفته می شود: به دلائل بسیار، از جمله اینکه عبادت بزرگ تنها رکوع و سجود است و رکوع و سجود تنها با صورت و دستان انجام می شود. نه با سر و دو پا.

1- . راجع ج 6: 208 -202

دلیل دیگر این است که بندگان در هر زمان توان شستن سر و پاها را ندارند. این امر، زمان سرما و سفر و بیماری و شب و روز بر آنان سخت می گردد و شستن صورت و دستان راحت تر از شستن سر و دو پاست، و انجام واجبات بر ضعیفترین خلایق از لحاظ صحت جسمانی قرار داده شده و سپس قوی و ضعیف را در بر گرفته؛ و دیگر دلیل این است که سر و پاها در هر زمان، همچون صورت و دستان به خاطر قرار گرفتن عمامه بر روی سر و پوشیدن کفشها، آشکار نیستند.

اگر گفته شود: به چه دلیل گرفتن وضو به ویژه پس از خارج شدن [بول و مدفوع] از دو طرف و پس از خواب واجب شده، در حالی که در مورد چیزهای دیگر اینچنین نیست، در پاسخ گفته می شود: زیرا هر دو طرف راه نجاست است و بر انسان راهی برای اصابت نجاست به او جز از این دو راه نیست، از این رو به طهارت و پاکیزگی فرمان داده شده اند، زمانی که نجاست به واسطه خودشان به آنان برسد؛ اما زمانی که خواب بر فرد خفته غلبه کند، همه چیز از وی باز می شود و سست می گردد، پس اغلب بلکه تمامی اشیاء از چیزهایی هستند که از وی خارج می شوند، بدین دلیل وضو گرفتن بر وی واجب شده است.

اگر گفته شود: به چه دلیل به انجام غسل به خاطر این نجاست فرمان داده نشده اند، همچنان که به غسل جنابت مامور شده اند؟ در پاسخ باید گفت: زیرا که این امری همیشگی و دائمی است و هر بار قضای حاجت کند، غسل کردن به خاطر آن برای بندگان ممکن نیست و خداوند بندگان را تنها به اندازه تواناییشان تکلیف می کند؛ و جنابت امری دائمی نیست، بلکه آن تنها شهوتی است که هر زمان اراده کند بدان می رسد و می توان آن را به مدت سه روز و کمتر و بیشتر به تعجیل یا تاخیر انداخت، و این دو اینچنین نیست.(1)

قول امام علیه السلام که فرمود: «لیس هما فی کل وقت» یعنی اینکه نجاست و آلودگی موجود در سر و پاها به اندازه صورت و دستان نیست، چرا که این دو غالبا آشکارند.

1- . علل الشرائع 1: 245- 244

قول ایشان که فرمود: «فکان اغلب الاشیاء» یعنی خواب در امکان خروج نجاست اغلب اشیاء می باشد، یعنی اغلب احوال انسان، یا مراد اعضای انسان است با قرینه قول امام که هر چیزی که از او خارج شود، یعنی اغلب اشیا در زمان سستی، همان اعضایی است که نجاست از آن خارج می گردد؛ یا اینکه مراد از اشیاء، احتمالات است، یعنی اکثر احتمالات در حال خروج، بنابراین کلمه «ما» حرف مصدریه است و شاید قول اول اظهر باشد.

8. المناقب ابن شهر آشوب: روایت شده که فردی شامی از امام سجاد علیه السلام از آغاز وضو سؤال کرد، امام فرمود: خداوند تبارک و تعالی خطاب به فرشتگان فرمود: «إنی جاعل فی الأرض خلیفه»، {من بر زمین جانشینی خواهم گماشت.} فرشتگان از خشم پروردگارشان ترسیدند، از این رو به گرد عرش هر روز سه ساعت از روز طواف می کردند و تضرع و زاری می کردند. و فرمود: خداوند به آنان فرمان داد که به کنار رودی جاری به نام حیوان که در زیر عرش قرار داشت روند و وضو بگیرند.(1)

9. تفسیر الامام: فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کلید نماز وضو، تحریم آن تکبیره الاحرام و تحلیل آن سلام است و خداوند نماز را بدون طهارت نمی پذیرد.(2)

توضیح: در کافی(3) این حدیث را از امام صادق علیه السلام و ایشان نیز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده و در آن آمده: «افتتاح الصلاه» یعنی اولین شرائط و مقدمات آن؛ یا به دلیل این که شرط شدن اینها برای آن، همچون جزئی از آن است؛ یا هنگام شروع وضو تا اتمام نماز، پاداش آن نوشته می شود و همچنین است مفتاح؛ یا آن کنایه از اشتراط است، یعنی نماز فقط به واسطه آن آغاز میشود. «تحریمها التکبیر» یعنی محرمات نماز را تنها به آن حرام می کند و محرمات

1- . المناقب 4: 160
2- . تفسیر الامام: 239
3- . الکافی 3: 69

را تنها به سلام دادن حلال می کند، و از ظاهر آن وجوب بر می آید و سخن در این باره بیان خواهد شد.

10. الخصال: زراره نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: نماز اعاده نشود جز آنجا که خللی در این پنج پیش آید: طهور و وقت و قبله و رکوع و سجود.(1)

توضیح: طهور، طهارت از حدث یا اعم از آن و از خبث است و در وارد شدن خلل در اولی، مطلقا اعاده لازم می آید و در دومی اگر به طور عمد باشد مطلقا، در وقت و خارج از وقت، نسبت به حکم عالم باشد یا جاهل؛ و برخی از محققان بر قضای جاهل اشکال کرده اند و اگر فراموش کند مطلقا اعاده کند که این نیز بنا بر قول جماعتی است، یا این که فقط در وقت باشد (نه مطلق)، بنا بر قول مشهور میان متاخران.

برخی بر عدم اعاده به طور مطلق نظر داده اند و آن خالی از قوت نیست، مبنی بر اینکه روایات اعاده حمل بر استحباب شود و اگر جاهل باشد و جز بعد از فراغ از نماز متوجه نشود، قول مشهور عدم اعاده به طور مطلق است و برخی گفته اند: خاصه در وقت، اعاده می کند و در این باره قولی نادر مبنی بر وجوب قضا است و اول اقوی می باشد.

11. دعائم الاسلام: از امام علی علیه السلام نقل کرده اند که به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند عزّ و جلّ امّت مرا در میان امتها در روز قیامت، با چهره های زیبا و دست و پای سفید بر اثر وضو محشور میکند.(2)

از امام علی علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: پاکیزگی نیمی از ایمان است.(3)

از امام علی نقل شده است که فرمود: کسی که وضویی به کامل و نیکو بگیرد و به

1- . الخصال 1: 137
2- . دعائم الاسلام 1: 100

3- . دعائم الاسلام 1: 100

سمت مسجد برود، تا زمانی که حدثی برایش رخ نداده، در حال نماز محسوب می شود.(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هیچ نمازی نیست مگر با طهارت.(2)

از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: خداوند نماز را تنها با طهارت می پذیرد.(3)

12. نوادر الراوندی: امام موسی بن جعفر از پدران خود علیهم السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وضو نیمی از ایمان است.(4)

توضیح: شاید معنا این باشد که به خاطر شدت مدخلیت آن در صحت نماز، نیمی از نماز است و خداوند در این گفته خویش نماز را ایمان نام نهاده است، «و ما کان الله لیضیع إیمانکم»، {و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند. }(5) چنان که پیشتر بیان شد.(6)

13. المحاسن: عبدالعظیم حسنی نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: نماز جز با طهارت، درست نیست.

مؤلف: برخی از علت ها در باب علل الصلاه بیان خواهد شد.

1- . دعائم الاسلام 1: 100
2- . دعائم الاسلام 1: 100
3- . دعائم الاسلام 1: 100
4- . نوادر الروانديى: 40
5- . البقره / 143
6-

باب سوم : وجوب وضو و چگونگی آن و احکام مربوط بدان

آیات:

- «یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم إلی الصلاه فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم إلی المرافق و امسحوا بروسکم و ارجلکم إلی الکعبین»

{ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به نماز برخیزید صورت و دستهایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهایتان خودتان را تا برآمدگی پیشین هر دو پا مسح کنید. }(1)

- «إنه لقرآن کریم*فی کتاب مکنون* لا یمسّه إلا المطّهرون»

{ که این [پیام] قطعا قرآنی است ارجمند، در کتابی نهفته، که جز پاک شدگان بر آن دست ندارند. }(2)

تفسیر:

گفته شده: روی آوردن خداوند سبحان جل شانه بدین امر، تشویق و تحریک مخاطبان و اهتمام بدانچه که به انجام آن مامور شده اند، و جبران مشقت تکلیف با لذت مخاطبت را در بردارد، سپس ما گفتیم: حرف ندای «یا» چنان که اشهر است، برای ندای بعید کاربرد دارد، از این رو ندا با آن برای فاصله دور، میان دو مقام عزت ربوبیت و ذلت عبودیت، یا برای وارد کردن مخاطبان هرچند از باب تغلیب، به منزله افراد دور می باشد؛ و دلیل آن، فرو رفتن و غرق شدن آنان در نیازهای بشری است،

1- . المائده/ 6
2- . الواقعه / 79- 77

هر چند که خداوند سبحان نسبت به ما بندگان، از رگ گردن نزدیکتر است؛ یا برای این است که این نداء، بزرگداشت مخاطب به آن را در بر می گیرد و اشاره به مقام والای مخاطب دارد، با اشاره به این نکته که ما از ادا کردن حق وی و حق آنچه که به خاطر انسان تشریع شده است، بسیار به دوریم.

و لفظ «ایّ» از آنجا که پیوندی برای ندای این معارف است، در نتیجه حکم منادی به آن داده شده و با مقصود به ندا توصیف شده و قرار گرفتن حرف هاء تنبیه میان آن دو به خاطر جبران آن چیزی است که استحقاق آن را داشته، یعنی مضاف الیه، و تاکیدی برای خطاب می باشد و ندا دادن با حرف یا در جمله «یا ایها الذین آمنوا» در قرآن مجید بسیار به کار رفته، به خاطر این که اولا دربر دارنده وجوه تاکید همراه با اشاره به بزرگداشت ایشان و تکرار ذکر و ابهام، و در ثانی ایضاح آن است.

و آوردن حرف تنبیه و تعلیق حکم بر وصف که مُشعر علیت است، سبب و انگیزه ترغیب در امتثال و فرمانبری و اختصاص دادن خطاب به مؤمنان است زیرا آنان آماده فرمانبرداریاند، وگرنه کافران نزد ما مخاطبان به فروع عباداتند، بعلاوه، شخص مصرّ بر عدم پذیرش امر بر چیزی، کار خود را با توجه به شروط و مقدمات آن، نیکو انجام نمیدهد.

در مورد ایستادن به نماز، گفته شده: اراده و گرایش به سوی آن اراده شده است مطلقا به خاطر اراده ملزوم بر لازم آن یا مسبب بر سبب آن، چرا که لازمه فعل مختار، اراده آن می باشد و متسبّب از آن است، مانند این قول باری تعالی: «فاذا قرأت القرآن»، {پس چون قرآن می خوانی} (1) و برخی گفته اند که مراد از قیام به آن، قصد آن است و ارتباط آن چنان که بیان شد لزومیه یا سببیه است و برخی گفته اند، معنای قیام به چیزی، قصد آن و معطوف داشتن همت برای بجا آوردن آن است، پس مجازگویی ندارد؛ و عده ای گفته اند، مراد، قیام منتهی به نماز است.

شیخ بهائی - قدس سره - گفته: دو قول اخیر هر چند از مجازگویی در امانند، اما قول اول آن در لغت اثبات نشده و قول دوم نیز تمامی حالات را در بر نمی گیرد،

1- . النحل/ 98

بنابراین، قول مورد اعتماد همان قول اول است. و به هرشکل معنایش این است، زمانی که همراه با حدث قیام کردید. اما آنچه که نقل شده مبنی بر اینکه گرفتن وضو بر هر فردی که به نماز ایستد واجب است، هر چند قبلا وضو گرفته باشد و سپس توسط سنت نسخ شده است، نزد ما اثبات نشده، با وجود آنکه خلاف قول مشهور است که هیچ منسوخی در سوره مائده نیست.

گروهی از اصحاب گفته اند: وجه از مواجهه برگرفته شده، بنابراین آیه تنها بر وجوب شستن آنچه که انسان با آن مواجه می شود دلالت دارد و پدرم - قدس سره - گفته: عکس این امر صحیح است و مواجهه از وجه مشتق شده است.

از آنجا که دست هر آنچه را که زیر ساعد، آرنج و شانه است شامل میشود، خداوند سبحان آخرین حدّ شسته شدن از آن را بیان کرده، چنان که تو به غلامت می گویی: دستت را تا ساعد حنا بگیر و شمشیرم را تا دسته آن به خاطر درخشش آن جلا بده؛ و در آیه کریمه چیزی که دلالت بر آغاز شستن از انگشتان تا پایان آن با آرنج باشد وجود ندارد، چنان که در این دو عبارت نیز چیزی که دلالت بر جایی که از آن شروع به حنا گرفتن و صیقل دادن با انگشتان دست و نوک شمشیر کند وجود ندارد، بلکه به صورت مجمل است.

به ویژه وقتی که لفظ «إلی» در آن به معنای «مع» قرار داده شود، چنان که در برخی تفاسیر آمده، از این رو استدلال بدان بر وجوب آغاز کردن با انگشتان، استدلالی واهی و پوچ است، چرا که احتمال هر دو امر را در بر دارد و ما تنها وجوب آغاز کردن از آرنج را از عملکرد ائمه خود علیهم السلام دانستیم.

با وجود آنکه ابن هشام در لابلای آنچه که از اغلاط مُعربین ذکر کرده که یازدهم آن، قول خدای تعالی است:{صورت و دستهایتان را تا آرنج بشویید}،آنچه که متبادر می شود، تعلق الی به فعل اغسلوا می باشد و برخی از آنان در پاسخ گفته اند که ماقبل غایت بایستی قبل از رسیدن بدان تکرار شود، چنان که می گویی: وی را تا جایی زدم که وفات یافت، و گفتن اینکه او را کشتم تا اینکه وفات یافت، ممتنع است و شستن دست قبل از رسیدن به آرنج تکرار نمی شود، چرا که دست شامل سر انگشتان و شانه ها و آنچه که میان آن دو است می گردد.

ص: 261

و گفت: صواب آن است که بگوییم، الی به فعل محذوف «اسقطوا» متعلق است و آن دخول آرنج ها در شستن را نیز شامل می شود، زیرا که اجماع برآن است که اسقاط از انگشتان نیست بلکه از شانه هاست و به آرنج ختم می گردد و قول غالب این است که ما بعد الی، غیر داخل در آن است، بر خلاف حتی، و اگر داخل در اسقاط نشود، در آنچه که به شستن آن مامور شده، باقی می ماند، پایان کلام.

خدای را سپاس که حق را بر زبان دشمنانش آشکار ساخت، آیا نمی بینی این شخص فاضل که از زمره فخیم ترین علمای عرب و والاترین افاضل اهل ضلالت محسوب می شود، چگونه به آنچه که مستلزم حق مبین و آشکار است، اعتراف کرده است، سپاس خدای راست که پروردگار جهانیان است. از امام صادق علیه السلام نقل شده که آیه این گونه نازل شده: «و ایدیکم من المرافق».(1)

مرافق جمع مِرفَق با کسر حرف اول و فتح حرف سوم آن یا به عکس، محل تجمع استخوان های بازوست، و بدین خاطر بدین نام نامیده شده که در زمان تکیه و مانند آن بدان تکیه می دهند و در آیه هیچ دلالتی مبنی بر وارد کردنَ آن در شستن دست و بر برآمدگی پا زمان مسح کشیدن پا وجود ندارد به خاطر این که گاهی از غایت خارج شده و گاهی داخل میشود؛ و آمدن حرف «إلی» به معنای «مع» سودی در بر ندارد، چنان که در این قول باری تعالی:«و یزدکم قوه إلی قوتکم»، {و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید}(2) و همچنین در این گفته خداوند:«من أنصاری إلی الله»، {یاران من در راه خدا چه کسانی اند}(3) آمده است، زیرا که ما تنها از داخل کردن آرنج در زمان شستن، از عملکرد ائمه خود علیهم السلام استفاده کرده ایم و جمهور امت نیز بر دخول آن اتفاق نظر دارند و تنها گروهی کوچک و خاص از عامه [اهل تسنن] که بدانها اعتنایی نمی شود، با آن مخالفند.

اما کعبان - دو قوزک پا - بنابر قول مشهور میان علمای ما، در مسح داخل نمی شوند و در روایات ما، روایتی که تصریح به داخل کردن آن دو در مسح کرده

1- . الکافی 3: 28

2- . هود / 52
3- . آل عمران/ 52، الصف/ 14

باشد، موجود نیست، بلکه در برخی از روایات، اشعار به عدم آن آمده؛ اما عامه [اهل تسنن] آن را زمان شستن داخل کرده اند، و عامه، حرف باء را در این قول خداوند «برؤسکم» حمل بر مطلق الصاق کرده اند و سپس برخی از آنان نیز مسح تمام سر را واجب کرده اند و عده ای به برخی از آن اکتفا کرده اند و در نزد امامیه، چنان که روایات آنان دلالت دارد، باء حرف تبعیض است و به انکار برخی از مخالفین نسبت به آمدن حرف باء برای تبعیض توجهی نمی کنند، چرا که علمای برجسته و نامدار آنان همچون فیروزآبادی که از برجسته ترین زبان شناسان است و در قسمت اعظم احکام خود به وی اعتماد می کنند، به آمدن با برای تبعیض اعتراف کرده، جایی که در سیاق معانی حرف باء گفته است: حرف باء گاهی برای تبعیض به کار می رود همچون آیه ذیل«عینا یشرب بها عباد الله»، {چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند. }(1) یا این آیه «و امسحوا بروسکم»، {سرتان را مسح کنید. }پایان کلام.

ابن هشام در ترجمه باء گفته: کاربرد یازدهم آن برای تبعیض است و اصمعی، فارسی، قتیبی و ابن مالک آن را اثبات کرده اند. گفته شده: و طرفدارن مکتب کوفه، آیه «عینا یشرب بها عباد الله» و قول شاعر«شربن بماء البحر ثم ترفعت» و این شعر را «شرب النزیف ببرد ماء الحشرج» را در زمره آن قرار داده اند.

گفته شده: از جمله باء برای تبعیض، این آیه است: «و امسحوا بروسکم» پایان کلام.(2)

و آنچه که از ائمه ما علیهم السلام در این زمینه برایمان روایت شده کفایت می کند، چرا که آنان فصیح ترین عرب بودند به گونه ای که از میان اهل لغت، مخالف و موافق به این امر اذعان کرده اند، در نتیجه، دیگر به اینکه سیبویه آمدن حرف باء در کلام عرب برای تبعیض را در هفده جای کتابش انکار کرده است توجهی نمی شود، با وجود آنکه شهادت وی در این باره شهادت نفی است و چنین شهادتی غیر مقبول است، بلکه شهادت مدعی است و آن غیر مسموع میباشد. و در عین حال با پافشاری اصمعی بر آمدن آن در نظم و نثر عرب، در تعارض است؛ در حالی که

1- . الانسان / 6

2- . مغنى اللبيب: 105

اصمعی نسبت به کلام اعراب انس بیشتری دارد و در مقایسه با سیبویه معاند نسبت به حق و اهل آن، از مقاصد اهل زبان آگاهتر است.

ابن جنی با سیبویه در این باره موافق است و آنچه را که بزرگان ما ذکر کرده اند مبنی بر اینکه سخن ابن جنی با مکتب ابن مالک هماهنگ است، اشتباه است، چرا که رضی چنان که ذکر کردیم، خود بدان تصریح کرده است.

اما این قول خداوند سبحان که فرمود: «و أرجلکم»، قاریان سبعه دو قرائت نصب ارجل و جر آن را به صورت نصف، تقسیم کرده اند، کسائی، نافع، ابن عامر، و حفص از عاصم نصب آن را نقل کرده اند و حمزه، ابن کثیر، ابوعمرو، ابوبکر از عاصم جر آن را روایت کرده اند.

امت در مسح پاها و شستن آنها در وضو اختلاف نظر دارند؛ گروهی از آنان که اصحاب و فقهای امامیه هستند قائل به مسح شده اند، و شیخ در تهذیب نقل کرده که گروهی از عامه نیز با ما در مسح کردن توافق نظر دارند، اما در عین حال آنان قائل به فرا گرفتن مسح بر پشت و روی پاها می باشند و یکی از قائلان به مسح، ابن عباس است، او می گفت: وضو دو بار شستن و دو بار مسح کردن است، - غسلتان و مسحتان - و هر کس مرا لعن و نفرین کند، او را نفرین می کنم. و انس بن مالک، عکرمه، شعبی و گروهی از تابعین در این باره با وی موافقند و علمای اهل سنت از مفسران و دیگران نقل کرده اند که آن با قول امام محمد باقر علیه السلام و قول پدران پاکدامن و عفیف ایشان سلام الله علیهم اجمعین همسو و موافق است.

گروهی قائل بر شستن پا هستند و این مذهب اصحاب مذاهب اربعه اهل سنت می باشد، و داود و ناصر الحق و گروه بسیاری از زیدیه نیز قائل به جمع میان شستن و مسح هستند. گفته اند: در کتاب با مسح و در سنت با شستن وارد شده، ازین رو عمل کردن به هر دو با هم واجب است. و حسن بصری، ابوعلی جبائی و محمد بن جریر طبری قائل به تخییر میان آن دو شده اند.

چون این را دانستی، پس بدان که ماسحان [مسح کنندگان] قرائت نصب را حمل بر عطف بر محل روؤس کرده اند، چنان که می گویی: «مررت بزید و عمرا» و عمر را عطف بر محل زید می کنی، زیرا که مفعول به است و عطف بر محل در کلام

ص: 264

عرب شایع و پرکاربرد است و نزد نحویان مقبول است، اما قرائت جر، نیازی به توجیه آن نیست، زیرا که ظهور آن در مسح بی نیاز از بیان است.

و قائلین به شستن پا، قرائت نصب را حمل بر عطف ارجل بر وجوه یا بر در تقدیر گرفتن عاملی دیگر کرده اند که تقدیر آن میشود: «اغسلوا ارجلکم» چنانکه عامل را در این قول شاعر«علفتها تبنا و ماء باردا»، (به او کاه همراه با آب سرد خوراندم) و همچنین این قول: «متقلدا سیفا و رمحا»، (شمشیر را همراه با نیزه آویخته)، در تقدیر گرفتهاند.

و در توجیه قرائت جرّ دچار تزلزل شده اند، برخی از آنان گفته اند: کلمه ارجل در آن معطوف بر ایدی است و تنها به دلیل مجاورت مجرور یعنی کلمه رؤوس علامت جر گرفته، مانند این قول آنان: «جُحر ضبٍّ خربٍ»، سوراخ خراب سوسمار.

دیگران گفته اند: ارجل معطوف بر رؤوس می باشد و آیه اختصاص به وضوئی دارد که در آن مسح بر خف (کفش) اجازه داده میشود و مراد از آن، بیان کیفیت مطلق وضو نیست.

زمخشری در کتاب کشاف هیچ یک از دو وجه را نپسندیده و وجهی دیگر را ابداع کرده، چنان که گفته: اگر بگویی: با قرائت جر و داخل شدن ارجل در حکم مسح چه می کنی؟ در پاسخ می گویم: ارجل از میان اعضای سه گانه، با ریختن آب بر روی آن شسته می شود، که در این صورت گمان اسراف میرود که مذموم است و از آن نهی کرده اند؛ پس عطف بر عضو چهارم مسح شده اما نه برای اینکه مسح شود، بلکه به این دلیل که بر وجوب میانه روی در ریختن آب بر آن، آگاه سازد و برخی گفته اند: «الی الکعبین» غایت را آورده تا گمان گمان کنندهای که آن را مسح شده میپندارد، از بین ببرد، زیرا برای مسح در شریعت، غایتی قرار داده نشده است. پایان کلام.

اما کسانی که به جمع میان شستن و مسح معتقدند، با فقهای امامیه در استفاده مسح از آیه فوق، با هر دو قرائت توافق نظر دارند، اما رئیس مخیران یعنی حسن، آیه را با نصب کلمه ارجل و جرّ آن نخوانده و آن را با علامت رفع با تقدیر «و ارجلکم

مغسوله او ممسوحه» خواند ه اند و دیگران نیز با فقهای امامیه بر اساس آنچه که از آیه برداشت کرده اند، توافق نظر دارند.

و هر کس را که خداوند جهت پیمودن جاده انصاف و پرهیز از کج روی توفیق داده، هیچ شکی به دل راه نمی دهد که این آیه کریمه درباره مسح آشکار است و از افاده معنی شستن به شدت دور است، و آنچه را که معتقدین به شستن در توجیه قرائت نصب از عطف ارجل بر وجوه، به عنوان چارهجویی آورده اند، خروج سخن از زیور نظم را ایجاب میکند تا به شکل این قول قائل در آید: «ضربت زیدا و عمرا و اکرمت خالدا و بکرا» که بکر را معطوف بر زید قرار دهیم تا اعلام کند که وی مضروب است نه مکرم، و واضح است که چنین سخنی نزد زبان شناسان در اوج نادرستی و زشتی است، پس چگونه می توان بدان متمایل شد یا آیه را حمل بر آن کرد.

اما در مورد آنچه که از تقدیر فعل اغسلوا به تکلف افتاده اند، ایراد موجود در آن آشکار است، چرا که تقدیر خلاف اصل است و ارتکاب آن تنها زمانی نیکوست که چارهای جز آن نباشد، و دانستی که عطف کردن بر محل، راهی آشکار و روشی راجح است.

اما دو محملی که قرائت جر را بر آن دو حمل کرده اند، از راه درست بسیار دورند، اما حمل آیه بر اینکه مراد تعلیم مسح خفین - کفشها - است، دور بودن آن از معنای صحیح آشکار است، بدین دلیل محققان مفسرین از آن اعراض کرده اند؛ چرا که اصلا نامی از خفّین برده نشده است، و قرینه ای نیز بر آن دو دلالت نمی کند، و میان اعراب به ویژه اهالی مکه و مدینه که خداوند بر شرف آنها بیفزاید، پوشیدن آنها غالب و رایج نیست، پس چگونه خداوند سبحان در آغاز بیان چگونگی وضو گرفتن، به تعلیم آن تنها به پوشنده کفش اکتفا کند و وضوی غیر از وی را ترک کند، با آن که آن، غالب و اهم است.

اما در مورد حمل آیه بر جر به خاطر مجاورت، در ابتدا باید گفت که جر جوار بسیار ضعیف است، به گونه ای که اغلب اهل عربیت آن را انکار کرده اند و بدان

اعتنا نکرده اند، و بدین دلیل زمخشری صاحب کشاف، در توجیه قرائت جر آن را ذکر نکرده و وجهی دیگر را برای آن چارهجویی کرده است.

و نیز تجویز کنندگان آن تنها به دو شرط آن را مجاز دانسته اند: اول اینکه منجر به التباس بر شنونده نشود، چنان که در همان مثال مشهور، خرب صفت برای جحر است نه سوسمار؛ و دوم اینکه همراه آن حرف عطف نباشد، و هر دو شرط در آیه کریمه وجود ندارند؛ اما اولی از این روست که تجویز جرّ جوار، به التباس حکم ارجل منجر میشود، به دلیل برابری دو احتمال که جر آن به جوار، مقتضی شستن آن و با عطف بر اقرب که مقتضی مسح آن است.

پس اگر بگویی: لبس - ابهام - تنها زمانی می آید که در آیه قرینه ای مبتنی بر اینکه آن باید شسته شود نباشد که تحدید آن به غایت، قرینه ای برای شستن می باشد، چرا که درست است ذی الغایه بر ذی الغایه عطف شود نه بر عدیم آن و تناسب دو عطف امری پسندیده در فن بلاغت است. در پاسخ می گویم: این قرینه با قرینه دیگر در تضاد است که دلالت بر مسح آن می کند و آن قرینه، حفظ تناسب دو جمله ای که بر یکدیگر عطف شده اند میباشد، زیرا خداوند سبحان زمانی که در جمله اول ذو الغایه را عطف بر غیر ذو الغایه کرد، مناسب دانست که عطف در جمله دوم به همین شکل باشد، و هنگام تعارض دو قرینه، ابهام به حالت خویش باقی می ماند.

اما در مورد شرط دوم، امر آن روشن است. پس اگر بگویی: جر با جوار در این قول باری تعالی که فرمود: «و حورٍ عینٍ»، {حوریان چشم درشت} (1) در قرائت حمزه و کسائی، با وجود اینکه حرف عطف در آن وجود دارد و معطوف بر اکواب نیست، بلکه معطوف بر ولدان است، زیرا که آنان به گرد بهشتیان در طوافند و نیز در قول شاعر آمده:

«فهل أنت إن ماتت أتانک راحل إلی آل بسطام بن قیس فخاطب»

که خاطب عطف بر راحل شده و جر آن به خاطر مجاورت با قیس می باشد.

1- . الواقعه / 23

گوییم: در آیه کریمه، مجرور بودن «و حور عین» چنان که تو گمان برده ای، به خاطر مجاورت نیست، بلکه تنها به خاطر عطف بر جنات است، بدین معنا که آنان در بهشت همراه حوریان چشم درشت هستند؛ یا عطف بر اکواب است، زیرا که حور عین همراه با جامها به گرد آنها طواف می کنند، برای اینکه معنای «یطوف علیهم ولدان مخلدون بأکواب»،(1) {بر گردشان پسرانی جاودانه به خدمت می گردند.}؛ یا به این معناست که از جامها بهره می برند، چنان که در کشاف و غیر آن آمده؛ یا بدین معناست که حوریان به گرد آنان گردانده میشوند، چنان که معشوقه های پادشاهان را به نزد آنان آورند، چنان که در تفسیر کواشی و غیر آن آمده، ادعای اینکه حورالعین خودشان دور بهشتیان میگردند و نه اینکه آنها دور بهشتیان گردانده میشوند، در هیچ روایتی ثابت نشده و هیچ عقلی نیز بدان گواهی نمی دهد.

اما پس از پذیرفتن بیت از قصیده ای که قافیه آن مجرور است، نمی پذیریم که لفظ خاطب اسم فاعل باشد، چرا که ممکن است فعل امر باشد، بدین معنا که با من سخن بگو و سؤالم را پاسخ گو؛ و اگر هم آن را بپذیریم، مجرور بودن آن را به خاطر کثرت اقواء در شعر عرب عرباء - اعراب اصل - نمی پذیریم، تا جایی که کم است قصیده ای که از آنان منقول باشد و از اقواء سالم مانده باشد، چنان که ادبا بر آن تاکید کرده اند، و شاید این نیز از آن نوع باشد؛ و اگر مجرور بودن آن را به خاطر مجاورت بپذیریم، از وقوع جر با مجاورت با عطف در شعر، جواز آن در غیر لازم نمی آید، چرا که در شعر به خاطر ضرورت وزن و قافیه، چیزی جائز است که در غیر آن جائز نیست.

اما محمل سومی که صاحب کشاف آن را چارهجوبی کرده، از انحراف شدید و زورگویی زیاد خالی نیست و چه کسی قائل به وجوب میانه روی در شستن پا شده است؟ و کدامین اسراف است که با ریختن آب بر روی پا حاصل می شود؟ و چه زمان پس از عطف آن بر سرهای مسح کشیده و قرار دادن آن به عنوان معمول فعل مسح، به ذهن مخاطب منتقل میشود که مراد، شستن پا به مقدار کم به اندازه مسح

1- . الواقعه / 17

کشیدن است؟ و آیا این مثل این نیست که قائل بگوید: «اکرمت زیدا و عمروا و اهنت خالدا و بکرا» زید و عمر را اکرام کردم و خالد و بکر تحقیر کردم. پس آیا زبان شناسان از این سخن وی جز این را می فهمند که دو نفر اول را اکرام کرده و دو نفر دیگر را تحقیر کرده است؟ و اگر به آنان بگوید: من از عطف بکر بر خالد قصد نداشتم که بگویم وی را خوار کرده ام، بلکه منظورم این بوده که او را به اندازه کمی نزدیک به اهانت، اکرام کرده ام، حتما وی را بسیار سرزنش کنند و سخنش را بی معنا تلقی کنند و حکم کنند که سخن وی خارج از اسلوب سخن فصیحان است.

اما تاییدی که وی ذکر کرده، اعجب و اغرب است، زیرا که اگر وی اراده کرده که در شریعت حدی برای مطلق مسح مشخص نشده و آیه کریمه نیز آن را مد نظر نداشته، پس آن عین نزاع میان فرقه های اسلام است، و اگر اراده کرده که برای مسح سر حدی معین نکرده، پس در این هنگام قرینه ای مبنی بر اینکه پاها مغسولند - شسته شده اند - کجاست؟

عجیب تر از آن این است که وی به خاطر سردرگمی و تشویش، سخن خود را در دو کلام که میان آنها جز چند سطر وجود ندارد، نقض کرده است، زیرا درباره سخن باری تعالی گفته: «فاغسلوا وجوهکم»، اگر بگویی: آیا جائز است که این امر دربرگیرنده افراد محدث و غیر آنان باشد؟ و برای آنان بر وجه وجوب و برای اینان بر وجه استحباب باشد؟ در پاسخ می گویم: خیر، زیرا در برداشتن دو معنای مختلف برای یک کلمه مختلف، نوعی معماگویی و پوشیده سخن گفتن است، سپس او سخن باری تعالی «و امسحوا بروسکم» را بر چیزی حمل کرده که مبهم تر و پوشیده تر از تمامی معماها و ابهامات است، و کاربرد یک کلمه به دو معنای متفاوت را جائز دانسته، چرا که مسح کردن از حیث ورودش بر سر، منظورش مسح حقیقی است و از حیث ورود بر پاها، مراد شستن نزدیک به مسح است و با وجود فضل وی، تنها تعصب او را بر این کجروی واداشته، که امید است خداوند ما را از آن در پناه دارد.

نکته

گفته شده: از ظاهر آیه کریمه، واجب بودن وضو گرفتن برای هر کس که به نماز می ایستد بر می آید، حتی برای متطهرین، به دلیل اینکه کلمه «اذا» عرفا بر عموم دلالت دارد، و در اینجا حمل کردن آن بر اهمال، کلام را از فائده مورد نظر خالی میکند و آن با کلام خداوند حکیم نیز تناسب ندارد، اما اجماع فقط بر وجوب وضو بر افرادی که حدث برایشان رخ داد واقع شده است.

در منتهی گفته: اگر برای نماز مستحبی وضو بگیرد، جائز است که با آن نماز واجب بخواند و نیز تنها با یک بار وضو گرفتن، هر تعداد رکعت نماز که خواست بخواند، که آن مذهب اهل علم است، بر خلاف ظاهریه - اهل ظاهر -. پایان کلام.

برخی از آنان گفته اند: در ابتدا حکم این گونه بوده و گرفتن وضو زمان ادای نماز بر هر فرد متطهر و محدث واجب بوده، اما نسخ شده و بنابر اتفاق نظر جمهور مبنی بر اینکه آیه ثابت است و نسخی در آن نیست، تضعیف شده و بر اساس آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده، مبنی بر اینکه مائده از آخرین سوره های نازل شده قرآن است، پس حلال آن را حلال و حرام آن را نیز حرام کنید و عدم ظهور ناسخ و اعتبار حدث در تیمم که بدل از وضو است، در این آیه است.

و برخی گفته اند: همانا امر برای ندب است، زیرا که تجدید وضو در هر نماز، چنان که اخبار بدان گواه است، مستحب می باشد و نیز با این قول تضعیف شده که با نظیر آن که فعل «فاطهروا» می باشد، هماهنگی و تناسب ندارد، چرا که آن قطعا برای وجوب است و نیز استحباب نسبت به جمیع، به خاطر ثبوت وجوب بر برخی، قطعا غیر معقول است، مگر اینکه گفته شود: استحباب تا عموم و شمول کشیده می شود و آن دور از صحت است.

و برخی آن را حمل بر رجحان مطلق کرده اند و استحباب در قیاس با وضو گرفتگان و وجوب آن برای محدثان [کسانی که حدث از آنان سر زده] می باشد ودر آن نیز لزوم عدم هماهنگی و تناسب و لزوم عموم مجاز یا اشتراکی که یا غیر جائز و یا بعید است، وجود دارد. پس اولی این است که گفته شود: این آیه به محدثان اختصاص دارد، نه این که مراد از کسانی که ایمان آورده اند محدثان باشد؛ بلکه بنا بر ابقاء آن بر عموم و تقدیر این است: ان کنتم محدثین، در نظم کلام.

ص: 270

در نتیجه معنی در این هنگام می شود: ای کسانی که ایمان آورده اید، زمانی که به نماز ایستادید، اگر به حدث اصغر محدث شدید، وضو بگیرید و اگر جنب شدید غسل کنید، و اگر بر آب دست نیافتید و محدث به حدث اصغر یا اکبر شدید، پس تیمم کنید که در این صورت با قرائن هماهنگ است و با نظائر مطابقت دارد.

این در صورت نگاه کردن به ظاهر آیه با قطع نظر از خبر است و در خبر پیشتر بیان شد که مراد از قیام، برخاستن از خوابست، و اشکالی در آن نیست، در این صورت وجوب گرفتن وضو بدون حدث خواب، از روایات برگرفته شده، چنان که وجوب غسل همراه با جنابت از محلی دیگر برگرفته شده، و اهل بیت پیامبر علیهم السلام در مقایسه با دیگران نسبت بدان چه که بر آنان نازل شده، آگاهترند.

اما آیه دوم، قول باری تعالی که فرمود: «انّه لقرآن کریم»، {که این پیام قطعا قرآنی است.} جواب قسم این قول اوست که فرمود: «فلا أقسم بمواقع النجوم»، {قسم به جایگاه ستارگان.} و معنای قول او که فرمود: {قرآنی است کریم}، یعنی بسیار پر سود است، چرا که در بردارنده اصول علوم مهمی همچون اوضاع مبدا و معاد و آنچه که در آن صلاح معاش بندگان است می باشد؛ یا بدین خاطر که آن اجر و پاداش زیادی برای تلاوت کننده و شنوندهاش و عمل کننده به احکامش ایجاب میکند؛ یا بدین دلیل که در میان کتابهای آسمانی از ارزشی والا برخوردار است، چرا که وجه تمایز آن این است که معجزهای جاویدان در طی گذشت روزگار و عصرهاست.

و این قول وی که فرمود: {در کتابی نهفته} یعنی مصون؛ و آن لوح محفوظ است و برخی گفته اند: منظور همان مصحف است که در دست ماست و امکان دارد که ضمیر در فعل «لا یمسه» بر اساس دو تفسیر، به «قرآن» یا به «الکتاب المکنون» بازگردد و بر اساس قول اول بر ممنوع بودن محدث از دست کشیدن بر خط مصحف استدلال شده و بر اساس قول دوم، بر منع از دست کشیدن بر ورق آن و همچنین جلد آن استدلال شده، اما شیخ در مبسوط در مورد دست کشیدن بر خط آن قائل به کراهت شده و علامه نیز در مختلف نیز قول به کراهت آن را به ابن ادریس و ابن

براج نسبت داده و شیخ نیز در تهذیب و خلاف آن را حرام دانسته و ابوصلاح، محقق و علامه بدان قائل شده اند و این امر از ظاهر کلام صدوق در فقیه بر می آید.

قائلان بر تحریم این آیه دلیل آورده و گفته اند: همانا این قول باری تعالی «لا یمسه» را نمی توان حمل بر خبریت و نفی کرد، چرا که در این صورت، کذب آن لازم میآید، از این رو باید آن را حمل بر انشاء و نهی کرد و ظاهر نهی، تحریم آن است، و بر این قول ایراد وارد کرد ه اند که این قول موقوف بر ارجاع ضمیر بر قرآن است که چنین نیست، چرا که همانطور که مفسران آن را محتمل دانسته اند، به کتاب بازمیگردد، بلکه به خاطر قرب آن، اقرب این است و معنی چنین می شود: بر این کتاب نهفته یا مستور و مصون، آگاهی نمی یابند؛ یا مصون از مردم یا مصون از تغییر و تبدیل یا مصون از خطا و تضییع، و مراد از آن چنان که مفسران گفته اند، لوح محفوظ است به جز فرشتگان که از آلودگی های جسمانی و نجاسات گناهان مطهرند.

این احتمال را چند وجه ضعیف میباشد: یکی این که قول باری تعالی «لا یمسه» در این هنگام تاکید مکنون است، در حالی که تاسیس - عدم تأکید - اولی است و احتمالات ذکر شده در معنای مکنون، پاسخ آن را آشکار می سازد.

دوم اینکه: سیاق کلام برای اظهار شرف قرآن و فضیلت آن است و نه لوح، و این ایراد بر آن وارد است که ثبوت آن در لوحی که تنها پاک شدگان بر آن دست می یابند، شرف و فضیلتی برای قرآن به حساب می آید، آیا به این قول خداوند عز و جل نمی نگری: «فی کتاب مکنون» که بودن مطالب قرآن در کتابی نهفته نوعی شرف و فضیلت برای آن است، پس در نتیجه به طریق اولی اینجا نیز شرف و فضیلت آن است و اگر آن شرف نباشد، پس در اصل مبنای اعتراض باطل است، زیرا، چنان که آشکار است، روند کلام برای اظهار شرف قرآن و فضیلت آن است.

سوم اینکه پس از این قول باری تعالی، آیه «تنزیل من رب العالمین»، {پیام فرودآمده ای است از جانب پرودگار جهانیان }، بدان متصل است که صفت برای قرآن است نه کتاب، زیرا قرآن نازل شده و نه کتاب؛ و قول باری تعالی «کریم» و همچنین «فی کتاب مکنون» صفت برای قرآن است، ازین رو سزاوار است که «لا

ص: 272

یمسه» نیز صفت برای قرآن باشد، در غیر این صورت در وسط قرار گرفتن آن نیکو نبود.

و این کلام خالی از اشکال نیست که اگر «لا یمسه» صفت مکنون باشد، از متعلقات و متممات صفت دوم است، در نتیجه مجموع این کلام یک صفت می شود، از این رو در وسط قرار گرفتن «لا یمسه» مخل زیبایی کلام و بلاغت آن نیست، آیا دیده نمیشود که مکنون در میان قرار گرفته، با وجود آنکه صفت کتاب است؟

چهارم اینکه در این هنگام ارتکاب مجاز در کلمه «مس» و «مطهر» لازم می آید که آشکار است، زیرا که طهارت، در وضو، حقیقت شرعیه است و آن خلاف اصل است. و اشکال آن این است که ما نمی پذیریم که حمل بر حقیقت به طور مطلق اولی از حمل بر مجاز باشد. آیا دیده نمی شود که علمای بلاغت با یکدیگر هم نظرند که مجاز ابلغ از حقیقت است، و نیز اینکه ثبوت حقائق شرعیه مورد قبول نیست؟ و با وجود قبول آن، ما نمی پذیریم که حقیقت طهارت، وضو باشد، بلکه ممکن است که انتفای حدث یا خبث باشد و در تحقق این معنا، در وجود ملائکه شکی نیست و همچنین کاربرد مجاز در حمل خبر بر انشا، چنان که در استدلال به کار بردید، اولی از به کار بردن این دو مجاز نیست؛ مگر اینکه گفته شود: آن تنها یک مجاز است و این دو، دو مجازند.

سپس با فرض پذیرفتن بازگشت ضمیر به قرآن می گوییم: دلالت آن بر مطلوب، ناقص است، زیرا که ممکن است که اتصاف قرآن بر «لا یمسه الا المطهرون»، با در نظر گرفتن اصل آن باشد که در لوح است، چنان که اتصاف آن به «فی کتاب مکنون» نیز این چنین است.

و نیز ممکن است که مراد این باشد - و خدا بهتر می داند - که تنها پاک شدگان از گناهان، حقایق، ریزه کاریها، درون و اسرار آن را می دانند، و آنان نیز همان اصحاب عصمت هستند که آیه تطهیر در مورد آنان نازل شد، و از جنید نقل شده: کسانی که سینههای خود را از ماسوی الله پاک کردهاند.

در برخی از تفاسیر از محمد بن فضل نقل کرده اند که مراد این است که تنها موحد قرآن را می خواند. و از حسین بن فضل نقل شده که تنها پاک شدگان از کفر و نفاق، تفسیر و تاویل آن را می دانند.

اما اکنون جواب حدیث لزوم مجازیت مس و طهارت را دانستی، بر اینکه بنا بر فرض حمل مس بر حقیقت آن و ثبوت حقائق شرعیه و حمل طهارت نیز بر حقیقت آن، نمی پذیریم که طهارت، حقیقت شرعیه است در رفع حدث اصغر یا جمیع احداث، چرا که ممکن است که حقیقت در رفع هر حدثی و نیز رفع خبث باشد که در این هنگام امکان دارد که مراد از مطهرین، مطهرین از حدث اکبر یا نجاست باشد.

سپس اگر پذیرفته شود که مراد، طهارت از حدث اصغر یا جمیع احداث است، پس نمی پذیریم که نهی کردن در اینجا برای تحریم باشد و این که گفته شود: ظاهر نهی تحریم است، بر فرض پذیرفتن آن، تنها در صورتی قابل قبول است که صریحا با صیغه نهی باشد، نه در آنچه که نفی مستعمل به معنای نهی باشد و این قول که بگوییم تحریم، اقرب مجازات به نفی است، مقبول نیست.

آری شیخ در تهذیب با سندی که در آن ابهامی است، از ابراهیم بن عبدالحمید و او نیز از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که فرمود: با حالت غیر طهارت و در حالت جنابت نباید به خطوط قرآن دست زد، زیرا خدای تبارک و تعالی می فرماید: نباید قرآن را لمس کنند مگر پاکیزگان، اما ظاهر روایات بر کراهت دلالت دارد، چرا که در بردارنده نهی از تعلیق است و در منتهی، اجماع بر عدم حرمت آن نقل شده و اما در مورد مس جلد و ورق قرآن برای محدث، کسی را ندیدم که قائل به حرمت آن باشد. آری، وضو گرفتن را برای حمل مصحف مستحب دانسته اند و حکم مربوط به جنب، در جای خود در باب آن بیان خواهد شد.

روایات:

1. العلل محمد بن علی بن ابراهیم: معنای «إلی المرافق» یعنی شستن از آرنجها و در وضو یک بار واجب و دوبار احتیاط است.

2. الهدایه: وضو یک بار است و آن شستن صورت و دستها و مسح سر و دو پاست و جائز نیست که چیزی را بر چیز دیگر مقدم بدارد، چرا که اول همان چیزی است که خداوند عز و جل ذکر کرده و هر کس دوبار بشوید، اجری ندارد و هر کس سه بار بشوید، بدعت به وجود آورده؛ و هر کس دو پایش را بشوید، بر خلاف کتاب و سنت عمل کرده و مسح کشیدن بر عمامه و جوراب جائز نیست و در سه چیز تقیه نیست: در نوشیدن مسکر، مسح بر کفشها و متعه حج. حد صورت که باید زمان وضو آن را شست، به اندازه ای است که انگشت میانه و ابهام آن را فرا گیرد، و حد دستان تا آرنجهاست، و حد سر به مقدار چهار انگشت از ابتدای آن است و مسح کشیدن بر پاها تا برآمدگی روی آنهاست.

زمانی که زن وضو گیرد، روسری خود را از جای مسح سر در نماز صبح و مغرب کنار زند و آن جا را مسح کشد و در سایر نمازها کفایت می کند که تنها انگشتش را داخل کند و بر سرش مسح کشد، بدون اینکه روسری خود را کنار زند و ایرادی ندارد که مرد با یک وضو، تمام نمازهای شب و روز را بخواند، تا زمانی که از او حدثی سر نزند.(1)

3. کتاب الغایات: جعفر بن احمد قمی با اسناد از امام صادق علیه السلام نقل کردکه است که فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت بر هر پوستی ضمانت کرده که آن را به تن خودش بازگرداند، و در روز قیامت حسرت کسی از همه بیشتر است که وضوی خود را بر پوست دیگری ببیند.

4. قرب الاسناد: ابو جریر رقاشی نقل کرده است که به امام موسی کاظم علیه السلام گفتم: چگونه برای نماز وضو بگیرم؟ جریر گفت که امام فرمود: در وضو اسراف و زیاده روی نکن، و آب را محکم بر صورتت نزن، بلکه آن را از بالای صورتت تا پایین، با آب به حالت مسح بشور و این چنین با آب بر آرنج ها، سر و دوپایت بکش.(2)

1- . الهدایه: 16 - 15
2- . قرب الاسناد: 129 چاپ سنگی، 175 چاپ نجف

توضیح: «لا تعمق» یعنی ریختن آب فراوان و یا سخت گرفتن در رساندن آب بیشتر از حدی که شادابی وضو می طلبد، و در بعضی نسخه ها آمده «لا تغمس» بدین معنا که صورت و دستانت را در آب فرو ببری، چرا که این امر خلاف عملکرد ائمه علیهم السلام است و قول مشهور این است که آن ترک سنّت است؛ و وضو صحیح است، چرا که شستن تحقق یافته و نهی از زدن آب بر صورت، بر کراهت حمل شده است و آنچه که از امر به آن وارد شده را می توان بر جواز یا بر شخص خواب آلود - و کسی که سردش شده، حمل کرد؛ زیرا روایت به آن اِشعار دارد و والد شیخ صدوق - رحمه الله - بدان عمل کرده و قائل به استحباب زدن آب بر صورت شده است.

قول امام که فرمود: «مسحا» یعنی همراه با دست کشیدن، پس از ریختن آب جهت رساندن آن به اعضا و نیز در دستها، اما شروع کردن از قسمت بالای صورت بنا بر مشهور، واجب است و مرتضی و ابن ادریس قائل به استحباب آن شده اند و احوط عمل به مشهوراست.

5. قرب الاسناد: یونس نقل کرده است که شخصی که امام موسی کاظم علیه السلام را را در منی دیده، برایم نقل کرده که ایشان پشت پاهایش را از بالای پا تا کعب - قوزک - و از کعب تا بالای پا مسح می کرده است.(1)

توضیح: مراد از قسمت بالای پاها، یا سر انگشتان است، زیرا که آن در مقایسه با سایر اجزای پا هنگام قرار گرفتن بر زمین برای مسح کشیدن، بالاست؛ یا مراد از آن بنا بر معنای مشهور، کعب پاست که آن استخوان برآمده در روی پاست و مراد از کعب، مفصل است و بالا بودن کعب - قوزک - به اعتبار ارتفاع آن نسبت به سایر قسمت های روی پاست، از این رو مراد از مسح کشیدن از قسمت بالای پا نیز، مسح کشیدن از سر انگشتان است و ابتدا، اضافی است؛ یا مراد از طرف آن است و در انتها نیز اینچنین است و نیز عکس این امر احتمال دارد که مراد از بالای پا، مفصل و قوزک باشد و منظور از کعب، برآمدگی باشد و توجیه آن بر اساس آنچه که ذکر کردیم، روشن است.

1- . قرب الاسناد: 126 چاپ سنگی، 171 چاپ نجف

سپس امکان دارد که مراد این باشد که امام کاظم علیه السلام یک بار بدان شکل مسح می کرد و گاهی نیز اینچنین؛ یا اینکه ایشان از روی تقیه، کف پا و روی آن را مسح می کرد و مشهور میان اصحاب ما جواز مسح سر و دو پا از طرف جلو به عقب است و برخی همچون سید و شیخ صدوق، چنان که از کلام آنان آشکار است، مسح کردن رو به جلو را واجب دانسته اند و ابن ادریس آن را در پاها واجب دانسته نه در سر، و شیخ در مبسوط آن را در سر و در کتاب النهایه مسح دوپا را به طور وارونه جائز دانسته و احتیاط شیوه نجات است.

6. قرب الاسناد: امحمد بن محمد بزنطی نقل کرده است که از امام رضا علیه السلام درباره مسح پاها سؤال کردم که چگونه است؟ پس دستش را بر انگشتان قرار داد و تا کعب - برآمدگی روی پا - پاها مسح کرد، گفتم: جانم به فدایت، اگر مردی با دو انگشت از انگشتانش انجام داده باشد چه؟ فرمود: خیر، تنها با دستش.(1)

توضیح: قول در اینجا به معنای فعل است، در نهایه گفته: اعراب قول را عبارت از تمام افعال می دانند و آن را بر غیر کلام و زبان اطلاق می کنند، و می گویند: «قال بیده»: یعنی آن را برگرفت. «قال برجله»: یعنی راه رفت. «قال بثوبه»: یعنی آن را بالا برد، و تمامی اینها بر طریق مجاز و گستردگی است. پایان کلام.

از ظاهر خبر، وجوب فراگرفتن از لحاظ طول و عرض بر می آید و این که با همه کف باشد و تا آنجا که دیده ایم هیچ یک از اصحاب بدان قائل نشده است، جز آنچه که از شیخ صدوق در کتاب فقیه آشکار شده، بلکه بر عدم وجوب فراگرفتن عرضی نقل اجماع کردهاند و قول مشهور، وجوب استیعاب طولی است، هر چند با خط غیر مستقیم، بلکه از برخی آنان اتفاق نظر بر آن قول آشکار است و از ظاهر بسیاری از اخبار، اکتفاء به مسمّی برمی آید.

7. قرب الاسناد، کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش نقل کرده است که از ایشان درباره مردی پرسیدم که وضو نگرفته، اما آب باران به وی رسیده، تا جایی

1- . قرب الاسناد: 162 چاپ سنگی، 216 چاپ نجف

که سر و ریش و دستان و پاهایش را شسته، آیا آن از وضو گرفتن وی را کفایت می کند؟ فرمود: اگر آن را شسته، وی را کفایت می کند.(1)

توضیح: شیخ - رحمه الله - آن را حمل بر این کرده که اگر اعضای بدنش را به ترتیب بشوید، به این که نیت کند و با آب باران چهرهاش را بشوید و سپس آرنج راست و سپس آرنج چپ و سپس سر و پاهایش را با بازمانده خیسی و رطوبت، مسح کند و به ذهن خطور میکند که امکان دارد که مراد از آن، انجام غسل به جای وضو باشد، و مؤید استحباب غسل به طور دائمی و اکتفا کردن به غسل های جایگزین وضو باشد، چنان که برخی قائل بدان شده اند و شاید آن اظهر باشد از آنچه که شیخ بر آن حمل کرده است و خداوند می داند.

8. الخصال: جابر جعفی نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: زن از داخل ساعد دست شروع به شستن می کند و مرد از پشت ساعد و زنان نباید همچون مردان مسح کشند، بلکه باید روسری را از جای مسح سرش در نماز صبح و مغرب کنار زند و بر آن مسح کشد و در دیگر نمازها انگشتش را داخل کند و بر سرش مسح کشد، بدون اینکه روسری را از سرش کنار بزند.

توضیح: آنچه که این روایت در بر دارد از اینکه مرد از روی ساعدها و زن از پشت ساعدهای خود شروع به شستن کند، در چند روایت آمده و در اغلب روایات با لفظ وجوب آمده و مشهور استحباب است و چه بسا از کلام صدوق و کلینی در کتابشان، وجوب فهمیده شود و احوط عدم ترک آن است.

سپس بدان که گروهی از فقهای متاخر این حکم را این گونه توضیح داده اند: مستحب است که مرد در بار اول از داخل آرنجهایش را بشوید و سپس پشت آن دو را بر خلاف زن، و هیچ دلالتی در این خبر بر این تفصیل وجود ندارد، بلکه ظاهر آن، اطلاق برای آنها در آن دو است، چنان که اغلب فقهای قدیم آن را این گونه بیان کرده اند، آری، بعید نیست آنچه را که آنان ذکر کرده اند داخل در اطلاق خبر باشد.

1- . قرب الاسناد: 84 چاپ سنگی، 109 چاپ نجف، کتاب المسائل 10: 283

سپس بدان که قول مشهور در مسح سر، کفایت کردن مسمای آن است، و به استحباب اندازه سه انگشت چسبیده به هم حکم کرده اند و از ظاهر کلام شیخ صدوق در الفقیه و شیخ در النهایه، وجوب برمی آید، شیخ صدوق گفته: و اندازه مسح سر این است که جلو سر با سه انگشت به هم چسبیده مسح کشیده شود و اندازه مسح دو پا نیز بدین شکل است که کف دستان را بر سر انگشتان پاهایت قرار دهی و تا برآمدگی پاهایت بکشی. در نهایه گفته: مسح کشیدن بر سر در صورت اختیار، جائز نیست که کمتر از سه انگشت به هم چسبیده باشد، پس اگر برای آشکار کردن سر از سرما ترس داشته باشد، مقدار یک انگشت کفایت می کند؛ و به مرتضی نیز قول به وجوب نسبت داده شده است.

اما اختلاف مذکور میان مرد و زن و تفصیل نمازها را شیخ صدوق در کتاب فقیه ذکر کرده و از ظاهر آن وجوب بر می آید و برخی اصحاب سخن وی را حمل بر استحباب کرده اند. در ذکری گفته: برای زن مستحب است که روسری را زمان گرفتن وضو در نماز صبح و مغرب بر دارد، زیرا که آن مظنّه تبدُّل است و با سه انگشت مسح کشد و در غیر آن دو نماز جائز است که انگشت خود را زیر روسری برد و سر انگشتان نیز کفایت می کنند، این را شیخ صدوق و مفید گفته اند. پایان کلام.

شاید راز نهفته در آن مورد، سهولت انداختن روسری بر سر در این دو زمان باشد، یا اینکه در زمان مغرب برای خواب روسری از سر برمیدارد و در نماز صبح هنوز نپوشیده است و غالبا برای گرفتن وضو جهت ادای نماز عشا یا به خاطر تاریک بودن این دو وقت نیازی ندارد، بنابراین با ستر مطلوب منافات ندارد.

در هر حال، ظاهر، استحباب حکم است و در صحیح (1) از زراره و او نیز از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: برای زن هنگام مسح سر کفایت می کند که ابتدای سرش را به اندازه سه انگشت به هم چسبده مسح کشد و روسریاش را از آن کنار نزند و شاید مراد، سه انگشت از طول سر باشد، پس با مسح کشیدن با یک انگشت منافات ندارد.

1- . التهذیب 1: 21، الکافی 3: 30

9. العیون: در نامه ای که امام رضا علیه السلام به مامون در مورد شرایع دین نوشته، آمده است: سپس وضو چنان که خداوند عز و جل در کتابش امر فرموده: شستن صورت و دستان تا آرنجها و یک بار مسح کردن سر و دو پاست و اگر بر کفشهای خود مسح کشد، با خداوند تبارک وتعالی و رسول او مخالفت کرده و فریضه و کتاب او را ترک کرده است.(1)

توضیح: قول امام علیه السلام که فرمود: «مره واحده» شاید متعلق به شستن و مسح باهم باشد و در عدم جواز مسح بر کفشها جز در حالت تقیه یا ضرورت، هیچ اختلافی میان ما وجود ندارد.

10. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام نقل کرده است که فرمود: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که وضو گرفته و دست چپش را قبل از راست شسته، چه کند؟ فرمود: بار دیگر وضو بگیرد و از همان جایی که خطا کرده، دست راست و سپس چپ خود را می شوید و آنگاه سر و پاهایش را مسح می کشد.(2)

توضیح: «یغسل یمینه» یعنی اگر آن را نشسته باشد، و چه بسا گفته شود: دست راستش را یک بار دیگر می شوید، زیرا شستن قسمت راست پس از چپ در حکم عدم است و سستی این کلام آشکار است و میان علمایمان اختلافی در مورد شرط ترتیب وجود ندارد، یعنی اینکه در ابتدا صورت شسته شود و سپس دست راست و چپ و در نهایت مسح سر و پاها، و اختلاف تنها در ترتیب میان دوپاست.

11. الاحتجاج: در مکاتبه حمیری آمده که وی به ناحیه مقدس نامه نوشت و درباره مسح دو پا، این که در ابتدا پای راست را مسح کند و یا هر دوی آنها را همزمان مسح بکشد، سؤال کرد. در جواب، یادداشتی بدین گونه بیان شده که با هم هر دوی آنها را مسح کند، اما اگر خواست یکی از آن دو را قبل از دیگری شروع کند، جز از پای راست آغاز نکند.(3)

1- . عیون الاخبار 2: 122
2- . قرب الاسناد: 83 چاپ سنگی
3- . الاحتجاج: 275

توضیح: قول مشهور این است که ترتیبی میان دو پا وجود ندارد، تا جایی که ابن ادریس گفته: گمان نمی برم که کسی از ما در این باره مخالفت کند و از ابن جنید و ابن عقیل و سلار و دو فرزند بابویه، وجوب مقدم داشتن پای راست نقل شده و از برخی اصحاب جواز معیت - همزمانی - به خصوص نقل شده، چنان که مدلول این خبر است و احوط، عمل بر اساس ترتیب است، هر چند استحباب آن اقوی است.

12. معانی الاخبار: ابراهیم بن معرض نقل کرده است که به امام باقر علیه السلام گفتم: همانا اهل کوفه از امام علی علیه السلام روایت می کنند که ایشان در کوفه بود و بول کرد، تا جایی که بول ایشان کف کرد، سپس وضو گرفت و بر نعلین خود مسح کشید و سپس امام گفت: این وضوی کسی است که حدث نکرده باشد؟ امام باقر علیه السلام فرمود: آری و آن کار را انجام داد. ابراهیم گفت: به امام گفتم: کدام حدث ازبول حدث تر است؟ [یعنی کدام حدث مانند بول ناقض وضوء است؟] فرمود: منظور از آن، تعدی در وضوست: بدین معنا که بر حدّ وضو چیزی بیفزاید.(1)

توضیح: فیروز آبادی گفته: «رغوه اللبن» که با سه حرکت خوانده میشود، کره آن است و «رغا اللبن ارغی» و رغی یعنی دارای کف شد و «ارغی البائل» یعنی بولش کف کرد.

13. العلل: عبدالله بن جبله از شخصی و او نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: همانا شخص، چهل سال خداوند را عبادت می کند ولی یک وضوی خدایی نگرفته است.(2)

محمد بن مروان نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: آدمی ممکن است شصت و یا هفتاد سالش باشد ولی نمازش مورد قبول پیشگاه خداوندی نباشد، گفت: پرسیدم که این چگونه می شود؟ حضرت فرمود: به جهت این که آنچه را که خداوند دستور به مسح آن داده، می شوید.(3)

1- . معانی الاخبار: 248
2- . علل الشرائع 1: 273
3- . علل الشرائع 1: 273

توضیح: چه بسا به امثال آن بر این استدلال شود که اوامر قرآن برای وجوب است و گاهی با آن بر این امر استدلال می شود که اگر در مسح آب جریان بیابد، وضو باطل می گردد و این مبنی بر آن است که شستن و مسح، دو حقیقت متباین هستند که مورد قبول نیست، بلکه ظاهر آن است که میان آن دو، عموم و خصوص من وجه برقرار است، هر چند احوط، رعایت عدم جریان است.

14. العلل: حکم بن حکیم نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که از وضو، شستن ساعد و سر را فراموش کرده است. فرمود: وضو را تکرار کند، چرا که مراحل وضو به دنبال هم میآیند.(1)

توضیح: «یعید الوضو» یعنی تمام آن را با خشک شدن صورت تکرار کند یا اینکه از همان جایی که ترتیب حاصل می شود، همراه با عدم خشکی.

15. العلل: ابو بصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که مقداری از وضویت را گرفتی و کاری برایت پیش آمد تا اینکه وضویت خشک شد، بار دیگر وضو بگیر، چرا که وضو بخش پذیر نیست.(2)

توضیح: از ظاهر قول امام «حتی یئس وضوؤک»، خشک شدن تمام اعضا بر می آید، و بدان که میان اصحابمان در زمینه شرط موالات اختلافی وجود ندارد و تنها اختلاف در معنای آن است. برخی از آنان گفته اند: مقصود این است که نباید برخی از اعضا را از برخی دیگر تا اندازه ای که عضو پیشین خشک شود، به تاخیر انداخت، و این برگزیده کلام شیخ و مرتضی و جمع انبوهی از فقهاست؛ و برخی از فقها نیز گفته اند: منظور این است که شستن اعضای وضو به ترتیب انجام گیرد و بین آنها فاصله نیاندازد، مگر به جهت عذری خاص و این نیز، قول شیخ، مرتضی و علامه در برخی از کتب اوست.

سپس برخی از قائلان به قول اخیر تصریح کرده اند که اخلال در موالات بدین معنا تا زمانی که اعضا خشک نشوند، وضو را باطل نمی کند، هر چند این کار در صورت اختیار حرام است، و ظاهرا از کلام شیخ در مبسوط بر می آید که مجرد

1- . علل الشرائع 1: 273
2- . علل الشرائع 1: 274

اخلالِ به این معنا، وضو را باطل می کند، سپس خشکی مراعات شده در صحت وضو و عدم آن، و اینکه آیا منظور خشک شدن تمامی اعضای پیشین بر عضو فاصله افتاده است یا اینکه برخی از اعضایی پیشین یا همان عضو پیشین است، ظاهر اکثریت، قول اول است و ابن جنید بر قول دوم تصریح کرده و ظاهر قول مرتضی و ابن ادریس، قول سوم است.

16. قرب الاسناد: حسان المداینی نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره مسح کشیدن بر کفش سؤال کردم. فرمود: مسح نکش و پشت سر کسی که این گونه مسح می کشد، نماز نخوان.(1)

17. المجالس: ابو اسحاق همدانی نقل کرده است که در نامه ای که امام علی علیه السلام به ابوبکر نوشته بود، آمده: به وضو گرفتن خود نیک بنگر، چرا که وضو تمام کننده نماز است. سه بار مضمضه و سپس استنشاق کن و صورت و سپس دست راست و چپت را بشوی و سر و پاهایت را مسح کش، چرا که من دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این کار را انجام می داد و بدان که وضو گرفتن جزئی از ایمان است.(2)

مجالس المفید: ابن حبیش نیز مانند این حدیث را نقل کرده است.(3)

توضیح: استحباب سه بار مضمضمه و استنشاق میان فقهای متاخر مشهور است و برخی از آنان اعتراف کرده اند که شاهدی برای آن وجود ندارد و این خبر بر آن دلالت می کند.

18. العلل: قاسم بن محمد از علی نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که قبل از رفتن به مروه، در ابتدا از صفا آغاز کرده است. فرمود: بار دیگر [سعی] خود را تکرار کند، آیا نمی بینی که اگر در وضو قبل از سمت راست خود از سمت چپ آغاز کند، از نظر من باید وضو را تکرار کند؟(4)

1- . قرب الاسناد: 76 چاپ سنگی، 99 چاپ نجف
2- . امالی الطوسی 1: 29
3- . امالی المفید: 164
4- . علل الشرائع 2: 269

توضیح: از ظاهر آن بر می آید که متابعت ترتیب ذکری واجب است، هر چند احتمال دارد که غرض فقط تشبیه حکم به حکم باشد.

19. الخصال: اعمش نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: این ها دستورات دین است برای کسی که بخواهد پایبند آنها شده و خداوند هدایت او را خواسته باشد. وضوی شاداب، چنان که خداوند عز و جل در کتابش ناطق خود بدان فرمان داده: شستن صورت و دست ها تا آرنج ها و مسح سر و دو پا هر کدام یک بار تا برآمدگی پاهاست، و دو بار مسح کردن جائز است و جز بول، خارج شدن باد، خواب، غائط و جنابت، چیزی وضو را باطل نمی کند. و کسی که بر کفش مسح کند، با خدا و پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم و کتاب او مخالفت کرده و وضویش درست نیست و نمازش مُجزی نیست - کفایت نمی کند -.(1)

20. الخصال: ابن عمر نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - به ترتیب اعضا - یکی یکی وضو گرفت.(2)

21. مجالس ابن شیخ: ابو هریره نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زمان وضو گرفتن، ابتدا از راست آغاز می کرد.(3)

توضیح: با این حدیث بر وجوب آغاز کردن با دست راست در زمان مسح پاها استدلال کرده اند و در جواب گفته شده که این خبر ضعیف و از عامّه است و در آن، دلالت بر وجوب نیست.

22. المحاسن: ابو عمیر عجمی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابا عمر! نُه دهم دین در تقیه است، کسی که اهل تقیه نباشد دین ندارد، تقیه در هر چیز هست جز در نوشیدن شراب، و مسح بر کفشها.(4)

و نیز جابر نقل کرده است که به امام باقر علیه السلام گفتم: چطور شد که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره مسح بر روی کفش در وضو دچار

1- . الخصال 2: 151

2- . الخصال 1: 16
3- . امالی الطوسی 1: 397
4- . المحاسن: 259

اختلاف نظر شدند؟ امام در پاسخ فرمود: کسی از آنان سخنی را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میشنید، امّا از ناسخ آن غایب میشد و آن را نمیشناخت، و وقتی از خلافی که انجام میداد نهی میشد، ترک آن برایش گران تمام میآمد. گاهی چیزی بر رسول خدا نازل میشد، مدتی به آن عمل میشد، سپس به چیز دیگری امر میشد، اصحاب و امّت را به آن امر میکرد تا اینکه مردمانی به پیامبر گفتند: شما ما را به چیزی امر می کنی و هنگامی که بدان خو می گیریم و جزو رفتار های متداول ما می شود، به جای آن به چیز دیگری دستور می دهی! پیامبر سکوت کرد و خداوند این آیه را بر ایشان نازل کرد: «قل ما کنت بدعا من الرسل و ما ادری ما یفعل بی و لا بکم ان اتبع الا ما یوحی الی و ما أنا الا نذیر مبین»، {بگو من از [میان] پیامبران نودرآمدی نبودم و نمی دانم با من و با شما چه معامله ای خواهد شد. جز آنچه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم و من جز هشداردهنده ای آشکار [بیش] نیستم. }(1)

23. فقه الرضا علیه السلام: بر حذر باش از اینکه وضو را تکه تکه کنی و آن را پشت سر هم انجام بده، چنان که خداوند تبارک و تعالی فرمود: ابتدا صورت و سپس دستان و مسح سر و پاها، زمانی که از بخشی از وضوی خود فارغ شدی و قبل از اینکه آن را به پایان برسانی، آب تو تمام شد، سپس برایت آب آوردند؛ در صورتی که آن را که شسته ای و هنوز خیس باشد، وضویت را کامل کن، اما اگر خشک شده بود وضو را اعاده کن؛ و اگر قدری از وضویت قبل از اینکه آن را به پایان برسانی و بدون این که آب تو تمام شده باشد، خشک شده بود، آنچه را که باقی مانده ادامه بده، چه وضویت خشک شده باشد و چه خشک نشده باشد.

و اگر بر دستانت انگشتر باشد، زمان وضو آن را بر انگشتت بچرخان، و اگر دانستی که آب زیر آن نمی رود، پس آن را دربیاور و بر عمامه و کلاه و کفشت مسح نکش، چرا که از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که در شرب خمر و مسح کشیدن بر روی کفشها، تقیه نیست، و بر روی جورابت مسح نکش مگر از سر عذر و یا برفی که از آن بر پاهایت می ترسی. و ایشان فرموده است: مؤخر وضو را مقدم

1- . المحاسن: 299، احقاف / 19

و مقدم وضو را مؤخر مکن و هر چیزی را طبق آنچه به تو دستور داده اند، به ترتیب و یکی پس از دیگری انجام ده.(1)

برای ما روایت کرده اند که جبرئیل با دو شستن و دو مسح بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرود آمد: شستن صورت و دستها، هر کدام با مشتی از آب و مسح سر و پاها با باقیمانده آبی که از وضو گرفتن در دستانت باقی مانده، از این رو چیزی که بر اقامت کننده در شهر شستن آن واجب آمد، بر مسافر واجب شد که تنها تیمم کند، و به جای دو بار شستن دست و صورت، بر خاک مسح کشد و تنها دو بار مسح کردن که با آب برای غیر مسافر انجام می شد، ساقط شد.

در زمان وضو گرفتن، آن اندازه از آب تو را کفایت می کند که مانند روغن بر دستهایت تا آرنج می مالی. کمتر از یک چهارم مد و نیز کمتر از یک ششم آن و بیش از یک مد نیز جائز است و نیز در غسل جنابت هم مثل وضوست، و اکثر آن [آب] در غسل جنابت به اندازه پیمانه است و غسل جنابت با آنچه که با آن وضو می گیرند نیز جائز است و آن تنها آراستگی و سنتهای نیکوست و اطاعت کردن مامور از فرد آمر است تا بدین وسیله وی را بدان پاداش دهد، از این رو هر کس که آن را ترک کند، خشم الهی بر او واجب است، و از آن به خداوند پناه می برم.

توضیح: قول امام که فرمود: «أن تبعض الوضوء» یعنی اینکه در ترتیب آن خلل وارد سازی تا جایی که برخی از اجزاء خشک شوند، سپس بقیه اجزاء را بشویی، پس اعضا بر رطوبت اجتماع نمیکنند و در بسیاری از روایات به این معنا تصریح شده است و مراد از متابعت، ترتیب است نه موالات چنان که اغلب اصحاب فهمیده اند و نیز بسیاری از روایات بر آن دلالت دارد، و شهید نیز بدانچه ذکر کردیم تصریح کرده است.

و قول امام که فرمود: «فان فرغت تاجف وضوئک او لم یجف»، شیخ صدوق عین این روایت را در فقیه به نقل از پدرش، که در نامه ای به وی فرستاده، آورده است و دلالت بر این دارد که با فاصله نیفتادن، خشک شدن اعضا ضرری به وضو

1- . فقه الرضا: 3

نمی زند، و این دور از صحت نیست و برخی از اصحاب آن را بر ضرورت حمل کرده اند و ضرورتی در آن نیست.

شهید - رحمه الله - در ذکری، بعد از نقل آن عبارت از سخن علی بن بابویه آورده: شاید وی بر حدیثی که حریز از امام صادق علیه السلام روایت کرده، استناد کرده است، چنان که فرزندش در کتاب مدینه العلم و در تهذیب آن را به حریز اختصاص داده که گفته: به امام گفتم: اگر عضو اول وضو پیش از شستن عضو بعد خشک شود، چه؟ فرمود: چه خشک شود یا خشک نشود، مابقی اعضا را بشوی.

در تهذیب آن را بر خشک شدن به سبب باد شدید و گرمای طاقت فرسا یا تقیه حمل کرده است. گفتم: تقیه در اینجا مناسبتر است زیرا که در همه حدیث است. گفتم: و آیا غسل جنابت نیز اینچنین است؟ فرمود: غسل جنابت به همین وضعیت است و از سر آغاز کن و سپس بر سایر اعضای بدنت بریز. گفتم: اگرچه - فاصله آن - قسمتی از روز باشد؟ فرمود: آری. و از ظاهر آن یکسان بودن وضو و غسل بر می آید، پس چنانکه در غسل باد شدید و گرما، تأثیری ندارد، در وضو نیز اینچنین است. سپس گفت: نخست از ظاهر روایت ابن بابویه بر می آید که خشک شدن در صورت پشت سر هم انجام گرفتن، ضرری ندارد و روایات بسیاری بر خلاف آن آمده، و امکان حمل آن بر ضرورت وجود دارد. پایان کلام.

مؤلف: از روایاتی که بر خلاف آن آمده، آگاهی نیافتیم.

24. صحیفه الرضا: طبرسی از امام رضا از پدران خود علیهم السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: صدقه بر ما اهل بیت جائز نیست و ما به وضوی شاداب گرفتن مامور شده ایم، و اینکه الاغی را با ماده اسبی نجیب جفت نکنیم، و بر کفش مسح نکشیم.(1)

25. خرایج الراوندی: روایت شده که علی بن یقطین در نامه ای به امام موسی بن جعفر علیه السلام نوشت: در مسح کردن بر پاها اختلاف شده، اگر دیدم که چیزی را که آن را انجام می دهم نوشتهای، آن را انجام میدهم. امام در پاسخ نامه نوشت:

1- . صحيفه الرضا: 5

چیزی که تو را بدان امر می کنم این است که سه بار مضمضه کنی و سه بار استنشاق کنی و سه با صورتت را بشویی و سه بار آب را وارد موهای محاسنت کنی و دستانت را سه بار بشویی و بر ظاهر گوشها و بیرون آن نیز دست کشی و پاهایت را سه بار بشویی و با انجام دادن غیر آن، بر خلاف این موارد عمل نکنی، وی نیز دستور امام را پذیرفت و بر طبق آن عمل کرد.

رشید گفت: دوست می دارم که از کار علی بن یقطین مطمئن شوم - او را آزمایش کنم - چرا که آنان می گویند: او فردی رافضی است و رافضی ها وضو را سبک میگیرند. پس او را به کاری از امور خانه مشغول کرد و کارش را به تأخیر انداخت تا اینکه زمان ادای نماز فرا رسید و رشید در پشت دیوار اتاق پنهان شد، به گونه ای که او علی بن یقطین را می دید اما علی رشید را نمی دید و برای او جهت گرفتن وضو آب فرستاده بود، پس علی بن یقطین همان گونه که امام موسی بن کاظم علیه السلام به وی فرمان داده بود وضو گرفت، رشید برخاست و گفت: هر کس که گمان برده که تو رافضی هستی، دروغ گفته است. پس از آن نوشته امام موسی بن جعفر بر علی بن یقطین وارد شد که از اکنون، همان گونه که خداوند به تو فرمان داده وضو گیر: در ابتدا صورت را یک بار به عنوان فریضه و بار دیگر به جهت کمال بشوی، و دستانت را نیز از آرنجهایت به همین شکل بشوی و از جلوی سرت و روی پاهایت، از باقیمانده رطوبت و خیسی وضویت که در دستانت باقی مانده مسح بکش، اکنون هر آنچه که از آن بیم داشتی از بین رفته است.(1)

ارشاد المفید: محمد بن اسماعیل از محمد بن فضل مانند این حدیث را نقل کرده اند،(2)

همراه با زیادتهایی که آن را در باب معجزات ایشان وارد ساختیم.

توضیح: «فباطئه» یعنی او را به تاخیر انداخت.

26. السرائر: عبدالکریم خثعمی نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره وضو سؤال کردم، فرمود: وضوی علی علیه السلام یک بار یک بار بود - هر عضوی را یک بار میشستند -.

1- . الخرائج و الجرائح: 203
2- . ارشاد المفيد: 275

السرائر: ابو حمزه از امام باقر علیه السلام حدیثی مانند حدیث جمیل را در وضو نقل کرده، جز اینکه وی در حدیث مثنی دستش را در ظرفی قرار داده و سر و پاهایش را مسح کرده و بدان که فضیلت آن در یکبار یکبار است و هر کس بر دوبار بیفزاید؛ پاداشی برایش در پی ندارد.(1)

توضیح: بدان که قول مشهور میان اصحاب، مستحب بودن دو بار شستنهاست و ابن ادریس ادعای اجماع کرده و شیخ صدوق - رحمه الله - با وی مخالفت کرده و قائل بر عدم استحباب شده و این از سخن کلینی و ابن ابی نصر ظاهر است و از برخی از آنان، تنها عدم استحباب و از برخی تحریم، برمیآید و در حرام بودن مرتبه سوم، هیچ اختلافی میان ما وجود ندارد.

سپس همانا روایات در بار دوم مختلف است، اغلب اصحاب با حمل کردن روایاتی که دلالت بر دو بار دارد بر استحباب، بین روایات جمع کرده اند؛ و شیخ صدوق - رحمه الله - با حمل روایات دو بار بر تجدید، بین آنها را جمع کرده، و کلینی نیز دو بار را حمل بر کسی کرده که یک بار او را کفایت نکند، و برخی از بزرگانمان دوبار را حمل بر دو مشت پر و یک بار را حمل بر یک بار شستن کرده اند و چه بسا که روایات مربوط به دوبار، بر دو بار شستن و مسح کردن باشد و واضح است که اکتفا کردن به یک مشت پر و یک بار شستن، اقرب به احتیاط است که آن راه متیقن است و از عمکرد مخالفان و روایات آنان دورتر است، چرا که آنان در صحاح خود از عبدالله بن زید روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دوبار دوبار وضو گرفت و آنچه در این خبر است، مبنی بر قرار دادن دست در ظرف برای مسح کردن، حمل بر تقیه میشود، و قول مشهور، عدم جواز برگرفتن آب تازه برای مسح کردن است مگر در زمان ضرورت شدید؛ و تجویز برگرفتن آب تازه، هنگام خشک شدن دست مطلقا، به ابن جنید نسبت داده شده است.

27. العیاشی: زراره بن اعین و ابوحنیفه از ابوبکر بن حزم نقل کرده اند که مردی وضو گرفت و بر کفشهایش مسح کشید و وارد مسجد شد و نماز خواند، امام

1- . السرائر: 465

علی علیه السلام وارد شد و پایش را برگردن وی نهاد و فرمود: وای برتو! بدون وضو نماز می خوانی!؟ گفت: عمر بن خطاب به من دستور داده است. - گفت: - امام دست وی را گرفت و او را نزد عمر برد و فرمود: بنگر که این فرد علیه تو چه روایت می کند؟ عمر صدایش را بالا برد و گفت: آری، من او را فرمان داده ام، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این گونه مسح کشید. امام فرمود: قبل از نزول سوره مائده یا بعد آن؟ گفت: نمی دانم، امام فرمود: پس تو که نمی دانی، چرا فتوا می دهی؟ قرآن مسح کردن بر کفشها را نسخ کرده است.

28. العیاشی: میسر بن ثوبان نقل کرده است که از امام علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: قرآن مسح کردن بر کفشها و روسری را نسخ کرده است.(1)

29. العیاشی: زراره و بکیر دو تن از فرزندان اعین نقل کرد ه اند که از امام باقر علیه السلام درباره وضوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردیم، ایشان درخواست کرد تشت یا ظرفی را بیاورند که در آن آب باشد. آن گاه دست راست خود را در آب فرو برد و مُشتی آب برداشت و بر صورتش ریخت و صورت خود را با آن آب شست، سپس دست چپش را از آب پر کرد و بر دست راستش ریخت و بازوی خود را از آرنج شست و شستن را به طرف آرنج انجام نداد و سپس دست راستش را در آب فرو برد و بر بازوی چپ خود از آرنج ریخت و همان کاری را انجام داد که با دست راست خود کرد و با بازمانده آب دستش، سر و پاهایش را مسح کرد، و آب تازه ای بر آن نریخت. سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انگشتان خویش را در زیر بند کفش وارد نمی کرد.

- گفتند: - سپس ایشان فرمود: خداوند تعالی می فرماید: {ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به عزم نماز برخیزید، صورت و دستهایتان را تا آرنج بشویید.}پس بر او سزاوار نیست که جایی از صورتش را رها کند، بلکه باید آن را بشوید و دستور به شستن دستان تا آرنج داد و جائز نیست که جایی از دستانش تا آرنجهایش را رها کند جز اینکه آن را بشوید، زیرا خداوند باری تعالی می فرماید: {صورت و دستهایتان

1- . تفسير العياشى 1: 297

را تا آرنج بشویید. } و سپس فرمود: {سر و پاهایتان را تا برآمدگی پیشین هر دو پا مسح کنید. } و در صورتی که قدری از سر یا قدری از بین اطراف دو برآمدگی را تا سر انگشتان مسح کشد، کفایت می کند.

گفتیم: خداوند تو را اصلاح کند! کعب پاها کجاست؟ فرمود: در اینجا، یعنی مفصل پاها و نرسیده به استخوان ساق. گفتیم: این که فرمودید کجاست؟ فرمود: از استخوان ساق، و کعب پایین تر از آن است. گفتیم: خداوند تو را اصلاح کند، یک مشت تنها برای صورت و مشتی دیگر برای دست کفایت می کند؟ فرمود: آری، اگر در آن بخواهی زیادتر استفاده کنی، دو مشت به همه آن می رسد.(1)

العیاشی: زراره نقل کرده است که امام باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جل: {ای کسانی که ایمان آورده اید... } فرمود: بر او روا نیست که جایی از صورت خود را واگذارد مگر اینکه آن را بشوید... و چنان که گذشت ادامه داد تا رسید به این قول ایشان که فرمود: نرسیده به استخوان ساق.(2)

توضیح: «طست» را با تای مهمله و معجمه روایت می کنند و در النهایه آمده، تور ظرفی مسی یا سنگی همچون تشت است، که گاهی از آن وضو می گیرند. پایان کلام. و تردید یا از جانب راوی است یا از سوی امام علیه السلام است، برای تخییر میان به جا آوردن هر کدام که میسر شد و بر عدم کراهت آن استعانت دلالت دارد.

و آنچه که در این باره گفته شده مبنی بر اینکه برای بیان جواز است یا اینکه آن وضویی حقیقی نبوده است، دور بودنش از مقام بیان (جایگاه توضیح کیفیّت) وضو، پوشیده نیست.

و چه بسا استحباب باز بودن سر ظرف از آن فهمیده شود و بر رجحان مشت برداشتن برای شستن اعضا و برداشتن با دست راست برای دست چپ دلالت دارد، اما شستن دست راست، شیخ مفید و گروهی دیگر، بر استحباب برگرفتن آب با دست راست و برگرداندن آب به دست چپ معتقدند و از ظاهر این روایت و غیر آن دو، عدم آن فهمیده می شود و حمل بر عدم وجوب شده است.

1- . تفسير العياشى 1: 299- 298
2- . تفسير العياشى 1: 299- 298

و می توان روایات مربوط به برگرداندن آب را حمل بر زمانی کرد که ظرف آب سر باز نباشد، اما عمده دلیلی که با آن بر برگرداندن آب استدلال شده، همین روایت است، بعلاوه آنچه در تهذیب(1) روایت کرده است، که در آن بدین شکل آمده است: «سپس دست راستش را در آب فرو برد و با آن مشتی آب برداشت و دست راستش را شست» و ظرف در این روایت، سر باز بوده است و در کافی نیز به همین صورت آمده است.(2) و به طور کلی، اثبات استحباب برگرداندن آب، خالی از اشکال نیست.

قول امام که فرمود: «لا یردها الی المرافق»، امکان دارد که مراد نفی آغاز شستن از انگشتان باشد، چنان که مخالفان آن را انجام می دهند، یا اینکه مراد در حین شستن باشد، که دستش را به سوی آرنج برنمیگرداند بلکه دستش را بالا می بُرد و سپس بر آرنج میگذاشت و آن را پایین می آورد.

سپس این روایت بر قول مشهور دلالت دارد، مبنی بر وجوب آغاز کردن از قسمت بالای صورت و دو دست، و سید و ابن ادریس و گروهی بر استحباب باور دارند و احوط، آغاز کردن از قسمت بالای آن دو - صورت و دستها - است و دلالت بر این دارد که مسح کردن تنها با بازمانده خیسی و رطوبت می باشد و بین علمای ما در زمینه جواز آن اختلافی وجود ندارد، بر خلاف اغلب عامه؛ و نیز در زمینه وجوب مسح با باقیمانده آب و عدم جواز گرفتن آب جدید، هنگام باقی ماندن رطوبت بر دست، اختلافی نیست؛ و اما هنگام خشک شدن دست نیز، قول مشهور عدم جواز برداشتن آب جدید است، بلکه از محاسن و مانند آن اگر خیس باشند، برگرفته می شود و اگر این مواضع نیز خشک باشند، وضو را از سر می گیرند. آری در حالت ضرورت، به عنوان مثال در زمان بالا بودن گرما یا بادهای شدید که فرد قادر بر مسح با رطوبت یا خیسی نیست، آن را جائز دانسته اند که از آب جدید استفاده کند.

و از ابن جنید چیزی نقل شده که ظاهر آن دلالت بر جواز از سر گرفتن، زمان خشک شدن دستها مطلقا دارد، چه خیسی و رطوبتی در محاسن خود بیابد یا

1- . التهذیب 1: 21 – 21 چاپ سنگی، 57 – 56 چاپ نجف
2- . الکافی 3: 26 - 25

نه، و فرقی ندارد که در حال ضرورت باشد یا خیر، و کلام ابن جنید بر آنچه که به او نسبت داده شده، مبنی بر جواز مسح با آب جدید به طور مطلق، دلالت ندارد.

و قول امام که فرمود: «و لا یدخل اصابعه تحت الشراک» بر عدم وجوب فراگیری عرضی دلالت دارد، در صورتی که نعل را حمل بر عربی بودن آن کنیم و نیز طولی، در صورتی که حمل بر بصری - بودن - و امثال آن کنیم.

قول امام که فرمود: «ما بین اطراف الکعبین» در تهذیب آمده «ما بین الکعبین» و در قول امام علیه السلام که فرمود:«دون عظم الساق»، لفظ دون یا به معنای زیر است یا به معنای نزد و یا به معنای غیر است.

و بدان که کعب پا دلالت بر چهار معنا دارد:

اول: استخوان برآمده در روی پاست که میان مفصل و استخوان کف پاست.

دوم: مفصل بین ساق و قدم.

سوم: استخوان مایل به گردی است که در محل التقای ساق و پا قرار گرفته و در قسمت بالای آن دو زائده است که در گودی نوک یا بند ساق وارد می شوند و دو زائده در قسمت پایین آن قرار دارد که در گودی پاشنه وارد می شوند و آن برآمدگی است در وسط پشت پا، منظورم وسط عرضی آن است، اما برآمدگی آن برای حس بینایی آشکار نیست، بدین دلیل که قسمت بالای آن در دو گودی ساق قرار گرفته که گاهی از آن تعبیر به مفصل نیز می شود، یا به دلیل مجاورت، یا به خاطر تسمیه حالّ به اسم محلّ.

چهارم: یکی از دو برآمدگی از قسمت راست پا و چپ پاست و این همان است که اغلب عامه، کلمه کعب را در این آیه حمل بر آن کرده اند و اصحاب ما بر خلاف آن اتفاق نظر دارند. اما سه وجه اول، سخنشان از آن خارج نمی شود، وجه اول را عمید الرؤساء ذکر کرده و شیخ مفید نیز بدان تصریح کرده، و وجه دوم را گروهی از اهل لغت ذکر کردهاند و این روایت ظهور در آن دارد و از ظاهر کلام ابن جنید بر می آید، و وجه سوم همان است که در سم گاو و گوسفند نیز هست و چه بسا مردم با آن بازی میکنند و همان است که علمای تشریح به دنبال آنند.

ص: 293

شیخ بهائی - رحمه الله - گفته: پس از تحقیق نزد علامه - رحمه الله - مشخص شده که همان کعب است و در برخی کتابهای خود از آن تعبیر به حدّ مفصل و در برخی تعبیر به مجمع ساق و قدم کرده و در برخی تعبیر به برآمدگی در وسط قدم و در برخی تعبیر به مفصل کرده و عبارات اصحاب بر علیه او جاری شده است و کسانی که پس از وی آمده اند، وی را تقبیح کرده و او را به خرق اجماع نسبت داده اند.

شیخ بهائی - قدس الله روحه - به تقبیحهای آنان در کتابهایش پاسخ داده و مذهبش را برگزیده و ادعا کرده که ظاهر روایات و اقوال از نظر او حمایت میکند، اما از ظاهر قول اغلبیت، همان معنای نخست برمیآید و عامه نیز این قول را به شیعه نسبت داده اند و روایات در این باره مختلف است و بر اساس قول بر عدم وجوب فراگرفتن طولی، امر آسان میگردد و برای خروج از این اختلاف، احوط، مسح کشیدن تا مفصل است.

قول امام که فرمود: «إذا بالغت فیهما» و در تهذیب آمده «فیها»، یعنی اگر در برگرفتن آب به وسیله آن مبالغه کنی، به گونه ای که آن را پر کنی که دیگر چیزی در آن جا نگیرد؛ یا اینکه در شستن عضو به وسیله کشیدن دست مبالغه کنی تا آب به تمامی اعضا برسد. قول امام که فرمود: «والثنتان» یعنی دو مشت پر از آب در فراگرفتن عضو بدون مبالغه کافی است. سپس از ظاهر عبارت «غرفه للذراع» بر می آید که مراد مشتی پر از آب برای هر دست است و دور از صحت نیست که مراد یک مشت پر از آب برای هر دو دست باشد و بنا بر قول اول، بر استحباب دو مشت پر دلالت می کند، نه دو بار شستن.

30. العیاشی: زراره نقل کرده است: به امام باقر علیه السلام گفتم: حد صورت که سزاوار است در وضو شسته شود و خداوند عز و جل درباره آن سخن گفته کدام است؟ فرمود: همان حدی است که خداوند عز و جل به شستن آن فرمان داده، حدی که برای کسی جائز نیست که بر مقدار آن بیفزاید یا از آن بکاهد. اگر بر آن بیفزاید پاداش داده نمی شود و اگر از قدر آن بکاهد گناه کرده است. هر مقدار که انگشت سبابه میانه و انگشت شصت از رستنگاه مو تا چانه را قوسوار، فرابگیرد و آنچه که

این دو انگشت به شکل دایره وار از صورت فرابگیرد، آن از حد صورت است و آنچه که غیر از این باشد، از حد صورت نیست. گفتم: صدغ - گیجگاه - از حد صورت به حساب نمی آید؟ فرمود: خیر.(1)

توضیح: این خبر در کتاب فقیه(2)

با سندی صحیح و در تهذیب با سندی حسن که از سند صحیح کم ندارد(3)، روایت شده و قول امام که فرمود: «الذی قال الله» صفتی پس از صفت دیگر برای وجه است و قول وی «لا ینقص منه» یا معطوف بر لاینبغی است یا معطوف بر «یزید» می باشد. بر اساس قول اول، لا نافیه و بر اساس قول دوم، زائد و برای تاکید نفی است و احتمال اینکه لا نهی باشد و معطوف بر موصول باشد و صفت برای وجه باشد، با تاویل «مقول فی حقه»، دور بودن آن از صحت و ضعف آن آشکار است.

و جمله شرط و جزا در قول امام که فرمود: «إن زاد علیه لم یوجر» صله ای پس از صله دیگر برای موصول است، چنان که تفتازانی در این قول خداوند سبحان آن را جائز دانسته: «فاتقوا النار التی وقودها الناس و الحجاره أعدت للکافرین»، {از آتشی که سوختش مردمان و سنگها هستند و برای کفار آماده شده، بترسید.}و این که فعل «أعدت» صله دوم برای «التی» است و احتمال دارد که این جمله شرطیه همراه با معطوف علیها، مفسر این قول وی باشد که فرمود: «لا ینبغی لاحد» و این که جمله معترضه میان مبتدا و خبر باشد.

و جار و مجرور در قول ایشان «من قصاص الشعر» یا متعلق به قول وی، فعل «دارت» است، یا صفت مصدر محذوف، یا حال از موصولی است که خبر برای وجه واقع شده و آن حرف «ما» است، در صورتی که آمدن حال از خبر یا آمدن حال از ضمیر مجرور عائد به موصول را جائز بدانیم، با تقدیر وجود «علیه». و لفظ «من» ابتدائیه است و «إلی الذقن» نیز همانند آن است، با همه تقدیرهایی که گفتیم.

1- . تفسیر العیاشی 1: 299
2- . الفقیه 1: 28

3- . التهذیب 1: 15 چاپ سنگی، 54 چاپ نجف آخوندی، الکافی 3: 28چاپ طهران آخوندی

و لفظ «من» در قول امام «من الوجه»، چنان که گفته شد بیانیه است و اظهر این است که کلمه من تبعیضیه باشد، یعنی یکی از چیزهایی که احتمال وجه بودن آن وجود دارد و توهم میشود که از وجوه باشد. و «مستدیرا» یا حال از وجه و یا از ضمیر علیه است یا از موصول است، اگر آن را جائز بدانیم، و یا اینکه صفت برای مصدر محذوف است و امکان دارد که تمییز نسبت باشد که به فاعل آن جاری شده است، یعنی «ماجرت علیه الاصبعان علیه بالاستداره» و مانند آن، این قول ایشان است: «لله درّه فارسا» و جمله «ماجرت» تاکید برای قبل آن است، در صورتی که لفظ «من» در این قول «من قصاص»، ابتدائیه باشد، برای معین کردن صورت بر اساس آنچه که ظاهر است؛ یا تاسیسیه باشد و من حرف ابتدائیه باشد برای شستن، با توجه به آنچه که درباره آن گفته شد و ضمائر «منه و علیه» به وجه بازمیگردد.

قول ایشان که فرمود: «ما دارت علیه السبابه الوسطی» در نسخه های تهذیب بدین شکل آمده و «الوسطی» و در فقیه عبارت «علیه الوسطی» آمده، بدون سبابه و شاید درست باشد، چرا که افزایش سبابه در ظاهر هیچ فائده ای ندارد و بر اساس این نسخه، انگشت سبابه مجازا بر انگشت میانه اطلاق شده و چه بسا بر نسخه تهذیب با تکلف چنین بگوییم که مراد تخییر فاصله بین انگشتان سبابه و ابهام، و میانه و ابهام است؛ یا اینکه یکی از آنها برای حد طولی و دیگری برای حد عرضی باشد؛ حد طولی آن است که انگشتان سبابه و ابهام آن را در بر گیرد، زیرا که میان رستنگاه مو تا چانه غالبا به همان اندازه است، و حد عرضی آن است که انگشتان میانه و ابهام آن را در بر گیرد و در این هنگام این قول امام «از رستنگاه موی سر تا چانه است»، هر دو حد را با یکدیگر در بر می گیرد، چنان که برخی بدان قائل شده اند؛ و شاید اظهر این باشد که ذکر انگشت سبابه، استطردا واقع شده، چرا که کم پیش می آید که زمان چرخیدن، از انگشت میانی جدا شود.

سپس بدان که قول ایشان که فرمود: «بر کسی جائز نیست که بر آن بیفزاید و اگر بیفزاید اجر و پاداشی به وی تعلق نمی گیرد»، احتمال چندین وجه دارد. یکی اینکه «لا ینبغی» چنان که ظاهرا از اطلاق آن در روایات و سخن قومی بر می آید، محمول بر کراهت باشد، به ویژه که با این قول امام همراه شده: «اگر بیفزاید، اجر و

پاداشی به وی تعلق نمی گیرد»؛ بر این اساس که «مأمور به» را انجام داده اما با افزایشی که لغو است و بر این امر حمل می شود که افزایش و زیادت را ازین رو که مامور به می باشد انجام نداده است، چرا که در این صورت، تشریعی حرام به حساب می آمد چه فعل آن و چه قصد آن، چنان که این تفصیل در کلام اصحاب آمده است. دوم اینکه آن حمل بر حرمت شود، مبنی بر اینکه فعل او به قصد مامور به باشد که در این صورت تشریع خواهد بود و سوم اینکه مراد اعم از حرمت و کراهت باشد، با در نظر گرفتن دو فرد مذکور.

و نیز این قول امام «اگر بکاهد گناه است» احتمال چندین وجه را در بر دارد: اول اینکه گناه و مجازات به اعتبار اکتفا به آن وضویی باشد که در آن، مامور به را ترک کرده، چرا که وضو و نمازش باطل شده و به آن دو اکتفا کرده که در این صورت گناه می کند و به خاطر ترک آن دو مجازات می شود.

دوم بر این اعتبار که نماز و وضوی وی تشریع باشد، که در این صورت به خاطر انجام آن دو مجازات می شود، هر چند به آن دو اکتفا نکند. سوم اینکه حمل بر اعم از آن دو گردد.

و قصاص که قاف آن به سه شکل خوانده می شود، انتهای موی سر است، همان جایی که با قیچی گرفته می شود از اول تا آخر آن و برخی گفته اند: آن آخر محل رویش مو از ابتدای آن است که مراد در اینجا همان است و میان علمای اسلام در این زمینه اختلافی وجود ندارد که آنچه از وجه، شستن آن در وضو واجب است، خارج از فاصله ای نیست که طول آن از رستنگاه موی تا کنار چانه قرار دارد و همچنین از لحاظ عرض، از برآمدگی جلوی گوش تا برآمدگی گوش دیگر می رسد، جز زهری که اعتقاد دارد که هر دو گوش از صورت است و با آن شسته می شوند. اما در حد آن اختلاف ورزیده اند، برخی از آنان حد آن را از لحاظ طول، از رستنگاه مو تا چانه و از لحاظ عرض، جایی که انگشتان اشاره و میانه آن را قوسوار فرا می گیرد، می دانند که این قول مشهور میان اصحاب است، بلکه تقریبا قول اجماعی است و علامه در منتهی و محقق در معتبر ادعا کرده اند که آن مذهب اهل بیت علیهم السلام می باشد.

و از جمله آنچه که در این باره بر آن استدلال کرده اند، این روایت است، اما در معنای آن اختلاف کرده اند و اغلب بر این باورند که این قول امام «ما دارت علیه الابهام و الوسطی» توضیحی برای عرض صورت است و قول امام که فرمود: «من قصاص الشعر الی الذقن» برای طول آن است و قول «و ماجرت علیه الاصبعان» تاکیدی برای بیان عرض است.

و شیخ بهائی - قدس الله روحه - آن را حمل بر معنایی دیگر کرده و در بعضی از حواشی خود این چنین ادعا کرده که این از کلام برخی از فقهای متقدم استفاده می گردد، زیرا که آنان حد صورت را بر آنچه که انگشت اشاره و میانه فراگیرد مشخص کرده اند، و اختصاص به عرض ندادهاند، چنان که فقهای متاخر این کار را کرده اند و در المختلف مانند این کلام از ابن جنید نقل شده. و آنچه که وی حمل بر این خبر کرده این است که آنچه انگشت اشاره و میانه آن را در هر یک از طول و عرض صورت در برگیرد، حد صورت است، بدین معنا که خط واصل از رستنگاه تا طرف چانه، غالبا به مقدار میان دو انگشت است، در صورتی که میان آن ثابت فرض شود و به دور خود بگردد، در این صورت شبه دائره ای حاصل می گردد که آن همان مقداری است که باید آن را شست.

در کتاب حبل المتین گفته: و آن بدان دلیلست که جار و مجرور در قول ایشان «من قصاص شعر الراس» یا متعلق به فعل «دارت» یا صفت مصدر محذوف است، و معنی اینست که دایره از رستنگاه آغاز و به چانه منتهی می گردد و یا حال از موصولی است که خبر برای وجه واقع شده، در صورتی که آن را درست بدانیم، و بدین معناست که صورت، همان اندازه ای است که دو انگشت به گرد آن از رستنگاه تا چانه می چرخند. پس اگر به عنوان مثال، سر انگشت میانه بر رستنگاه پیشانی و سر انگشت اشاره بر انتهای چانه واقع شود، و سپس میانه فاصله آن دو ثابت گردد و سر انگشت میانه به عنوان مثال بر طرف چپ به سمت پایین و سر انگشت اشاره بر طرف راست به بالا قرار گیرد، چرخش برگرفته از قول امام «مستدیرا» حاصل می شود و آن چه را که بدان سخن گفته تحقق می یابد: «و آنچه که هر دو انگشت بر

روی صورت به شکل دایره انجام دهند، آن از حد صورتست» کلام او که خداوند مقامش را بالا ببرد، پایان یافت.

و تو می دانی که او - رحمه الله - هر چند در ایراد این وجه برای صورت دقت کرده، اما ظاهر این است که حمل روایت بر آن بسیار دور از صحت است و ایشان - رحمه الله - در این باره به قدر کافی در کتابهای خود با ذکر مرجحات زیادی بر آنچه که اختیار کرده، سخن گفته و اغلب ایرادهایی که وی بر آنچه که اصحاب آن را فهمید ه اند، وارده کرده است، وارد نیست و ما آن را به خاطر پیشگیری از طولانی شدن بیهوده در این باره رها کردیم.

اما اصحاب ما چیزی را اختیار کردهاند که خبر بر آن دلالت دارد، یعنی گیجگاه در حد صورتی که باید شسته شود داخل نیست؛ همه اصحاب به جز راوندی، بنا بر آنچه که در کتاب ذکری از وی نقل شده است. و اکنون باید معنای صدغ را بررسی کنیم.

فیروز آبادی گفته است: «صُدغ» با ضمه، میان چشم و گوش قرار دارد و مویی که بر این موضع آویخته میشود و جوهری نیز مانند آن را قائل شده و برخی از فقها گفته اند: آن قسمت تو رفتهای است که میان قسمت بالای گوش و کنار ابرو قرار دارد و در منتهی گفته: آن مویی است که پس از انتهای گونه به محاذات بالای گوش و کمی پایینتر از سر آن قرار دارد و در ذکری گفته: همان است که در محاذات گونه قرار دارد.

اکنون که این را دانستی، پس بدان که کسی که گیجگاه را به چیزی تفسیر کرده که میان چشم و گوش واقع شده، شکی نیست که وی برخی از آن را با گرداندن هر یک از آنها در هر دو صورت میان دو انگشت داخل میکند و اگر موضعی را اراده کند که دارای مو است و آن موضع، بالای گونه قرار گرفته است، پس نباید میان آن دو، چیزی از آن در چیزی از دو وجه وارد شود. پس آنچه که شیخ بهائی در این باره ذکر کرده، مبنی بر اینکه این یکی از وجوه مرجحی است که آن را تحقیق کرده، تحقیق دارای وجهی نیست، بنابراین ممکن است که کلمه صدغی که در سخن زراره و کلام امام علیه السلام واقع شده را حمل بر معنای دوم کرد، همان معنایی که علامه و

شهید، که - خداوند نور بر قبر آنان ببارد - آن را تفسیر کرده اند و این را دانستی که دو انگشت چیزی از آن را شامل نمی شوند و می توان صدغ در کلام راوندی را حمل بر قسمتی کرد که مویی بر آن نیست و دو انگشت آن را در برمیگیرند، تا مخالف با روایت و اجماع اصحاب نباشد. ممکن است صدغ در روایت را حمل بر معنای اول کرد و نفی آن از جانب امام علیه السلام رفع ایجاب کلی باشد، بدین معنا که صدغ از وجه به حساب نمی آید، بلکه قسمتی از آن خارج وجه و قسمتی دیگر داخل وجه است، و اول، اظهر است.

31. العیاشی: زراره نقل کرده است که به امام باقر علیه السلام گفتم: چگونه سر را باید مسح کشید؟ فرمود: همانا خداوند می فرماید: «امسحوا بروسکم»، {سر خود را مسح کنید.} پس آن قسمت از سرت را که مسح کشیدی، داخل در این حکم است و اگر می فرمود: «امسحوا روسکم» بر تو واجب بود که همه سر را مسح کشی.(1)

توضیح: «فهو کذا» یعنی داخل در چیزی است که به انجام آن مامور شده است.

32. العیاشی: صفوان نقل کرده است که از امام رضا علیه السلام درباره این قول خداوند سؤال کردم: {صورت و دستهایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهایتان را تا برآمدگی پیشین هر دو پا مسح کنید.} فرمود: مردی در این باره از امام کاظم علیه السلام سؤال کرد و ایشان فرمود: سوره مائده پاسخ تو را خواهد داد - یا داده است - و مقصود، مسح کردن سر و دو پاست. عرض کردم: خداوند فرموده است: {دستهایتان را تا آرنج بشویید}، نحوه شستن چگونه است؟ فرمود: بدین ترتیب که با دست راست خود آب برمی دارد و در دست چپ خالی می کند و آن گاه از روی آرنج آغاز میکند و سپس تا کفِ خود دست می کشد. عرض کردم: یک بار کافی است؟ امام رضا علیه السلام فرمود: امام کاظم علیه السلام این کار را دو بار انجام می داد، عرض کردم: آیا می تواند بر عکس [به شیوه مخالفان] وضو بگیرد؟ فرمود: اگر کسی [از مخالفان] نزد او باشد، این کار را بکند، در غیر این صورت خیر.(2)

1- . تفسیر العیاشی 1: 300

2- . تفسير العياشى 1: 300

توضیح: قول امام علیه السلام که فرمود: «در دست چپ بریزد» بر رجحان برگرداندن دلالت دارد. و قول وی «اگر کسی از مخالفان نزد او باشد» یعنی کسی از مخالفان که از او تقیه می کند، و «رد الشعر» شستن به شکل معکوس است و احتمال دیگر در اینجا دور از صحت است، مگر اینکه تقیه به آن، همراه با ابتدا از قسمت بالا، در برخی اوقات محقق گردد.

33. العیاشی: میسر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: وضو یک بار شستن است. و گفت: کعب را روی پا توصیف کرد.(1)

توضیح: این حدیث در اینکه کعب استخوان برآمده در روی پاست صریح است و شیخ بهائی - قدس سره - گفته: اخبار و روایاتی که در بردارنده قرار گرفتن کعب در روی پاست، با این که آن، استخوان واقع در مفصل باشد مخالفتی ندارد، چرا که کعب بدین معنا، واقع در روی پا، و خارج از آن است، و قول میّسر مبنی بر اینکه امام علیه السلام کعب را استخوانی در روی پا دانسته، این را می رساند که امام برای کعب اوصافی ذکر کرده تا راوی آن را بدان اوصاف بشناسد، و اگر کعب تا این حد مرتفع و محسوس و قابل مشاهده بود، نیازی به توصیف نداشت بلکه سزاوار بود که بگوید: منظور این است. و نیز گفته است: مراد از روی پا، خلاف درون آن نیست، بلکه مراد آن چیزی است که بالا آمده، چنان که به آنچه از زمین که مرتفع و سخت میگردد، گفته می شود: ظهر؛ و تکلف موجود در آن پوشیده نیست.

34. العیاشی: عبدالله بن سلیمان نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: آیا برای شما طریقه وضو گرفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را نقل نکنم؟ گفتیم: آری. پس مشتی آب برداشت و آن را بر صورتش ریخت، سپس مشتی دیگر برداشت و آن را بر آرنج راستش ریخت، سپس مشتی دیگر بر داشت و آن را بر آرنج چپش ریخت و سپس بر سر و پاهایش مسح کشید و دستش را بر روی پاهایش کشید و فرمود: اینجا همان کعب است و با دست خویش به عرقوب - رگ و عصب برآمده در پشت پا - اشاره کرد و فرمود: این کعب نیست.

1- . تفسیر العیاشی 1: 300

در روایت دیگری از ایشان نقل شده است که فرمود: تا عرقوب. سپس فرمود: این همان ظنبوب است و کعب نیست.(1)

توضیح: میسر در تهذیب از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که: سپس دستش را بر روی پایش کشید و فرمود: این همان کعب پاست. و با دستش به قسمت پایین عرقوب اشاره کرد و فرمود: این همان ظنبوب است و در قاموس گفته: «عرقوب» عصبی کلفت و محکم بر بالای پاشنه انسان است و در حیوانات در پای آنها به منزله زانوی - آرنج - دستشان است و گفت: «ظنبوب» لبه برآمده ساق پا، یا استخوان آن یا لبه استخوان آن است و این نیز در کعب به معنای مشهور آن مانند صریح است و آنچه را که سرانجام نفی کرد، همان چیزی است که مخالفان می گویند.

35. علی بن حمزه نقل کرده است که از اباابراهیم علیه السلام درباره این قول خداوند که فرمود: {ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به عزم نماز برخیزید} تا قول وی که فرمود: {تا برآمدگی پیشین پاها}، سؤال کردم. فرمود: صدق الله، گفتم: جانم به فدایت! چگونه وضو بگیرد؟ فرمود: دو بار دوبار، گفتم: مسح کشد؟ فرمود: یک بار یک بار،گفتم: از آب یک بار؟ فرمود: آری، گفتم: جانم به فدایت! پس پاها چه؟ فرمود: آن دو را خوب بشوی.(2)

توضیح: امر به شستن از روی تقیه یا اتقاء است، و قول امام که فرمود: «من الماء» ظاهر است که تقیه است؛ هر چند امکان حمل آن وجود دارد که بگوییم، مراد آب وضویی باشد که در دست باقی مانده است.

36. العیاشی: محمد بن احمد خراسانی نقل کرده است که مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و از ایشان درباره مسح کشیدن بر کفش ها سؤال کرد. ایشان مدتی سر به سوی زمین دوخت و سپش سرش را بالا گرفت و فرمود: ای فلانی، این خداوند تبارک و تعالی است که بندگان خود را به عبادت فرمان داده و آن را میان اعضا تقسیم کرده و برای صورت نصیبی قرار داده و برای دستان نصیبی قرار

1- . تفسیر العیاشی 1: 300
2- . تفسیر العیاشی 1: 301

داده و برای سر و پاها نیز نصیبی قرار داده است، اگر کفشهای تو از این اجزا به حساب می آیند، بر آنان مسح بکش.(1)

37. العیاشی: غالب بن هذیل نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام درباره این قول خداوند که فرمود: {و سر و پاهایتان را مسح کنید} که آیا بر اعراب جر است یا رفع؟ فرمود: بر اعراب جرّ است.

38. عبدالله بن خلیفه ابی عریف همدانی نقل کرده است که ابن کوا نزد امام علی علیه السلام برخاست و از ایشان درباره مسح کشیدن بر کفشها سؤال کرد. فرمود: آیا پس از آمدن آن در کتاب خدا سؤال می کنی؟ خداوند تعالی فرمود: {ای کسانی که ایمان آورده اید چون به عزم نماز برخیزید، صورت خود را بشویید} تا بدین قول خداوند که فرمود: {تا برآمدگی پیشین هر دو پا.} سپس بار دیگر نزد او برخاست و از ایشان در این باره سؤال کرد. امام مثل این را سه بار به وی فرمود و هر بار این آیه را تلاوت می کرد.(2)

39. العیاشی: امام محمد صادق علیه السلام نقل کرده است که امام علی علیه السلام در زمان خلافت عمر بن خطاب با مسح کشیدن بر کفش مخالفت کرد، گفتند: پیامبر را دیده ایم که بر خفین مسح می کشید. - ایشان فرمود: - امام علی علیه السلام سؤال کرد که آیا این عمل رسول خدا قبل از نازل شدن سوره مائده بود یا بعد آن؟ گفتند: نمی دانیم، امام فرمود: اما من می دانم، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که سوره مائده نازل شد، مسح کشیدن بر خفین را رها کرد و فرمود: این که بر پشت الاغی دست کشم، برای من دوست داشتنی تر از این است که بر خفین مسح کشم و این آیه را تلاوت کرد: {ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به عزم نماز برخیزید، صورت و دستهایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهایتان را تا برآمدگی پیشین هر دو پا مسح کنید.}(3)

1- . تفسیر العیاشی 1: 301
2- . تفسیر العیاشی 1: 301
3- . تفسیر العیاشی 1: 302

توضیح: بر این دلالت دارد که مسح بر خفین قبل از نزول سوره مائده بوده و با آن نسخ شده است.

40. معرفه الرجال: داود الرقی نقل کرده است که نزد امام صادق علیه السلام رفتم و به ایشان عرض کردم: جانم به فدایت! اندازه طهارت چقدر است؟ فرمود: آنچه را که خداوند واجب ساخته یکی است و آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ناتوانی مردم اضافه کرده یکی است و هر کس سه بار سه بار وضو بگیرد، نمازش نماز نیست.

من با ایشان در این زمینه مشغول صحبت بودیم تا این که داود بن زربی وارد شد و گوشه ای از خانه نشست و از ایشان همان سؤال من را درباره عدد طهارت پرسید. امام صادق علیه السلام خطاب به وی فرمود: سه بار سه بار، هر کس از آن بکاهد، نمازی برایش نیست. - گفت: - گوشت میان کتف و پهلویم لرزید و نزدیک بود که شیطان در درونم نفوذ کند، امام صادق علیه السلام در حالی که رنگم پریده بود، به من نگاهی انداخت و فرمود: آرام باش ای داود! این همان کفر یا زدن گردنهاست.

گفت: از نزد ایشان دور شدیم و ابن زربی در کنار بوستان ابو جعفر منصور بود و گزارش داود بن زربی که فردی رافضی است و نزد جعفر بن محمد علیه السلام رفت و آمد دارد، به ابی جعفر داده شده بود. منصور گفت: من از طهارت او آگاه میشوم، اگر همچون وضوی جعفر بن محمد وضو بگیرد - چون من وضو گرفتن جعفر بن محمد را می شناسم - در این صورت قول را بر وی ثابت کرده و او را می کشم، پس در حالی که داود برای ادای نماز آماده می شد، در جایی مخفی شد. داود او را نمی دید و او همان گونه که امام صادق علیه السلام به وی فرمان داده بود، سه بار سه بار وضو گرفت و هنوز وضویش به پایان نرسیده بود که ابوجعفر منصور به دنبال وی فرستاد و او را فرا خواند.

- گفت: - داود گفت: زمانی که نزد او رفتم به من خوش آمد گفت و خطاب به من گفت: ای داود! درباره تو چیز باطلی گفته شده و تو این گونه نیستی، بر وضوی

تو آگاهی یافته ام، چرا که وضوی تو وضوی رافضی ها نیست، پس مرا حلال کن و دستور داد که به وی صد هزار درهم بدهند.

داود الرقی گفت: داود بن زربی را نزد امام صادق علیه السلام دیدار کردم، داود بن زربی خطاب به امام گفت: جانم به فدایت! خونهای ما را در دار دنیا حفظ کردی و آرزو داریم که به یُمن و برکت تو داخل در بهشت گردیم. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند آن را برای تو و دیگر برادران مؤمنت محقق گرداند.

سپس امام صادق علیه السلام به داود بن زربی فرمود: درباره آنچه را که بر تو گذشته با داود رقی سخن بگوی تا ترس وی آرام گردد. گفت: همه ماجرا را برایش تعریف کردم، امام فرمود: بدین خاطر به وی فتوا دادم، زیرا که او به دست این دشمن، در آستانه مرگ بود. سپس فرمود: ای داود بن زربی! دوبار دوبار وضو بگیر و بر آن چیزی نیفزای، چرا که اگر بیفزایی نمازی برایت نخواهد بود.(1)

توضیح: قول امام علیه السلام که فرمود: «هذا هو الکفر»، منظور انکار تو نسبت به این و در صورتی که از روی تکذیب و عدم اعتقاد به امامت من باشد کفر است و اگر تقیه را رها می کردی و در راستای اعتقاد به امامت من آن را به کار نمی بردی، پس آن امر باعث قتل تو و قتل گروهی دیگر به خاطر تو میشد.

41. رجال الکشی: یونس نقل کرده است که روزی به حریز گفتم: ای اباعبدلله! چه اندازه از موی سرت تو را کفایت می کند که در حین وضو گرفتن برای ادای نماز بر آن مسح کشی؟ گفت: به اندازه سه انگشت، و به انگشت سبابه و میانه و سوم خویش اشاره کرد و یونس از حریز، فقه بسیاری را ذکر می کرد.(2)

توضیح: بر این دلالت دارد که حریز مسح کشیدن را به اندازه سه انگشت واجب می دید و احتمال دارد که منظور، وی کفایت کردن در فضل - مبالغه در اجزا - باشد.

42. فهرست النجاشی: علی بن ابی رافع به نقل از پدر خود که کاتب امیر المؤمنین علیه السلام بود نقل کرده است که ایشان می فرمود: اگر یکی از شما برای

1- . رجال الكشی: 265- 263
2- .رجال الكشی: 285

ادای نماز وضو گرفت، در ابتدا از سمت راست بدن خود، قبل از سمت چپ آغاز کند.(1)

43. العلل: امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی در وصف معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان نقل کرده است که فرمود: پروردگارم فرمود: ای محمد! دست خود را پیش ببر تا آبی که از ساق راست عرشم جاری است به تو برسد، پس آب فرو ریخت و من دست راست خود را بدان زدم، از این رو اول وضو با دست راست است. سپس فرمود: ای محمد! آن آب را بگیر و با آن روی خود بشوی - و نحوه مسح کردن سر و پا را به ایشان تعلیم داد - زیرا که تو می خواهی در حال پاکی به عظمت من نظر کنی. سپس دست راست و چپت را تا آرنج بشوی - و نحوه شستن را به او تعلیم داد - که تو می خواهی با دو دستت کلام مرا دریافت کنی. و با باقیمانده آب دستانت، سرت و دو پایت را تا دو کعب خود مسح کن - و نحوه مسح سر و پا را بدو آموخت - و فرمود: من می خواهم سرت را مسح کنم و بر تو مبارک گردانم. و اما مسح بر دو پایت، برای این است که می خواهم قدمت را بر جایی بگذارم که پیش از تو، کسی بر آن گام نگذارده و کسی جز تو بر آن گام نخواهد گذاشت، پس این علت وضوست.(2)

مؤلف: با چندین سند، تمام این حدیث در کتاب نماز خواهد آمد.

44. العلل: محمد بن مسلم نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: همانا وضو حدّی از حدود خداست تا اینکه خداوند بداند چه کسی از او فرمان می برد و چه کسی نافرمانیاش می کند. و همانا مؤمن را چیزی نجس نمی کند و شستن، مانند روغن مالیدن، او را کفایت می کند.(3)

توضیح: یعنی اعضای مؤمن با چیزی از احداث، به صورت خبیث نجس نمی شود تا جهت ازاله آن به ریختن آب افزون بر آنچه شبیه به روغن زدن است نیاز

1- . رجال النجاشی: 5
2- . علل الشرائع 2: 5
3- . علل الشرائع 1: 264

پیدا کند، چنان که واقع امر در اغلب نجاسات خبثیه چنین است و روغن بنابر قول مشهور، بر اقل مراتب جریان دلالت دارد.

شهید در ذکری گفته است: ما تنها جهت انطباق و همخوانی میان آن و مفهوم شستن روغن را حمل بر جریان کردیم چراکه اهل لغت گفته اند: باران زمین را چرب و روغنی کرد، زمانی است که به مقدار کمی آن را خیس کند و دو شیخ - رحمهما الله - شستن در حد روغن مالی کردن را در صورت ضرورت، مجزی دانسته اند، مانند سرما یا کمبود آب؛ و در روایتی از حلبی نقل کرده اند که ایشان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «اگر آب فراوان در اختیار داری، وضو را به کمال و شاداب ساز و گرنه مقدار کمی آب برایت کفایت می کند.» و شاید آن دو چیزی را از آن اراده کرده اند که جریان در آن نیست، یا افضلیت مد نظر بوده مانند منطوق روایت. پایان کلام.

45. زراره نقل کرده است که به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا مرا آگاه نمی کنی که از کجا دانستی که مسح به بعضی از سر و به بعضی از پا می باشد؟ حضرت خندید و سپس فرمود: ای زراره، این حکم را رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم فرموده و درباره آن، آیه از طرف خدا نازل شده، خداوند متعال فرمود: {صورت خود را بشویید.}پس از این جمله فهمیدیم که باید همه صورت را شست. تا آنکه فرمود: {دستهایتان تا آرنج بشویید.}پس از آن خداوند متعال، بین کلام فاصله انداخت و فرمود: {سر خود را مسح کشید.} پس از اینکه در شستن صورت «با» نیاورد و در مسح سر «باء» آورد و فرمود: «برؤسکم»، دانستیم که مسح به بعضی از سر است، به خاطر حرف باء.

سپس پاها را به سر عطف کرد، چنانکه که دستان را به صورت عطف کرد و فرمود: «و پاهایتان را تا برآمدگی پیشین هر دو پا مسح کنید». پس زمانی که آن را به سر عطف نمود، دانستیم که مسح بر بعضی از آن است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برای مردم تفسیر کرد، پس مردم آن را ضایع نمودند. سپس فرمود: «فلم تجدوا مآء فتیمموا صعیدا طیبا فامسحوا بوجوهکم و أیدیکم»، {و اگر آب نیافتید، پس بر خاکی پاک تیمم کنید و صورت و دستهایتان را مسح نمایید که خدا

بخشنده و آمرزنده است.}زمانی که وضو را از کسی که آب نیابد برداشت، به جای شستن، مسح را قرار داد، زیرا فرمود: «بوجوهکم» سپس «و ایدیکم» را به آن عطف نمود، سپس فرمود: «منه» یعنی از آن تیمم، زیرا که وی می دانست که دستی که بر خاک زنند، خاکش به تمامی صورت نمی رسد، زیرا که بعضی از آن خاک بر قسمتی از کف دست می چسبد و بر قسمتی نمی چسبد، سپس فرمود: «ما یرید الله لیجعل علیکم فی الدین من حرج»، {خداوند نمی خواهد که برای شما در دین سختی قرار دهد.} و حرج به معنای تنگی و سختی است.(1)

العیاشی: زراره نیز مانند این حدیث را نقل کرده است.(2)

توضیح: قول زراره که گفت: «از کجا دانستی و گفتی»، ظاهر است که به صیغه مخاطب باشد، و از آن بی ادبی وی نسبت به امام آشکار می شود، در حالی که این امر با شأن و مقام بالای زراره منافات دارد و شاید امثال چنین سخنانی در آغاز استبصار و آگاهی وی بوده، زیرا که وی اول از فقهای فاضل عامه بود؛ و امکان دارد که گفته شود: معنی این است که من را از مستند علم و قولت بر مبنای کتاب و سنتی که به واسطه آن بر مخالفانی که منکر امامتت هستند استدلال میکنی، آگاه ساز، تا من نیز بر آنان زمان مناظره، حجت و برهان بیاورم.

برخی از بزرگان ما که خداوند روانشان را پاک و مقدس بدارد، هر دو فعل را به صیغه متکلم خوانده اند؛ پس آن بدین معناست که به مستند علم و دلیل قولم، مرا آگاه ساز، چرا که من بر مدعا یقین دارم، اما به دلیل آن از سوی تو ناآگاهم، تا بدین وسیله بر عامه [اهل تسنن] برهان و دلیل آورم.

و خنده امام یا به خاطر تقریر زراره نسبت به مطلبی است که خدشه ای در آن وارد نیست، و موهِم بی ادبی وی است به خاطر کم بودن دانش وی نسبت به آداب سخن گفتن؛ یا به خاطر تعجب وی از او، یا تعجب از مخالفان است که آنان تا کنون کلام خداوند را با وجود آشکار بودن آن در تبعیض نفهمیده اند؛ یا به خاطر تعصب یا

1- . علل الشرائع 1: 265 - 264
2- . تفسیر العیاشی 1: 299

انکار آنان است که با وجود علم به مفهوم آیه، سر لجاجت دارند؛ یا به خاطر ابهام آمیز کردن وی در جمله بعد که فرمود: ای زراره... تا آخر حدیث.

قول امام علیه السلام که فرمود: «فعرفنا ان الوجه» زیرا که وجه در جمیع، حقیقت است و اصل در اطلاق حقیقت است و نیز در «الیدین» این چنین است، با وجود اینکه محدود کردن با بیان اندازه، فراگیر بودن را تایید می کند.

قول امام که فرمود: «ثم فصل بین الکلامین» یعنی با آوردن باء میان آن دو در عبارت دوم بر خلاف اول، یا با تغییر حکم، مغایرت گذاشت، زیرا حکم در عبارت اول شستن و در عبارت دوم مسح می باشد و اول، اظهرست و بر این دلالت دارد که حرف باء بر تبعیض دلالت دارد و آنچه که در این باره گفته شده مبنی بر اینکه شاید منشا استدلال، فقط تغییر اسلوب است، نه به خاطر برای تبعیض بودن باء، دور بودن آن از صحت آشکار است.

قول امام که فرمود: «ثم وصل» یعنی عطف رجلین بر راس بدون تغییر در اسلوب، چنان که یدین بر وجه عطف شده، پس همانطور که معطوف در عبارت اول در حکم معطوف علیه در شستن و فراگیری است، معطوف در عبارت دوم نیز در حکم معطوف علیه در مسح و تبعیض است.

قول امام که فرمود: «فلما وضع» منظور حکم وضو و غسل است و در برخی از نسخه ها همچون دیگر کتب حدیث، عبارت «فلما وضع الوضوء» آمده و اینکه در برخی به جای «بعض الغسل» عبارت «مکان الغسل» آمده، مختص وضو می باشد چرا که آن اهم است و مقصود بیان این مطلب است که وی برخی از اعضای شسته شده را در وضو ممسوح قرار داده و امکان دارد که مراد از وضو، معنای لغوی آن باشد که وضوی شرعی و غسل شرعی را شامل میشود.

و امام حرف «من» را در آیه حمل بر تبعیض کرده، چنان که زمخشری نیز این قول را برگزیده و ضمیر را به تیمم ارجاع داده، به معنای متیم به - چیزی که بدان تیمم می شود - و این قول امام «لانه علم» تعلیلی برای این قول ایشان است که فرمود: «قال»، یعنی اگر بداند که آن خاکی را که دو دست پس از زدن بر خاک، با آن تماس پیدا کرده، تمامی آن به کفین نمی چسبد، از این رو تمام آن بر صورت یعنی

ص: 309

صورت وی کشیده نمی شود؛ و برخی از آنان، آن را سبب برای این قول امام یعنی «اثبت» قرار داده بدین معنا که برخی از اعضا شسته شده را ممسوح قرار داد، جایی که فرمود: «بوجوهکم» با حرف باء تبعیضیه، زیرا خداوند تعالی دانسته که خاکی که به دست می چسبد، بر تمام صورت و دست کشیده نمی شود، زیرا که به برخی از اجزای دست می چسبد و به برخی نمی چسبد، و چه بسا گفته شود: آن سبب

تعلیل این قول امام است که فرمود: «قال بوجوهکم» که این قول نزدیک به قول دوم است.

ان شاء الله قول کامل در این باره در تفسیر آیه تیمم خواهد آمد.

46. العلل: سکونی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در وضو زیاده روی کند، مانند ناقض آن است.(1)

توضیح: «کناقضه» (مانند ناقض آن)، در برخی از نسخه ها با حرف ضاد آمده و در برخی با حرف صاد آمده است. سید داماد - که خداوند روانش را عزیز دارد - گفته: درستتر، بودن صاد از فعل «نقص ینقُص نقصاً فذاک منقوص فهو ناقص ایاه» و ازین ریشه، آیه ای است در قرآن کریم: «نصیب غیر منقوص» (2)

و از فعل «نقض ینقُض نقضاً فهو ناقض» برگرفته نشده است.

47. الخصال: امام صادق علیه السلام نقل کرده است که امام علی علیه السلام فرمود: در نوشیدن مسکر، و مسح کردن بر کفش، تقیه ای نیست. (3)

توضیح: این قول بر خلاف قول مشهور در مورد عموم تقیه و آیات و اخبار وارده بر آن است و در بسیاری از روایات اینچنین آمده: «من در سه چیز در مقابل هیچ کس تقیه نمی کنم: نوشیدن مسکر، مسح بر کفشها و متعه حج».(4)

و شیخ - رحمه الله - در استبصار(5)

بعد از ایراد آن گفته است: به خاطر چند وجه، با خبر اول منافات ندارد:

1- . علل الشرائع 1: 264
2- . هود / 109
3- . الخصال 2: 157
4- . الکافی 3: 32 التهذیب 1: 103 چاپ سنگی، 362 چاپ نجف، فقیه من لا یحضره الفقیه 1: 30 چاپ نجف
5- . الاستبصار 1: 39

یکی اینکه وی از خویش خبر داده که در این زمینه در مقابل کسی تقیه نمی کند و ممکن است که تنها به این خاطر از آن خبر داده که علم داشته، وی در این زمینه نیازی به این که تقیه کند ندارد، و نگفته: شما در این زمینه در مقابل کسی تقیه نکنید؛ و این وجه را زراره بن اعین ذکر کرده است.

و دوم اینکه وی اراده کرده باشد که در دنیا از کسی در منع از جواز مسح بر خفین تقیه نمی کنم، و نه در انجام آن، زیرا که آن از مذهب وی معلوم ومبرهن است؛ از این رو وجهی برای استعمال تقیه در آن وجود ندارد.

سوم اینکه، مراد این باشد که از کسی در زمینه آن تقیه نمی کنم، در صورتی که به مرحله خوف بر جان و مال نرسد و اگر مشقتی کمتر از آن برسد، آن را تحمل میکنم، و تقیه در این مورد، فقط به هنگام بیم شدید بر جان و مال، جایز است. پایان کلام.

و چه بسا در نوشیدن مسکر گفته شود: زیرا که عدم شرب مستلزم قول به حرمت نیست و ممکن است که ترک آن به عذری دیگر نسبت داده شود، در مسح بدین خاطر که شستن از آن اولی می باشد و تقیه بدان محقق می گردد و در حج بدان خاطر که عامه، طواف و سعی را به خاطر قدوم مستحب می دانند، بنابراین جز تقصیر و نیت احرام برای حج چیزی باقی نمی ماند و می توان آن دو را پنهان کرد و ممکن است که گفته شود: وجه در تمام موارد، وجود مشارکت در عامه است.

در ذکری گفته است: ممکن است که گفته شود: هر سه این موارد غالبا نیاز به تقیه ندارند، زیرا که آنان متعه حج را انکار نمی کنند و اغلبشان مسکر را حرام می دانند و هر کس کفشهای خود را از پا درآورد و پاهایش را بشوید، انکاری بر وی نیست و هنگام منحصر بودن حالت در آن دو، شستن، اولی از مسح بر خفین است. پایان کلام.

و روشن است که برخی از وجوه پیشین در این خبر وارد نمی شود، پس در آن بیندیش.

48. کشف الغمه: علی بن ابراهیم بن هاشم که از بزرگترین روایان اصحاب ما است، در کتاب خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، حدیثی را در آغاز

ص: 311

نبوت ذکر کرده که در آن می گوید: پس جبرئیل بر وی نازل شد و آبی از آسمان بر وی فرود آورد و خطاب به وی گفت: ای محمد! برخیز و برای نماز وضو بگیر، و جبرئیل طریقه وضو گرفتن بر صورت و دستان تا آرنج و مسح سر و پاها تا کعبین را به وی آموخت.(1)

49. کتاب الطرف: امام موسی بن جعفر از پدر خود علیهما السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امام علی و حضرت خدیجه علیهما السلام، زمانی که اسلام آوردند فرمود: همانا جبرئیل نزد من است و به بیعت با اسلام فرا می خواند و به شما می گوید: همانا اسلام دارای شروطی است، اینکه بگویید: شهادت می دهیم که تنها معبود فقط خداست، و فرمود: شاداب وضو گرفتن با وجود مکاره - سختیها -: صورت، دستان، آرنج ها، و مسح سر و پاها تا کعبین - برآمدگی پاها - و غسل جنابت در گرما و سرما، برپاداشتن نماز و گرفتن زکات از موارد آن و خرج کردن آن در جای خود، روزه گرفتن در ماه رمضان و جهاد در راه خدا، توقف در هنگام برخورد با شبهات و بردن آن نزد امام، چرا که شبهه ای نزد وی وجود ندارد.(2)

50. امام موسی بن جعفر از پدرش علیهما السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مقداد و سلمان و ابوذر فرمود: آیا میدانید شرایع اسلام چیست؟ آنان گفتند: تا آن اندازه می دانیم که خدا و رسولش به ما یاد داده اند. فرمود: آن بیش از حدی است که بتوان آن را شمرد، مرا از جانب خود شاهد بگیرید و شهادت دهید که تنها معبود خدای یگانه است... تا بدینجا رسید که فرمود: و اینکه قبله، قبله من برای شما به سوی مسجد الحرام است و علی بن ابی طالب جانشین محمد و امیر مؤمنان است و دوست داشتن اهل بیتش علیهم السلام فرض و واجب است.

همچنین برپاداشتن نماز، دادن زکات، خمس و زیارت خانه خدا، جهاد در راه خدا، روزه گرفتن در ماه رمضان، غسل جنابت، وضوی کامل بر صورت، دستان و

1- . کشف الغمه 1: 117 - 116
2- . کتاب الطرف: 5

ذراعین تا آرنج ها و مسح کشیدن بر سر و پاها تا کعبین واجب است، نه بر کفش و نه بر روسری، و نه بر عمامه؛...

تا بدین جا رسید که فرمود: این شروط اسلام است و بیشتر آن باقی مانده است.(1)

51. البصائر: عثمان بن زیاد نقل کرده است که او بر امام صادق علیه السلام وارد شد و مردی خطاب به ایشان میگفت: من از پدرتان در مورد وضو سؤال کردم و ایشان فرمود: یک بار یک بار، نظر شما چیست؟ امام در پاسخ فرمود: تو در این باره تنها بدین خاطر از من سؤال کردی که می دانی من با پدرم مخالفم، با شستن سه بار وضو بگیر و آب را از میان انگشتانت عبور ده.(2)

توضیح: «انی أخالف أبّی» یعنی برای تقیه مخالفت می کنم.

52. ارشاد المفید: قیس بن ربیع نقل کرده است که از ابواسحاق سبیعی درمورد مسح کردن بر کفشها سؤال کردم، گفت: به مردم رسیدم که مسح می کشیدند تا این که با مردی از بنی هاشم به نام امام محمد باقر علیه السلام دیدار کردم که هرگز ایشان را ندیده بودم و از مسح بر کفش ها از ایشان سؤال کردم، ایشان مرا از انجام آن نهی کرد و فرمود: امام علی علیه السلام هرگز این گونه مسح نمی کشید و می فرمود: مسح بر کفش ها قبل از نازل شدن قرآن بوده است. ابو اسحاق گفت: از زمانی که امام مرا از انجام آن نهی کرد، من (بر کفش) مسح نکردم.(3)

53. تفسیر النعمانی: گفت: امام علی علیه السلام فرمود: همانا خداوند متعال بر بندگان خود وضو گرفتن با آب پاک و نیز غسل جنابت را واجب کرده است،. باری تعالی فرمود: {ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به عزم نماز برخیزید} تا بدین جا رسید که فرمود: { پس بر خاکی پاک تیمم کنید.} از این رو فریضه از سوی خداوند متعال، شستن با آب است وقتی وجود داشته باشد و در این صورت، استفاده از غیر آن را جائز نمی داند، و رخصت در آن بدین شکل است که اگر آب پاک نیابد، با خاک پاک تیمم کند.(4)

1- . كتاب الطرف: 13
2- . بصائر الدرجات: 94
3- . ارشاد المفيد: 247
4- . التفسير النعمانى 93: 28

54. دعائم الاسلام: از امام صادق علیه السلام که درود خدا بر ایشان و پدرانشان پاکشان علیهم السلام باد، برایمان نقل شده که فرمود: وضو گرفتن تنها در صورت حدث واجب است و انسان زمانی که وضو بگیرد، تا هر اندازه که خواست می تواند نماز بخواند، البته تا زمانی که حدث از او سر نزده باشد یا نخوابیده یا همبستر نشده یا از هوش نرفته یا هر کاری که تکرار وضو را واجب می سازد از سوی او انجام نشده باشد.(1)

55. نوادر الراوندی: امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدران خویش علیهم السلام نقل کرده است که عائشه گفت: اینکه دستانم معلول شود و از کار بیفتد نزد من دوست داشتنی تر از آن است که بر کفشها مسح کشم.

او با همین اسناد گفت: عمر بن خطاب قسم داد که اگر کسی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیده که بر کفشها مسح کرده باشد، بایستد؛ پس جمعی از اصحاب رسول خدا ایستادند و شهادت دادند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را حین مسح کشیدن بر کفش ها دیده اند، امام علی علیه السلام فرمود: آیا قبل از نزول سوره مائده بود یا بعد آن؟ گفتند: نمی دانیم، امام علی فرمود: اما من می دانم، زمانی که سوره مائده نازل شد، مسح بر آن برداشته شد، بدین جهت اگر بر پشت الاغی مسح کشم، نزد من دوست داشتنی تر از این است که بر کفشهایم مسح کشم.(2)

56. مجالس الشیخ: امام کاظم علیه السلام از پدران خود علیهم السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا ما اهل بیت بر کفشهایمان مسح نمی کشیم.(3)

57. مؤلف: با خط شیخ محمد بن علی الجبعی به نقل از کتاب شهید که خداوند روان آن دو را عزیز بدارد یافتم که ابوعمر زاهد در کتاب فائت الجمهره روایت کرده است که مردم در مورد کعب اختلاف نظر دارند، ابونصر به نقل از اصمعی مرا باخبر کرده است که وی گفت: کعب استخوان برآمده در قسمت راست و چپ

1- . دعائم الاسلام 1: 101

2- . نوادر الروانديى: 46
3- . امالى الطوسى 2: 260

پاست. گفت: و سلمه از فراء برایم نقل کرده است که کعب در استخوان پشت پا و به همین شکل در پای اوست. ابو عباس گفته: این همان است که اصمعی آن را کعب نام نهاده است و نزد عرب، نجم نام دارد. گفت: سلمه از فراء و او از کسائی برایم نقل کرده است که محمد بن علی بن الحسین علیه السلام در مجلسی بزرگ نشسته بود، و خطاب به اهل مجلس فرمود: کعبان چه هستند؟ - کسائی گفت: - اهل مجلس گفتند: این است. امام فرمود: این طور نیست بلکه این طور است و به استخوان پشت پایش اشاره کرد، اهل مجلس گفتند: مردم این گونه می گویند، امام فرمود: نه، این قول خاصّه (شیعه) و آن قول عامه است.(1)

58. کنز الکراکجی: گفت: مخالفان روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به گونه ای که اصحاب ایشان را می دیدند ایستاد، و سپس وضو گرفت و صورت و آرنج هایش را شست و سپس سر و پاهایش را مسح کشید.

59. کنز الکراجکی: مخالفان روایت کرده اند که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در رحبه خطاب به مردم فرمود: آیا شما را به چگونگی وضو گرفتن رسول خدا راهنمایی کنم؟ گفتند: آری، پس خواستار ظرفی شد که در آن آب باشد و صورت و آرنج هایش را شست و بر سر و پاهایش مسح کشید و فرمود: این وضوی کسی است که حدثی احداث نکرده است.

سپس کراجکی گفت: اگر مخالف بگوید: منظور از این قول وی «من لم یحدث حدثا- حدثی احداث نکرده است -» چیست و آیا این جز دلیل بر این است که ایشان بر وضوی پیشین خود بوده است؟ در جواب به وی گفته می شود: مراد ایشان از این جمله این است که این طریقه وضوی صحیحی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گرفت و این وضوی کسی نیست که شریعت را تغییر داد و در آن بدعتی پدید آورد که در شریعت نیست و بر این دلالت دارد که وی قصد کرده که به مردمان فرضی را نشان دهد که بر آن تکیه کنند و به آن در این باره اقتدا کنند و اگر بر وضوی قبل از آن می بود، به آنان واجبی را تعلیم می داد که بدان نیازمندتر بودند.

1- . این حدیث را علامه نوری در کتاب مستدرک 1: 45 به نقل از ذکری آورده است.

60. کنز الکراجکی: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: قرآن تنها با مسح نازل شده است. ابن عباس گفته است: قرآن با دو بار شستن و دو بار مسح کردن نازل شده است.

61. کنز الکرجکی: میسّر نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: آیا طریقه وضو گرفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برایتان نقل کنم،... تا بدین جا رسید که فرمود: سر و پاهایش را مسح کشید و دستش را بر پشت پا قرار داد و فرمود: این همان کعب است.

62. دعائم الاسلام: این قول باری تعالی که فرمود: «و أرجلکم الی الکعبین» با کسره، قرائت اهل بیت علیهم السلام می باشد و بدین خاطر امام باقر علیه السلام زمانی که از ایشان درباره چگونگی مسح کشیدن بر پاها سؤال شد، در پاسخ فرمود: قرآن از آن سخن گفته است.(1)

و فرمود: زمانی که خداوند عز و جل تیمم را بر کسی که آب نیابد واجب ساخت، تیمم را به عنوان مسح برای دو عضو غسل - شستن - که صورت و دستان هستند، قرار داد و دو عضو مسح را که سر و پاها هستند ساقط کرد.(2)

امام محمد صادق علیه السلام فرمود: تقیه دین من و پدران من است، جز در سه جا: نوشیدن مسکر و شراب، مسح کشیدن بر کفش ها، ترک بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم.

و فرمود: خواندن نماز در پشت سر کسی که به مسح کشیدن بر کفشها معتقد است، جائز نیست، زیرا که وی بدون طهارت نماز می خواند.(3)

1- . دعائم الاسلام 1: 108
2- . دعائم الاسلام 1: 108
3- . دعائم الاسلام 1: 110

باب چهارم : ثواب وضوی کامل و تجدید آن و طهارت داشتن و بیان اقسام وضو و انواع آن

روایات:

1. مجالس الصدوق: از امام هادی علیه السلام نقل شده است که فرمود: زمانی که خداوند متعال با حضرت موسی علیه السلام سخن گفت، موسی گفت: خدایا! پاداش آن کس که از خشیت تو وضویی کامل بگیرد چیست؟ خداوند فرمود: روز قیامت در حالی او را مبعوث می کنم که نوری از بین چشمانش بدرخشد.(1)

2. مجالس الصدوق: ابو سعید خدری نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا شما را به چیزی راهنمایی کنم که خطاها را ببخشد و بر حسنات بیفزاید؟ گفتند: آری ای رسول خدا! فرمود: وضوی تمام و کامل گرفتن در مکاره - شداید -، زیاد قدم برداشتن به سوی این مساجد، انتظار نماز بعد از نماز.

هیچ یک از شما نیست که از خانه با طهارت خارج شود، و در جماعت با مسلمین شرکت کند و پس از آن بنشیند و منتظر نماز بعدی باشد، مگر این که ملائکه می گویند: «خدایا او را بیامرز، خدایا بر او رحم کن». زمانی که به نماز ایستادید،

صفوف خود را برابر و مرتب کنید و آن را برپا کنید و فاصله ها را بردارید و زمانی که امام شما گفت: الله اکبر، بگویید: الله اکبر، و زمانی که به رکوع رفت، به رکوع روید و زمانی که گفت: «سمع الله لمن حمده»، شما بگویید: «اللهم ربنا لک الحمد». همانا بهترین صفوف؛ صف مردانی است که در جلو ایستاده اند و بدترین آن کسانی است که در آخر ایستاده اند.(2)

1- . امالی الصدوق: 126
2- . امالی الصدوق: 194

توضیح: اسباغ وضو (وضوی کامل و شاداب)، کمال آن و سعی در رساندن آب به اجزای اعضا، رعایت آداب و مستحبات، از دعاها و غیره است و مکاره: سختی هاست، همچون سرما و مانند آن.

3. معانی الاخبار، الخصال: سعد بن طریف نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: سه چیز کفاره است [موجبات آمرزش گناه، سه چیز است]؛ وضو گرفتن در هوای سرد، در شب و روز برای نمازها قدم برداشتن، محافظت بر نمازهای جماعت.(1)

توضیح: تمام آن در باب منجیات آمده و در کتاب نهایه گفته: «سبرات» جمع سبره با سکون باء به معنای سرمای شدید است.

4. الخصال: امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام نقل کرده است که در آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امام علی علیه السلام را بدان وصیت کرده، آمده، سه چیز است: وضو گرفتن در هوای سرد، انتظار نماز پس از نماز، در شب و روز برای نمازهای جماعت قدم برداشتن.(2)

مؤلف: مانند آن به صورت مرسل نیز بیان گردید.(3)

5. الخصال: انس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای انس! وضوی خود را به طور کامل انجام بده، که اگر چنین کنی، از پل صراط همانند ابر عبور می کنی.(4)

6. العیون: امام رضا از پدران خویش علیهم السلام نقل کرده است که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: صدقه بر ما اهل بیت حلال نیست و به اسباغ وضو[شاداب وضو گرفتن] مامور شده ایم و اینکه الاغی را بر اسبی نجیب - برای جفتگیری - نجهانیم.(5)

1- . الخصال 1: 42،المحاسن: 4
2- .الخصال 1: 42
3- . المرسل 70: 6
4- . الخصال 1: 85

5- . عيون الاخبار 2: 29، صحيفه الرضا: 25

7. الخصال: امام صادق علیه السلام از پدران خود نقل کرده است که امام علی علیه السلام فرمود:

وضو گرفتن بعد از طهارت، ده حسنه دارد، پس طهارت گیرید.(1)

المحاسن: در روایت ابن مسلم مانند این حدیث آمده است.(2)

8. ثواب الاعمال: ابو قتاده نقل کرده است که امام رضا علیه السلام فرمود: تجدید وضو برای نماز عشا «لا والله»، «بلی والله» را از بین می برد.(3)

توضیح: یعنی گناه سوگند دروغ با این دو عبارت، یا نقص سوگند درست را نیز همچنین.

9. ثواب الاعمال: مفضل بن عمر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس وضوی خود را بدون آنکه حدث از او سر زده باشد، تجدید کند، خداوند متعال توبه وی را بدون استغفار تجدید می کند.(4)

10. المحاسن: امام صادق علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرکس وضوی خود را کامل نماید و نمازش را نیکو بخواند، و زکات مالش را ادا نماید و غضبش را نگه بدارد و زبانش را بازدارد و برای گناهش استغفار کند و سفارش اهل بیت پیامبرش علیهم السلام را بجا آورد، همانا حقائق ایمان را کامل کرده و دروازه های بهشت برای او باز خواهد بود.(5)

المحاسن: امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز مانند این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است.(6)

ثواب الاعمال: عمرکی نیز از علی بن جعفر مانند این حدیث را نقل کرده است.(7)

1- . الخصال 2: 160
2- . المحاسن: 47
3- . ثواب الاعمال: 17

4- . ثواب الاعمال: 17
5- . المحاسن: 11
6- . المحاسن: 290
7- . ثواب الاعمال: 25

امالی الصدوق: علی جهضمی نیز مانند این حدیث را از علی بن جعفر نقل کرده است.(1)

11. فقه الرضا: نمازی جز با شاداب وضو گرفتن نیست.(2)

12. مجالس الشیخ المفید: انس بن مالک نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای انس! بر طهارات خود بیفزای تا خداوند بر طول عمرت بیفزاید، و اگر توانستی شب و روز با طهارت باشی این کار را انجام بده، زیرا اگر در حال وضو از دنیا بروی، شهید خواهی بود.

توضیح: بر آنچه که اصحاب پیرامون استحباب وضو به خاطر بقای طهارت ذکر کرده اند دلالت دارد، اما این خبری ضعیف و عامی بوده و حدیث قوی تر از آن خواهد آمد، و شاید با انضمام شهرت میان اصحاب، مستندی برای استحباب باشد، اما احوط، عدم اکتفا کردن به آن در نماز است.

13. کشف الغمه: وشا نقل کرده است که شخصی به ابن محرز گفت: به ما خبر رسیده که اباعبدالله علیه السلام زمانی که میخواست دوباره با اهل خویش جماع کند، همچون وضو گرفتن برای ادای نماز وضو می گرفت، دوست دارم که در این باره از امام رضا علیه السلام سؤال کنی. وشا گفت: نزد ایشان رفتم و بدون اینکه سؤال کنم، خود آغاز به سخن نمود و فرمود: امام صادق علیه السلام زمانی که جماع می کرد و خواستار اعاده می شد، برای نماز وضو می گرفت و اگر بار دیگر نیز می خواست برای نماز وضو می گرفت، پس به نزد آن مرد رفتم و گفتم: پاسخ پرسش تو را به من داد، بدون اینکه از ایشان بپرسم.(3)

توضیح: بر استحباب وضو برای جماع پس از جماعی دیگر دلالت دارد و قول مشهور این است که تنها برای فرد محتلمی که خواستار جماع است مستحب است و این روایت صحیح است و عمل بدان ایرادی ندارد و کسی را ندیده ام که بدان متعرض شده باشد.

1- . امالی الصدوق: 200
2- . فقه الرضا: 2
3- . کشف الغمه 3: 136

14. المحاسن: سماعه بن مهران نقل کرده است که نزد امام موسی کاظم علیه السلام بودم و ایشان نماز ظهر و عصر را مقابل من به جا آورد و نزد ایشان نشستم تا زمان ادای نماز مغرب فرا رسید، پس بار دیگر خواستار انجام وضو شد و برای ادای نماز وضو گرفت و سپس به من فرمود: وضو بگیر، گفتم: جانم به فدایت، من وضو دارم. فرمود: هر چند وضو داشته باشی، بار دیگر وضو بگیر، همانا کسی که برای نماز مغرب وضو بگیرد، وضویش کفاره گناهان روز گذشته اوست، باستثنای گناهان کبیره، و کسی که برای نماز صبح وضو بگیرد، وضوی او کفاره گناهان شب گذشته اوست، به جز گناهان کبیره.(1)

تحقیق: شبهه ای در استحباب تجدید وضو پس از ادای نماز اول وجود ندارد؛ اما بدون آن در تذکره به جهت اطلاق اوامر بدون تقیید، حکم قطعی بر استحباب داده و شهید در ذکری در آن توقف کرده و شاید احوط ترک آن باشد، هر چند جواز، اقوی است و ممکن است که گفته شود: با وجود فاصله زیادی که احتمال عارض شدن حدث بعد آن و عدم تذکر آن وجود دارد، عرفاً تجدید محقق می شود، با وجود آنکه نوعی از احتیاط در آن وجود دارد و این تفصیل را در کلام اصحاب ندیده ام.

سپس آیا تجدید برای هر نماز سوم و چهارم و... نیز مستحب است، یا اینکه اختصاص به دوم دارد؟ قول مشهور اول است، چنانکه علامه در مختلف ذکر کرده و صدوق - رحمه الله - در فقیه، اخبار وارده را بر دو بار تکرار وضو حمل کرده و هر کس بیفزاید، به خاطر تجدید اجری دریافت نمی کند. تجدید برای دومین بار نزد او بدعت است، اما آشکار نشده که آیا مراد از تجدید برای بار دوم است، هر چند برای نماز سوم باشد، تا اینکه مخالف قول مشهور باشد؛ یا تجدید وضو برای یک نماز؟ و در المختلف گفته: اگر مراد وی اول باشد، با قول مشهور مخالفت کرده و اگر مراد دوم باشد، در این زمینه بر نصّی - روایت - دست نیافتهام. پایان کلام.

سپس بدان، چیزی که اغلب ذکر کرده اند: استحباب وضو بعد از وضوی دیگر است و متعرض وضوی بعد از غسل همچون غسل جنابت نشده اند، با وجود اینکه

1- . المحاسن: 312

اخباری داریم که وضو پس از آن بدعت است و ظاهر این است که اگر میان آن دو نماز بخواند، تجدید به دلیل شمول برخی اخبار بر آن مستحب است، همچون روایت پیشین امیرالمؤمنین و دیگر روایات؛ و از اخبار، بدعت بودن آن به ذهن متبادر می شود که آن زمانی بدعت است که بدون فاصله واقع شود و شاید احتیاط در ترک آن باشد.

15. ثواب الاعمال: محمد بن کردوس نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس وضو بگیرد، سپس به رختخواب خود برود، بستر او مانند مسجد او خواهد بود... ادامه حدیث.(1)

المحاسن: محمد بن کردوس مانند این حدیث را نقل کرده است.(2)

توضیح: یعنی تا زمانی که خواب باشد، ثواب بودن در مسجد یا ثواب نماز برای وی نوشته خواهد شد.

16. المحاسن: حفص بن غیاث نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس وضو بگیرد و سپس به رختخواب خود رود و بخوابد، مانند مسجد اوست، اگر به یاد آورد که وضو ندارد، بر جامه خود، تیمم کند، هر چه بود، و تا زمانی که ذکر خداوند را گوید، در نماز است.(3)

مؤلف: اخبار مربوط به آن در آداب خواب ذکر شد و برخی از آنها در باب تیمم خواهد آمد.

17. مجالس الصدوق: مرازم بن حکیم نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد به آمدن به مساجد، بخاطر اینکه مساجد خانه های خدای متع-ال در زمین هستند و کسی که با طهارت به سوی مساجد برود، خدای متعال او را از گناهانش پاک می کند و او را از جمله زائرانش می نویسد.(4)

1- . ثواب الاعمال: 18
2- . المحاسن: 47
3- . المحاسن: 47
4- . امالی الصدوق: 216

مؤلف: در باب مربوط به مساجد از امام صادق علیه السلام خواهد آمد که فرمود: در تورات نوشته شده که خانه هایم در زمین، مساجد هستند، خوشا به حال بنده ا ی که در خانه اش وضو بگیرد، سپس مرا در خانه ام زیارت کند.(1)

18. ارشاد القلوب، اعلام الدین دیلمی: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر کسی محدث شود و وضو نگیرد به من جفا کرده است؛ اگر کسی محدث شود و وضو گیرد ولی دو رکعت نماز نخواند و دعا نکند و از من چیزی نخواهد، به من جفا کرده است؛ اگر کسی وضو گیرد و نماز بخواند و از من چیزی درخواست کند و من به او عطا نکنم، من به او جفا کرده ام. حال چه درخواست او امر دینی باشد یا امر دنیایی. اگر من به او عطا نکنم به او جفا کرده ام و من هم پروردگاری جفاکار نیستم.(2)

19. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره فردی سؤال کرد که آیا بر وی رواست که بدون وضو قرآن را بر لوح و صحیفه بنویسد؟ فرمود: خیر.(3)

توضیح: ظاهر آن بر عدم جواز نوشتن قرآن بدون وضو گرفتن دلالت دارد و کسی بدان قائل نشده است و چنان که دانستی، تنها در تماس پیدا کردن بدن با آن اختلاف دارند، و شاید به طریق اولی برای آن به این خبر استدلال شود؛ یا اینکه علت - جایز نبودن کتابت -، استلزام لمس آن است و هر دوی آنها جای رد دارد و می توان آن را حمل بر کراهت کرد، به خاطر وارد شدن روایتی معتبر در مورد جواز نوشتن برای حائض، تعویذی را که غالبا جدا از آیات نیست، هر چند احوط ترک آن است به دلیل صحت روایت در سایر کتابها.(4)

1- . ثواب الاعمال: 26
2- . ارشاد القلوب: 73
3- . البحار 10: 277
4- . التهذیب 1: 35 چاپ سنگی

20. مجمع البیان: امام باقر علیه السلام در باره قول خدای متعال: «لایمسه الا المطهرون» فرمود: از حدثها و جنابتها و فرمود: برای جنب و حائض و محدث - کسی که حدث از او سر زده - جایز نیست به مصحف دست بزند.(1)

21. مجالس الصدوق(2)، العلل: در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امام علی علیه السلام آمده است که فرمود: ای علی! زمانی که - خواهان آن هستی که - همسرت حامله شود، تنها در حالت وضو با وی همبستر شو، چرا که در غیر اینصورت، اگر نطفه فرزندی منعقد شود، کوردل و خسیس خواهد بود.(3)

22. المحاسن: حسین بن ابی العلا نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: اولین نمازی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آسمان در برابر خدای متعال در مقابل عرش او جل جلاله ادا کرد، به ایشان وحی کرد و دستور داد که به صاد نزدیک شود و وضو بگیرد و فرمود: وضویت را کامل بگیر و مواضع سجده خود را پاکیزه کن و برای پروردگارت نماز بخوان. گفتم: صاد چیست؟ فرمود: چشمه ای در زیر رکنی از ارکان عرش است که برای محمد صلی الله علیه و آله وسلم آماده شده است، - سپس امام صادق علیه السلام سوره «ص و القرآن ذی الذکر» را تلاوت کرد - و پیامبر از آن وضو گرفت و وضویش را به نحو کامل گرفت... ادامه روایت.(4)

23 العلل: اسحاق بن عمار نیز از ایشان مانند این حدیث را نقل کرده است.(5)و تمام آن در کتاب صلاه خواهد آمد.

24. فلاح السائل سید، کنز الفوائد کراجکی: نقل کرده اند که مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که درباره آنچه که ترک آن حلال نیست و نماز فقط به

1- . مجمع البیان 9 : 226[1]
2- . امالی الصدوق: 339
3- . علل الشرائع 2: 203
4- . المحاسن: 323

5- . علل الشرائع 2: 23

وسیله آن کامل می شود مرا آگاه ساز، امام صادق علیه السلام فرمود: نماز تمام و مورد قبول نیست مگر با طهارت کامل.

25. مجالس المفید: حسن بصری نقل کرده است که زمانی که امام علی علیه السلام قدم به بصره نهاد، از کنار من عبور کرد و من مشغول وضو گرفتن بودم، خطاب به من فرمود: ای پسر، وضویت را خوب بگیر تا خداوند به تو خوبی کند، سپس از کنار من عبور کرد... ادامه حدیث.(1)

26. تحف العقول: از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: وضو گرفتن بعد از طهارت، ده حسنه دارد، پس طهارت بگیرید.(2)

27. دعائم الاسلام: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که فرمود: نماز بر چهار سهم بنا گذاشته شده است. یک سهم از آن در وضوی کامل است و سهمی برای رکوع و سهمی برای سجده و سهمی برای خشوع میباشد.(3)

دعائم الاسلام: نوف شامی نقل کرده است که امام علی علیه السلام را در حال وضو گرفتن دیدم و گویی به درخشش آب بر شانه هایش می نگریستم، یعنی به خاطر شاداب وضو گرفتن ایشان.(4)

دعائم الاسلام: امام علی علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: کسی که وضو و رکوع و خشوعش در نماز کامل نیست، نمازش خداج است - ناقص است -.(5)

و از ایشان نقل شده است که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرمود: آیا شما را به چیزی که گناهان و خطاها را می پوشاند، راهنمایی کنم؟ وضوی تمام و کامل گرفتن با وجود سختیها، انتظار نماز پس از نماز؛ پس این عامل پیوند است.(6)

1- . مجالس المفید: 77
2- . تحف العقول: 105
3- . دعائم الاسلام 1: 100
4- . دعائم الاسلام 1: 100

5- . دعائم الاسلام 1: 100
6- . دعائم الاسلام 1: 100[6]

و از ایشان نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای ادای هر نماز وضو می گرفت و بدان فضیلت را طلب می کرد و در روز فتح مکه، تنها با یک وضو همه نمازها را خواند.(1)

توضیح: «بصیص» به معنای بریق و درخشش است و در نهایه آمده است که در حدیث است: هر نمازی که در آن قرائت نباشد خداج است. «خداج»، نقصان است و آن مصدری است که مضاف آن حذف شده، یعنی ذات خداج و شاید آن را از روی مبالغه با همان مصدر وصف کرده باشد، مانند این قول وی که فرمود: «فإنما هی اقبال و ادبار».

و در آن گفته: وضوی کامل در مکاره - سختیها -، به سوی مساجد زیاد قدم برداشتن، انتظار نماز پس از نماز، اینها عامل پیوند و استحکام است، رباط در اصل به معنای اقامت برای جنگ با دشمن در جهاد و انتخاب اسبها و آماده کردن آنها می باشد، از این رو افعال نیکو و عبادت را که ذکر شد، به آن تشبیه کرده است. قتیبی گفته: اصل مرابطه بدین شکل است که دو گروه، اسبهای خود را در مرز هریک از آنها که برای صاحبش آماده شده است، ببندند؛ از این رو اقامت در مرزها رباط نامیده شده است، و از جمله آن، این قول امام است: «فذلکم الرباط» یعنی مراقبت از طهارت و نماز و عبادت، همچون جهاد در راه خداست، بنابراین رباط مصدر «رابطت» به معنای لازمت است.

و برخی گفته اند: رباط در اینجا اسم است برای آنچه که چیزی بدان مربوط یعنی بسته می شود، بدین معنا که این ویژگی ها صاحبش را از انجام گناهان و محارم میبندد و باز می دارد.

شاید آنچه را که ما در مورد ارجاع اسم اشاره به انتظار روایت کردیم، مربوطتر و مناسبتر باشد، پس از آن غافل نباش.

28. نوادر الروانديّ: امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدران خود علیهم السلام نقل کرده است که امام علی علیه السلام فرمود: اصحاب رسول خدا صلی الله

1- . دعائم الاسلام 1: 100

علیه و آله و سلم زمانی که بول می کردند وضو می گرفتند و تیمم می کردند، از ترس اینکه مرگ آنان را فراگیرد.(1)

29. دعوات الراوندی: زمانی که یکی از شما خشمگین شد، باید وضو بگیرد.

توضیح: بعید نیست که منظور ایشان شستن دست باشد.

30. اعلام الدین دیلمی: سمره بن جندب نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس وضو بگیرد و سپس به سوی مسجد برود و در حال خروج از خانه اش بگوید: «به نام خداوندی که مرا آفرید و اوست که مرا هدایت می کند»، خداوند او را به سوی ایمان هدایت می کند... ادامه خبر.

31. عده الداعی از ابن فهد: امام صادق علیه السلام فرمود: به هر حرفی که قرائت کننده قرآن در نماز در حالت ایستاده قرائت میکند، صد حسنه داده می شود و اگر نشسته خواند پنجاه حسنه و اگر با وضو و در غیر نماز باشد بیست و پنج حسنه و اگر بدون وضو باشد ده حسنه به او داده می شود.(2)

32. مجالس الشیخ، مکارم الاخلاق: در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ابوذر آمده است: ای ابوذر! کامل گرفتن وضو در شرایط سخت، کفاره گناهان است.(3)

نکته: اصحاب استحباب وضو را برای این موارد ذکر کردهاند: نماز و طواف مستحب و تجدید وضو برای آماده شدن برای نماز واجب قبل از داخل شدن وقت آن، تا آن را در اول وقت ادا کند و آن مناسک از حج که طهارت در آن شرط نیست، و نماز جنازه و خواب فرد جنب و خوردنش و ذکر گفتن حائض و غسل دادن میت توسط جنب و جماع غاسل در صورتی که جنب باشد و مسّ نوشته های قرآن در صورتی که واجب نباشد و خواندن و حمل کردن آن، ورود به مساجد و زیارت کردن قبرهای مسلمانان و بودن بر طهارت برای کسی که میت را وارد قبرش می کند، برای طلب حوائج، برای خواب، جماع فرد محتلم قبل از غسل، جماع زن باردار، همبستر

1- . نوادر الراوندی: 39
2- . عده الداعی: 211، ثواب الاعمال: 91
3- . مکارم الاخلاق: 548

شدن با کنیز بعد از کنیزی دیگر، وضو دادن میت قبل از غسل وی، برای بیرون آمدن مذی، خون دماغ و قی و خلال کردنی که موجب آمدن خون باشد، زمانی که طبع از آن کراهت یابد، و آنچه بعد از استبراء از آلت خارج میشود، خواندن بیش از چهار بیت شعر باطل، قهقهه کردن در نماز از روی عمد، و بوسیدن از روی شهوت، دست کشیدن بر فرج و بعد از استنجاء با آبی که قبل از وی کسی از آن وضو گرفته است، هرچند با سنگ استنجاء کرده باشد.

در تمامی این موارد جز اندکی، روایاتی وارد شده است، اما برخی ضعیف و برخی محمول بر تقیه است، همچون خون دماغ شدن، قی، تخلیل، شعر، قهقهه، بوسیدن و دست کشیدن بر فرج، و برای بسط دادن قول در آن، محل دیگری است.

ص: 328

باب پنجم : باب بسم الله گفتن و دعاهای مستحب هنگام وضو گرفتن و قبل و بعد آن

روایات:

1. الخصال: امام صادق علیه السلام از پدران خویش علیهم السلام نقل کرده است که امام علی علیه السلام فرمود: انسان قبل از گفتن بسم الله نباید وضو بگیرد یعنی قبل از اینکه با آب تماس پیدا کند، بگوید: «بسم الله، خدایا مرا از توّابین و متطهرین قرار ده» زمانی که از وضوی خود فارغ شد، می گوید: «شهادت می دهم که تنها معبود خداست، شریکی ندارد و شهادت می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست». در این هنگام مستحق آمرزش است.(1)

المحاسن: در روایت ابن مسلم، امام صادق از امام علی علیهما السلام حدیث فوق را نقل کرده است.(2)

2. العلل: ابوبصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابا محمد! هر کس در حال وضو نام خدا را ببرد، تمام بدنش پاک می گردد، و وضویش تا وضوی دیگر کفاره گناهان او بین این دو وضوست، و هر کس نام خدا را نبرد، از بدنش جز جایی که آب به آن رسیده، پاک نخواهد شد.(3)

3. ثواب الاعمال: محمد بن اسماعیل مانند این حدیث را نقل کرده است.(4)

1- . الخصال 2: 165
2- . المحاسن: 46
3- . علل الشرائع 1: 273
4- . ثواب الاعمال: 15

عبدالله بن مسکان نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که نام خداوند را در حین گرفتن وضو برد، گویی غسل کرده باشد. (1)

المقنع: مانند این حدیث را نقل کرده است.(2)

4. المحاسن: محمد بن جعفر از پدرش علیه السلام نقل کرده است که فرمود: کسی که نام خداوند را در حین گرفتن وضو برد، گویی تمام تنش پاک شده، و کسی که نام خداوند را زمان وضو نبرد، تنها قسمتی که آب بدان خورده است پاک می گردد.(3)

توضیح: شاید معنی این باشد که بردن نام خداوند، پاداش غسل دارد یا اینکه بدیها و گناهانی را که با تمام اعضای خود مرتکب شده، بخشیده شود، در غیر این صورت تنها اعمالی را که با جوارح وضو انجام داده بخشوده می شود. یا اینکه طهارت معنوی که به سبب طهارت حاصل می شود و علتی جهت پذیرش عبادت و کمال آن می گردد، با گفتن نام خداوند، برای همه بدن حاصل می گردد و در صورت عدم آن، فقط برای اعضای ویژه وضوست که آن طهارت حاصل میشود و این قول، قریب به قول اول است و خبر ابن مسکان، آن دو را تأیید میکند.

5. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: هر مؤمنی که سوره قدر را به هنگام وضو گرفتن بخواند، گناهان او بخشیده می شود، گویا تازه از مادر متولد شده است.(4)

6. العیاشی: ابو الحسن علی بن محمد نقل کرده است که قنبر غلام امیر مؤمنان علیه السلام نزد حجاج بن یوسف آمد، حجاج از او پرسید: در خدمت علی علیه السلام چه می کردی؟ قنبر گفت: آب وضو برایش فراهم می ساختم، حجاج گفت: پس از وضو چه می گفت؟ قنبر گفت: این آیه شریفه را می خواند: «فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم أبواب کل شیء حتی إذا فرحوا بما أوتوا أخذناهم بغته فإذا هم مبلسون

1- . ثواب الاعمال: 16
2- . المقنع: 3

3- . المحاسن: 46
4- . فقه الرضا 2: 6

* فقطع دابر القوم الذين ظلموا و الحمد لله رب العالمين، {پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی [از نعمتها] را بر آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند شاد گردیدند، ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم و یکباره نومید شدند. }(1)

حجاج گفت: این آیه را به ما تأویل می کرد؟. قنبر گفت: آری. حجاج گفت: چه می کنی اگر گردنت را بزنم؟ قنبر گفت: در این صورت من خوشبخت، و تو بدبخت خواهی شد. پس دستور داد تا گردنش را بزنند.(2)

توضیح: «علاوه» با کسره به معنای بالای سر و نیز به معنای پا است و در اینجا مراد معنای اول است.

7. تفسیر الامام: فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کلید نماز پاکی است، تحریم آن تکبیره الاحرام و پایان آن سلام است. خداوند تعالی نماز را بدون طهارت نمی پذیرد و خداوند صدقه ای را که از طریق خیانت باشد نمی پذیرد، از بزرگترین طهارت نماز که نماز جز با آن پذیرفته نمی شود و چیزی از طاعات با نبودن آن مورد قبول واقع نمی شود، موالات و دوست داشتن رسول خداست که سید مرسلین است و موالات علی علیه السلام است که سید الوصیین است و دوست داشتن دوستان آن دو و دشمنی کردن با دشمنان آنهاست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که نمازگزار وضو گیرد و صورتش را بشوید، آثار گناهان از چهره اش زدوده می شود، و زمانی که دو دستش را تا آرنج بشوید، گناهانی که بوسیله دست هایش انجام داده از بین می رود، و آن وقت که سرش را مسح می کشد، معصیّت هایی که بوسیله سرش انجام داده زدوده می شود، و آن وقت که پاهایش را مسح می کشد - یا آن دو را به جهت تقیه می شوید -، گناهانی که به وسیله پاهایش انجام داده است از بین خواهد رفت.

اگر کسی در اوّل وضو، «بسم الله الرحمن الرحیم» را بگوید، تمام اعضایش از گناهان پاک می شود و اگر در آخر وضوی خود یا غسل جنابتش بگوید: پاک و منزه است خدا، شهادت می دهم که تنها معبود تویی، از تو آمرزش می طلبم و به سوی

1- . انعام / 44
2- . تفسير العياشى 1: 395

تو توبه می کنم و شهادت می دهم که محمد بنده و فرستاده خداست و علی جانشین و خلیفه تو پس از پیامبرت بر بندگانت است و اولیای او جانشینانت و اوصیایش اوصیای تو هستند»، گناهان وی به سان افتادن برگ درخت فرو می ریزند و خداوند در ازای هر قطره از قطره های وضو یا غسل وی، فرشته ای را می آفریند که تسبیح و تقدیس خداوند و تهلیل و تکبیر او را گوید و بر محمد و خاندان پاکش درود فرستد و ثواب اینها برای فرد وضو گیرنده است.

سپس خداوند به وضو و غسل وی فرمان می دهد و مُهری از مهرهای ربّالعزه بر آن زده میشود و در ذیل عرش بالا می رود تا جایی که دست دزدان به وی نمی رسد و بید و کرم [آفت] یارای رسیدن بدان را ندارند و دشمنان توان فاسد کردنش را ندارند تا اینکه به او بازگردانده می شود و به او تسلیم می شود و به صورتی بسیار فراوان است و او نسبت به آن نیازمندترین و فقیرترین است و به خاطر آن در بهشت، آنچه را که شمارشگران از شمردن آن ناتوانند و حافظان، توان به خاطر سپردنش را ندارند، به وی داده میشود، و خداوند تمامی گناهانش را می آمرزد، تا این که نمازش نافله میشود. زمانی که به مصلای خویش رو میآورد تا نماز بخواند، خداوند عز و جل خطاب به ملائکه خویش می گوید: یا فرشتگانم! آیا بدین بنده ام نمی نگرید، از تمامی آفریدگان قطع امید کرده و به رحمت و بخشش من و رافتم امید بسته است. شما را شاهد می گیرم که او را از رحمت و کراماتم برخوردار سازم.(1)

مؤلف: کامل این روایت در باب فضیلت نماز است.

توضیح: در نهایه آمده: «تحاتت عنه الذنوب» یعنی فرو می ریزند. و قول ایشان که فرمود: «علیه اوفر» حال از دو فاعل فعل یرد و یسلم می باشد و قول ایشان «احوج و افقر» هر دو حال از دو ضمیر علیه و الیه هستند، یعنی «یرد و یسلم الیه الوضو و الغسل»، یعنی پاداش آن دو در نهایت کمال و وفور به وی داده می شود، در حالی که وی خود در نهایت اضطرار و نیازمندی به پاداش و ثواب می باشد.

1- . تفسیر الامام: 239

قول ایشان که فرمود: «نافله»، یعنی زیادتی که در آمرزش گناهان بدان احتیاج ندارد.

8. المکارم: از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: شایسته است که هر گاه یکی از شما وضو بگیرد و غذا بخورد و آب بنوشد یا لباس بپوشد و هرکاری که انجام می دهد، نام خدا را بر آن جاری سازد، و اگر چنین نکند، شیطان در آن شریک است.(1)

9. جامع الاخبار: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس به دنبال وضوی خود یک بار آیهالکرسی را بخواند، خداوند ثواب چهارده سال خواندن آن را به وی می دهد و چهل درجه او را بالا می برد و چهل زن حوری بهشتی را به همسری وی درمیآورد.(2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! زمانی که وضو گرفتی بگو: «به نام خدا، از تو کامل وضو، و کامل نماز، و کامل خشنودی ات و کامل مغفرتت را می خواهم». این پاکیزه کردن وضوست.(3)

توضیح: در فقیه آمده: پاکیزه کردن وضو این است که فرد وضو گیرنده بگوید: «خدایا، از تو تمام وضو، و تمام نماز، و تمام خشنودی ات و بهشت را می خواهم». این پاکیزه کردن وضوست.

از ظاهر روایت، متن دعا کردن بعد از وضو بر می آید، و احتمال قبل از وضو نیز وجود دارد، و زکات نامیدن آن، یا به اعتبار نمو تطهیر، یا افزایش و کمال آن به سبب وجود آن است؛ یا بدین اعتبار که آن سبب قبول نماز و وضوست، همچنان که تزکیه و پاکسازی سبب پذیرش نماز و روزه است.

10. المحاسن: علاء بن فضیل نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه یکی از شما وضو بگیرد و «بسم اللّه الرحمن الرحیم» نگوید، شیطان در آن شریک است، و اگر غذا بخورد و آب بنوشد یا لباس بپوشد و هر کاری که

1- . مکارم الاخلاق: 117
2- . جامع الاخبار: 53

3- . جامع الاخبار: 76

باید نام خدا را بر آن جاری سازد، انجام دهد و چنین نکند، شیطان در آن شریک است.(1)

فضیل نیز مانند این حدیث را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.(2)

11. زید الشحام نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: شایسته است که هر گاه یکی از شما وضو بگیرد و غذا بخورد و آب بنوشد یا لباس بپوشد و هرکاری که انجام می دهد، نام خدا را بر آن جاری سازد، و اگر چنین نکند، شیطان در آن شریک است.(3)

12. ثواب الاعمال(4)، مجالس الصدوق(5)،

فلاح السائل: عبدالرحمن بن کثیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام با محمد ابن حنفیه نشسته بود و به وی فرمود: ای محمد! برای من ظرفی از آب بیاور تا برای نماز وضو گیرم. پس محمد برای ایشان ظرفی آب آورد و امیرالمؤمنین از آن آب با دست راست خود بر دست چپ ریختند و در آن حین، این دعا را خواندند: «بسم الله و الحمدلله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا»، سپاس و ستایش مر خدای را که آب را پاک گردانید و آن را نجس نگردانید. محمد گفت: بعد از آن، حضرت استنجا فرمود، در آن حین این دعا خواندند: «اللهم حصن فرجی و اعفه، و استر عورتی، و حرمنی علی النار»، بار خدایا ،نگاه دار عورت مرا محفوظ و پاک نگه دار از نظر افتادن غیر بر آن، و بپوشان عورت مرا از چشم مردم، و حرام گردان مرا بر آتش دوزخ. - گفت: - بعد از آن مضمضه کرد و در آن حین مبادرت به خواندن این دعا فرمود: «اللهم لقنی حجتی یوم القاک، و اطلق لسانی بذکراک»، بار خدایا، تفهیم من کن حجت مرا، روزی که تو را دیدار میکنم، و زبان مرا به ذکر خود گویا گردان. بعد از آن استنشاق کرد و این دعا را خواند: «اللهم لا تحرم علی ریح

1- . المحاسن: 430
2- . المحاسن: 432
3- . المحاسن: 433

4- . ثواب الاعمال: 16
5- . امالى الصدوق: 331

الجنه، و اجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و طیبها»، بار خدایا حرام مگردان بر من نسیم بهشت را، و بگردان مرا از جمله آن کسانی که از عطر و بوی خوش آن جان را معطر می سازند. بعد از آن روی مبارک را شست و در آن حال این دعا را بر زبان گذرانید: «اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه و لا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه»، بار خدایا سفید رو گردان مرا روزی که در آن صورتها سیاه می شوند، و سیاه رو مگردان مرا روزی که صورتها در آن سفید میشوند. بعد از آن دست راست را شست، و در حال شستن این دعا را خواند: «اللهم اعطنی کتابی بیمینی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبنی حسابا یسیرا»، خدایا نامه اعمال مرا به دست راست من ده، و خلود بهشت به دست چپم ارزانی دار، و چون مرا در معرض حساب آری حساب مرا به آسانی و سهولت بگذاران. بعد از آن دست چپ را شست واین دعا را خواند: «اللهم لا تعطنی بشمالی و لا من وراء ظهری و لا تجعلها مغلوله الی عنقی و اعوذبک من مقطعات النیران»، خدایا نامه اعمال مرا به دست چپ من مده و نه از پشت سرم، و مگردان آن را طوق گردن من، و پناه می برم به رحمت و مغفرت تو از قطعه قطعههای آتش.و بعد از آن مسح سر کرد و این دعا را بر زبان آورد: «اللهم غشنی برحمتک و برکاتک»، خدایا رحمت خود را شامل من ساز، و از برکات نعمت خود مرا بی بهره مگذار. بعد از آن پاها را مسح کرد و این دعا را بر زبان جاری ساخت: «اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام و اجعل سعیی فیما یرضیک عنی»، خدایا بر پای دار مرا بر پل صراط، و اقدام مرا از لغزیدن بر آن نگاه دار روزی که قدمها بر آن به لغزش در می آید، و همگی سعی مرا مصروف دار بر امری که متضمن حصول رضای تو باشد از من. بعد از آن سر مبارک را بالا کرد و به جانب محمد حنفیه نظر افکند و فرمود: ای محمد! هر بنده از بندگان مؤمن که وضویی مانند وضویی را که من انجام دادم انجام دهد، و آنچه را که من گفتم در هر وقت آن بگوید، هر آینه خداوند سبحان از هر قطره فرشته ای را می آفریند که تقدیس و تسبیح و تکبیر او را تا روز قیامت می کند، و ثواب آن را تا روز قیامت در نامه اعمال آن بنده مؤمن ثبت می گرداند.

المحاسن: محمد بن علی بن حسان نیز مانند این حدیث را نقل کرده است.(1)

فقه الرضا: روایت شده است که روزی امیر المؤمنین علیه السلام به فرزندش محمد حنفیه فرمود... و مانند این حدیث را ذکر کرد.(2)

المقنع: مانند این حدیث را نقل کرده است.(3)

العلل: عبدالرحمن بن کثیره نیز مانند این حدیث را نقل کرده است.

اکنون این خبر را که در روایات اغلب کتب اصحاب تکرار شده است و در اکثر آنها اختلاف بسیاری دارد، توضیح می دهیم. در مقنع عبارت بدین شکل آمده است: «خدایا! مرا در ذیل رحمت خود بپوشان و در سایه عرشت بگیر، روزی که هیچ سایه ای جز سایه تو نیست» در مصباح شیخ آمده: «خدایا عورتم را بپوشان و آن را بر آتش حرام ساز و توفیق آنچه که مرا به تو نزدیک می سازد عطا فرما، ای صاحب جلال و اکرام» و در آن آمده: «زبانم را به ذکرت گویا ساز» و در برخی از نسخه ها آمده: «و شکر کردنت را» و در آن آمده است: «خداوندا! پاکیهای بهشت را بر من حرام نکن، و مرا از زمره کسانی قرار ده که بو، روح، رائحه و عطر خوش آن را استشمام می کنند». و در برخی از نسخه ها بعد از قول امام که فرمود: «حسابا یسیرا» آمده: «مرا از زمره کسانی قرار ده که به سوی اهلش شادمان باز می گردد» و در برخی بعد از این قول آمده: «کتابم را در دست چپم قرار ده»، «نه از پشت کمرم» و در برخی آمده: «از تکه های آتش» و در آن بعد از این قول امام که فرمود: «بر امری که متضمن حصول رضای تو باشد از من» آمده: «ای صاحب شکوه و عظمت».

در تهذیب نیز مانند این متن آمده، جز آنکه در آن آمده است: «بذکرک» و در فقیه آمده: «بسم الله و بالله و الحمد الله» و در آن آمده: «با ذکر و شکر گویی ات» و بدین شکل است: «خدایا نامه اعمالم را در دست چپم قرار نده و آن را طوق گردن من نگردان و از تکه های آتش به تو پناه می برم» و در برخی از نسخه ها «النار» آمده

1- . المحاسن: 45

2- . فقه الرضا: 2- 1
3- . المقنع: 2

و در تهذیب آمده«خدایا! من را بر صراط ثابت قدم گردان» و در کافی(1)

بدون بسم الله بدین شکل آمده: «الحمد لله الذی» و در آن آمده: «و آن را بر آتش حرام گردان» و در آن آمده: «از کسی که عطر، بوی خوش و رائحه آن را استشمام می کند» و در آن، دعای مضمضه بدین شکل آمده است: «خدایا! زبانم را بر ذکرت جاری ساز و مرا از زمره کسانی قرار ده که از آنان خشنودی» و در دعای شستن دست راست آمده: «خدایا نامه اعمالم را به دست راستم و جاودانی در بهشت را به دست چپم ده» بدون تتمه، و دیگر موارد موافق با متن است.

قول وی که فرمود: «بینا امیر المؤمنین» ریشه آن بینابین است که فتحه به حالت وقف اشباع شده و به شکل الف در آمده است: گفته می شود: بینا و بینما، سپس به جای وقف، وصل شده و الف اشباع شده و به حالت وصل به جای وقف باقی گذاشته شده است. و بینا و بینما هر دو ظرف زمان به معنای مفاجاه و ناگهان هستند و به جمله ای که از فعل و فاعل و مبتدا و خبر تشکیل شده اضافه می گردند و به جوابی نیاز دارند که توسط آن جمله کامل می گردد و افصح در آن دو این است که اذ و اذا در جوابشان نباشد و برای آنها جوابهای مختلف به کار رفته است، چنان که می گویی: «بینا زید جالس دخل علیه عمرو و اذ دخل علیه و اذا دخل علیه»: در حالی که زید نشسته بود به ناگاه عمر وارد شد. این بر اساس چیزی است که جوهری ذکر کرده است اما داخل شدن اذ در کلام وی علیه السلام با تقدیر صحت خبر و ضبط آن، بر افصح بودن آن دلالت دارد.

و بینا در اینجا به جمله مابعدش یعنی «امیر المؤمنین جالس» اضافه شده است و ظرفی که متعلق به خبر است، میان دو جزء جمله فاصله شده و توسعا بر آن مقدم شده است.

اما شیخ رضی - که خداوند از وی خشنود باد - در مورد کلمه ذات در شرح کافیه گفته: ذا و ذات و آنچه از آنها صرف شود، زمانی که به مقصود بالنسبه اضافه شود، تاویل آن به تاویل مذکور نزدیک می گردد، چرا که معنا می شود: «جئت ذا

1- . الکافی 3: 71- 70

صباح» یعنی وقتی که با این اسم همراه گردد، آن از زمره اسماء ستّه به حساب می آید و آن صفت برای موصوف محذوف است و نیز جمله «جئته ذات یوم» یعنی مدت همراه شده با این اسم و اختصاص ذا به بعض و ذات به برخی دیگر، احتیاج به سماع دارد.

اما «ذا صبوح» و «ذا غبوق»، از این باب به حساب نمی آیند، زیرا صبوح و غبوق ظرف زمانی نیستند بلکه آنچه که در آن دو نوشیده می شود، بنابراین معنا می شود: زمانی آمدم که با این نوشیدن همراه شد، بنابراین مسمی به اسم خود اضافه نشده است. پایان سخن.

و برخی گفته اند: همانا ذا و ذات در امثال این جاها بدون وجود ضرورتی که داعی آن باشد وارد شدهاند تا معنایی را برسانند که قبل از خودشان حاصل نشده است، مانند کاد در این قول باری تعالی که فرمود: «و ما کادوا یفعلون»، {نزدیک بود انجام ندهند.}(1)

و اسم در «بسم الله» بنا بر برخی اقوال.

و ظرف زمان متاخر یعنی «مع» نیز متعلق به جالس می باشد و در اذا فجائیه در این باره اختلاف است که آیا ظرف زمان است یا ظرف مکان یا چیز دیگری است؟ مبرد بر قول اول معتقد است و زجاج بر قول دوم و برخی معتقدند که آن حرف به معنای مفاجات یا حرف زائد است و ابن جنی درباره این قول که آن ظرف مکان است گفته: عامل اذا، فعل پس از آن است، زیرا که بدان اضافه نشده و عامل بینا و بینما محذوف است و فعل مذکور آن را تفسیر می کند، بنابراین معنای فقره مذکوره در حدیث این چنین است: امیر المؤمنین علیه السلام در بین اوقات جلوس خود در یکی از روزها با محمد بن حنفیه نشسته بود، و آن قول درباره مکان جلوس وی بود. و شلوبین گفته: اذ مضاف به جمله است، بنابراین فعل در آن عمل نمی کند و در بینا و بینما نیز این چنین است، زیرا که مضاف الیه در مضاف عمل نمی کند و در ماقبل آن نیز عمل نمی کند، بلکه عامل آن محذوف است و کلام بر آن دلالت دارد و اذ بدل از هر دوی آنهاست و نتیجه همان چیزی است که بر قول ابن جنی که ذکر

1- . البقره / 71

کردیم برمیگردد و برخی گفته اند: عامل آن است که بعد از بین بیاید، بر این اساس که آن از اضافه شدن به آن نگاه داشته شده، همچنان که آنچه که بعد اسم شرط بیاید در آن عمل می کند و نتیجه در این هنگام می شود: امیر المؤمنین علیه السلام با محمد، در بین اوقات یکی از روزها نشسته بود، آنجا که به ایشان فرمود: یا محمد... تا آخر جمله، و عده ای گفته اند: «بین» خبر برای مبتدای محذوفست و مصدری برگرفته از جمله واقع شده بعد اذ گرفته شده و حاصل در این هنگام می شود: میان اوقات جلوسش با فرزندش، و قول ایشان یا محمد تا آخر جمله، سپس مبتدا حذف شده، چرا که قول وی «یا محمد» بر آن دلالت دارد.

بر اساس قول زجاج که معتقد است اذا ظرف زمان است، مبتدا خارج از ظرفیت است، خبرش بینا و بینماست. معنی در این هنگام می شود: وقت قول امیرالمؤمنین؛ میان اوقات جلوسش در یکی از روزها با محمد بن حنفیه، حاصل است.

قول امام که فرمود: «ائتنی» بر این دلالت دارد که طلب احضار آب از نوع استعانت مکروه نیست و جوهری گفته است: «کفات الاناء» یعنی آن را وارونه و واژگون کردم «فهو مکفوء»، پس آن وارونه است و ابن اعرابی این چنین تصور کرده که در اصل «اکفاته» است، پایان کلام، و از خبر آشکار می شود که اکفأته لغتی است. پایان. از خبر ظاهر میشود که أکفأته لغتی فصیح است، اگر درست ضبط شده باشد و در کافی آمده «فصبّه»، آن را ریخت.

قول امام که فرمود: «بیده الیمنی» و این چنین در نسخه های فقیه و کافی و برخی نسخه های تهذیب آمده و در اغلب آنها آمده، «بیده الیسری علی یده الیمنی» و بر اساس هر دو نسخه، اکفاء یا برای استنجاء است یا برای شستن دست قبل از داخل کردن آن در ظرف و اول، اظهر است و استحباب استنجا کردن با دست چپ بنا بر نسخه اصلی، آن را تایید می کند، و بر اساس نسخه دیگر می توان گفت: در ظاهر به نظر می رسد که استنجا کردن با دست چپ تنها زمانی محقق می شود که دست چپ به عورت مستقیما برخورد کند و اما در مورد ریختن آب در استنجاء غائط، باید با دست راست باشد، اما در مورد استنجا کردن بول در صورتی که دست به عورت

مستقیما تماس پیدا نکند، دور از صحت نیست که بهتر، ریختن با دست چپ باشد، هر چند مستقیما با آن برخورد کند، پس ظاهر است که ریختن با دست راست اولی می باشد.

قول امام که فرمود: «بسم الله» یعنی استعانت می جویم یا تبرک می کنم با نام خداوند متعال، «طهورا» یعنی مطهرا، چنان که با مقام تناسب دارد، و به این دلیل که در بعضی موارد، تاسیس از تاکید، سزاوارتر می باشد و «لم یجعله نجسا» یعنی از نجاست یا آنچه که به معنای آن است تاثیر نپذیرد، چرا که اگر آن نجس باشد، استعمالش در ازاله نجاست امکان پذیر نیست و شاید کلمه ثم در چند جا از معنای تراخی جدا شده باشد، چنان که در قول باری تعالی آمده: «ثم انشاناه خلقا آخر»، { آنگاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. }(1)

«مضمضه» چنان که جوهری ذکر کرده، چرخاندن آب در دهان است، و «تلقین» تفهیم است و این سؤالی از جانب باری تعالی است که در روز دیدار با خود، آنچه را که سبب رهایی گردن آنان از آتش می گردد به ایشان الهام کند، همچنان که خداوند فرموده است: «یوم تاتی کل نفس تجادل عن نفسها»، { [یاد کن] روزی را که هر کس می آید [و] از خود دفاع می کند. }(2)و

با تخفیف نون خوانده شده، از تلقی، چنان که باری تعالی فرموده است: «و لقاهم نضره و سرورا»، {و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت. } (3) و اول اظهر است، هر چند در مورد اخیر، ظرافتی هست.

و یوم اللقاء، یا روز قیامت و حساب است و یا روز دفن و سؤال، یا روز مرگ است و مورد اخیر دور از صحت است و احتمال اعم نیز وجود دارد و اطلاق زبان، یا به معنای توفیق مطلق ذکر گفتن است؛ یا عدم بندآمدن آن هنگام برخورد با فرشته مرگ و یاران اوست؛ و اول اعم و اظهر است و خبر بر استحباب تقدیم مضمضه بر استنشاق و تاخیر دعای هر کدام از آن دو از آن دلالت دارد، چنان که قول مشهور درباره کل آنهاست و شیخ در مبسوط معتقد به عدم جواز تاخیر مضمضه

1- . المومنون / 14

2- . نحل / 111
3- . الانسان / 11

از استنشاق است و در ذکری گفته: این با قطع نظر از اعتقاد شرعیت تاخیر است، اما همراه با آن، شکی در تحریم اعتقاد نه از روی شبهه نیست، اما در مورد فعل، ظاهر این است که خیر؛ پایان کلام.

«استنشاق»، جذب کردن آب با بینی است و «استنثار» بالا کشیدن آب در بینی و بیرون ریختن آن، و شاید امر مستحب دیگری باشد و عرفا داخل بودن آن در استنشاق بعید نیست.

«یشم» با فتح شین از باب علم است و از معجم فیروز آبادی آشکار است که ضم آن جائز است و در این صورت از باب نصر است و «ریح» همان رائحه است، جوهری گفته: روح، نسیم ریح است و نیز گفته می شود: یوم روح، یعنی نیکو و «روح و ریحان» یعنی رحمت و رزق؛ و اول دعا پناه بردن به خداوند است از ترس اینکه مبادا از اهل آتش گردد، چرا که آنان بوی بهشت را نه حقیقتا و نه مجازا حس نمیکنند.

و سفیدی چهره و سیاهی آن کنایه از بهجت، شادی و خوشحالی و غم، ترس و خجالت زدگی است، یا اینکه مراد از آن دو حقیقت، سیاهی و سپیدی است و هر دو وجه را قول باری تعالی تفسیر کرده است: «یوم تبیض وجوه و تسود وجوه»، { [در آن] روزی که چهره هایی سپید و چهره هایی سیاه گردد. } و ممکن است که قول وی یعنی افعال تبیض و تسود، با صیغه مضارع غایب باب افعلال خوانده شود، که در این صورت، وجوه بنا بر فاعل بودن مرفوع است؛ و یا اینکه با صیغه مخاطب باب تفعیل خوانده شود که مخاطب الیه باری تعالی باشد که در این صورت، وجوه بنا بر مفعول بودن منصوب است، چنان که این را شهید ثانی که خداوند بر درجه وی بیفزاید گفته و وجه اول در کتاب دعا ثبت شده و از مشایخ بزرگ و والا مقام شنیده شده است.

سپس ظاهر این است که تکرار جهت پافشاری در طلب و تاکید در آن باشد و آن در دعا امری مطلوب است، چرا که خداوند تعالی اصرار کنندگان در دعا را دوست می دارد، و ممکن است که دومی تاسیس بر تنزل باشد، چرا که سفیدی

چهره ها، یعنی علاوه بر حالت طبیعی خود، روشنی و نور دارد، گویی که می گوید: اگر آن را روشن نمی کنی، پس آن را لااقل بر حالت طبیعی خود باقی بگذار و سیاه نکن.

و کتاب، یعنی نامه حسنات و دادن آن به دست، راست نشانه رستگاری در روز قیامت است، چنان که باری تعالی فرمود: «اما من اوتی کتابه بیمینه فسوف یحاسب حسابا یسیرا و ینقلب الی اهله مسرورا»، {اما کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود بزودی اش حسابی بس آسان کنند و شادمان به سوی کسانش باز گردد. }(1)

و قول ایشان که فرمود: «و الخلد فی الجنان بیساری»، احتمال وجود چندین وجه در آن هست:

اول اینکه مراد از خلد، نامه مشتمل بر امضای جاودانگی وی در بهشت است بر اساس حذف مضاف، و مراد از یسار، «الید الیسری» باشد و همراه باء صله برای «اعطنی» باشد چنان که از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که ایشان فرمود: نامه اعمال بندگان را به دست راستشان و برائت جاودانگی در بهشت را به دست چپ آنان می دهد و این وجه، اظهر همه وجوه است.

دوم اینکه مراد از یسار در اینجا، یسر و آسانی در مقابل سختی باشد چنان که خداوند می فرماید: «و سنیسره للیسری»، {بزودی او را در مسیر آسانی قرار خواهیم داد }(2)

که مراد اینجا طلب جاودانگی در بهشت است، بدون آنکه عذاب آتش، اهوال روز قیامت یا سهولت اعمال موجب آن، بر آن پیشی گیرد.

سوم اینکه مراد از یسار مقابل اعسار باشد، یعنی سادگی انجام طاعات، و معنا این گونه می شود که جاودانگی در بهشت را با کثرت طاعاتم به من عطا فرما، بنابراین باء حرف سببیه است و در کلام، ایهام التناسب وجود دارد و آن جمع میان دو معنای مختلف با دو لفظی است که معنای آن دو با یکدیگر تناسب دارد، چنان که در سخن باری تعالی آمده است: «و الشمس و القمر بحسبان و النجم و الشجر یسجدان»، {خورشید و ماه بر حسابی [روان]اند و بوته و درخت چهره سایانند. }(3)

1- . انشقاق / 9
2- . ليل / 7
3- . الرحمن / 5

مراد از نجم چیزی است که از زمین بیرون میآید و همچون دیگر سبزیجات ساق ندارد و شجر آن است که ساق دارد. بنابراین نجم بدین معناست، هرچند مناسب با معنای خورشید و ماه نباشد، اما به معنای ستاره، با آن دو مناسب است و این وجه با وجود ظرافت در آن خالی از بعد نیست.

چهارم اینکه باء حرف سببیه باشد، یعنی جاودانگی را به علت شستن قسمت چپ به من اعطا کن و بر این اساس، حرف باء در قول وی «بیمینی» نیز باء سببیه است، و بعید بودن آن پوشیده نیست، بویژه در یمین، زیرا اعطای کتاب، مطلقا ضروری است و مطلوب، اعطا با دست راست می باشد که نشانه انسانهای رستگار است و شهید ثانی - قدس سره - در قول امام که فرمود: «و حاسبنی حسابا یسیرا» گفته: داخل شدن در بهشت را به خاطر پذیرش جایگاه خودش و اعتراف به کوتاهی اش برای دست یافتن به این اندازه از قرب را که بدون حساب وارد بهشت شود، طلب نکرده، زیرا که آن، مقام پاک دلان است. بلکه طلب سهولت حساب به خاطر تفضل و مهربانی از سوی خداوند و نادیده گرفتن مجازاتی است که استحقاق آن را دارد و تحریر حساب بر اساس آنچه که خداوند اهل آن میباشد؛ و با این وجود، در آن به حقانیت حساب و مجازات اعتراف کرده، به علاوه بر اخذ نامه اعمال نیز اعتراف کرده و آن برخی از احوال یوم الحساب می باشد.

و قول امام که فرمود: «اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی» اشاره به این گفته خداوند سبحان است که فرمود: «فاما من اوتی کتابه بشماله فسوف یدعو ثبورا و یصلی سعیرا»، {اما کسی که کارنامه اش به دست چپش داده شود، به زودی که هلاک خویش خواهد و در آتش افروخته در آید.} و قول وی «لا من وراء ظهری و لا تجعلها مغلوله الی عنقی» اشاره به روایتی است که نامه اعمالشان از پشت سرشان به دست چپشان داده می شود، در حالی که به عنوان طوق بر گردن آنان انداخته شده است.

جزری گفته است: لباس قطعه قطعه شده، هر لباسی است که گسسته شده و دوخته می شود، مانند پیراهن و غیر آن و آنچه که تکه تکه نمی شود مانند ازار و رداست و عده ای گفته اند: مقطعات مفرد ندارد، بنابراین به جبه کوتاه مقطعه و بع

پیراهن، مقطع گفته نمی شود و به مجموعهای از لباسهای کوتاه گفته می شود: مقطعات و مفرد آن ثوب است. پایان کلام.

و این اشاره به قول باری تعالی است که فرمود: «قطعت لهم ثیاب من النار». پس یا مقصود جبه است و یا پیراهنی است که حقیقتا از آتش است مانند سرب و آهن؛ و یا کنایه از چسبیدن آتش به آنان همچون جبه و پیراهن است و شاید سرّ آنکه لباس تکه تکه شده آتش باشد یا تشبیه بدان شده، این است که بدن را کاملتر از غیر آن می پوشاند و عذاب با آن شدیدتر است.

و در برخی از نسخه ها «مفظعات» با حرف فا و ظا آمده و آن جمع مفظعه با کسره ظاء از «فظع یفظع الامر فظاعه» باشد. «فهو فظیع» یعنی شدید و رنج آورست و آن تصحیف (غلط در نوشتن) است و قول اول با آیه کریمه تناسب دارد، جایی که می گوید: «فالذین کفروا قطعت لهم ثیاب من النار».

«تغشیه» به معنای پوشاندن است و «برکه» به معنای افزایش و زیادت می باشد و در نهایه درباره قول آنان گفته: «و بارک علی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله» یعنی برای وی ثابت بدار و تشریف و کرامتی که به او اعطا کردی را مستدام بدار و از «برک البعیر» یعنی شتر زانو زد گرفته شده، زمانی که در مکانی زانو زد و ملازم آن شد؛ و برکه بر زیادت نیز اطلاق می شود و اصل، قول اول است. پایان کلام. و شاید رحمت به نعمتهای اخروی مختص باشد، چنان که برکه به نعمتهای دنیایی مناسبتر است، همچنان که از موارد استعمال و کاربرد آن فهمیده می شود و احتمال عام بودن در آن وجود دارد.

و مرحوم والد - قدس سره - گفته: ممکن است رحمت، در بر دارنده نعمتهای بهشتی و آنچه که بدانها مرتبط است باشد و برکات، نعمتهای ظاهر و باطن دنیایی باشد، از توفیقات اعمال صالحه و عفو گرفته تا خلاص شدن از غضب الهی و آنچه که بدان منجر می شود.

قول امام که فرمود: «من کل قطره» یعنی به سبب آن یا از عمل آن، بر اساس عقیده تجسم اعمال؛ تسبیح و تقدیس مترادفند، به معنای منزه دانستن و ممکن است که تقدیس را به ذات و تسبیح را به صفات و تکبیر را به افعال اختصاص داد و قول

امام «الی یوم القیامه»، یا متعلق به فعل «یکتب» یا «یخلق» یا به هر دو آنها یا به هر سه فعل بنابر تنازع است. و ما تنها به خاطر کثرت رجوع مردم بدین روایت، و کثرت فایده و شهرت و تکرار آن در منابع، کلام را درباره آن روایت به درازا کشانیدیم.

13. دعائم الاسلام: از امام علی علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: هر مسلمانی که به هنگام وضو گرفتن بگوید: «خدایا تو را به پاکی می ستایم، گواهی می دهم که خدائی جز تو نیست، از تو آمرزش می خواهم و به سوی تو توبه می کنم، بار خدایا مرا از توبه کنندگان و پاکان قرار بده» این شهادتش در ورقه ای نوشته، ممهور می گردد و در زیر عرش الهی گذارده می شود تا در روز قیامت با همان مهر به وی بازگردانده شود.(1)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: زمانی که اراده وضو کردی بگو: «به نام خدا، بر آیین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، تنها معبود، خداست، شریکی ندارد و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست».(2)

14. اختیار سید بن الباقی و البلد الامین: روایت شده است که هر کس بعد از اتمام وضو سوره «انا انزلناه فی لیله القدر» را بخواند و بگوید: «بار خدایا! من از تو وضویی کامل، نمازی کامل و خشنودی کامل و آمرزش کاملت را می خواهم»، هر گناهی را که مرتکب شده باشد، آن را پاک کرده است.(3)

15. الاختیار: امیر المؤمنین علیه السلام به ابوذر فرمود: زمانی که امری بزرگ در دین یا دنیایت برای تو پیش آمد، پس وضو بگیر و دستهایت را بالا ببر و هفت بار بگو: یا الله! چرا که خداوند دعایت را مستجاب می کند.

16. کتاب جعفر بن محمد بن شریح: جابر جعفی نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: شایسته است که هر گاه یکی از شما وضو بگیرد یا غذا بخورد یا آب بنوشد یا لباس بپوشد و هر کاری که انجام می دهد، نام خدا را بر آن جاری سازد، و اگر چنین نکند، شیطان در آن شریک است.

1- . دعائم الاسلام 1: 106

2- . دعائم الاسلام 1: 105
3- . البلد الامين: 3

باب ششم : تولیت و کمک گرفتن در وضوء و استفاده از دستمال

روایات:

1. مجالس الصدوق: عبد الرزاق نقل کرده است که کنیزکی از کنیزان علی بن حسین علیه السّلام آب به دست آن حضرت می ریخت و ایشان برای ادای نماز وضو می گرفت، پس به ناگاه آفتابه از دست کنیزک بر صورت آن حضرت افتاد و آن را خونین کرد. امام سجاد علیه السلام سر خویش را به سمت کنیزک بلند کرد و کنیزک خطاب به ایشان گفت: خداوند متعال می فرماید: «و الکاظمین الغیظ»، {آنان که خشم خود فرو می برند. }(1)

امام علیه السّلام فرمود: خشمم را فرو نشاندم، کنیز گفت: «و العافین عن الناس»، {و از خطای مردم در می گذرند. } امام خطاب به او فرمود: خدا از تو درگذرد، کنیزک گفت: «و الله یحب المحسنین»، {و خداوند نکوکاران را دوست دارد. } حضرت فرمود: برو که تو آزاد هستی.(2)

توضیح: ریختن آب بر آن، یا برای ضرورت است یا جهت بیان جائز بودن آن.

2. الخصال: امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دو کار است که دوست ندارم هیچ کس در آن دو با من شرکت کند، یکی وضوی من است که جزئی از نماز من می باشد و دیگری صدقه من است، که از دست خودم به دست گدا برسد؛ زیرا صدقه به دست خدای رحمان می رسد.(3)

1- . آل عمران / 134
2- . امالی الصدوق: 121
3- . الخصال 1: 18

العیاشی: از سکونی نیز مانند این حدیث نقل شده است.(1)

3. العلل: امام صادق علیه السلام نقل کرده است که امام علی علیه السلام زمان وضو گرفتن به کسی اجازه نمی داد که برایش آب بریزد، و میفرمود: دوست ندارم که کسی را در وضوی خود شریک سازم.(2)

المقنع: مانند این حدیث را نقل کرده است.(3)

4. ثواب الاعمال: محمد بن حمران از پدرش و او نیز نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که وضو بگیرد و خود را با حوله خشک کند، برایش یک حسنه نوشته می شود و کسی که وضو بگیرد و خشک نکند، بلکه صبر نماید تا اعضای وضو به خودی خود خشک شود، سی حسنه برای او نوشته می شود.(4)

5. المحاسن: ابراهیم بن محمد ثقفی مانند این حدیث را نقل کرده است.(5)

6. المحاسن: عبدالله بن سنان نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره خشک کردن بعد از وضو سؤال کردم. ایشان فرمود: امام علی علیه السلام در مسجد پارچه ای داشت که تنها برای خشک کردن صورت از آن استفاده می کرد.(6)

المحاسن: عبدالله بن سنان نیز این حدیث را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.(7)

7. المحاسن: با همین اسناد فرمود: امام علی علیه السلام پارچه ای داشت که در مسجد خانه خویش آن را می آویخت، زمانی که وضو می گرفت، با آن خشک می کرد.(8)

1- . تفسیر العیاشی 2: 180
2- . علل الشرائع 1: 264
3- . المقنع: 2 چاپ سنگی
4- . ثواب الاعمال: 17
5- . المحاسن: 429

6- . المحاسن: 429
7- . المحاسن: 429
8- . المحاسن: 429

8. المحاسن: محمد بن سنان نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام پارچه ای داشت که صورتش را با آن بعد از وضو گرفتن پاک می کرد، سپس آن را بر میخی می آویخت و دیگری به آن دست نمیزد.(1)

9. المحاسن: منصور بن حازم نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که صورتش را با دستمال پاک می کند؟ فرمود: ایرادی ندارد.(2)

توضیح: شیخ و گروهی از اصحاب بر کراهت استفاده از دستمال پس از گرفتن وضو باور دارند و از ظاهر مرتضی، عدم کراهت آن نقل شده و آن نیز یکی از دو قول شیخ می باشد، سپس اختلاف کرده اند و برخی از آنان گفته اند: آن پاک کردن با دستمال است، و غیر آن بدان ملحق نمیشود و برخی از آن به پاک کردن اعضا تعبیر کرده اند و برخی دیگر آن را شامل پاک کردن کردن با دستمال و دامن، و نه آستین دانسته اند و برخی دیگر خشک کردن با نور خورشید و آتش را بدان ملحق کرده اند که ضعیف می باشد.

و چیزی که برای من آشکار است، این است که از آنجایی که نزد برخی از اهل تسنن همچون ابی حنیفه و گروهی دیگر از آنان، نجاست غساله وضو مشهور است و آنها دستمالی را آماده می کردند که با آن اعضای وضو را خشک می کردند و سپس دستمال را می شستند، لذا از آن نهی شدند و در پاسخ به آنان، با لباسهای خود پاک می کردند؛ چنان که از مروان بن مسلم(3)

نقل شده است که امام صادق علیه السلام برای نماز وضو گرفت و سپس با دامن پیراهنش صورتش را خشک کرد و سپس فرمود: ای اسماعیل ! این چنین عمل کن، چرا که من اینگونه عمل می کنم.

می توان این اخبار را حمل بر تقیه کرد یا اینکه آن به خاطر قصد اجتناب از غساله نبوده، یا برای بیان جائز بودن آن بوده است.

1- . المحاسن: 429

2- . المحاسن: 429
3- . التهذيب 1: 101 چاپ سنگی

10. خرائج الراوندی: عبدالعزیز نقل کرده است که امام صادق علیه السلام به وی فرمود: برایم قدری آب بگذار تا با آن وضو بگیرم... ادامه حدیث.(1)

11. ارشاد المفید: امام رضا علیه السلام روزی وارد شد و مأمون در حال وضو گرفتن برای نماز بود، در حالی که غلام آب را بر دستش می ریخت. فرمود: ای امیر المؤمنین! در عبادت پرودگارت کسی را شریک نکن، مامون نیز غلام را کنار زد و تمام اعمال وضو را خودش بر عهده گرفت.(2)

1- . الخرائج: 234
2- . الرشاد المفید: 295

باب هفتم : سنتهای وضو و آداب آن از شستن دست و مضمضه و استنشاق و آنچه سزاوار است از آبها و غیر آن

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره مضمضه و استنشاق سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: واجب نیست و اگر آنها را ترک کند، نمازش اعاده نمیشود.(1)

و گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که در مستراح با آب استنجاء می کند، و دستش را در آن آب داخل می کند، آیا می تواند از باقیمانده آن برای وضوی نماز استفاده کند؟ فرمود: اگر دستش را در حالی وارد کند که تمیز باشد ایرادی ندارد، اما من نمی پسندم که بدین کار عادت کند، مگر اینکه قبل از آن دستش را بشوید.(2)

مؤلف: در باب علتهای وضو، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیشتر بیان شد که رسول خدا فرمود: زمانی که مضمضه کند، خداوند قلب و زبانش را با حکمت نورانی می کند و اگر استنشاق کند، خداوند وی را از آتش ایمن نگاه می دارد و بوی بهشت را روزی وی می سازد.(3)

2. العلل: عبدالکریم بن عتبه نقل کرده است که از ایشان درباره مردی سؤال کردم که از خواب بیدار می شود و بول نکرده است؛ قبل از اینکه آن را بشوید، دستش

1- . قرب الاسناد: 83 چاپ سنگی، 109 چاپ نجف
2- . قرب الاسناد: 83 چاپ سنگی، 109 چاپ نجف
3- . بحار 77: 229

را در ظرف وارد کند. فرمود: خیر، زیرا که وی نمی داند که دستش را شب کجا گذارده است پس آن را بشوید.(1)

توضیح: مخالفان این خبر را با اسانید از ابو هریره و او نیز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند و در برخی از روایات آنان آمده: مگر اینکه آن را سه بار بشوید. و در شرح السنه پس از آوردن خبر گفته: اگر دستش را در آب فرو برد و نجاست آن را نداند مکروه است و بنا بر قول اغلب عالمان، آب را فاسد - نجس - نمی کند.

احمد گفته: زمانی که از خواب برخیزد باید دستانش را بشوید زیرا که رسول خدا فرمود: نمی داند کجا خوابیده و بیتوته عمل شب است و چون در شب همچون روز روشن وآشکار نیست، از این رو قرار دادن دستش بر موضع نجاست در روز همچون شب توهم نمی شود و اسحاق گفته: باید دستانش را بشوید، چه از خواب شب برخیزد یا از خواب روز و گفته: در آن اشاره به این است که اطمینان و احتیاط در عبادت، اولی می باشد و در آن دلیلی است بر اختلاف میان وارد شدن نجاست بر آب قلیل و دخول آب بر نجاست.

3. الخصال: امام صادق علیه السلام نقل کرده است که امام علی علیه السلام فرمود: مضمضه و استنشاق سنت و طهارتی برای دهان و بینی است.(2)

4. مجالس ابن الشیخ: در نامه ای که امام علی علیه السلام به محمد بن ابی بکر نوشته، آمده است: به وضویت نیک بنگر، چرا که آن از کمال نماز است، سه بار مضمضه و سه بار استنشاق کن و صورتت را بشوی و سپس دست راست و دست چپت را بشوی و بر سر و پاهایت مسح کن، چرا که من دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این کار را انجام می داد؛ و بدان که وضو نیمی از ایمان است.(3)

1- . علل الشرائع 1: 267
2- . الخصال 2: 156
3- . امالی الطوسی 1: 29

توضیح: پیشتر بیان شد که این سند سه بار مضمضه کردن و استنشاق است؛ اما در کتاب غارات این خبر را دیدم و در آن سه بار شستن سایر اعضا نیز آمده است و این از زمره مواردی است که استدلال را ضعیف می کند.

5. العلل: ابو بصیر نقل کرده است که امام صادق و باقر علیهما السلام فرموده اند: مضمضه و استنشاق از وضو نیستند، زیرا که آن دو از درون می باشند.(1)

توضیح: بر باور ابن عقیل در این باره دلالت دارد که معتقد است، مضمضه و استنشاق واجب نبوده و از سنت نیستند و معروف در بین اصحاب، استحباب آن دو است و این گونه تاویل شده که آن دو از فرائض و واجبات وضو نیستند و احتمال دارد که مراد این باشد که آن دو از اجزای سنت قرار داده شده نیستند بلکه از سنتهای قبل از وضو مانند مسواک زدن می باشند.

6. مجالس ابن الشیخ: غلامی به نام کافور نقل کرده است که امام هادی علیه السلام به من فرمود: برایم سطلی را در فلان جا قرار ده تا از آن برای ادای نماز وضو بگیرم، و مرا دنبال کاری فرستاد و فرمود: زمانی که بازگشتی آن کار را انجام ده تا زمانی که برای نماز خود را آماده می کنم آماده باشد، و امام جهت خوابیدن دراز کشید و من فراموش کردم که ایشان چه فرمود و آن شب، شبی سرد بود. سپس وقتی متوجه شدم که ایشان از خواب برخاسته و به نماز ایستاده بود و به یاد آوردم که من برای ایشان سطل آماده نکرده ام، به خاطر ترس از ملامت ایشان از آنجا دور شدم و بدین خاطر ناراحت شدم که ایشان برای فراهم کردن آب به زحمت میافتد. پس با صدایی از روی خشم، مرا صدا زد و من با خود گفتم: به خدا پناه میبرم! اگر بگویم این کار را فراموش کردم، چه عذری برایش بیاورم. چارهای جز پاسخ دادن نیافتم، پس با ترس و رعب آمدم و فرمود: وای بر تو! آیا هنوز با شیوه من آشنا نشده ای که من تنها با آب سرد وضو می گیرم، اما تو برایم آب را گرم کرده ای و آن را در سطل ریخته ای؟ گفتم: به خدا قسم ای سرورم، من نه سطل را آنجا گذاشتم و نه آب را. ایشان فرمود: الحمد لله! به خدا قسم چیزی را که برای ما حلال شده است را رها نمیکنم و لطف خدا را رد نمیکنم، خدای را شکر که ما را از اهل طاعت خویش

ص: 352

1- . علل الشرائع 1: 279

قرار داد و برای قوت در عبادتش ما را توفیق داد. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: خداوند بر کسی که از کاری مباح رویگردان باشد، خشمگین می گردد.(1)

7. العلل: امام صادق از پدرانش علیهم السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آبی را که خورشید گرم کرده، نه با آن وضو گیرید و نه با آن غسل کنید و نه با آن خمیر کنید، چرا که بیماری پیسی می آورد.(2)

توضیح: بر قول مشهور پیرامون کراهت استعمال آب گرم شده با نور خورشید در امور مذکور دلالت دارد و بلکه شیخ در الخلاف، اجماع بر آن را فی الجمله نقل کرده، اما در حکم، قصد آن را شرط کرده و در مبسوط بر تعمیم تصریح کرده و در النهایه آن را مطلق آورده است، چنان که از ظاهر این روایت بر می آید و سایر اصحاب نیز این گونه گفتهاند و علامه در النهایه، شرطِ بودن آن در ظرفهایی را که نقش طلا و نقره در آنها نیست و اتفاق آن در بلادی که حرارت آنها مفرط است را احتمال داده و سپس احتمال تعمیم را داده و آن اظهر است.

ظاهر این خبر، عدم فرق میان بودن آن در ظرف و غیر آن یعنی حوض یا رودخانه یا رودی کوچک است، اما علامه در النهایه و التذکره، اجماع اصحاب بر نفی کراهت در بودن آن در غیر از ظرف را حکایت کرده و اینکه آیا قلّت آب شرط است یا نه؟ دو وجه دارد و اصحاب درباره آن اختلاف نظر دارند.

و برخی از آنان، دیگر استعمالات را نیز به وضو و غسل ملحق ساخته اند و در ذکری، بر استعمال آن در طهارت و خمیر، در موافقت با نظر صدوق بسنده کرده و بسنده کردن بر آنچه در آن نص وارد شده نیکوست و در تذکره، بقاء کراهت را احتمال داده، در صورتی که گرم کردن با نور خورشید از بین برود و شهید و گروهی دیگر از آن تبعیت کرده اند و ظاهر، اختصاص کراهت به اختیار است؛ اما قول به کراهت، به خاطر وجود معارض است.

1- . امالی الطوسی 1: 304 - 303

2- . علل الشرائع 1: 266

و معنای سبب پیسی شدن آن این نیست که تنها با یک بار استفاده کردن حاصل می شود و تخلف هم نمیکند تا با آن بر تحریم استدلال شود، بلکه ظاهر این است که مراد این است که استفاده از آن به طور مداوم، گمان پدید آمدن پیسی را به وجود می آورد، و خداوند می داند.

8. ثواب الاعمال، العلل: ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زمان وضو گرفتن چشمان خود را باز کنید، امید است که آتش جهنم را نبیند.(1)

المقنع: مانند این حدیث در آن نقل شده است.(2)

9. نوادر الروانديى: امام موسی بن جعفر از پدرانشان علیهم السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یعنی در حین وضو چشمانتان را بگشایید امیدست تا بدین طریق چشمانتان آتش سوزان جهنم را نبیند.(3)

دعائم الاسلام: از رسول خدا نیز مانند این حدیث نقل شده است.(4)

توضیح: در دروس گفته: باز کردن چشم زمان وضو گرفتن مستحب است و صدوق و شیخ در خلاف، ادعای اجماع از جانب فقها را بر عدم وجوب و عدم استحباب آن نقل کرده اند و از ظاهر کلام اصحاب برمی آید که مراد آنان باز کردن چشمان برای اطمینان از شستن اطراف آن است و نه شستن آن، زیرا که زیان بزرگی دارد و بعید نیست که حرام باشد؛ و روایت شده که ابن عمر این کار را انجام می داد و بدین خاطر کور گردید. از ظاهر خبر دوم، استحباب رساندن آب به داخل چشم بر می آید و می توان آن را حمل بر زمانی کرد که احیانا زمان باز کردن چشم بدان وارد می شود نه زیاده روی در آن، یا اینکه مراد شستن مژهها باشد و بعید نیست که دو خبر حمل بر تقیه شود، زیرا خبر اول عامی است و دومی نیز دارای سندی صحیح

1- . علل الشرائع 1: 266
2- . المقنع: 3
3- . نوادر الروانديى: 39

4- . دعائم الاسلام 1: 100

نیست و قول به استحباب آن به شافعی نسبت داده شده است و می توان خبر اول را حمل بر مجاز کرد، بدین معنا که آنان در رساندن آب بر همه اجزاء مبالغه کرده اند.

10. العلل: عبدالله بن مغیره از جانب مردی و وی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: هر گاه مردی وضو بگیرد، آب را به صورت بزند که اگر خوابش آید خواب از سرش بدر برود، و اگر سرما باشد، بترسد و سرما را نفهمد.(1)

مؤلف: در باب صفت وضو بیان شد که امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: آب را با ضربه و شتاب به صورت نزن؛(2) و وجه جمع میان آن دو گذشت و اینکه پدر شیخ صدوق برای این روایت، استحباب زدن آب به صورت را اختیار کرده است.

11. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در مضمضه و استنشاق جدیت و مبالغه کنید، چرا که آن سبب آمرزش گناهان و دور شدن شیطان است.(3)

12. المحاسن: محمد بن اسماعیل در نامه ای که آن را به امام صادق علیه السلام نسبت داده، نقل کرده است که ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بر شما باد که برای هر وضو مسواک زنید.(4)

مکارم الاخلاق: مانند این حدیث را نقل کرده است.(5)

13. المحاسن: امام باقر علیه السلام نقل کرده است که در وصیتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امام علی علیه السلام کرده، آمده است: بر تو باد که برای خواندن هر نماز مسواک زنی.(6)

1- . علل الشرائع 1: 266
2- . راجع: 258
3- . ثواب الاعمال: 19 - 18

4- . المحاسن: 17
5- . مكارم الاخلاق: 53
6- . المحاسن: 561

المحاسن: در وصیتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امام علی علیه السلام کرده آمده است: بر تو باد مسواک زدن برای هر وضو، و برخی از آنان گفته اند برای هر نماز.(1)

المحاسن: معلی بن خنیس نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره مسواک زدن بعد از وضو سؤال کردم. فرمود: قبل از اینکه وضو بگیرد مسواک زند. گفتم: به نظر شما، اگر فراموش کرد و وضو گرفت چه؟ فرمود: مسواک زند سپس سه بار مضمضه کند.(2)

توضیح: استدلال کردن به آن برای استحباب سه بار مضمضه کردن به طور مطلق مشکل است.

14. المحاسن: امام صادق علیه السلام نقل کرده است که امام علی علیهما السلام فرمود: زمانی که فرد وضو گیرد و مسواک زند و سپس بایستد و نماز بخواند، فرشته ای دهانش را در دهان وی می گذارد و چیزی نمی گوید مگر این که آن را فرو میبرد، و اگر مسواک نزند، فرشته در کنار وی می ایستد و به قرائتش گوش فرا می دهد.(3)

با همین اسناد، امام صادق علیه السلام از پدران خویش نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دو رکعت خواندن نماز همراه با مسواک زدن، از خواندن هفتاد رکعت بدون مسواک بهتر است.(4)

مکارم الاخلاق: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز مانند این حدیث نقل شده است.(5)

15. المحاسن: رفاعه نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: دو رکعت نماز خواندن همراه با مسواک زدن، بهتر از خواندن چهار رکعت بدون مسواک است.(6)

1- . المحاسن: 561
2- . المحاسن: 561
3- . المحاسن: 561

4- . المحاسن: 561
5- . مكارم الاخلاق: 53
6- . المحاسن: 562

16. المکارم: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که فرمود: زمانی که خواستید لباس بپوشید و وضو بگیرید، از سمت راستتان شروع کنید.(1)

17. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که قصد طهارت و وضو کردی، چنان به طرف آب حرکت کن که گویی به طرف رحمت خدا می روی، زیرا خدای تعالی آب را کلید نزدیکی و مناجات خود و راهنمای بساط خدمتش قرار داده و همانطور که رحمتش، گناهان بندگان را میشوید، جز آب، چیز دیگری نجاسات ظاهری را زائل نمی کند. خدای تعالی در قرآن فرمود: «هو الذی ارسل الریاح بشرا بین یدی رحمته و انزلنا من السماء ماء طهورا»، {و اوست آن کس که بادها را نویدی پیشاپیش رحمت خویش [باران] فرستاد و از آسمان آبی پاک فرود آورد.} (2)و «جعلنا من الماء کل شیء حی»، {و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم.}(3) پس همانطور که با آب، هر نعمتی را به وجود آورده، با ف-ضل و رحمتش، ق-لوب را با طاعت و بندگیاش زندگی بخشیده است.

پس در صفا و رقت و پاکیزگی و برکت آب بنگر، و بنگر که چگونه با همه چیز ممزوج می شود و آن را در اعضایی که خدا به تطهیر آنها دستور داده استعمال کن و آداب و واجب و مستحبش را بجا آور که در هر کدام از این امور فوائد بسیار نهفته که اگر به صورت شایسته انجام دهی، بزودی چشمه های فوایدش به سوی تو جاری خواهد شد. سپس همانطور که آب به راحتی با همه اشیاء ممزوج می شود، و حق هر چیز را به آن میدهد معنای آن را تغییر نمیدهد. با خلق خدا معاشرت کن و ف-رمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مد نظر قرار بده که ف-رمود: مَثَل مؤمن خالص مانند آب است. پس مانند آب باش و باید خلوصت با خدا در تمام عبادات، مانند خلوص آب به هنگامی که خدا او را از آسمان نازل کرد و آن را طهور

1- . مکارم الاخلاق: 117
2- . فرقان / 48
3- . الانبیاء / 30

یعنی پاک کننده نامید، باشد و هنگامی که جوارحت را با آب تطهیر می کنی، قلبت را با یقین و تقوی پاک کن.

18. العلل: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر این گونه نبود که بخواهم بر امتم سخت گیرم، برای ادای هر نماز به آنان دستور مسواک زدن می دادم.(1)

المحاسن: ابن قداح نیز مانند این حدیث را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.(2)

توضیح: یعنی اگر این گونه نبود که بر امتم سخت گیرم یا سبب قرار گرفتن آنان در مشقت شوم، مسواک زدن را همراه با هر نماز بر ایشان واجب می ساختم. در قاموس گفته: «شق علیه الامر شقا و مشقه»: یعنی انجام آن کار دشوار گردید و «اوقعه فی المشقه» نیز از آن گرفته شده است. در نهایه آمده: اگر این گونه نبود که بخواهم بر امتم سخت گیرم، برای ادای هر نماز به آنان دستور مسواک زدن می دادم. یعنی اگر این گونه نبود که مشقت را که همان سختی و شدت است بر آنان سنگین کنم. پایان کلام.

و با آن استدلال شده که این امر برای وجوب است و در آن نظراتی است که در کتابهای اصول آمده است.

19. العلل: ابوبکر بن ابی سمال نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که در شب برای تهجد قیام کردی، مسواک بزن، چرا که فرشته میآید و دهانش را در دهانت می گذارد، و هیچ حرفی نیست که آن را تلفظ کنی یا بر سر زبان آوری، مگر اینکه آن را به آسمان میبرد، بنابراین باید دهانت خوش بو باشد.(3)

20. قرب الاسناد، مکارم الاخلاق: علی بن جعفر از برادر خویش علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره مردی سؤال کردم که زمانی که برای نماز شب بر

1- . علل الشرائع 1: 277[1]

2- . المحاسن: 561
3- . علل الشرائع 1: 277

می خیزد، با دستش مسواک می زند، در حالی که وی قادر به مسواک زدن می باشد. فرمود: اگر از [طلوع] صبح بیم داشته باشد، ایرادی ندارد.(1)

21. الخصال: عمرو بن جمیع در حدیثی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده، نقل کرده است که ایشان فرمود: در مسواک ده فایده است: پاک کننده دهان است، موجب رضای پروردگار است، پاداش های نیک را هفتاد برابر کند، از سنت پیغمبر است، حفرههای دندان را میزداید و دندانها را سفید میکند، لثه را محکم میسازد و بلغم را می برد و تاریکی را از چشم برمی دارد و اشتهای خوراک می آورد.(2)

الخصال: عمرو بن جمیع نقل کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در مسواک زدن دوازده فائده است: دهان را پاکیزه می کند، موجب خشنودی پرودگار می گردد، دندانها را سفید می کند، حفرهها - پوسیدگی آنها - را از بین می برد، بلغم را می برد، اشتها آور است، حسنات را دو چندان می کند، از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است، فرشتگان بدین وسیله حضور می یابند، لثه را محکم می سازد، بر گذرگاه قرآن می گذرد، و دو رکعت نماز خواندن پس از مسواک زدن از هفتاد رکعت بدون آن نزد خداوند متعال دوست داشتنی تر است.(3)

توضیح: همانند این حدیث، پیشتر با چندین سند در باب مسواک زدن بیان شد و جوهری گفته: این که می گویی در دندانهایش سوراخ و پوسیدگی است، از فعل «حفر تحفر حفرا» گرفته شده، مانند فعل «کسر یکسر کسرا»، زمانی که ریشه دندانها پوسیده و فاسد شوند. یعقوب گفته: آن خشک شدن ریشه دندان است و گفته می شود: دهان فلان شخص پوسیده گردید و قوم بنی اسد می گویند: در دندانهایش حَفَر یعنی پوسیدگی است. و «قد حفرت» مانند «تعب تعبا» است و آن پستترین است دو لغت.

1- . مکارم الاخلاق: 53
2- . الخصال 2: 60
3- . الخصال 2: 80

سلاق به معنای پوسیدگی در ریشه های دندان، و لثه با تخفیف، آن است که در اطراف دندان است و اصل آن لثی بوده که هاء به جای یاء آمده و جمعش لثاه و لثی می باشد.

22. ثواب الاعمال: عمار نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردم نتایج و خواص مسواک کردن را بدانند، آن را با خود به بستر می برند.(1)

توضیح: پدرم - قدس سره - گفته: از ظاهر آن، تاکید بر مسواک زدن قبل از نماز شب یا مطلقا بعد از خواب بر می آید؛ یا اینکه مراد این است که اگر آنان فضیلت مسواک زدن را می دانستند، حتی در بستر هم قبل از خواب مسواک می زدند؛ یا هر زمان که آگاه می شدند مسواک می زدند و اول، اظهر است.

23. المحاسن: امام صادق علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: راه قرآن را پاکیزه نگاه دارید، گفتند: یا رسول الله ! راه قرآن چیست؟ فرمود: دهانهایتان، گفتند: چگونه؟ فرمود: با مسواک زدن.(2)

اسحاق بن عمار نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: من برای مرد دوست میدارم که شب هنگام زمانی که برای نماز خواندن برخاست مسواک بزند و بوی خوش را استشمام کند، چرا که زمانی که انسان در شب برخیزد، فرشته نزد وی می آید تا دهانش را بر دهان انسان قرار دهد، پس هر آنچه که از قرآن خارج شود، داخل در باطن آن فرشته می گردد.(3)

24. مکارم الاخلاق: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زمانی که مسواک می زد، به عرض دندانها مسواک می زد و ایشان هر شب سه بار مسواک می زد، یک بار آن را قبل از خواب و یک بار را زمانی که از خواب بر می خاست و بار دیگر را قبل از رفتن جهت ادای نماز صبح انجام می داد و با مسواکی که از جنس درخت اراک بود مسواک می زد، که جبرئیل به وی فرمان داده بود.(4)

1- . ثواب الاعمال: 18
2- . المحاسن: 558
3- . المحاسن: 599
4- . مكارم الاخلاق: 31

و فرمود: مسواک زدن جزئی از وضو است.(1)

و فرمود: اگر سخت و مشکل نبود و امت در مشقت نمی افتادند، آنها را به مسواک زدن به هنگام هر وضوی نماز امر می کردم.(2)

در وصیتی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیر مؤمنان علیه السلام کرده، آمده است: بر تو باد مسواک زدن، و اگر توانستی که از آن نکاهی این کار را انجام ده، چرا که هر نمازی که پس از زدن مسواک ادا می کنی، بر نمازهای چهل روز که بدون آن ادا کنی، برتری دارد.(3)

25. المقنع: نمازی که پس از زدن مسواک ادا کنی در نزد خداوند از هفتاد رکعت نمازی که بدون آن بخوانی برتر است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ادای هر نماز مسواک می زد و در وصیت خویش به امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: بر تو باد مسواک زدن زمان وضو گرفتن جهت ادای هر نماز؛ و روایت شده است که ایشان فرمود: همانا دهنهایتان راه قرآن است، پس آنها را با مسواک زدن پاکیزه نمایید.(4)

26. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره مردی سؤال کردم که در تشت بول می کند، آیا وضو گرفتن از آن برای او رواست؟ فرمود: اگر بعد از بول کردنش آن را بشوید، ایرادی ندارد.(5)

27. اعلام الدین دیلمی: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا دهنهایتان راه قرآن است، پس آنها را با مسواک زدن پاک کنید، چرا که یک رکعت از نمازی که پس از مسواک زدن ادا شود، بهتر از هفتاد و پنج رکعت نماز خواندن بدون مسواک است.

1- . المکارم 53: 2
2- . المکارم 53: 18
3- . المکارم 54
4- . المقنع 3: چاپ سنگی، 8 چاپ قم
5- . البحار 10: 280

28. دعوات الروانديى: رسول اكرم صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: مسواک زدن با انگشت شست و سبّابه نيز مسواک زدن است، و دعاى هنگام مسواک زدن اين است: «خدايا! شيرينى نعمتت را روزى من گردان، و سردى روحت را به من بچشان و زبانم را بر مناجاتت گويا گردان و مرا به خود در مقام نزديک کن و ياد مرا در ميان اولين بالا ببر. خداوندا، اى بهترين کسى که از وى درخواست مى کنند و اى بخشنده ترين کسى که مى بخشد، از آنچه که ناپسند مى دانيم ما را به چيزى ببر که تو دوست مى دارى و تو را خشنود مى کند، هر چند قلبها سنگ است و چشمها خشک است و هر چند ما بر عذاب شايسته تريم، اما تو بر بخشش شايسته ترى، خداوندا! مرا در عافيت زنده بدار و در عافيت بميران»

توضيح: در نهايه گفته: «کان يشوص فاه بالسواک» يعنى دندانهايش را با زدن مسواک تميز مى کرد و عده اى گفته اند: بدين صورت است که پايين به بالا مسواک زند و اصل شوص به معناى شستن است و در قاموس آمده: «شوص» ماليدن با دست است و «مضغ» مسواک و تميز کردن دندانها با آن است، يا مسواک زدن از پايين به بالا.

قول ايشان که فرمود: «فى الاولين» يعنى همان طور که ذکر انسانهاى صالح را از اولين، بالا بردى، پس ذکر مرا نيز همراه با آنان بالا ببر. «و ان» در قول ايشان که فرمود: «وان کنا اولى»، احتمال وصليه بودن و عدم آن را دارد.

29. دعائم الاسلام: از امام باقر عليه السلام نقل شده است که فرمود: روزى رسول اکرم صلى الله عليه و آله و سلم همراه با اصحابشان خارج شدند، و فرمود: خوشا به حال خلال کنندگان! اصحاب گفتند: اين خلال کردن چيست؟ فرمود: خلال کردن در حين وضو ميان انگشتان و ناخنها و خلال کردن از غذا، چرا که بر دو فرشته موکل بر مؤمن، هيچ چيز سخت تر از باقيمانده اى نيست که در پى غذا خوردن، در دهان او ببينند، در حالى که وى ايستاده و مشغول نماز خواندن باشد.(1)

30. الهدايه: اما با آبى را که خورشيد آن را گرم کرده، نبايد وضو گرفت و غسل کرد و با آن خمير کرد، چرا که سبب پيسى و گرى مى گردد. اما وضو گرفتن و

1- . دعائم الاسلام 1: 123

غسل کردن با آب گل آلود ایرادی ندارد، مگر اینکه غیر از آن را بیابد و از آن آب دوری جوید.(1)

اما مضمضه و استنشاق از وضو به حساب نمی آیند و آن دو سنت هستند، اما نه سنت وضو، زیرا که تمام اعمال وضو واجب است، اما آن دو از آیین حق گرایی است که خداوند عزو جل به پیامبر خود فرمود: «و اتبع مله ابراهیم حنیفا»، {از آیین ابراهیم حق گرای پیروی کن }(2)

و آن ده سنت است، پنج تای آن در سر و پنج تای دیگر در جسم می باشد. اما آنچه که در سر است عبارت است از: مضمضه، استنشاق، مسواک زدن، کوتاه کردن موی سبیل و فرق بر کسی که موی سرش را بلند کرده، و روایت شده که اگر کسی در موی سرش فرق باز نکند، در روز قیامت خداوند با اره ای آتشین فرق باز میکند. و اما آنچه که در جسم می باشد عبارت است از: استنجاء، ختنه کردن، تراشیدن موی شرمگاه، کوتاه کردن ناخنها، و برچیدن موی زیر بغلها.(3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در حین وضو چشمانتان را بگشایید، امید است تا بدین طریق چشمانتان آتش سوزان جهنم را نبیند. (4)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مسواک جزئی از وضوست. و امام کاظم علیه السلام با گلاب مسواک میزد و در مسواک زدن دوازده فائده است: از سنت است، دهان را پاکیزه می سازد و روشنایی و دید چشم را زیادتر می کند و موجب خشنودی پروردگار است، بلغم را کم می کند، دندان ها را سفید می کند، آنچه را که بر دندان ها جمع شده و باعث خرابی دندان می شود از بین می برد، و لثه را محکم می سازد و اشتهای طعام می آورد، حاف-ظه را زیاد می کند، حسنات را مضاعف می کند و باعث خوشحالی ملائکه می شود.(5)

1- . الهدایه: 13
2- . النساء / 125
3- . الهدایه: 17
4- . الهدایه: 18

5- . الخصال 2: 80، ثواب الاعمال: 18

31. فلاح السائل: از کتاب لؤلؤیات نقل شده است که امام حسن بن علی علیه السلام چنان بود که چون وضو می گرفت رنگش تغییر میکرد و اعضای بدنش میلرزید، و چون سببش را پرسیدند، فرمود: هر کس که در پیشگاه پروردگار بزرگ می ایستد، سزاوار است که رنگش تغییر کند و بدنش بلرزد. و مانند این حدیث را یعقوب بن نعیم بن قرقاره از اعیان اصحاب امام رضا علیه السلام، از مولایمان حسن علیه السلام در کتاب امامه نقل کرده است.

و روایت شده است که مولایمان امام زین العابدین علیه السلام زمانی که شروع به وضو گرفتن میکرد، رنگش زرد می شد و خوف و ترس بر ایشان آشکار می گشت.

32. جامع الاخبار: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: نماز شخص درست نیست مگر آن که پنج عضو بدنش را پاک کند، صورت، دو دست، سر و دو پا را با آب، و قلب را با توبه.(1)

33. عده الداعی: امیرالمؤمنین علیه السلام زمانی که شروع به وضو گرفتن می کرد، رنگ صورتش از ترس خداوند تغییر می کرد؛ و امام حسن علیه السلام زمانی که از وضوی خود فارغ می شد، رنگ چهره اش تغییر می کرد؛ در این باره به ایشان گفته شد. فرمود: حق است بر کسی که می خواهد در پیشگاه خداوند بزرگ بایستد، رنگ چهره اش تغییر کند. و مانند این حدیث را از امام زین العابدین علیه السلام نیز روایت کرده اند.

34. اسرار الصلاه شهید ثانی: امام سجاد علیه السلام زمانی که برای وضو گرفتن آماده می شد، رنگ صورتش زرد می شد، به ایشان گفته می شد: این چه حالتی است که شما را زمان وضو فرا می گیرد؟ می فرمود: نمی دانید مقابل چه کسی می ایستم؟

1- . جامع الاخبار: 76

باب هشتم : مقدار آب برای وضو گرفتن و غسل و اندازه مد و صاع

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره مردی سؤال کردم که جوی آب راکدی پیدا میکند و میترسد که مبادا حیوانات درنده از آن آب نوشیده باشند، آیا میتواند در صورتی که غیر از آن آبی نیابد، از آب آن غسل جنابت کند و برای ادای نماز وضو بگیرد؟ در حالی که آب به میزان یک صاع جهت غسل جنابت و یک مد برای وضو نمیرسد، و به صورت پراکنده است، چه کند؟ فرمود: اگر دستش تمیز باشد، با یک دست مشتی آب بردارد و یک مشت بر پشت و یکی بر جلو و یک مشت بر سمت راست و یکی بر سمت چپش بریزد، اگر بیم دارد که وی را کفایت نکند، سرش را سه بار بشوید و سپس با آن بر پوست دستش بکشد، که - ان شاء الله - کفایت میکند؛ و اگر برای وضو باشد، صورتش را بشوید و با دست بر دستان و سر و پاهایش مسح بکشد و در صورتی که آب متفرق باشد و قادر به جمع کردن آب باشد جمع کند، در غیر اینصورت از این و آن غسل کند؛ و اگر در یک مکان و آب قلیل باشد و برای غسل وی کفایت نکند، پس غسل بر وی نیست و آب را بدان بازگرداند، که همین وی را کفایت می کند.(1)

مؤلف: شرح همه اجزای خبر در ابواب پیشین بیان شد.

2. معانی الاخبار: جعفر ابن ابراهیم همدانی نقل کرده است که همراه با حج گزاری بوده که گفت: به دست پدرم به امام کاظم علی السلام نامه نوشتم که جانم به

1- . قرب الاسناد: 110 چاپ نجف

فدایت! همانا اصحابمان در صاع اختلاف نظر دارند، برخی می گویند: زکات فطره با پیمانه مدینه است و برخی می گویند با پیمانه عراقی است. ایشان در پاسخ به من نوشت: هر صاع شش رطل مدینه است و نه رطل عراقی. گفت: مرا آگاه ساز. فرمود: مقدار آن به وزن، هزار و صد و هفتاد می شود.(1)

3. معانی الاخبار: ابو القاسم کوفی نقل کرده است که وی یک مُدّ آورد و ذکر کرد که ابن ابو عمیر آن مدّ را به وی بخشیده و گفت: این را فلان شخص از اصحاب امام صادق علیه السلام به من داده و گفت: این مد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، پس ما آن را وزن کردیم و آن را چهار مد یافتیم و آن با قفیز - پیمانه - ما، یک قفیز و ربع قفیز بود.(2)

توضیح: در قاموس آمده «عیر الدنانیر» یعنی آنها را یکی پس از دیگری وزن کرد.

4. تحف العقول: از ابی محمد علیه السلام نقل شده است که فرمود: حکم کسی که در وضو تعدی کند، همچون باطل کننده آن است.(3)

5. فقه الرضا: تو را آب برای وضو به همان اندازه کفایت می کند که روغن را بر صورت و دستانت می مالی، کمتر از یک ربع مدّ و نیز یک ششم مدّ و بیشتر از یک مد جائز است و غسل جنابت نیز مانند وضو است و اکثر آن در جنابت، به صاع است و جائز است غسل جنابت با آن مقداری که وضو با آن جائز است، و آن تنها تأدیب - به جای آوردن ادب - و سنن حسنه و اطاعت آمر از طرف مامور است تا او را به سبب انجام آن عمل پاداش دهد، بنابراین هر کس آن را ترک کند، خشم بر وی واجب می گردد، و از خشم خدا به خدا پناه می برم.(4)

1- . معانی الاخبار: 249، العیون 1: 310- 309
2- . معانی الاخبار: 249، العیون 1: 310- 309
3- . تحف العقول: 520 چاپ اسلامی
4- . فقه الرضا: 3

و امام علیه السلام فرمود: کمترین مقداری که از آب تو را کفایت می کند، همان مقداری است که با آن همچون روغن، بدنت را خیس کنی و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و برخی از همسران ایشان، با یک صاع آب غسل کردند.(1)

توضیح: قول امام که فرمود: «فمن ترکه» یعنی به خاطر کوچک شمردن یا ترک قول به آن و انکار کردن آن.

6. کتاب سلیم بن قیس: امیر المؤمنین علیه السلام در مورد آنچه که از بدعتهای عمر برشمرده، فرمود: تغییر دادن صاع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مدّ ایشان بود، و در آن دو، فریضه و سنت بود، و افزایش آن فقط با نیت سوء صورت گرفت، چرا که مستمندان در کفاره یمین و ظهار بر اساس همان پیمانه و مقدار آن پرداخت میکردند و آنچه را که می بایست، در کشت و زرع می دادند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا! مد و صاع ما را برکت عنایت فرما؛ - ولی - مردم بین او و این کارش مانع نشدند، بلکه، راضی شدند و کاری که انجام داده بود را پذیرفتند... ادامه حدیث.(2)

7. معانی الاخبار: سلیمان بن حفص مروزی نقل کرده است که امام کاظم علیه السلام فرمود: غسل یک صاع آب و وضو یک مدّ است و صاع رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پنج مد است و مد به اندازه وزن دویست و هشتاد درهم، و هر درهم شش دانق است و هر دانق وزن شش حبه طلا است و حبه طلا وزن دو دانه جو است از جوهای متوسط نه از بزرگها و نه از کوچکهای دانه جو.(3)

تحقیق و تبیین

بدان که اخبار در تعیین میزان صاع و مد مختلف است و از جانب شیعه و سنی در این باره اجماع نقل کرده اند که میزان صاع، چهار مد است و مشهور این است که مد، دو رطل و ربع عراقی است، و صاع نه رطل آن است؛ و مد، یک رطل و نیم مدنی است و صاع شش رطل مدنی می باشد و شیخ بر آن ادعای اجماع کرده و

1- . فقه الرضا: 4
2- . کتاب سلیم: 119 چاپ نجف
3- . معانی الاخبار: 249

ابن ابو نصر که از علمای ماست بر آن است که مد یک رطل و ربع است و رطل عراقی بنا بر قول مشهور نود و یک مثقال و صد و سی درهم می باشد، زیرا که آنان بر این نکته توافق نظر کرده اند که ده درهم وزن هفت مثقال است و مثقال شرعی، همان دینار صیرافی مشهور است و دینار، سه ربع مثقال صیرفی است و درهم بر اساس قول مشهور شش دوانیق است و دانق وزن هشت دانه از دانه های متوسط جو است.

پس آشکار شد که این خبر با قول مشهور از چندین وجه اختلاف دارد:

اول در تعداد مدها است و اتفاق نظر آنان را بر چهار مد دانستی و اخبار صحاح همچون صحیحه حلبی(1)

و صحیحه عبدالله بن سنان(2)

و صحیحه زراره بر آن دلالت دارد.(3)

و روایتی که شیخ در موثق با اسناد به سماعه نقل کرده است، این خبر را در تعداد مدها تایید می کند که گفت: از وی درباره مقداری از آب که برای غسل کردن کفایت کند سؤال کردم. فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با یک صاع غسل کرد و با یک مد وضو گرفت و صاع در آن زمان پنج مد و هر مد به اندازه یک رطل و سه اوقیه - پیمانه - بود.

اما از جهت رطل، در آن ابهام وجود دارد، زیرا که بین عراقی که وزن آن را دانستی و بین مدنی که یک رطل و نصف عراقی است و بین مکی که دو رطل عراقی است مشترک است و از جهت پیمانه نیز بر چهل درهم و بر هفت مثقال اطلاق می شود، اما اول در عرف حدیث مشهورتر است و در عرف اطباء، ده مثقال و پنج هفتم درهم است، چنان که جوهری و مطرزی و غیر آن دو نقل کرده اند و به هر تقدیر، بر هیچ یک از تقدیرات منطبق نمی گردد؛ آری اگر رطل بر رطل مدنی و اوقیه - پیمانه - و بر هفت مثقال حمل شود، به میزان صاع بنا بر قول مشهور نزدیک می گردد.

1- . التهذیب 1: 371 چاپ سنگی، 4: 81 چاپ نجف
2- . التهذیب 1: 371 چاپ سنگی، 4: 81 چاپ نجف

3- . التهذیب 1: 38 چاپ سنگی، 1 146 چاپ نجف

دوم اینکه در اندازه مد، بر اساس قول مشهور، دویست درهم و نود و دو و نصف درهم است و بر اساس این خبر، دویست و هشتاد درهم می باشد.

سوم اینکه در تعداد دانه های دانق، بر اساس قول مشهور هشت دانه و براساس این خبر دوازده دانه است.

چهارم در مقدار صاع است، چرا که مقدار آن بنا بر قول مشهور هزار و صد و هفتاد درهم بوده و بر اساس این خبر، اگر بر اساس درهم های مشهور حساب شود، مقدار آن دو هزار و صد درهم می گردد.

پنجم در مقدار درهم است، چرا که بر اساس قول مشهور چهل و هشت دانه جو و بر اساس این خبر هفتاد و دو دانه است و مشهور مناسبتر است با آنچه مثقال صیرفی را با آن کشیدیم، زیرا آن را وزن کردیم، پس وزنش با برخی از دانه های کوچک به هشتاد و دو رسید و با برخی هشتاد و چهار و با برخی کمی بیشتر و با برخی بسیار بیشتر رسید، و بر اساس آنچه که دانستی، درهم معادل نصف و چهاردهم مثقال صیرفی است.

و آنچه که پیشتر در مورد خبر همدانی در این باره بیان شد، با قول مشهور همخوانی دارد، چرا که مراد از وزنه درهم است و بر اساس آنچه که علی بن حاتم از ابراهیم بن محمد همدانی نقل کرده است که گفت: روایات در مورد میزان

فطره با یکدیگر اختلاف دارند، بدین دلیل به امام هادی علیه السلام نامه نوشتم تا از ایشان درباره علت آن سؤال کنم. در جوابم نوشت: فطره یک صاع از غذای شهر توست و حدیث را تا اینجا ادامه داد که فرمود: آن را به وزن شش رطل مدنی پرداخت می کنی و هر رطل صد و نود و پنج درهم است، و فطره هزار و صد و هفتاد درهم می شود و آنچه که فیروز آبادی ذکر کرده است که وزنه مثقال است، با این خبر تناسب ندارد.

اما بر اساس خبر ابن ابو عمیر، قفیز به خاطر تردید زبان شناسان در آن، مشتبه است، فیروز آبادی گفته: قفیز پیمانه هشت مکوک - فنجان یا پیاله - است. گفته: مکوک همچون تنور به میزان یک صاع و نصف یا نصف رطل تا هشت اوقیه یا نصف الویبه است، و الویبه بیست و دو یا بیست و چهار مد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. پایان کلام.

بنابراین استنباط حکم از آن تحقیقاً امکان پذیر نیست، از این رو تعارض میان خبر مروزی و همدانی باقی میماند و می توان آن را با چندین وجه جمع نمود:

وجه اول آن است که صدوق اختیار کرده، چنان که از فقیه آشکار می شود: خبر مروزی بر صاع غسل دلالت دارد و خبر همدانی بر صاع فطره، چرا که مورد اول در باب غسل و مورد دوم در باب فطره ذکر شد و اصحاب از این غافل شده اند و این قول را به وی نسبت نداده اند، با وجود آنکه وی صریحا در کتاب معانی اخبار آن را نقل کرده است، جایی که گفته: بابی در معنای صاع، مد و فرق میان صاع آب و مد آن و میان صاع غذا و مد آن، سپس هر سه روایت اول و قول در مورد اختلاف مقدار صاع را در هر دو موضع ذکر کرده، هر چند که بعید است، اما در مقام جمع بعید نیست.

بلکه می گوییم: اعتبار و نظر، اختلاف را ایجاب میکند، چرا که معلوم است که رطل و مد و صاع در اصل پیمانه های معینی داشته اند، پس به خاطر حفظ شدن از تغییری که بسیاری موارد به پیمانه ها راه پیدا می کند، با وزن درهم و شبیه بدان اندازه گیری و وزن شده اند، و معلوم است که اندازه اجسام مختلف در مقایسه با پیمانه معین فرق می کند، بنابراین ممکن نیست که صاع آب با صاع گندم و جو و مانند آن دو همخوان باشد، بدین خاطر صاع، مد و رطل معتبر در وضو و غسل و امثال آن دو سنگین تر از آن است که در فطره، نصاب و مانند آن دو وارد شده، زیرا چنان که هنگام سنجش مشخص است، آب با وجود تساوی حجم با دانهها، سنگین تر از آن هاست، از این جا آشکار شد که این وجه در جمع میان اخبار، بهترین وجه می باشد.

دوم آنست که والد علامه من - رفع الله مقامه ذکر کرده - به طوری که خبر مروزی را حمل بر صاعی کرده که رسول خدا خود و همسرش را با آن غسل کردند، زیرا که آن به دو صاع بر اساس تعیین مشهور، نزدیک است و نقص آن به خاطر اشتراک می باشد. و روایتی را که صدوق(1)

در صحیح از امام باقر علیه السلام نقل کرده است مؤید آن است. وی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و همسر ایشان

1- . الفقيه 1: 24

با پنج مد آب از یک ظرف غسل کردند. زراره گفت: چگونه این کار را انجام داد؟ فرمود: رسول خدا قبل از ایشان آغاز کرد و دستش را در آب زد، و عورت خویش را شست و سپس همسر ایشان فرج خود را شست، سپس هر یک آب ریختند تا اینکه فارغ شدند، و مقداری که رسول خدا با آن غسل کرده بود سه مد و مقداری که عایشه با آن غسل کرده بود دو مد بود، و تنها بدین دلیل آن دو را کفایت کرد که هر دو در آن شریک بودند و هر کس به تنهایی غسل کند، باید یک صاع آب داشته باشد.

کلینی در صحیح(1)

از محمد بن مسلم و وی نیز از یکی از دو امام علیهما السلام نقل کرده است که از ایشان درباره غسل جنابت پرسیدم که چه اندازه از آب کفایت می کند؟ فرمود: رسول خدا و همسرش با پنج مد غسل می کردند و هر دو از یک ظرف غسل می کردند.

شیخ در صحیح(2)

از معاویه بن عمار نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با یک صاع غسل می کرد و زمانی که تعدادی از همسرانش همراه ایشان بود، با یک صاع و مد غسل می کردند.

از قول اول و سوم آشکار شد که نقصان از دو صاع به خاطر اشتراک است، بلکه می گوییم: سه مدی که رسول خدا با آن غسل کرد، تفاوت زیادی با صاع مشهور ندارد و می توان خبر سماعه و دیگر اخبار را با این وجه جمع کرد، چرا که تفاوت میان سه مدی که در این خبر آمده و میان صاعی که از خبر سماعه آشکار شد، جز مقدار هفت مثقال شرعی بر برخی وجوه نیست، و مانند این تفاوت در امثال آن مقامات که بر تخمین و تقریب بنا نهاده شده، قابل توجه نیست، بلکه بسیار کم پیش می آید که میان مکائیل و موازین و آبها از نظر سبکی و سنگینی به مانند این مقدار، تفاوتی وجود نداشته باشد و خداوند و حجتهای برگزیده او حقائق احکام را می دانند.

1- . الکافی 3: 22، التهذیب 1: 137 چاپ نجف
2- . التهذیب 1: 137چاپ نجف

سوم آن است که خبر مروزی را بر فضل و استحباب حمل کنیم.

سپس بدان که اصحاب تعیین صاع و رطل و غیر آن دو را بر اساس وزن جو بنا نهاده اند و وزن آن بر حسب شهرها، بلکه در یک شهر، بسیار فرق می کند و بدین جهت پدرم - قدس الله روحه - بر اساس آنچه که موافق و مخالف ذکر کرده اند، آن را بر میزان متفق علیه نسبت بین دینار و درهم و عدم تغییر دینار در جاهلیت و اسلام طبق آنچه مخالف و موافق ذکر کردهاند قرار داده است، از این رو صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال، بر اساس مثقال صیرافی است؛ پس از مَن تبریزی یعنی نیم مَنِ شاهی، به مقدار چهارده و ربع مثقال بیشتر است. بنابراین اندازه رطل و مد با معانی که دارند، با شناختی که از نسبت بین آن دو پیدا کردی آشکار می گردد.

و ما کلام در آن اوزان و تحقیق بر هر قول و هر روایت را در رسالهای که مخصوص همین کار تهیه شده است مفصل بیان کردیم و بدین جهت در همین جا به اختصار گفتیم و هر کس تحقیق نهایی و مفصل را اراده کرده، باید بدان رجوع کند، چرا که ما در آنجا به اندازه کافی و وافی از آن سخن راندهایم.

باب نهم : کسی که چیزی از افعال وضو را فراموش یا در آن شک کند، کسی که در حدث یقین کند و در طهارت شک کند و عکس آن و کسی که رطوبتی را بعد از وضو ببیند و برخی از احکام رطوبت را در باب استنجا آوردیم

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره مردی سؤال کردم که وضو گرفته، اما شستن قسمت چپ خود را فراموش کرده است. فرمود: تنها سمت چپ را بشوید و وضوی قسمت هایی را که پیشتر انجام داده، تکرار نکند.(1)

و گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که وضو گرفته اما شک میکند که آیا وضو گرفته است یا خیر؟ فرمود: اگر در حین ادای نماز به یاد آورد، بازگردد و وضو را تکرار کند و اگر بعد از فارغ شدن از نماز به یاد آورد، وی را کفایت می کند.(2)

و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که در مسجد به جایی تکیه می دهد و نمی داند که آیا خوابیده است یا خیر؟ آیا باید وضو بگیرد؟ فرمود: اگر شک دارد، وضو گرفتن بر وی واجب نیست.(3)

1- . قرب الاسناد: 108 چاپ نجف، 83 چاپ سنگی
2- . قرب الاسناد: 108 چاپ نجف، 83 چاپ سنگی
3- . قرب الاسناد: 109 چاپ نجف، 83 چاپ سنگی

توضیح: قول ایشان که فرمود: «و لا یعید وضوء شیء غیرها» یعنی آنچه که قبلا انجام داده، با حمل آن بر عدم خشک بودنش است و ممکن است که گفته شود: مراد از وضو غسل است و این به معنای لغوی نزدیک تر است، بنابراین به قید اول احتیاجی ندارد، و شاید به خاطر موافقت با مذاهب آنان، حمل بر تقیه شود. قول ایشان که فرمود: «انصرف و توضا» شاید حمل بر استحباب باشد، با این قرینه که حکم به اِجزاء بعد نماز است؛ و اما در مورد حکم سوم اختلافی وجود ندارد که شک کردن در حدث بعد از یقین حاصل کردن به طهارت، موجب وضو گرفتن نیست.

2. الخصال: امام صادق علیه السلام نقل کرده است که امام علی علیه السلام فرمود: هر کس که بر یقین باشد و بعد شک کند، یقین خود را ادامه دهد، چرا که شک نقض کننده یقین نیست.(1)

توضیح: بر وجوب وضو گرفتن بعد از یقین داشتن به حدث و شک در طهارت دلالت دارد و در مورد آن نیز هیچ اختلافی نیست.

3. العیون: محمد بن سهل از پدرش نقل کرده است که از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که زمانی که وضو می گیرد موضعی از صورتش بدون آب باقی بماند؟ فرمود: همین که آب برخی از بدنش را خیس کند کفایت می کند.(2)

توضیح: حمل بر تحقّق جریان آب به وسیله دست کشیدن شده است.

4. قرب الاسناد: اسماعیل بن عبدالله خالق نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام در مورد مردی سؤال کردم که بول و استبراء کند و بعد از آن وضو گیرد، سپس رطوبتی را بعد از وضو ببیند؟ فرمود: آن چیزی نیست، بلکه از ریسمان شیطان است.(3)

توضیح: از ظاهر بر می آید که انتفاض کنایه از استبراء باشد و احتمال استنجا را نیز دارد. در نهایه گفته: در آن آمده: برایم تعدادی سنگ بیاور تا با آن استنفاض

1- . الخصال 2: 160

2- . العیون 2: 22
3- . قرب الاسناد: 60 چاپ سنگی

یعنی استنجا کنم و انتفاض از ریشه «نفض الثوب» گرفته شده، زیرا که مستنجی توسط سنگ از خود سبب آزار را پاک می کند، یعنی آن را از بین می برد. و از آن است حدیث ابن عمر که وی از شعب در مزدلفه عبور میکرد، پس استنجا کرده و وضو میگیرد. و از آن است این حدیث: برای او دستمالی آورده شد ولی با آن انتفاض نکرد، یعنی با آن پاک نکرد.

5. کتاب عاصم بن حمید: ابو بصیر نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که وضو گیرد و سپس خیسی و رطوبت را بر سر آلتش ببیند. فرمود: آن را می شوید و وضو نگیرد.

توضیح: شاید شستن حمل بر استحباب شود.

6. فقه الرضا: اگر در اطراف آلت و لباس خود، پس از فشردن و افشاندن احلیل و بعد از وضو، رطوبتی یافتی، آنچه را که برایت شرح دادم دانستی مبنی بر اینکه از پایین بیضتین دست میکشی و سر آلتت را سه بار میفشری، و به چیزی از آن توجه نکن و وضویت را به خاطر آن باطل نکن، و لباست را به خاطر آن نشوی، چرا که آن از حبائل - دامهای شیطان - و بواسیر می باشد. اگر در وضو شک کردی و نسبت به حدث یقین داشتی پس وضو بگیر، و اگر در حدث شک داشتی و بر گرفتن وضو یقین داشتی، شک یقین را باطل نمیکند، جز اینکه یقین حاصل کنی. و اگر بر وضوی و حدث خود یقین داشتی، اما ندانستی که کدام یک پیشتر سبقت داشته، پس وضو بگیر. و اگر وضوی کامل را گرفتی و نمازت را خواندی یا نخواندی و سپس شک کردی و ندانستی که حدثی از تو سر زده یا نه، بر تو گرفتن وضو لازم نیست، زیرا که شک، یقین را نقض و باطل نمی کند.(1)

توضیح و تبیین

بدان که این خبر دربردارنده چند حکم است: اول اینکه استبراء، چنان که دانستی، مشتمل بر دو بار دست کشیدن است نه سه بار.

1- . فقه الرضا: 1

دوم عدم بطلان وضو به خاطر دیدن خیسی بعد از استبراء است و میان اصحاب در این باره اختلافی نیست، اما آن را حمل بر مشتبه کرده اند، زیرا با علم به بول بودن آن، وضو باطل میشود و با علم به اینکه آبی دیگر است، حکم آن لازم است - عدم بطلان وضو - و لفط بواسیر گویی از جانب نسخ کنندگان اضافه شده یا اینکه مراد از آن، خیسیای است که از دبر دیده می شود، اما برای استبراء در آن هیچ دخلی نیست، مگر اینکه آن را حمل بر خیسیای کند که نداند از قبُل خارج شده یا از دبُر و در حکم آن اشکال است.

سوم اینکه با مفهوم خود بر بطلان با خیسی مشتبه در صورت عدم استبراء دلالت دارد، و ظاهرا هیچ اختلافی در آن نیست و ابن ادریس بر آن نقل اجماع کرده است.

چهارم اینکه اگر در حدث یقین و در وضو شک کند، باید وضو بگیرد و ظاهر این است که آن قولی اجماعی است، اما در یقین کردن نسبت حدث و ظن وضو اشکال است و احوط چنان که اشهر است، عدم توجه به آن است.

پنجم اینکه اگر در وضو یقین حاصل کند و در حدث شک کند، طهارت بر او لازم نیست و محقق و گروهی دیگر بر آن ادعای اجماع کرده اند و چنان که محقق در معتبر و علامه در منتهی و غیر آن تصریح کرده، فرقی نیست که حدث مشکوک باشد یا مظنون، و آن از اخبار ظاهر است و چه بسا در آن اشکال شود.

ششم اینکه با یقین پیدا کردن به آن دو و شک در متأخر از آن دو، باید وضو بگیرد و فقهای متاخر بر عدم وجود نص بر آن اعتراف کرده اند و تنها به عمومات و دلائل عقلی در این باره تمسک جسته اند. بنابراین قول مشهور میان آنها، چنان که از مدلول خبر بر می آید، وجوب وضوست.

و علامه در تذکره به نقل از اصحاب، دو قول دیگر را آورده:

یکی اینکه اگر قبلا وقتی نبوده که وضعیت خود را در آن بداند، باید وضو را اعاده کند و اگر وقتی بوده که در آن وضعیتش مشخص بوده، بنا را بر ضد آن حال بگذارد و دوم اینکه در مورد اخیر، حال پیشین را رعایت کند، اگر محدث - دارای حدث - باشد، پس محدث است و اگر متطهر باشد، پس متطهر است.

سپس گفته: اقرب این است که بگوییم: اگر بر طهارت و حدث یقین حاصل کند که همراه با هم و در پس همدیگر اتفاق افتاده اند و حالت علم بر زمان یکی از آن دو پیشی نگرفته، طهارت کند و اگر پیشی گرفته استصحاب کند، و دلائل این اقول و ایرادهایی که بر آنها گرفته شده، در محل خود آمده است.

7. السرائر: ابن ابو یعفور نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که شروع به شستن سمت چپ خود قبل از راست کردی و بر سر و پاهایت مسح کشیدی، و بعد از این که با دست چپ آغاز کردی، یقین حاصل کردی، دست چپت را بشوی و بر سر و پاهایت مسح بکش و اگر در جایی از وضویت شک کردی در حالی که در قسمت دیگر وارد شدهای، شک تو چیزی مهمی نیست، تنها شک زمانی است که در چیزی باشی و آن را به پایان نرسانده باشی.(1)

توضیح: در زمینه آنچه که ابتدای خبر دربردارنده آن است مبنی بر این که در صورت خلاف ترتیب، باید بر اساس آنچه که ترتیب بر آن حاصل می شود، اعاده کنی، اختلافی میان اصحاب وجود ندارد، خواه عمدا باشد یا سهوا و در صورتی که رطوبت در اعضای سابق باقی مانده باشد، و در غیر اینصورت باید وضو از سر گرفته شود.

سپس آنچه از خبر ظاهر است، اکتفاء به اعاده دست چپ میباشد، و اینکه اعاده دست راست لازم نیست، چنان که محقق در معتبر و غیر آن بدان تصریح کرده است، اما برخی از اخبار بر اعاده آنچه که ترتیب در آن مخالفت شده است، مانند سمت راست در اینجا، دلالت دارد و شاید اینکه سمت راست بعد از سمت چپ شسته شده، در حکم عدم است، تاییدی بر این مطلب باشد، و ضعف آن پنهان نیست، و اغلب اخبار قابل تأویل است و از سوی شیخ صدوق در فقیه، تخییر بر می آید، چنان که گفته: امام باقر علیه السلام فرمود: ترتیب اعضای وضو را آنگونه که خداوند فرموده ادامه بده. در ابتدا از صورت آغاز کن، و سپس دستان، و بر سر و پاها مسح بکش. و هرگز عضوی را بر عضو دیگر بر خلاف آنچه که به انجام آن مامور شده ای،

1- . السرائر: 475

مقدم مکن، اگر دست را قبل از صورت شستی، از صورت آغاز کن و سپس شستن دست را اعاده کن؛ و اگر پاها را قبل از سر مسح کشیدی، بر سر مسح کش و سپس پا را اعاده کن، و از چیزی که خداوند آغاز کرده، آغاز کن.

سپس فرمود: در حدیثی دیگر در مورد کسی که قبل از شستن سمت راست، اقدام به شستن سمت چپ کند، روایت شده که شستن راست را اعاده کند و سپس چپ را اعاده کند و روایت شده که سمت چپ را اعاده کند. پایان کلام.

و ما تنها از این رو گفتیم که ظاهر کلام شیخ بر تخییر دلالت دارد، که این شیوه و اسلوب وی میان دو خبری است که با یکدیگر در تعارضند، اما می توان خبر اول را حمل بر زمانی کرد که صورت را نشسته و بر سر مسح نکشیده، با این قرینه که در مورد دوم از هر کدام لفظ اعاده را بیان کرده ولی در مورد اول این کار را نکرده است، و احتمال دارد که مراد از قول ایشان «ابدا بالوجه» این باشد که آن را آغاز کارت قرار بده.

و می توان این قول ایشان را «یعید علی یمینه»، حمل بر این کرد که مراد از اعاده، مجازا اصل فعل باشد، به خاطر مشابهت با این قول او: «ثم یعید علی یساره» و گاهی در اعاده شستن صورت گفته می شود: وجه در آن عدم مقارنت نیت می باشد و در آن جای تامل است.

8. الهدایه: هر کس که در وضو شک کند، در حالی که بر حال وضو نشسته باشد باید آن را تکرار کند، و هر کس در وضو شک کند و از جایش برخاسته باشد به شک خود توجه نکند، مگر اینکه یقین حاصل کند؛ و هر کس بدان شیوه که شرح دادیم استنجا کند، و بعد آن خیسی را ببیند، چیزی بر او نیست و هرچند به ساق برسد، وضو را باطل نمی کند و نباید به خاطر آن لباس را شست، چرا که آن از حبائل و بواسیر است، و ایرادی ندارد که فرد جهت ادای نمازها در طی شبانه روز، تنها یک بار وضو بگیرد، البته تا زمانی که حدثی از او سر نزده باشد.(1)

1- . الهدایه: 17 چاپ قم

باب دهم : حکم فرد بی اراده در بول و غائط، و کسانی که جبیره دارند و وجوب برطرف کردن از آب

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش نقل کرده است که از ایشان درباره مردی سؤال کردم که انگشتری تنگ بر انگشت دارد و نمی داند که زمان وضو گرفتن آیا آب در زیر آن رفته یا خیر؟ فرمود: اگر بداند که آب بدان داخل نشده، انگشتر را زمان وضو گرفتن از دست درآورد.(1)

گفت: از ایشان درباره زنی سؤال کردم که بر دست و بازوی خود دستبند و النگو بسته و نمی داند که آیا آب در زیر آن می رود یا خیر، زمان وضو گرفتن و غسل چه باید بکند؟ فرمود: آن را تکان دهد و جا به جا کند تا آب زیر آن رود یا اینکه آن را از دست درآورد.(2)

توضیح: قول امام علیه السلام که فرمود: «اذا علم» بر این دلالت دارد که با وجود شک بلکه با وجود ظن عدم وصول آب، بیرون آوردن انگشتر لازم نیست، و ظاهرا کسی بدان قائل نشده، مگر اینکه به قرینه سؤال دوم، علم حمل بر احتمال شود و «سِوار» با علامت کسره از زینتهای دست و معروف است و «دملج» با حرف دال و ضاد مضموم شبیه به النگوست که زن بر بازوی خود میبندد و «معضد» - بازوبند - نامیده می شود.

1- . قرب الاسناد: 83 چاپ سنگی، 108 چاپ نجف
2- . قرب الاسناد: 83 چاپ سنگی، 108 چاپ نجف

2. کتاب عاصم بن حمید: محمد بن مسلم نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره کسی که دست و پایش قطع شده سؤال کردم. فرمود: آنها را بشوید.

توضیح: بدان که قطع دست، یا از زیر آرنج است که در این صورت باید بنا بر اجماع، بقیه اعضا را بشوید؛ یا اینکه از بالای آن قطع شده که در این صورت شستن نیاز نیست و در منتهی، اجماع فقها بر آن نقل شده، اما از ظاهر کلام ابن جنید بر می آید که وی آنچه از بازو یا مفصل باقی مانده را بشوید، و کسی که اصالتا قائل به وجوب شستن آرنج شده، بر وجوب شستن سر بازو نیز قائل شده و هر کس بر وجوب شستن آن از باب مقدمه قائل شده، بر سقوط شستن قائل است و ظاهر خبر، وجه اول است، و احتمال اجتزا و کفایت وجود دارد و اعم، احتمالی راجح است و این که وسط را نیز شامل شود تا با رأی ابن جنید هماهنگ شود، بعید است.

و پدرم - قدس سره - احتمالات دیگری را داده که گفتن آن خالی از لطف نیست و آن این است که غرض سائل، سؤال کردن درباره غسل دادن دو عضو مقطوع باشد، و امام نیز به غسل دادن آن دو فرمان داده، زیرا که مشتمل بر استخوان هستند، هر چند از زنده قطع شده باشند. همانا شهید و گروهی بر وجوب غسل هر عضو دارای استخوان قائل شده اند، هر چند از زنده قطع شده باشد، و مؤید آن این است که در حمل اول از جهت تعلق آن به مرد، باید مرتکب تکلّف در غسل شد، یا با تقیه، یا با تغلیب. و آنچه که شیخ - رحمه الله - در صحیح از رفاعه(1) و وی نیز از امام صادق علیه السلام تایید کرده است، تاییدی بر مورد اول است. از امام درباره مردی سؤال کردم که دست و پاهایش قطع است، چگونه وضو بگیرد؟ فرمود: آن مکانی را که قطع شده بشوید، و در این خبر، قطع از خود مفصل اظهر است.

3. العیون: حسن بن علی الوشا نقل کرده است که از امام رضا علیه السلام درباره دواء سؤال کردم که بر دستان فرد قرار دارد، آیا کفایت می کند که در وضو بر

1- . التهذیب 1: 102 چاپ سنگی

دواء که بر عضو مالیده شده مسح کشد؟ ایشان فرمود: بله بر آن مسح کشد و کفایت می کند.(1)

توضیح: این قول مشهور میان اصحاب است، و می توان آن را حمل بر چیزی کرد که ازاله آن ممکن نیست.

4. قرب الاسناد: سعدان بن مسلم نقل کرده است که به امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره اخته نامه نوشتم که بول میکند و از این جهت در سختی است و همواره رطوبتی میبیند. فرمود: وضو بگیرد و در روز یک بار لباسش را بشوید.(2)

توضیح: گروهی از اصحاب، از جمله شهید در ذکری و دروس، به عفو از نجاست لباس اخته فتوا دادهاند که تواتر بول دارد، البته اگر در طی روز یک بار آن را بشوید، و به این روایت استدلال کرده اند، و در فقیه به جای «ینزح ثوبه»، آمده «ثم ینضح ثوبه» و می توان آن را حمل بر زمانی کرد که نداند بول است، چنان که

غالبا وضعیت او اینگونه است، پس «نضح» حمل بر شستن میشود. سپس بدان که توضأ در اینجا ممکن است به معنای وضوی مصطلح و یا استنجاء باشد.

5. فقه الرضا: اگر در مواضعی که باید در وضو شسته شود، زخم یا دمل باشد و تو را آزار ندهد، آن را از بگشا و بشوی، و اگر گشودن آن به تو آسیب رساند، دستت را بر جبیره - پارچه - و زخم بکش و آنها را نگشا و به زخم خود آسیب نرسان.

و در جبیره از امام صادق علیه السلام برای ما نقل کرده اند که فرمود: پیرامون آن شسته شود.(3)

توضیح: تمام این کلام به همراه روایت بدین شکل در فقیه ذکر شده، البته صیغه خطاب در آن به شکل غائب(4)

آمده و ظاهر آن، قول به تخییر است.

1- . عیون الاخبار 2: 22، التهذیب 1: 103 چاپ سنگی
2- . قرب الاسناد: 178 چاپ نجف
3- . الفقیه 1: 43
4- . الفقیه 1: 28

6. الاختصاص: عبدالله بن رافع از پدر و ایشان از جد خود نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، زمانی که برای نماز وضو میگرفت، انگشتر خود را سه بار حرکت میداد.(1)

7. العیاشی: علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره جبیره سؤال کردم که بر روی عضو شکسته است، چگونه صاحبش وضو بگیرد؟ و زمانی که جنب شد چگونه غسل کند؟ فرمود: در جنابت و وضو، دست کشیدن بر آن با آب کفایت می کند.(2)

8. العیاشی: عبدالأعلی مولی آل سام نقل کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتم: لیز خوردم پس ناخنم کنده شد و بر انگشتانم مراره - گیاهی خاردار و تلخ - گذاشتم، چگونه برای نماز وضو بگیرم؟ فرمود: این و موارد شبیه بدان را در کتاب خداوند تبارک و تعالی می شناسی که {در دین بر شما سختی قرار داده نشده است}.

توضیح: در تهذیب آن را با سندی حسن ذکر کرده و در آخر آن جمله «امسح علیه» بر آن دست بکش را افزوده و بر جواز استدلال به امثال این عمومات دلالت دارد و بر این اساس که غیر آنان [اهل بیت علیهم السلام] نیز برخی از قرآن را می فهمند، سپس از ظاهر بر می آید که بنا بر قرینه لیز خوردم، مراد از ناخن، ناخن پا باشد نه دست، و بر وجوب استیعاب [فراگیری] پا در مسح کشیدن در طول و عرض دلالت دارد و ممکن است که گفته شود: شاید تمامی ناخنهایش کنده شده باشند؛ یا بدین معنا باشد که

استحباب استیعاب با مسح کشیدن بر آن حاصل می گردد و حمل کلمه مسح در این روایت بر مسح بر بقیه بعید است.

و ممکن است که مراد ناخن دست باشد، چرا که لیز خوردن گاهی سبب آن می شود، زمانی که منجر به زمین خوردن فرد شود، چنان که محقق تستری - رحمه الله - فهمیده، آنجا که گفته: ظاهر قول این است که مسح تمام پشت دست در تیمم واجب نیست، بلکه احوط این است که با این وضو تیمم هم بگیرد.

1- . الاختصاص: 160
2- . تفسير العياشى 1: 236

9. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است که از ایشان درباره زن سؤال کردم که آیا میتواند بر روسری خود مسح کشد؟ فرمود: درست نیست، مگر اینکه بر سرش مسح کشد.(1)

تشریح و توضیح: بدان که تحقیق آن اخبار، منوط به روشن کردن چندین امر است:

اول: قول مشهور میان اصحاب این است که جبیره یا بر عضوی است که باید شسته شود، یا بر عضوی است که باید مسح شود. اگر بر اعضای شستن باشد، در صورتی که امکان بازکردن و شستن عضو بدون ضرر و مشقت یا تکرار ریختن آب بر آن باشد، به گونه ای که به عضو برسد و با طهارتش بر آن جریان یابد، یا جاری کردن آب بر آن در صورت پاک شدن از نجاستش وجود داشته باشد، یکی از دو امر واجب است؛ اگر هر دو امکان داشت، مخیر است و اگر امکان یکی از آنها موجود شد، باید همان را انجام دهد، و اگر امکان هیچ یک از دو امر فراهم نشد، باید به جز مکان جبیره، بقیه اعضا را بشوید و بر آن مسح بکشد.

از ظاهر کلام اصحاب، اتفاق نظر بر آن احکام بر می آید و روایات نیز بر آن دلالت دارد، هر چند از ظاهر کلام صدوق و کلینی در الفقیه و الکافی، جایز بودن اکتفا به شستن اطراف موضع جبیره فهمیده می شود، و برخی گفته اند: اگر اجماع منقول نبود، قول بر استحباب مسح، قولی صحیح و موجّه بود.

و اگر جبیره بر اعضای مسح باشد، پس اگر جبیره، همه محل مسح را فرا نگرفته، و به اندازه آن چه که واجب است باقی بماند، در این صورت مشکلی وجود ندارد؛ و اگر همه محل مسح را گرفته، در صورتی که امکان برداشتن آن و مسح کردن بر پوست همراه با طهارت آن یا امکان تطهیر آن وجود داشته باشد، واجب است و اجماعاً، تکرار ریختن آب بر آن به گونه ای که به پوست رسد کفایت نمی کند، هر چند مسح کشیدن بر جبیره امکان پذیر نباشد.

1- . البحار 10: 252

سپس از ظاهر روایات، وجوب مسح کشیدن بر روی تمام جبیره فهمیده می شود چنان که قولی مشهور است و شیخ در المبسوط، مسح تمام آن را احوط دانسته و شهید - رحمه الله - در کتاب ذکری آن را نیکو دانسته است.

دوم اینکه اگر امکان آن وجود داشته باشد که موضع جبیره را در آب قرار دهد تا اینکه آب به پوست آن برسد، این کار بر او واجب است، بدین شرط که بنابر نظر برخی اصحاب ضرری نرساند، به خاطر حدیثی که شیخ در موثق از اسحاق بن عمار(1)

و او نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان درباره مردی که ساعدش یا یکی از اعضای وضویش بشکند و اگر جبیره گذاشته باشد به خاطر جبیره، قادر نباشد آن را باز کند، چه کند؟ فرمود: اگر بخواهد وضو بگیرد، ظرفی را که در آن آب وجود دارد قرار دهد و جبیره را در آب قرار دهد تا اینکه آب به پوستش برسد و این امر بدون اینکه آن را باز کند، وی را کفایت می کند.

و از کلام شیخ در کتاب الحدیث فهمیده می شود که وی قائل به وجوب آن نیست و این روایت را زمان مِکنت - استطاعت - و عدم ضرورت، حمل بر استحباب کرده و وجوب، اظهر و احوط می باشد.

سوم اینکه اصحاب بر الحاق زخم ها و جراحت دیدگی بر جبیره تصریح کرده و برخی از آنان ادعای اجماع بر آن را کرده اند و گروهی از آنان بر عدم فرق میان اینکه جبیره مختص به یک عضو باشد یا شامل جمیع باشد، تصریح کرده اند و در مبحث تیمم، خوف از استفاده از آب را به سبب زخم و جراحت، از اسباب آن قرار داده اند، بدون اینکه مقید به تعذر قرار دادن چیزی بر آن دو و مسح کشیدن بر آن کنند.

بله، علامه در نهایه و منتهی بر این قید تاکید کرده، اما در کلامش در این دو کتاب و سایر کتابهایش آشفتگی وجود دارد و خلاصه همه آنها این است که اگر در اعضای طهارت شکستگی، جراحت یا زخمهای مانند آن باشد و بر آن جبیره یا پارچه باشد، باید اعضای سالم را شست یا بر آنها مسح کشید، و اگر توانست، بر

1- . التهذیب 1: 120 چاپ سنگی، 426 چاپ نجف

جبیره یا مانند آن مسح بکشد، اگر نتوانست آن را بردارد و به آن آب برساند، به همان تفصیلی که پیشتر دانسته شد؛ و اگر فقط زخم یا فقط شکستگی در اعضای شستن باشد و امکان شستن آن دو وجود نداشته باشد و امکان مسح آن دو باشد، مسح واجب است، و اگر مسح نیز نتواند بکشد، اقرب نزد او، قرار دادن پارچه یا مانند آن بر آن دو و در صورت امکان، مسح کشیدن بر آن پارچه است.

دو احتمال دیگر را نیز داده است، یکی عدم وجوب مسح پارچه و اکتفا به شستن قسمت سالم عضو و دیگری انتقال به تیمم است، و اگر نتوان پارچه را بر آن قرا داد و مسح کشید، حکم، انتقال به تیمم است و از آن حالت زمانی که در موضع مسح باشد، فهمیده می شود؛ اگر آن دو در غیر اعضای طهارت باشند اما وصول آب به سبب آن دو به اعضای طهارت ممکن نباشد، پس به تیمم منتقل می شود و از برخی کلمات وی، در برخی حالات، تخییر میان وضو و تیمم فهمیده می شود.

شیخ - رحمه الله - در مبسوط درباره بحث وضو گفته: اگر بر اعضای وضو جبیره یا زخم یا مانند آن دو باشد، و بر آن پارچهای بسته شده باشد، اگر امکان برداشتن آن وجود داشته باشد، آن را بردارد و اگر امکان نداشته باشد بر جبیره مسح کشد، چه با پاکی روی آن قرار داده شده باشد یا با غیر پاکی، یکسان است و احوط آنست که همه موارد را شامل شود؛ و نیز گفته است: هر گاه برایش امکان پذیر باشد، برخی از اعضا را بشوید و در باقی اعضاء در صورت تعذر، به اندازهای که شستن آن ممکن است بشوید و آنچه که شستن آن ممکن نیست، بر پارچه مسح کشد و اگر برایش امکان پذیر شد که عضوی را که بر آن جبایر را قرار داده، در آب قرار دهد، در آن قرار دهد و بر جبیره مسح نکشد.

سپس در بحث تیمم گفته: هر کس در برخی از اعضای بدنش یا برخی از اعضای وضویش چیزی باشد که در آن ضرری موجود نباشد و در باقی اعضا حرج باشد یا بر آن ضرری در رساندن آب بدان وجود داشته باشد، تیمم برای وی جائز است و شستن اعضای سالم بر وی واجب نیست و اگر آنها را بشوید و تیمم کند احوط است، چه اغلب آن سالم باشد یا معیوب باشد، و اگر بر یکی از اعضای

طهارتش نجاستی حاصل گردد و به خاطر درد یا زخم یا جراحت بر شستن آن قادر نباشد، تیمم کند و نماز بخواند و اعاده آن بر وی واجب نیست. پایان کلام.

و کلام وی احتمال دو نوع تاویل دیگر را دارد: یکی اینکه حکم اول به عضوی که بر آن پارچه بسته شده تخصیص یابد و حکم دوم بر آنچه که بر آن پارچه نیست؛ و تاویل دوم، تخییر میان وضو و تیمم است، چنان که از این قول وی «جاز له التیمم» فهمیده میشود.

و در النهایه درباره بحث وضو گفته: اگر بر اعضای طهارت انسان جبیره یا زخم یا چیزی شبیه بدان باشد، و بر آن پارچه ای بسته باشد، اگر امکان برداشتن آن وجود داشته باشد، بر وی واجب است که آن را بردارد و اگر امکانش برای وی وجود نداشته باشد، بر پارچه مسح کشد و اگر زخم باشد، اطراف آن را بشوید و بر وی چیزی نیست؛ و در مورد تیمم گفته: مجروح و صاحب زخم و کسی که اعضایش دچار شکستگی یا آبله میباشد، اگر از استفاده کردن از آب بر جان خویش بیمناک باشند، هنگام نماز، تیمم بر آنها واجب است.

و این کلام همراه با دو وجه پیشین، احتمال وجود وجه سومی را دارد و آن اینکه کلام وی در تیمم، مختص به کسی باشد که اصلا نتواند از آب استفاده کند.

و محقق در المعتبر در بحث وضو گفته: اگر جبیره بر برخی از اعضای وضو باشد، آن قسمتی را که امکان شستن آن هست بشوید، و آن قسمتی را که امکان آن نیست، مسح کشد و اگر بر همه اعضا جبیره یا دوایی باشد که با ازاله آن متحمل ضرر گردد، مسح کشیدن بر همه آن جائز است و اگر ضرر دارد تیمم کند. و درباره تیمم گفته: اگر بر وی زخم یا جبیره باشد، بدنش را بشوید و زخم را ترک کند و برای جراحت، تیمم را ذکر نکرده است.

و محقق شیخ علی در شرح قواعد میان کلمات اصحاب با دو وجه جمع کرده است:

وجه اول اینکه فرق باشد میان زمانی که جراحت یا شکستگی، تمام عضوی از اعضای طهارت یا برخی از آن را فراگرفته باشد. در اوّلی تیمم

واجب است و در دومی جبیره؛ و وجه دوم اینکه حکم به وضو گرفتن، مختص بر زخم، جراحت و

شکستگی باشد و تیمم بر غیر آن همچون بیماری و مانند آن؛ و این دو وجه برای تکیه کردن شایسته نیستند و تعارض و اشکال را از بین نمیبرند، چنان که بر کسی که در احکام و کلام اصحاب تحقیق کند، پوشیده نیست.

سپس اغلب اصحاب، احکام پیشین در وضو را آوردهاند و بر تعمیم آن به نسبت به طهارتین (وضو و غسل) تصریح نکرده اند.

محقق در شرایع گفته: هر کس بر اعضای طهارتش جبیره باشد، و علامه در المنتهی بر عدم فرق میان طهارتین تاکید کرده و مدعی شده که آن قول همه علماست، و این تعمیم در جراحات و زخمها خالی از اشکال نیست، چرا که اخبار معتبر بسیاری، بدون هیچ تقییدی، بر رو آوردن شخص جنب در آنها به تیمم دلالت دارد.

آری در صحیحه(1)

عبدالرحمن بن الحجاج به نقل از امام کاظم علیه السلام وارد شده که از ایشان درباره عضو شکسته ای که بر آن جبیره باشد یا دچار جراحت باشد، سؤال کردند که چگونه وضو بگیرد و غسل جنابت و غسل جمعه انجام دهد؟ فرمود: اعضای قابل طهارت را که بر آنها جبیره نیست و می تواند آنها را بشوید، بشوید و اعضایی را که نمی تواند بشوید رها کند، و جبیره را برندارد که به جراحاتش آسیب رساند. پیشتر روایت اسحاق بن عبدالله و روایتی دیگر(2)

نیز از کلیب اسدی در راستای همخوانی با این دو بیان گردید.

و نیز می توان قائل به تخییر میان آن و تیمم شد؛ یا اینکه این را حمل بر زمانی کرد که استفاده از آب برایش ضرری نداشته باشد و آن اخبار را بر ضرر داشتن حمل نمود؛ یا اخبار مسح را حمل بر جرح و زخم کرد که امکان مسح آن دو یا بستن آن دو و مسح بر عضو بسته شده وجود داشته باشد و اخبار تیمم را بر غیر آنها حمل کرد؛ یا اخبار مسح را حمل بر جبیره و اخبار تیمم را به خاطر ورود اخبار سه گانه در مورد جبیره، حمل بر قروح - جراحات -، زخم ها و شکستگی های غیر جبیره شده حمل کرد و شاید این بهترین وجه باشد.

1- . الکافی 3: 32، التهذیب 1: 103 چاپ سنگی، 363 چاپ نجف
2- . التهذیب 1: 103 چاپ سنگیف 354 چاپ نجف

اما برای وضو، از ظاهر اغلب اخبار بر می آید که یا بر آن دست بکشد یا فقط اطراف زخم را بشوید، پس قول بر تیمم درباره آن مشکل است و می توان با چند وجه، بین اخبار را اینگونه جمع کرد:

اول: دست کشیدن را حمل بر استحباب کرد.

دوم: قول مبنی بر شستن اطراف زخم با مسح منافات ندارد و عدم ذکر بر عدم وجود آن دلالت ندارد، هر چند این تاویل در برخی موارد به خاطر ضرورت جمع بعید است، چنان که در ذکری درباره قول امام علیه السلام که فرمود: «و یدع ما سوی ذلک» گفته: یعنی شستن آن را رها کند و ترک مسح از آن لازم نمی آید. بنابراین مطلق حمل بر مقید میشود.

سوم: حمل مسح بر زمانی است که امکان مسح بر زخم یا بر چیزی که بر روی آن قرار داده می شود یا بر آن بسته می شود، وجود داشته باشد و سایر اخبار بر زمانی دلالت دارد که چیزی از آن امکان پذیر نباشد و شاید این بهترین وجه باشد، و احوط در غسل و وضو با هم، مسح بر همان عضو در صورت امکان است و اگر ممکن نشد، بر پارچه قرار داده شده مسح کند و اگر ممکن نشد، بر هر آنچه غیر از آن است اکتفا کند؛ و تیمم در تمامی صورتها به وضو ملحق میشود، به خاطر اجماع بر عدم خروج تکلیف از آن دو - وضو و تیمم -، و عدم علم به تعین یکی از آن دو، هرچند هر یک از آن دو در برخی صورتها چنان که دانستی اظهر است؛ و اگر شکستگی و آنچه در حکم آن است در موضع طهارت نباشد، اما به سبب آن اعضای طهارت از غسل یا مسح متضرر شوند، پس ظاهر آن است که تیمم واجب است و احتیاط در اضافه کردن طهارت با آب نیز به آن میباشد.

چهارم: قول مشهور میان اصحاب این است که حکم اطلاء - آغشته کردن - که مانع باشد، حکم جبیره را دارد چنان که در صحیح از وشا(1) نقل شد و شیخ نیز آن را با سندی صحیح(2)

روایت کرد، و موید آن بر برخی از وجوه، روایت عبد الاعلی(3) است.

1- . در شماره 6 شرح آن گذشت.
2- . التهذیب 1: 364 چاپ نجف

3- . الکافی 3: 33، التهذیب 1: 103 چاپ سنگی

پنجم: از کتاب التذکره، ظاهر است که واجب است در صورت امکان، بر زخم برهنه دست بکشد و در ذکری گفته: اگر بدون خوف ضرر و گسترش زخم، دست کشیدن بر زخم برهنه، امکان پذیر باشد، پس احتمال وجوب مسح بر آن وجود دارد که در معتبر بدان گرایش پیدا کرده و در تذکره از آن پیروی کرده؛ چون وقتی حقیقت شستن متعذر باشد، شبیه شستن حاصل میگردد و گویی روایت را بر شستن اطراف زخم در صورتی که از مسح کشیدن بر آن خوف ضرر داشته باشد، حمل کرده، با اینکه در آن، نفی مسح آن وجود ندارد، پس میتوان آن را از دلیل دیگری استفاده کرد.

اگر قائل به آن شویم و عذر شستن داشته باشیم، در وجوب قراردادن لصوق - باند زخم - و مسح بر آن نیز احتمال است، چرا که مسح بدل از شستن است و تا حد امکان سبب آن می گردد و اگر قائل به عدم مسح بر جرح با امکان آن شویم، وجوب این وضع ممکن میشود تا برابر جبیره و آنچه از ابتدا لصوق - باند زخم - بر آن قرار میگیرد شود، روایت بر فهم عدم وجوب، سیطره دارد، اما جواز آن در صورتی که مستلزم پوشاندن چیزی از جای سالم نباشد، بلا اشکال است و اگر مستلزم باشد، منع آن امکان دارد، زیرا آن کار، ترک شستن واجب است و جواز، عمل کردن به تکمیل طهارت با مسح است. پایان کلام.

و اکتفا به شستن اطراف جرح در دو صورت خالی از قوت نیست، چنان که در آن کتاب نیز همین را اختیار کرده و شکی نیست که احتیاط در دست کشیدن بر زخم و آنچه که بر آن قرار داده می شود است، اگر مستلزم ترک شستن قسمتی از عضو سالم نباشد، در این حال، قول به جواز ضعیف است چون با متن مخالف است؛ و در قروح، مسح بر پارچه مؤکدتر است، چون روایت حلبی در خصوص آن وارد شده است. بنابراین اگر مسح بر خود آن ممکن باشد، پس در مقدم کردن آن بر مسح بر پارچه اشکال است و اگر امکان مسح بر پارچه نباشد و امکان مسح بر خود آن

باشد یا نباشد، پس در وضوی همراه با مسح در اول یا شستن اطراف آن فقط در دوم و عدول به تیمم در آن دو، اشکال است و در همه صور، احتیاط است.

این در مورد وضو بود، اما آنچه در غُسل ظاهر است، تیمم است و چنان که دانستی، احوط جمع است. و ظاهرا در عضو شکسته بدون جبیره نیز اکتفا کردن به شستن اطراف آن است، چرا که متن تنها در مسح بر جبیره وارد شده و شاید احوط، مسح بر عضو یا چیزی که بر آن قرار داده شده و تیمم باشد و همچنین حکم دچار اشکال می گردد، اگر مسح بر عضو شکسته یا بر چیزی که بر آن قرار داده شده، امکان پذیر نباشد، چنان که در قروح این گونه است و احوط، غسل چیزیست که امکان غسل آن باشد همراه با تیمم و از ظاهر اغلب، تیمم بر می آید.

ششم: در ذکری گفته: اگر پارچه نجس باشد و تطهیر آن امکان پذیر نباشد، اقرب قرار دادن جسم پاکی بر آن به خاطر تحصیل مسح است و میتوان آن را به منزله زخم در شستن اطراف آن قرار داد و فاضل به اولی قطع پیدا کرده است. پایان کلام.

و می گویم: فرق میان جراحت و شکستگی آشکارست چون در مورد اول - جراحت - برای غسل اطراف آن، روایت داریم اما برای مورد دوم نه و احوط جمع است، و برخی گفته اند: احتیاط تام اینست که بر پارچه نجس و پاک با هم مسح کشد و اضافه کردن تیمم، نهایت احتیاط است.

و اگر مسح بر جبیره و پارچه قرار داده شده بر جرح امکان پذیر نباشد، مقتضای اخبار در جراحت، شستن اطراف آنست و از ظاهر اغلب اصحاب تیمم بر می آید و احوط جمع است.

هفتم: در ذکری گفته: اگر جبیره یا دواء اعضا را در برگیرد، بر همه مسح بکشد و اگر مسح کشیدن ضرر دارد، تیمم کند و این امر بر کسی که از سرما خوف دارد نیز صدق می کند، پس امر میشود که حائلی قرار دهد، بلکه تیمم کند.

هشتم: اگر عضو مریض - معلول - باشد، حکم جبیره بر آن جاری نمیشود، بلکه باید به خاطر فقدان نص، تیمم کرد، و شیخ در خلاف و مبسوط، جمع میان تیمم و شستن باقی را احوط دانسته است.

ص: 390

نهم: اگر عذر از بین برود، بنا بر نظر اجماع، اعاده نماز واجب نیست و درباره اینکه آیا باید اعاده وضو کرد، اختلاف است. علامه و محقق و شیخ، اعاده را اختیار کرده اند و آن احوط است، هر چند عدم اعاده، اقوی می باشد.

و ما تنها به خاطر احتیاج مردم به آن و عدم ورود آن در کلام اصحاب، سخن را در این باره به درازا کشاندیم.

10. ذریح محاربی نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره بول و تقطیر سؤال کردم، فرمود: اگر از حبایل بیرون آید و مرد سر آلتش را خشک کند و در آن تلاش کند، سپس اگر بعد آن چیزی باشد، قابل اعتنا نیست.

توضیح: از ظاهر آن بر می آید که برای بیان حکم استبراء است و احتمال دارد که حکم فرد بی اراده در بول باشد، که در این صورت بر عدم وجوب وضو برای هر نماز دلالت دارد، چنان که شیخ در مبسوط بدان معتقد است و در خلاف بر این باور است که برای هر نماز وضو بگیرد و اغلب فقهای متاخر در این باره از او تبعیت کرده اند. و علامه در منتهی نزدیک دانسته که برای او جائز است که میان نماز ظهر و عصر را با یک وضو و بین مغرب و عشا را با یک وضو جمع کند، و در غیر اینها با تعدد نماز باید تعدد وضو داشته باشد - برای هر نماز باید یک وضو بگیرد - و وجه اول از قوت خالی نیست و دوم احوط است. به هر حال، اگر زمانی داشته باشد که بتواند در آن نماز بخواند، بایستی در آن زمان انجام دهد.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109